



سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَقْصُودُ فَهْرَ ابْنِ الْإِسْمَاعِيلِ

مَقْدَمَةُ الْكِتَابِ

بَحْثِ ^{بیان آن در سه بحث میشود} ^{اول}

بَحْثِ ^{در تعریف امام است} ^{ثانی}

بَحْثِ ^{در وجوب امامت است} ^{ثالث}

بَحْثِ ^{در بیان عصمت است} ^{رابع}

بَابِ ^{در بیان خصائص ائمه اطهار اثنا عشر علیهم السلام} ^{اول}

بَحْثِ ^{بیان اختلاف مسلمین در وجوب مهدی در آن سه بحث اند} ^{اول}

بَحْثِ ^{اختلاف حسب و نسب اجتناب است} ^{ثانی}

بَحْثِ ^{در اسم پدر و مادر اجتناب است} ^{ثالث}

بَابِ ^{در تعیین شخص مهدی است} ^{ثانی}

بَحْثِ ^{در بیان القاب و اسماء و تاریخ ولادت اجتناب است در آن دو بحث اند} ^{اول}

بَحْثِ ^{در اسماء و القاب اجتناب مع اجوبه اعتراضات است} ^{ثانی}

^{اسماء قائلین بولادت از مخالفین مع اجوبه اعتراضات}

ثالث

باب

در شئام و خصال مهدی موعود است در آن ذو بخت اند *

اول

بج

در بیان شئام آفتاب است -

ثانی

بج

در خصال و خصایص آفتاب است -

رابع

باب

در بیان معجزات آفتاب است مع اجوبه اعتراضات و رد عیان

خامس

باب

در بیان غیبت ظهور آفتاب است و در آن چند بحث اند -

اول

بج

بیان آنکه آفتاب از وقت ولادت الی ما شار الله زنده است

ثانی

بج

وجود آفتاب لطف است تصرف و لطف دیگر مع اجوبه اعتراضات

ثالث

بج

بیان آنکه غیبت آفتاب، فایده نیست و اجوبه اعتراضات است

رابع

بج

بیان آنکه ظاهر شدن آفتاب واجب است مع اعتراضات هر ملت

خامس

بج

در وقت ظهور آفتاب است مع اجوبه اعتراضات -

سادس

بج

در بیان علامات ظهور آفتاب مع اجوبه اعتراضات است -

ختم الكتاب

در اثبات حجت از ادله عقلیه و نقلیه و اجوبه اعتراضات هر ملت و

بذمب است -

*

٧٩٤٥١
٢٤ ١٣٤
١٣٩ ٥٢



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد للواحد المسجود واجبا لوجود المنفعة عن الدلولوة تعالى الله عما يصفه
 النصارى واليهود الغنود وليس هو كما يزعم الجوسر والهنود المحجود والصلوة
 على نقطة دائرة الوجود وتكتة ستر الله في كل موجود محجود المحجود والالمسعود
 المتسلطين من رب الودود على كل غوى وغبي مردود وطغي مردود و
 هذا هو غاية المقصود في وجود الموعود فارجو من الهاد الودود وسيظهر الله
 في الزمان المعجود هداية المضل الدود الشيارح المطرود عن الصلاح والفلاح
 الى بئس المورد فعلى عدا نهم الدنيا من الله لعنة ويوم القيمة بئس المورد
 المورد أما بعد جنين كوند حقربا والله القوي السيد على الحائري
 الرضوخ الامهور ابن العلامة الفخرا فخر الخاصة والعام حجة الاسلام مرجع الاعلام

ایة الله فی الا نام حضرت الحاج السید ابو القاسم الرضوی القمی **در بیان**
 زمانه بسبب خیالات آزادانه بعضی از دین بیگانه و الناس غلیظین ملوکهم بلکه با آنها
 متحد و بیگانه شده اند اکثر مشاهده گردیده که جاهلان کست عنصران از معاشرت جهال
 انباز زمان و روز طر از تپا فتاده و از طریق صواب و سداد و رگشته مسلک بیان
 مسیحیت و مہدویت زمان را سالک شده اند و بسبب عدم واقفیت بحقایق دین
 متین و شرع انور رسید المرسلین خود را در ممالک انداخته اند و خرافات و افسانها
 کتب آنها الکفانو و ند و چونکه بسبب عدم معرفت و بصیرت و دلیل نداشتند که بالمقابل
 رد و یل آنها بکنند لهذا فاسد العقائد میشوند **علاوہ بر این** در این زمانه فن مناظره
 عام و رسیدن بغایت للرام ناتمام است بخوکی و خصوص خلافت مرتضیٰ علی نہ از کتب
 مستقلہ تصنیف شده اند لیکن در تحقیق احوال حضرت امام مادی مہدی موعود کہ امام و سلطان
 دوران حجتہ اند الا کبر امام العصر خلیفۃ المنتظر است با وجود صد اشکال و اعتراضات مل
 مختلفہ کہ از روی تفصیل فہم عقل خود و بارہ آنجناب میکنند کہ از علماء ہم در و در و ن یک
 آنها و تحقیق حالات آنجناب علیہ السلام سعی خود را مبذول نمیدارند تا کہ ہر کس معرفت سلطان
 دوران و امام زمان خود را حاصل کند و بمفاوہ حدیث صحیح من لم یعرف امام زمانہ فقد ضل
 مہیتہ جاہلیتہ بسبب معرفت بودن از امام زمانہ خود و شل موت کفار جاہلیت مہرہ
 باشند **در کمال الدین** از ابان بن نعلب آورده گفت گفتم بحضرت امام علی عجلہ
 علیہ السلام عنہ لا ائمة و لم یعرف الا امام الذی نہ ما نہ امو من هو قال لا قلت
 امسلم هو قال نعم یعنی اگر کسی تمام ائمہ اطہار علیہ السلام را بالتفصیل بداند لیکن معرفت امام
 زمان خود را ندانند شت باشد و مومن است فرمودہ گفتم و سلم است فرمود آری پس
 بنابر این روایت مرم غالباً کہ از حالات تفصیل بلکہ اجمالاً امام زمان خود حضرت مہدی
 موعود علیہ السلام عاری بی خبر اند و علماء ہم کہ غیر از فن مناظرہ چونکہ در بارہ آنجناب غالباً

این کتابی است از احوال امام زمان مومن نیست

کتاب بنویسند اندام نام این طرف شغل نه کردند پس بمفا و احادیث معتبره کما عوام
 نام بسیار شکل شد پس **حقیر فقیر** بغرض تحصیل زاد برائے یوم معاد و وسیله فوز و
 مقام مرصود و انسداد شکوک عباد که بعضی از شبهات و بعضی بعناد و وجود و غیاب و
 ظهور و غور و تسو و حضرت امام عالم مقام جناب مهدی موعود علیه السلام فی آخر الزمان علیه
 صلوة الله المنان کردند و میکنند بخرم بالخرم نمود که اشکالات و اعتراضات هر ملت که
 در وجود و ولادت و فضایل و خصایل و شاکل و معاجز و مناقب و ظهور و غیاب آن امام
 خاتم الامت الاطیاب مد نظر دارند و در این کتاب نوشته با وجود مرعی و شستن نظر اجمال و
 اختصار ارجو به کافیه شافی عقلیه و نقلیه نوشتیم تا که جوانان این زمانه با وجود خیالات زائد
 صدق و کذب حق و باطل عاقل هر مدعی مسیحیت و مہدیت را تا ظهور شخصت کذاب علیهم
 اللعنت و العذاب من الله الوهاب از روی سخن کتاب مستطاب معلوم نمایند و بدین عوام
 فریبی آتہا نیایند و عقائد صحیحہ سلیمہ قدیمہ خود را بکفنة مزخرفات آنها فاسد نکنند و حقوق خدا
 و رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم را ضائع نسازند و عند الله ضامن آن نباشند و خود را در
 مفاد آیات **افلا تعقلون** و **افلا تبصرون** و **افلا تنظرون** قرار ندهند و در این چند روز
 و ارفانی بسبب شہوت نفسانی و غلبہ شہوانی از رحمت جاودانی بے بهره نگردند و فردا
 روز قیامت و جهنم و شعلہاے آتش قمر ربانی این ابدان ناز پرورده تمام ایام ننگانی
 را عوض از نیرم نسوزانند و بمفا و حدیث صحیح من لدیرت اہام ترمانہ فقط مقاصیتہ
 جاہلیتہ بسبب معرفتی سلطان دوران و امام زمان ہادی الشہان حضرت امام مهدی
 موعود علیه صلوة الله المعبود چون کفار جاہلیت نمیزند و **امّا بعد** از ظهور شخصت مقری
 و کذاب چون آن آفتاب عالم تاب خاتم امت الاطیاب امام آخر الزمان مهدی دوران
 علیه السلام ظهور فرماید **ایستیزہ** گی شکوک مرات بندگان بمصقل لالات و صخات
 و معجزات باہرات قاہرات مرتفع نماید و **قف** ارتیاب ضایر عالمیان و خواطر

آدمیان مائل بجمعہ انحراف بمقتل اشارات انگشت فرشتگان سید جہاں منافع بلا
 خلاف بحثا پدیس بر تمام روئے زمین شوره و شیرین بل و جو دین اوصاف ہر کس بر
 طریقہ کفر اسلام باقی بماند بر لئے قتل آنہا شمشیر را از غلاف بیرون آورده از قاف تا
 بقاف پر از عدل و داد و انصاف فرماید حق سبحانہ جل شانہ با کرام عام و الطاف تمام
 خود جمیع مومنین را از خلص انصار آبخناب علیہ السلام گرداند و این کتاب مستطاب
 بہ **غایۃ المقصود** فی وجود الہدی الموعود موسوم منوم و ترتیب دوم
 آن را بر یک مقدمہ و پنج باب و یک خانہ مقدمۃ **الکتاب** غرض
 اصلی حق تعالی و علت غائی از تعین امام انام و انزال کتب ارسال سلہدیت
 سبل و ابلاغ احکام حلال و حرام و اتمام حجت حق تعالی علام بر خواص و عوام انام است
 زیرا کہ بر عدالت حق سبحانہ جل شانہ قرآن مجید و فرقان جمید از اول تا آخر طلق
 صریح و صادق صحیح است **علاوہ** بر آن رضی نیست کہ احدے
 از مخلوقات بیک و بجز جبر و جور و ظلم کینند چنانچہ نبی صلی اللہ علیہ السلام و امام
 معصوم علیہ السلام منصف و حکم در میان آنہا نہ ترا رواہ است بنحو
 اختیار و دلالت الاکراہ و الاجبار ایشان را ابلاغ اغراض الطیبہ نمایند و اتمام
 حجت فرمایند فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر فردائے روز
 قیامت احدے را بر خداوند حجت باقی نماند چنانچہ در عزیز کتاب خویش
 مے فرماید لا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل احدے را
 نمیتواند یوم قیامت بر خداوند متعال مخجے باقی باشد زیرا کہ انبیاء و
 رسولان و حضرات ائمہ اطہار علیہم السلام را ہدایت نمودند کہ اگر تمسک بصراط
 المستقیم ایشان نمایند کنارہ آن جنت است بد آنجا خواهند رسید و اگر
 طریق ضلالت را تمسک نمودند کنارہ آن جہنم است و راستجا ہلاکت خواهند

کتاب
 مکتبہ خلیفہ
 مملوک
 قسطنطنیہ

رسید و ما علی الرسول الا البلاغ پس از ابلاغ مژمت فاعل مختار است اما
شاکراً و اما کفو لا و من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر خلاصه
ثابت است که بوجود نبی و امام علیهم السلام مخلوق قرطاعت و بعید از معصیت
میشود **هذا** وجود نبی و امام علیهم السلام لطف است و تصرف ایشان در
امور لطف دیگر است و بیان این مطلب در چند بحث میشود انشاء الله المتعال

بَحْثُ اَوَّلٍ فِي تَعْرِيفِ اِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْتُ

بدانکه امام از آن مقام امامت و اشتقاق است و در لغت
بمعنی مقصود و مقتدا است و در شریعت مطهره عبارت است
از ریاست عامه تامه من الله تعالی تمام موردین و دنیا کافیه از برای
انسان معین به نیابت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شرح مجتهد و نیز در
کتاب مستطاب شرح طوالع فاضل صفهانی آورده است الامامة
عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول في اقامة قوانين الشريعة
وحفظ حوزة الملة على وجه يجب اتباعه على كافة الامة بمعنى امامت
عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص از جانب خداوند متعال به نیابت
حضرت رسول مختار صلی الله علیه و سلم از برای بجا آوردن و قائم ساختن قواعد
شریعت و حفاظت حلقه ملت بخوایه اتباع و پیروی آن شخص و انقیاد و
بر تمام است واجب باشد و مولینا مجلسی علیه الرحمت را
در بحار الانوار و در مجله حیات القلوب در تعریف امامت تحقیق است نظریه
اختصار درج نه کردیم **واما نزد حکما** بشرحین بعض نفوس انسانی
بالنسبت بعض نفوس دیگر بذات خود کالمتر و قواسم شان از قوانین دیگران

این
تعریف
امام
است
در
لغت
و
شریعت
و
حکما

قوی تر اند اند و از حد جمیع کمالات قابل تر می باشد پس این نفوس را که اگر چه متفاوت الذرب و الکفا خود اند لیکن در ملک لاهوت بحسب استعداد خود جمیع فیوضات فیاض مطلق را دفعه مستفیض شده من اند الغیر المتعال موبد و موفق میشوند و در عالم ناسوت برائے حفظ و تکمیل ناقصان نوعی و جنسی معین و مقرر میشوند پس در زمان سلف همین نفس کامله زکیه را که موبد و موفق است بسم نبی غالباً و بسم امام تارة چون ائمة یتهدون بامرنا تعبیر میکنند و در زمان مآخوم همین نفس را مخصوص بسم امام و خلیفه رسول مینامند - **واما نزد اهل سنت** هر غری و غوی و جاهل و کافر را و هم امام نمیتوانند چنانچه **عزالی** فرموده است کافر بنی و امام نمیتوانند زیرا که نزو این فرقه نفس خدا و رسول صلی الله علیه و سلم برائے تعیین لازم نیست بر هر شخصیکه اجماع بهم رسد بنی و امام علیه السلام است کاشان گان

بحث ثانی در وجوب امامت است

پس بر آن و و قول اند فرقه خوارج مکر محض اند **واما قائلین** - بوجوب نیز اختلاف دارند که آیا عقلاً واجب است یا نقلاً اشاعره و اکثر معتزله بوجوب سمعی قایل اند **واما اصحابنا** الامیه و ابو الحسن بصری و کبیری و حافظ و من تبعیم من العامة بوجوب عقلی و هم سمعی قایل اند و بعد از وجوب اختلاف کردند بایان نصب امام علیه السلام بر خداوند منام و جب است یا بر نام **اصحاب ما** قایل اند که نصب امام علیه السلام بر خداوند علام واجب است چنانچه ارسال بنی صلی الله علیه و سلم بر و س وجوب

تحریر امام بزرگوار و علماء مشرعیین است

است زیرا که خلقت نبی و امام در دین بکلیت عیناً واجب است بر امام ابلاغ
 ما یجب علی التبی صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ من الله سبحانه و ثابته است
 که غرض حق سبحانه جل شانہ از ایما و عباد و انشا و انقیاد ایشان است و این ممکن
 نمیشود مگر بلیف و لطف بر خداوند متعال واجب است تا که مردم بطاعت
 قریب و از معصیت بعید شوند پس بعد از انصرام زمانه نبوت وجود امام
 علیه السلام براسائے نام خواص و عوام لطف خداوند علام است **اگر موجود**
 نباشد نقض غرض لازم میاید این محالست پس وجود امام علیه السلام در هر
 زمان تا انصرام دنیا واجب است و مؤید است این را حدیث شریف
 که ترجمه آنست خالی نمیاندزمین از حجه خداوند متعال اما ظاهر او مکتوف و
 خائفا و مستور خواهد ظاهر باشد و آشکارا مخفی باشد و پوشیده **دلیل دیگر**
 آنست که محبت قوه غضبیه و شهوة نفسانیة و اغوائے شیطانیة که غالب و قاهر قوه
 عقلیه اند نفور از حق و غافل از مروج و محامد و میلان بقبایح و مفاسد میکنند پس
 باین جهت در حکمت و عدل واجب شد که سلطان عادل قاهر و زاجر و مغرب
 و آمر و سر آن و بر وقت موجود باید باشد که میان خلق بین الحق و الباطل میزان
 عدل قایم سازد و اگر نه عیث و بطلان غرض لازم میاید و آن حکیم علیم مدبر متعال
 هرگز جایز نیست **دلیل دیگر** آنست که محبت عدم عصمت از ایشان وقوع
 شرف و ترک او امر ممکن است پس بغرض صیانت ایشان گذشتن رئیس میان
 ایشان از جنس ایشان موصوف بصمت و طهارت بر خداوند متعال واجب است و
 اگر نه اعراض خلق لازم آید بر حق سبحانه جل شانہ هرگز آن جایز نباشد **اما مع کسب**
 از آیات قرآن مجید و فرقان حمید علانیة دلالت میکنند که نصب امام علیه السلام بر
 امام خواص و عوام بر خداوند علام واجب است نه بر امام **ضمیمه** آیه شریفه (و جاعلکم

این حدیث را
 در کتاب
 دلائل
 اثبات
 امامت
 امام
 دهم
 هزاره
 مان
 آورده
 اند

لِلنَّاسِ أَمَّا مَا قَالُوا مِنْ ذَرِّئَتِي قَالَ لَا يَنْبَغُ لَكَ الْخِطَابُ الْمَدِينِ يَعْنِي حَقِّ سَجَانِه
 جَلِ شَانِه بِحَضْرَتِ اَبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْا بِذَرِّئَتِكَ مِنْ وَرْدِ نَسَبِه ام
 تَرَابِ رُءُوسِ مَرُومِ اِمَامِ اَنْجَنَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرْضِ كَرْدِ مَخْوَ اَهْمِ اَزْ ذَرِّئَتِ مَنْ اَهْمِ اِمَامِ
 كَرْدَانِ حَقِّ تَعَالٰی وَرْ ذَرِّئَتِ غَيْرِ ظَلَمِه قَبُولِ فَرَمُو كِه عَهْدِ اِمَامَتِ مَنْ غَيْرِ سَدِّ جَمِيعِ ظُلْمِ
 كُنْدِ گَانِ رَا **اقول** در این آیه شریفه حق تعالی چندے ازام اہم امور را ثابت
 فرمود **اول** کلمه انی جاعلک دلیل قاطع است بر آنکه امام ساختن مختص و
 منحصر بر حضرت احدیت است خلق را مجال آن نباشد ثانی امامت اختصاص
 از نبوة زیرا کہ حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام را پس از نبوة و خلعت مام گردانید
 چه تحقیق خاص مستلزم تحقیق عام است اگر چه نبوة افضل از امامت است قطعاً
 چنانچه توحید افضل از نبوة است یقیناً بنا بر این ہر کسے ہرگز نمیتواند امام شود
 پس باطل است قول کسانی کہ میگویند ہر کس مدعی امامت بشود امام است
ثالث در اینجا زوہر محققین از ائمہ مفسرین چون مجاہد و علامہ جار اللہ و
 بیضاوی و فخر رازی و ابن عیینہ و غیر ہم مراد از عہد امامت است نہ نبوة و
 میثاق نہ بر آن کہ در صدر آیت شریفہ فرمودہ است انی جاعلک للناس اماما
 و معلوم است کہ آنحضرت علیہ السلام در آنوقت بنی بالقطع و یقین بود پس
 متعاقب این مژدہ حضرت خلیل الرحمن علیہ السلام سوال امامت برائے ذریت
 خود کرد خداوند علام و جواب آنجناب علیہ السلام فرمود لا ینال عہدی ورنہ
 لازم بیاید کہ جواب حکیم علیم مدبر متعال مطابق سوال نباشد کہ حضرت خلیل الرحمن
 علیہ السلام خواہش امامت بخدمت حق تعالی جواب از نبوة و میثاق بدہد ہرچہ
 معنی امام علیہ السلام نہ و علامہ طبرسی و دیگر است و آنچه علامہ عجل السہراق
 لاجبی و فاضل جلیل بلاحسن فیض و رقۃ العیون نے اغراض الفنون فرمودہ

تفسیر قرآن کریم ج ۱۰

خلاصه اینست که **امام** در لغت مقتدا و خلق و افعال و اقوال و اعمال است
و در اصطلاح نیز نیاست غامه تامه بالا صالت از جانب خداوند متعال و در
جميع امور دین و دنیا است چنانچه سابق گذشت **بر همد** و تقدیر مطلوب
حاصل است یعنی نبی که امام باشد ریاست عامه تامه بر تمام امت خود دارد
چون حضرت **ابراهیم خلیل الرحمن** که امام لوط است خود بود و **هر**
نبی واجب و لازم نیست که امام باشد چون **لوط** که تابع و مأموم حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بود و نیز **آیه که نبی صلی الله علیه و آله و سلم** مخیر اند
المتعال است گاهی بر نفس خود و گاهی بر طرف جماعتی معیوس میباشد چنانکه
ثابت شد که امامت عهد خداوند متعال و امانت است و غرض است و در هر
عهدی عهد است را بطرف یا شش مضاف نمی فرمود و **بضاوی**
هم در ذیل همین آیه شریفه درج فرموده است پس در عهد خداوند متعال برین
افزون و اجازت و عیاض تصرف نمیتواند کرد و کسانی که باجماع چند نفر جهال
تصرف کرده بعیت کسی کردند و عیاض خودشان است نه خلیفه الله القهار الرسول
المختار و با وجود این خود کرده را اگر خلیفه الله و الرسول گویند علانیه کذب بهتان
بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم مینند افسوس است مثل فرقه جبریه خود کرده را
بنسبت بخدا و بند و حجاب شرم و حیا را از رخ برافکنند **با وجود** آنکه خلیل الرحمن
حضرت **ابراهیم** با این نبوة و خلعت کذا اسی باختیار خود و ترکب و تصرف عهد الله که
بهیچ امامت و خلافت باشد برائے نفس خویش یا برائے نفوس ذریت مستحقیم
ننوانست بشود تا وقتی که حق تعالی بذات مقدسه خویش این خلعت امامت ویرا
پوشانید پس **البته** این اقطع و اجله اوله است بر آنکه امامت خلافت
منصوص است من الله و الرسول نه بالا جماع و الغلبه القهر و در خواش

اینکه خلیل الرحمن
باین خلعت
نمی تواند
امامت
بدهد

خلیل الرحمن حضرت ابیراهیم و من ذریتی برانے ساطع است که مرا و آنجناب علیہ السلام
 بعض است زیرا که بالاتفاق نزد مفسرین نقطه صحت و برآیه مذکور بعضی است
 و اگر فرضاً ذریت عامه هم مرا گرفته شود پس در اینجا دو صورت میشود یکی
 آنکه بحجت تبیان و اعلام منجلیق سوال آنجناب علیہ السلام بود که جمیع ذریت من
 خلعت امامت لطف و عطا فرما و جواب فرمود که عهد امامت من بذریت ^{ظلمه}
 هرگز نمیرسد بلکه بذریت ابراستحقاق میرسد **هذا ابن عیینہ و جارانند و بیضاو**
 فرمودند خلاصه آنست که عدول و ایرازستحقاق امامت اندنظلمه و فسقه چگونه ظالم
 مستحق خلافت و امامت میتوانند شد و حال آنکه کلام و شهادتشان مقبول نمیشود
دیگر آنجناب علیہ السلام دانسته بود که امامت نظلمه و فسقه نمیرسد و لکن آنجناب
 خواست سمعاً هم دریافت فرماید که امامت نظلمه و فسقه نمیرسد تا که نقل تا کی عقل نماید
سوال خواهش حضرت ابیراهیم خلیل الرحمن از خداوند منان بنحو تعریف بود که
 استفسار فرماید عقوبت و عتاب ^{۱۴} نمیشوند یا بصورت دعا و مسکلت بود که اما
 رد و نسل آنجناب علیہ السلام عطا فرماید **جواب** بنا بر هر دو تقدیر مطلوب
 حاصل است لکن نزد طبری اوجه الوجوبین دوم است **سادس کلمه**
 الظالمین نفی امامت از جمیع اجناس ظلمه میکند زیرا که الف و لام تنقیضی است
 جامع جمیع جنس ظالمین است **فائده** از روی قاعده ظلم و لغت بمعنی وضع
 و غیر موضع خودش میباشد لهذا عامل و فاعل هر گناه و معصیت صغیره و کبیره عمداً
 و جهراً و خفیه و سهواً و جبلاً و علماً و نیاباً بحجت اتحاد ماوه گناه ظالم نامیده شده است
 خواه ظالم بنفس خود باشد یا ظالم بال غیر نفس غیر هم خداوند متعال باشد یا بندگان
 و در اول عمر ظالم باشد یا در وسط عمر یا در آخر عمر یا از مسد تا مسد **و نیز**
 ظلمه اگر باشد چون بت یرستی و شرک بار سیه یا کبیره باشد چون قتل مؤمن یا حق

معنی ظلم و بیان آنکه اصناف ظلمه مستحق امامت نیست

صحیح عاشر قرأت بسیت و مفہم و بار بار اجابت حضرت خلیل الرحمن میفرماید کہ قد اجبت
 لك و فی آخری قد سمعت قولك فی اسماعیل و بركته و كثرته و اغنیته جل جلاله یولد
 فی آخر و سید ولد اثنا عشر عظیما و فی آخر و شرفا و فی آخری ملیکا و اجعله رئیس الشعیب
 و فی آخری اجعل من ذمته عظیمة یعنی چون خلیل الرحمن حضرت ابراہیم علیہ السلام برائے
 ذریت خود از حق سجادہ جل شانہ طلب عہد امامت نمود خداوند متعال اجابت دعا آنحضرت
 فرمود و در جواب آنجناب این بشارة بفرستاد کہ خلاصہ ترجمہ اش نیست قول ترا
 و بار بار اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و و بار بار او بركت و كثرة و نمود و زیادتی
 و ادم البتہ البتہ زود باشد کہ از اسماعیل دو از وہ عدد رئیس شریف عظیم متولد خواهند شد
 و حضرت اسماعیل را نیز رئیس عظیم خواہم گردانید و نیز از اسماعیل امت عظیم را بہم خواہم
 رسانید خلاصہ بحث طول کشید خلاف موعود شد لکن ان خصوص مخصوص اولہ
 اجلہ قرآن مجید و تورات بالقطع و یقین چون شمس بقہ النہار ہوید و آشکارا گردید
 کہ مفہوم آیہ مذکورہ و بشارت مزبورہ آنست کہ سانیکہ از ذریت خلیل الرحمن حضرة
 ابراہیم علیہ السلام پیچ و قتمہ پیچ شمی یعنی عمدا و سهوا و نیا نا و جملا و علما و
 جہرا و خفیة و صغیرة و کبیرة گناہ و ظلمی از انہا بطور نیامدہ باشد عہد امامت
 خداوند متعال بآنها خواہد رسید و چونکہ چنین شخص جامع جز معصوم و مظهر
 کسے دیگر نتواند بود و معصوم و مظهر ہم از نسل حضرت ابراہیم و اسماعیل غیر از ائمہ اطہا
 اثنا عشر علیہم السلام عترتہ طیبہ طاہرہ محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحابہ و کم کہ وعدان
 وادہ شدہ است احدی و دیگر الی عصر ہم مدعی امامت و مشورتان قطعاً بالاجماع ہم
 رسیدہ اند پس از قرآن مجید و تورات از کلمہ اثنا عشر عظیما و شرفا و ملیکا و
 رئیسگاریست و امامت و خلافت و امارت و وزارت و وصایت و ولایت
 و عظمت و شرافت و عصمت و طہارت ائمہ اثنا عشر علیہم السلام چون شمس

ان ذریت مستحقہ امامت اسماعیل کلام است کہ خدا در اہل اہل یافا و علما فرمود



رابعة النهار چنان هویدا و آشکار گردید که احدی را مجال انکار آن نتواند بود و بنا
بر این خلافت جعلی خلافت باطل و عاقل گردید.

بحث ثالث در بیان عصمت ائمه اطهار

پس بدانکه طهارت و عصمت مترادف یکدیگر اند پس مرا و از عصمت در اینجا لطف
خاص است نسبت بنحو خاص اشخاص چون انبیا و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام
ومن شابههم فی الاخلاص چون مریم و سیده النساء علیهم السلام پس بحجت این
لطف خاص جمیع انواع محاسن و قبایح مستمر از نظر ایشان بوده هرگز اراده ترک حسن
و فعل قبیح نمیکند زیرا که قصد اراده فعل قبیح بهم قبیح است و ثبوت آن بدلیل عقل و نقل
اجمالاً میشود اما عقل پس بدانکه علت محو الاله الامام المعصوم نبودن است
است معصوم پس اگر خود امام هم معصوم نباشد و سبب نیز چون آنها محتاج بامام دیگر
خواهد بود پس و وریا تسلسل لازم میآید و آن باطل است لهذا معصوم بودن امام
علیه السلام واجب است و اما عدم عصمت است و صحابه پس معلوم
است که من حیث الافراد یا من حیث الاجتماع صدور خطا و سهو و زیان و ظلم و
عدوان از جمیع ایشان جهت عدم وجود هکلت مانع که عصمت باشد ممکن بلکه ثابت
است چنانچه جماعته از علماء چون نظام و کلی و غیر جماد و تحطیه صحابه
کتابها نوشته هستند و اخبار را حاد چون لایحقیق امتی علی خطا و جماعته
از محققین فضلا چون نووی و غیره در شرح مسلم غیر صحیح و ضعیف میشانند و بنظر
صحت خبر و اصدار در اعتقادات و غلغله نیست با وجود معاض آن اقول
فی الحقیقت اجماع صحابه و امت غیر معصومه حجت نمیتواند شد زیرا که بتبعین کتب
رجال و تواریخ و سیر احوال صحابه و علماء امت ثابت است که جمعه در عهد حضرة

عصمت
بیان علم
امت و امامان
خطا از صحابه
صدور

نبوی صلی الله علیه آله و سلم بعد از وفات آنجناب صلی الله علیه آله و سلم نیز منافق بودند و
مرتد شدند و سوره منافقون و آیه شریفه و ان من اهل المذنبه مرد و اعلیٰ التفاق لا
نقله و نحن تعلمهم بر تفاق و ارتداد ایشان ناطق صریح و صادق و صحیح است **ایضا**
امام حافظ شریعت و اودی است پس اگر معصوم نباشد شریعت مطهره از تزئید و
تنقیص و است از ضلالت و هلاکت مصنون و محفوظ نماند لذا باید امام علیه السلام
معصوم باشد **ایضا** امام اگر معصوم نباشد تا چار بخت عدم وجود علت مانع خطا و
سروه باشد اگر چه قبل از امانت باشد در نهیمورت تقطیع او از قلوب ساقط میشود و تفر
بالبیقین حاصل حال آنکه انقیاد و اتشال و همیشه مطلوب است پس منافی غرض خداوند
متعال حاصل میشود و **دلیل نقلی** آیه **تظہیر** است قوله تعالی

یرید الله لیذہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا باتفاق مفسرین هر يك
و جمهور محدثین هر مذہب ثابت است که آیه شریفه تطہیر در صحاب کساء و آل عبا علیهم
السلام نازل گردیده است آنها حضرت رسالت مآب خاتم النبیین رسول آخر الزمان و
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و صدیق طاهره سیدة نساء العالمین و سید شباب اهل الجنة از
الجنه و الحسین الشہید بکرام علیهم الصلوٰۃ والسلام اند **اشکال** عصمت و طهارت حضرت
ائمہ خمسہ علیهم السلام مسلم لکن عصمت از باقی ائمہ تسعة الی آخر هم مهدی الهادی الموعود و تا
نیمه پدید آید نزل آیه شریفه تطہیر موجود نبوده **جواب** باقی حضرات ائمہ تسعة علیهم السلام
هر چند در آنوقت موجود نبوده لکن بطهارت و عصمت ایشان علیهم السلام هم لآل عطفیه و
بر این نقلیه صادق اند **اقول** و جمیع بر این عقلیه مذکور که مقتضای عصمت
و طهارت نبی و ائمہ تسعة اند بعینه همه آنها مقتضای عصمت و طهارت باقی ائمہ تسعة علیهم السلام
نیز میباشد زیرا که گفتیم علت محو جملہ ائمتہ النبیین الامام عدم عصمت امام است و بر ایشان هم
و جب است ابلاغ جمیع یا محجب علی التبی ابلاغ ما پس اگر باقی ائمہ تسعة علیهم السلام معصوم

بجواب اشکال نزول آیه تطہیر بخیر از پنج تن دیکری نبود پس عصمت باقی ائمہ ثابت نیست

بنات لازم میباشد همان جمیع قبایح که در صورت عدم عصمت و طهارت نبی صلی الله علیه و آله
و سلم لازم میآیند پس عصمت و طهارت باقی حضرت ائمه علیهم السلام هم عقلاً ثابت است
امّا نقلاً پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عصمت و طهارت ایشان
علیهم السلام مکرر نص فرموده است کتب حاوید اهل اسلام از آن مملو است چنانچه
حموی و غیره و در ذیل همین آیه شریفه تطهیر از ابن عباس و سید علی مهدی شافعی
در مودة القربی و مودت عاشره بروایت عبد الله بن عباس آورده

است قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول اننا و علی و فاطمة و

الحسن و الحسین و الشقعة من ولد الحسین علیه السلام مطهرون و معصومون
یعنی آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من و علی و فاطمه و حسنین نه فرزند حسین علیه السلام
از جمیع نجاسات و کثافات صوری و معنوی ظاهری و باطنی و از سهو و نسیان و معاصی
و افعال قبایح و اعمال شایع و صفات رذیله و معاشرت و مصاحبت منفرد حتی از
ترک اولی که این همه معانی کلمه حرب در لغت اند چنانچه **مصبح** و نیز **قاموس**
و نیز **بحرین** و نیز **صحیح** و نیز **منتی** لاری و غیره ناطق
بر این اند که ایشان علیهم السلام از جمیع این امور معصوم و طهر میباشند و همچنین هر
یک از حضرات ائمه الهام علیهم السلام یک بعد دیگر بر عصمت و طهارت جائز نشین
بعد از خود حجت و فردی نص صریح کرده اند علم سیر بر آن ناطق است پس عصمت و طهارت
باقی ائمه تسعة هم عقلاً و نقلاً ثابت است تا اینجا بود مجمل از شرائط ائمه اثنا عشر
علیهم السلام و تفصیل احوال امامت و فضایل و مناقب و فضایل و شمایل یا زده نفر از
ایشان در کتب کلامیه و احادیث با تفصیل مذکور است و چون که این کتاب مستطاب
خاص در وجود حضرت مهدی موعود است پس تفصیل احوال آنجناب بعد از این

بِحَسْبِ الْبَيْعِ دَرْ بَيَانِ خُصَائِفِ اَمَّةِ اَكْبَرِ اَعْلَى السَّلَاةِ اسْت

فليس بذاك امامت منزلة انبياء وارث اوصياء عليهم السلام است والامامة خلافة
الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين والامامة نهام الدين نظام
المسلمين صلاح الدنيا وعز المؤمنين والامامة راس الاسلام النافذ في قعر الساعات والامام
تمام الصلوة والزكوة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفتي والصدقات وامضاء الحدود
والاحكام ومنع الشهور والاطراف الامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم
حدود الله وينذع دين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة
الامام كالشمس المطالعة للعالم وهي في لائق بحيث لا تنال الايدي الا بصائر الامام
البدر المنير السراج الزاهر النور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبيد الفقار و
الحج البحار الامام الماء العذب على الظما والدال على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على
البقاع الحائرة من اصطبل الدليل على هالك المسالك من فارقة هالك الامام السبح المظهر
والغيب الهاطل والشمس المضيئة والارض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة
الامام الامين الرقيق الوثيق والوالد الرقيق والاخ الشقيق ومفرج العباد في الدهر الامام
امين الله في ارضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده الداعي الى الله والذاب عن حريم
الله الامام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحكم نظام الدين
عز المسلمين وغنيظ المارقين وبوار الكافرين الامام واحد هذه الايدى ائمة لا يعادله
عدل ولا يوجد له بديل ولا له مثيل ولا له نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب له
ولا الكتاب اختصاص من المفضل له والامام عالم لا يجهل راع لا ينكل معدن
القدس الطاهر والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص بدعوة الرسول وهو
نسل مطهرة ليتول الامر فيه في نسب لا يلائم ذوحسب البيت من قریش والى ورتبة من هاشم

ان وجود ائمة عليهم السلام بايان حاصل ميسر

والتقوى من الرسل والرضا من الله شرف الاشرف والفرج من عبدنا في العلم كمال الحكم مضطج الله
بالامانة عالم بالشيء ثم وضوا طاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله الامام يكون اعلم الناس
واحكم الناس اتقوا الناس احلم الناس اشجع الناس واسخى الناس واعبدوا الناس ويولد غنونا ويكون مطهرا
وبرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له ظل واذا وقع الى الارض وقع على راحته
في خاصوته بالشهادتين ولا يجتلم ولا ينام عينه ولا ينام قلبه ويكون محدثا ويستوى عليه
فرج الرسول ولا يرى له بول ولا غائط لان الله وكل الارض بايتلاء ما يخرج منه وتكون
رايحته طيبة من رائحة المسك ويكون اول الناس منهم بالشفقة عليهم من ابا
وامهاتهم ويكون اشد الناس تواضعا لله واخذ الناس بما امره واكف الناس عما نهى
ويكون دعائه مستجابا ويكون عنده سلاح الرسول وسيفه ذو الفقار وتكون عنده
فيها اسماء اعدائه الى يوم القيامة ويكون عنده الجامعة وهي صحيفة طولها سبعون ذراعا فيها جميع
ما يحتاج اليه ولد آدم ويكون عنده الجفر الاكبر والاصغر ومصحف فاطمة من الذي يبلغ مائة
الامام ويمكنه اختصارهم بات هيئات ضللت العقول وتاهت الحلوم وجارت الالبا
وحسرة العيون ونضاغرت العظام وخيرت الحكماء وتقاصرت العلماء وحسرت الخطباء و
جهلت الالبا وكلت الشجر وعجزت الادبا وعيت البلقاعن وصف شان من شانها وفضيلة
من فضائلها فقرت بالجز والتقصير وكيف يوصفها ونبتت وهو النجم من اليك
المتماولين ووصف الواصفين هل ظنوا ان ذلك الامام يوجد في غير الرسل احفاد المر
والنبول خلاصة انما خصائص مشتركة لهم ربونهم واما خصائص حضرت مدي ميائيد

از وجود امام جعفر صادق (ع) تا امام محمد باقر (ع)

بأول بيان اختصار سائر وجوه محمد وعيسى السلام

ليس بدانکه آنچه مسلم از جميع اهل اسلام است واحد را در آن شک و شبهه نیست بلکه بتواتر
و اتفاق ثابت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و کرم و ستواتر خبر داده اند

لاهدی الا عیسی بن مریم و این هر دو قول مردود اند زیرا که نقل این هر دو قول از بعضی اهل سنت شده است و تأملین بخوان این را ضعیف شمرده اند پس چون نزد ناقل تحفه نباشد نزد غیر حجتی چگونه ثابت میتواند شد و حافظ ابو نعیم و در روکساینگه گمان کرده اند و میگویند ان المهدی الموعود هو الیسع المسعود بروایت ابی سعید خدری آورده است قال قال رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم یشکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له مهدی عطاؤه هبتا و نیز از حضرت امیر علی ابن ابیطالب علیه السلام آورده است که گفت پسریم

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امتنا ال محمد المهدی ام من غیرنا فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا بل متنا یعنی آیا حضرت مام مهدی موعود از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا از کسی دیگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و بلکه ای علی زنا ل محمد است مهدی موعود ثم قال یختم الله به الدین كما فتم بنا و بنا یقذرون كما انقذوا من

الشرك و بنا یولف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنة كما الف بین قلوبهم بعد عداوة الشرا و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا كما اصبحوا بعد عداوة الشرا اخوانا فی دینهم قال

هذا حدیث حسن صحیح بخاری و طبرانی و عبد الرحمن غیر هم نیز آورده اند و نیز احمد بن حنبل و سنن خود و حافظ ابو نعیم از ابن عباس آورده اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان یتهاک امتنا فی اولها و عیسی فی اخرها و المهدی فی اوسطها یعنی باک نمیشود

قومی که من و را قبل آنها باشم و عیسی و را آخر آنها باشد و مهدی موعود در وسط آنها باشد پس

در این حدیث هم علامه انوار فرمود که عیسی مسیح غیر از مهدی موعود است و اما مراد از این فقره که گفته و عیسی فی اخرها مع اعتراضات و جوابات که بر این فقره مترتب میشوند باین

در بحث ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام خواهیم نگاشت انشاء الله تعالی اما در اینجا حضرة مهدی علیه السلام از اولاد کسیت نزد اهل اسلام چند قول بنده قول اول حضرت مهدی علیه

السلام از اولاد عباس بن عبد المطلب است و احتجاج آنها را روایتیست که حضرت رسول صلی الله

استدلال بر مذهب کس که بگوید هدی یا عیسی دو قول

علیه آله و سلم فرمود عباس از دست همدی علیه السلام در آخر زمان چنانچه طریقی بهمین روایت
 را در ذخیره العقبه آورده است اقول لیس شیئی زیرا که این روایت علانیه موضوع و مخالف
 متواتر است پس از حد اعتبار ساقط است و اگر صحت این روایت یا مرویه ابو هریره
 که از عثمان در بهمین باره آورده فرضاً اگر تسلیم نمایم هم لابد از احاد است و احادیث نمی شوند
 خاصه و روایتی که بالمقابل آنها متواترات ناطق صریح و صادق صحیح موجود باشند و حال
 آنکه بودن آنحضرت از اولاد رسول و احفاد و تولد و فریقین ثابت است چنانچه ابرار انجیا
 اخبار متواتره الا سانسید را در مسانید خود اختیار فرموده اند و بالمقابل آن متواترات اگر احاد
 مذکوره را فرضاً تسلیم نمایم هم تاویل نموده خواهند شد بمعنی دیگر چنانکه ابن حجر و غیره نیز تاویل
 فرموده اند که عباس بحجت رضاعت ابوت است برائے آنحضرت صلی الله علیه و سلم باین معنی
 که جد امجد حضرت امام همدی آخر الزمان علیه السلام شیرام الفضل زوجه عباس را خورده بود و لهذا
 در حدیث اگر نسبت ابوت عباس را داده شده باشد ابوة حقیقی ثابت نمیشود **قول ثالث**
 فرقه کیسانیه قایل اند که همدی موعود علیه السلام از اولاد امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 محمد بن حنفیه است چنانچه نویختی که از جمله علماء غیبت صغری است در کتاب الفرق و المقالات
 فرموده است بعد از شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرقه قائل شد باینکه محمد بن حنفیه
 امام همدی الهاوی مطاع و احب الاتباع موعود و آخر الزمان میباشد **اقول** بطلان این
 قول نیز چون ثمن رابعه النهار هویدا و آشکار است زیرا که فرقه کیسانیه نیز در فروع و اصول اختلاف
 کرده اند و باین مختلفه احداث کردند و فرقی مختلفه گردیدند اکثر از آنها قایل بموت محمد بن حنفیه
 و پسرش ابو ماشم عبد الله بن محمد را همدی موعود میدانند و موت همدی موعود و موعود این فتنه
 خلاف اجماع و متواترات است پس بطلان ثابت است **قول ثالث** همدی موعود علیه السلام
 از اولاد امام حسن معتزلی علیه السلام است و بهمین قول ابن حجر و صواعق نیز قایل است و
 احتجاج میکنند که سرور این ترک کردن امام حسن بود و خلافت رجحیت شفق بر امت حق سبحانه

هم و چراست که همدی از حدیث نبوت سبقت داده اند

فرقه کیسانیه که محمد بن حنفیه را همدی میدانند

جل شانه عوض این ممدی آخر الزمان را قایم بخلاف از اولاد آنحضرت علیه السلام که و روست
بودن از اولاد حسین علیه السلام و اهمیت **اقول** اگر چه تعلیم آتش تعصب این مجبور
صواعق افروخته اگر این قول این مجبر از کثرت برودت چگونه صواعق می رسد و خودموش
کرد زیرا که در جمیع بین صحاح سننه بلفظ حسین مرویت در بلفظ حسن پس یا صحاح سننه از محل اعتبار
ساقط یا صواعق تعصب می غیر معتبر بجهت حال لفظ حسین متواتر است و اخبار خاصه
عامه متفق علیه است و رستی و تنبیح پس در مقام معارضه تسلیم می بین لفظ صحیح و اقدم است و
خضم اگر منفرد باشد بحجت تسکین و مقابله متواترات قولش البته مطرو و موقوف است
قطعا **و** که بر این میگویم چون این دو لفظ حسن و حسین در لفظ بسیار قریب همدیگر
اند ممکن است در کتابیکه این مجبر بلفظ حسن دیده شود و می یا غلط کاتب باشد زیرا که بالمقابل
این یک لفظ و صد ما کتاب هزار را روایات متواتره متفق فریقین بلفظ حسین آورده است
پس چگونه این مجبر رعایت این احادیث متواتره متفق نکرده بیک روایت که احتمال سهو
راوی و غلط کاتب و در تسکین است با این همه میگویم که نسبت حضرت ممدی موعود علیه
السلام بحسن مثل نسبت خود امام حسن علیه السلام است بحضرت رسول صلی الله علیه و سلم باین معنی
چنانکه امام حسن علیه السلام از طرف مادر بسبب فاطمه زهرا منسوبست بحضرت رسول ممدی نیز
بسبب مادر امام محمد باقر ام الحسن و ختر امام حسن علیه السلام منسوبست با امام محبته علیه السلام -
پس چنانکه حق تعالی در قرآن مجید و آیه شریفه بابا بسبب فاطمه زهرا حسنین علیهما السلام را
در کلمه انما آتانا ابن الرسول خوانده و نیز حضرت رسول بسبب و ختر خود فاطمه زهرا علیهما السلام
امام حسن را هذا ابني الحسن و بروایت دیگر الحسن و الحسین ابنا ابی خوانده است همچنین در
حدیثی بسبب مادر امام محمد باقر و ختر امام حسن علیه السلام ممدی را ابن الحسن خوانده شده
باشد یا ابن الحبتی خوانده شود جایز است چنانچه حافظ ابو نعیم و غیره در حدیث
طویه آورده است که سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم فرمود یا فاطمه و الذی یبعثنی بالحق

در مقام اینها و اخبار لفظ حسین متواتر است

در مقام اینها و اخبار لفظ حسن و حسین

استلام السلام از اولاد حسین عوض شهادت

در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم وارد شده است الشفاء

بنیاً لیقول من الحسن والحسین هدی هذه الامة یعنی اے فاطمه سو گند بخدا و نذیبانش از حسن و حسین مهدی بن امة پس معارض نمیشود بروایات متواتره تنفق که مهدی موعود علیه السلام است اصلاً اینچه ابن حجر احتجاج کرده که تردید این ترک کردن امام حسن علیه السلام بود اما را عوض آن حق سبحانه مهدی را از صلب مطهر آنجناب قرار داده است که این قول می نیز محض دعوی است اعتباری ندارد و نه بر آنکه بعد از او حسین یا از روی تقصیر یا شیعیه گفته بهر حال برائے قیاس گفته و مخالفت قرآن و حدیث کرده است و هیچ روایتی دعوی وی واروده است بلکه مطلب عکس است باین معنی که قرار دادن مهدی علیه السلام و صلب مطهر امام حسین ستریت از هر خداوندی که عوض شهادت آن مظلوم غریب شهید باشد و همین مضمون در احادیث متواتره واروده است چنانچه در مقتل بجا سر در باب ما عوض الله بالشهادة روایت آورده از محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر و جعفر بن محمد

علیهما السلام یقولان ان الله عوض الحسين من قتلنا جعل الامة في ذرئته والشفاء في تربته واجابة الدعاء تحت قبته ولا یعد عمرنا اثره جائیاً وراجعا یعنی حضرت باقر و حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند آنچه عوض شهادت حسین شهید غریب مظلوم علیه السلام را من الله تعالی عطا شده است چهار چیز اند یکی آنکه امامت را خاص و ذریت آنجناب علیه السلام گردانید ثانی شفاعت در تربت قبر مطهر آنجناب علیه السلام قرار داد و ثانی قبولیت و عازر و قبر تحت قبه منوره آنجناب علیه السلام را بع ایام آمد و رفت زائر عارف در عمر محسوب نمیشوند و بر روایت اهل سنت بجائے چهارم وارد شده است الشفاء فی امت جبرائیل در کمال الدین از فضل بن عمر آورده که گفت سوال کردم حضرت صادق آل محمد را که خبره مرا از معنی آیه شریفه و جعلها كلمة باقية فی عقبه فرمود که الامة جعل الله تعالی فی عقبه الحسین الیوم القیامة یعنی مراد از کلمه باقیه امامت است که حق تعالی آن امامت را در عقب و ذریت حسین غریب مظلوم مخصوصاً تا قیامت گذشته است

مفضل عرض کرد که صابر است امامت در ولد الحسین دون الحسن یعنی
 چرا امامت در اولاد حسین قرار داده شد و در اولاد حسن نشد و حال آنکه حسن و حسین هر دو
 ولد توی و سبط رسول و سید شباب اهل بیتند **فرمود** ان موسى وهارون كانا نبیین
 و اخوین فجعل الله الذبوة فی صلب هارون و فی صلب موسى لم یکن لاجلان یقول لعل
 الله فی صلب الحسین دون الحسن لان الله تعالی هو الحکیم فی فعله لایستل عما یفعل و هم
 یسئلون یعنی حضرت فرمود موسی و هارون هر دو نبی بودند و نیز برادر با وجود این حق تعالی
 نبوة را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی پس نیز کسی را که بگوید چرا قرار داد
 حق تعالی امامت را در صلب حسین نه در صلب حسن زیرا که خداوند مدبر عالم حکیم است
 و فعل الحکیم لایخلو عن الحکمة و نیز در کتاب مستطاب اکمال الدین بروایت
 هشام بن سالم آورده که گفت از حضرت صادق آل محمد علیه السلام سوال کردم الحسن
 افضل ام الحسین فقال الحسن افضل من الحسین فقدت کیف صابر است امامت
 من بعد الحسین فی عقبه دون ولد الحسن فقال ان الله تبارک و تعالی یجعل
 موسى وهارون جارية فی الحسن والحسین الا ترى انهما کانا شریکین فی النبوة کما
 کانا الحسن والحسین شریکین فی الامامة وان الله جعل الذبوة فی ولد هارون و لم
 یجعلها فی ولد موسى وان کان موسى افضل من هارون الى ان قال علیه السلام کما
 قال عز وجل وجعلها کلمة باقية فی عقبای فی عقب الحسین ثم هی جارية فی الاقفاء
 و اعقاب الاقفاء الى یوم القیامة خلاصه آنست که پر سیدم امام حسن افضل است یا امام
 حسین فرمود حسن افضل است عرض کردم چگونه امامت در ذریه حسین گذشت نه حسن
 فرمود حق تعالی سنت موسی و هارون را در امام حسن و حسین جاری کرد و در ذریه نبی که نبوة
 و هارون و نبوة شریک بودند چنانکه حسن و حسین و امامت شریک بودند و حق تعالی نبوة را
 در اولاد هارون گذشت نه در موسی با آنکه موسی افضل بود و از هارون همچنین قرار داد امامت را

موسی و هارون جارية فی الحسن والحسین

و اولاد امام حسین پس فرمودانیت مرا و از آیه که فرمود و اقلیمه باقیه یعنی امامت و عقب
 حسین تا قیامت سبحان الله چه قدر حق را با باطل مشتبه بسیارند علانیه و احادیث
 واروده است که عوض شهادت نبخشد امامت را و در ذریعت حسین حق سبحانه قرار داده است
 اگر علانیه چشم را از حق میپوشند خلاصه بحث طول کشید خلاف موعودش لکن اگر جمهور اعلام
 چنین باشند عوام چه قدر متعصب خواهند بود قول مرابع آنکه امام مهدی موعود علیه السلام
 از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است قول همین عقیده فرقه ناجیه نامیه امامیه
 اکثر فرق شیعه و بعض طوائف حضرات اهل سنت و الجماعت است و همین طایفه را که انحصار را
 در اثنا عشر میکنند که اولهم علی المرتضی و آخرهم مهدی الهادی الموعود و علیهم السلام باشند فرقه
 اثنا عشریه گویند و چون که وجوب عصمت در امام و اتناع خلودان از امام ثابت است لهذا
 مذنب هر فرقه را شیعیه که قایل نباشد بعصمت امام مانند کیسانیه و زیدیه باطل باشد و البته
 همچنین باطل باشند سب هر که قایل باشد بعصمت لکن وقت کند بر امامیک معلوم باشد موت
 او مانند تائوسیه و کبیریه و فطویه و واقفیه تا بر آنکه موت ایمن مذکور تحقق و ثابت است
 بتوان پس باقی بماند غیر فرقه اثنا عشریه پس ند سب حق از مذاهب طوائف شیعه مذنب
 اثنا عشریه باشد پس الطاق فرقه اثنا عشریه جماع و حجت است تا بر آنکه امامی معصوم که متنع
 است خلوزان از وجود و سلبه داخل باشد و رای فرقه نه در سایر فرق پس مخالفت
 سایر فرق شیعه با اثنا عشریه قاج حجیت اجماع فرقه اثنا عشریه نیست و چنانکه مخالفت اهل
 سنت با شیعه قاج حجیت اجماع شیعه نبود و جماع فرقه اثنا عشریه تحقق است بر امامت
 حضرات اثنا عشر علیه السلام پس امامت اثنا عشر ثابت و مقطوع به باشد و نیز متواتر است
 نزد امامیه اثنا عشریه نص هر سابقه بر امامت لاحق نیز متواتر است نص غیر صلی الله علیه و آله
 بر امامت اثنا عشریه با عیانیم و نیز از هر یک از ائمه متواتر است نص بر مجموع ائمه بعد او و نیز از غیر
 و از هر یک از ائمه متواتر است خبر وقوع غیبت امام ثانی عشر علیه السلام و نیز از جماعت کثیر

عقیده فرقه امامیه که

که مشاهد عین آنحضرت در زمان گوهری کرده اند از ثقات اصحاب پدرش ابی محمد علیه السلام
 بلاشک داشته بجز تواتر و آنحضرت علیه السلام را و کما جلیل القدر در وقت غیبت صغری
 بوده اند ظاهر و معروف با آنها هم انسابهم و اوطانهم که خبر میدادند از آنحضرت بجزات و کرامات
 و جواب مشکلات و تفصیل این مقال بالا جمال بعد از این در محل خود بالاستقلال الاستدلال
 خود میسر نگاشت انشاء الله المتعال فی المناقب عن ابی لطفیل عامر بن واثله
 گفت که از یهود مدینه یک یهودی خدمت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حاضر شد و گفت
 چند سوال دارم جواب میخواهم حضرت امیر فرمود اگر جواب آنها را گفتم پس مسلمان میشوی
 گفت و الله همان ساعت مسلمان خواهم شد پس علی فرمود سوال کن آنچه خواهی پس وی
 یک کتاب بیرون آورد و گفت این کتاب از مارون اباعن جید و رواشت بمن رسیده است
 اما اگر آن را موسی بن عمران و نوشت آن را مارون بن عمران تا اینکه رسید با شما خبری که
 بعد از ائمه بعد نبیها من امام و عن منزل محمد بن هوزی الجنته و اخبرنی من یسکن معه
 فی منزله یعنی ای علی خبر ده مرا بعد از نبی و این است چند امام و خلیفان و نیز حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم و حجت کجا منزل داشته خواهد بود و نیز با حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم در منزل او کجاست که سکونت خواهد داشت فقال علی کرم الله وجهه هکذا
 الامه بعد نبیها اثنا عشر اماما الا یضربهم خلاف من خالفهم قال الیهودی صدقت یعنی
 حضرت علی علیه السلام فرمود بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این امت مرحومه
 و وارده امام اند مخالفت کردن مخالفین ضرب ایشان نمیرساند یهودی گفت صدقت
 یا علی قال علی بنزل محمد فی جنته عدن و هی وسط الجنان و اعلاها و اقربها من
 عرش الرحمن قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود منزل حضرت رسول
 اکرم و حجت عدن است و آن وسط جنان است و بهترین آنها و قریب ترین آنها به من است
 فقال علی الذی یسکن معه فی الجنته هو لای الاممه الا اثنا عشر اولهم انا و اخرهم القایم

مسلمان شدن یهودی بشیطان جواب سوال خود آنحضرت علی

المهدی من ولدی الحسین قال الیهودی صدقت یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود انا
 کسانیکه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حین سکونت میکنند آنها قطعاً من حضرت
 ایمنه الهما علیهم السلام اند که قال بنما من علی ابن ابیطالب استم و آخر همه آنها قائم مهدی موعود است
 از پسر من ابی عبد الله الحسین متولد خواهد شد یهودی سلمان گردید و نیز باندا و خدیفه وارو شد
 است قال قال رسول الله لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله عز وجل ذلك الیوم حتی
 بیعت هر جلای من ولدی اسمی فقام سلمان فقال یا رسول الله من ابی ولدی
 هذا ف ضرب بیلک علی الحسین خلاصه آنست که خدیفه گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 فرمود اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز بدستیکه حق تعالی طول دهد اینوم را سجد یکبار کنیز اند
 حق تعالی شخصه را از اولاد من که اسم او هم من باشد پس سلمان استاده عرض کرد یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم از کدام پسر تو مهدی بهم میرسد حضرت رسول دست مبارک خود را بر شانه
 حضرت امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود از این پسر من حسین و قریب بهین مضمون در
 کتاب مستطاب ترمذی و نیز ابوداؤد از زروان بن مسعود و ابو هریره که روایت کرده
 اند لا ینزل الله فی الدنیا حتی یمیک و فی اخری حتی یمیک الدنیا هر جل من اهل بیتی یواطی اسمک
 اسمی و قال ایضاً لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی بیعت الله فی
 هر جلاد و فی اخری حتی یلی هر جل منی و من اهل بیتی یواطی اسمی یمیک الا هر ض قسطاً
 و عدا کما ملئت ظلماً وجوراً اعلام الوری حارث بن مغیره بصری از مشیج بن
 نباته آورده که گفت داخل شدم بر حضرت امیر علیه السلام فوجدته متفکراً اینکست فی الارض
 مرغبت فیها فقال لا والله ما رغبت فیها ولا فی الدنیا یوماً قط لکنی فکرت فی مولود یکون
 عن ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً
 لخریة و غیبت فیها اقوام و یهدی فیها اخرون فقلت یا علی ان هذا لکائن قال
 نعم کما انه مخلوق و انی لک العلم بهذا امر یا اصبح اولئک خیالاً مع ابرار هذه العترة

اثبات عقیده امامیه در
 اثبات عقیده امامیه در
 اثبات عقیده امامیه در

قلت وما يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء وان الله الهادى وعنايات ونهايات
 در مقتضی احمد بن عثمان آورده است که حضرت حسین بن علی فرمود ادا و او را
 ممدی است در هلاکیت السعداء ملک العلماء شباب الدین بن عمر دولت آبادی
 آورده که حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم فرمود بعد از امام حسین از سپران او نه امام اند که
 آخر ایشان قائم علیه السلام است و در کتاب صوالیه لائمه بن شباب بغدادی و در
 از حضرت رضا علیه السلام که فرمود خلف و صالح و مهدی و صاحب الزمان فرزند ابی محمد
 حسن بن علی است و انما جسد در سن خون و در باب تولی حضرت امام مهدی موعود
 روایت کرده که آخرش نیست هو رجل من اهل بیتی فیملأها قسطا کما ملئت هاسا
 جو را فن ادرک ذلك منهم فلیأتهم ولو جوا علی الثلج یعنی حضرت رسول گرامی تربت
 فرمود که مهدی موعود از اهل بیت من است پس بر یکدیگر زمین را ز عدل چنانکه پر کرده باشند
 بستم و بیدای پس هر کس که بیاید و برادر استیکه بیاید نزد او اگر چه بروی برف با دست و
 پا راه رفتن بشود و ابن ماجه نیز در باب ظهور حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام از ثوبان روایت کرده آخرش نیست فقال صلی الله علیه و آله و سلم فاذا امرت
 فبا یوه و لو جوا علی الثلج فانه خلیفه الله المملک یعنی وقتیکه حضرت امام همام مهدی موعود
 علیه السلام را به بنید بیعت می کنید اگر چه شما را بروی برف بدست و پا در رفتن شود زیرا که او
 خلیفه خدا مهدی است **در فصول المهمه** مالکی از محمد بن علی بن ابی آورده که گفت بیرون
 آمد ابی محمد حسن عسکری علیه السلام پیش از وفات دو سال و خیر وادار را بخلف بعد از خود انگار
 صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد بسوی من پیش از وفاتش به روز خبر کرد مرا بخلف باینکه او
 اوست در مقتضی از جابر رضای آورده که گفت فرمود حضرت رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم حق تعالی برگزید از روز ما جمعه را و از شبها لیل القدر را و از ماه رمضان را و از روز
 علی حسن حسین را و برگزید از حسین حجه که ما در آنکه نم ایشان قائم اعلم حکم ایشان است

و الخطیب آورده کہ امام حسین علیہ السلام بران آنحضرت نشسته بود و او را میبوسید
پس از ان فرمود انت سید بن سید و اخو سید ابوالناسا ده انت امام ابن الامام
اخو الامام ابوالامام انت حجة بن حجة ابو حجة تسعة من صلیک تاسعة من قائلهم
ای حسین تو سید هستی پسر سید برادر سید پسر سادات و تو هستی امام ابن الامام برادر امام
پدر اسمہ و تو هستی حجة خدا پسر حجة الله برادر حجة الله پدر حجة تاسعة نه گانه که از صلب تو میباشد
نهم از ایشان و از فرزندان ابن ماجه آورده است قال صلی الله علیه و آله و سلم
منا اهل البيت یصلح الله فی لیلته واحد لا یغنی امام بهام حضرت ممدی موعود علیہ السلام
از اهل بیت است حق سبحانه و تعالی بصلاح میآورد تمام عالم و آدم را و در یک شب
و ابن ماجه نیز از اسم سلمه زوجه حضرت رسول مختار صلی الله علیه و آله وسلم آورده است قالت
سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الممدی من ولد فاطمة علیها السلام یعنی حضرت
ام سلمه فرمود که من از زبان مبارک حضرت رسول اکرم شنیدم که میفرموده است حضرت امام
آخر الزمان صاحب العصر حجة الله علی الانام ممدی موعود علیہ السلام از اولاد صدیق طاهره
فاطمه زهرا علیها السلام است و در علمائین نقلی از انس روایت طویلی نقل فرموده
و آخر حدیث اینست و اما النجوم الزاهرة فهم لائمة التسعة من صلب الحسين و الله
محدثیم یعنی تارہ زاهره اسمہ المبارک ز گانه اندازشت حضرت امام حسین علیہ السلام و نهم
از ایشان همان ممدی آخر الزمان علیہ السلام است در کتاب المصنوع بروایت
السن آورده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله معاشر اصحابی من اجنا اهل البيت حشر معنا
ومن استمسک بالاصحاب من یعدی فقد استمسک بالحرة الوثقی فقام ابو ذر
فقال یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فکم لائمة بعدک قال اعداه نقباء بنی اسرائیل
فقال کلهم من اهل بنی تسعة من صلب الحسين علیہ السلام و الممدی منهم یعنی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای گروه صحابه هر کس دوست داشته باشد اهل بیت

حدیث متواتره بر آنکه حضرت ممدی از صلب حسین است

طہارت و عصمت مرار و زقیامت حشر وے با من خواہد شد و ہر کس محض وفات نہیں
 با و صیائی من نماید بدستیکہ تنہا جنت بہت برسیانیکہ محکم است پس ابو ذر ایتا و شد
 و عرض کرد یا نبی اللہ اوصیائے شما محض وفات شما نیستند حضرت رسول صلی اللہ علیہ
 آلہ وسلم فرمود عدد و آئینہ عدو قبائلی بنی اسرائیل است و ہمہ آئینہ البیت اند نہ عدد آخر
 آئینہ از صلب حضرت امام حسین علیہ السلام اند و حضرت مہدی ہادی موعود علیہ السلام
 آئینہ است در مشکوٰۃ روایت کردہ است قال صلی اللہ علیہ وسلم اذا راہیتمو

ہایات السود قد جاءکم من قبیل خراسان فاقوها فان فیہا خلیفۃ اللہ المہدی یعنی
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود و تیکہ علیہا سے پیاہ سے نبی کہ از جانب
 خراسان می آیند و آن خلیفۃ اللہ حضرت امام مہدی موعود صاحب العصر و الزمان است
 رواہ ایضاً احمد فی مسند و البیہقی فی الدلائل و ابوالغیم فی کتاب المہدی

و فی دلائل النبوة و در مشکوٰۃ از ابو داؤد و روایت آورده است قالت ام سلمہ

ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول المہدی من عترتی من اولاد فاطمہ یعنی حضرت
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمود کہ حضرت امام مہدی موعود علیہ السلام از عترت طیبہ ہر
 سنن از اولاد صدیقہ طیبہ ہر فاطمہ زہرا علیہا السلام است در کتاب فی الدلائل السطین
 از ابن عباس آورده است کہ فرمود و مثل بیوہی خدمت حضرت رسول صلی اللہ علیہ

و آلہ وسلم حاضر شد و عرض کرد اگر جواب چند سوال مراد سے بتو ایمان خواہم آورد اول
 سے محمد صلی اللہ علیہ آلہ وسلم بیان کن از برائے من خدائی خود را کہ چگونه است فقال صلی

علیہ وسلم لا یوصف الا بما وصف بہ نفسہ و کیف یوصف الخالق الذی یجز العقول

ان تدرکہ ولا وہام ان تنالہ و الخطرات ان تحل ولا ابصار ان تحیط بہ جل و علائم الجہنم

الواصفون نائی فی قبرہ و قریب فی فائہ ہو کیف الکیف و ان لا یقالین ہو و هو

منقطع الکیمتہ و لا یؤتیہا الا احل الصقل کما وصف نفسہ و الواصفون لا یصفون

بالعطش فی موضع الغریبه فهو کولد الختم یذبح ویصیر علی القتل لرفع درجه جانه و در حجاب
اهل بیت و ذریه و لاخراج فحیه من الناس و تسعة اوصیاء منهم من اولاد الثالث
فهو لای الاثنا عشر علی الا سیاط خلاصة است کما قول اوصیاء ان نبی آخر الزمان صلوات
علیه آله و سلم ان رسول محمد صلی الله علیه آله و سلم است و ثانی و ثالث اوصیاء
و و برادر پسران آن وصی و ان نه است یحیی بنی و دیده و و است اول و صیاء را بضریت
شمشیر قتل خواهند کرد چنانچه یحیی بنی بوقوع آمد که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام
را که اول اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است در مسجد کوفه این لحجم ملعون ضربت
شمشیر زده است و ثانی اوصیاء را بسته خواهند گشت چنانچه یحیی بنی شد که حضرت
امام حسن مجتبه را که ثانی اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است جده ملعون با شارب
و اراثة ملعون بر سر خفاشته است و ثالث اوصیاء را با جماعته از اهل بیت خود در
موضع غربت در حالت جوع و عطش شمشیر حوی گو سفند فرج خواهند کرد و چنانچه یحیی بنی
شد و حال حضرت ابی عبد الله الحسین که ثالث اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم
است بر همه کس ظاهر و منکشف است که با عیال و اطفال و یاران انصار در غربت در محراب
کر بلا یعلی بر کناره فرات که از حمله مهر مادرش صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا بر او بود
روژه عطشان کشته و فریاد مائه العطش العطش قد قتلنی شاید است و صبح ارواح
المؤمنین له الفلاء و نه وصی انا و صیاء اثنا عشر آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم از اولاد
وصی سوم خواهند بود چنانچه در کتب احادیث اهل اسلام بالتفصیل مذکور است و قبل این
بعض اهل ان احادیث را نگاشتم که حضرت رسول گرامی مرتبت مکرر سفیر موده است و النسخة
الطاهرة من ذریه الحسین پس مثل گفت ای جمله اثنا عشر علیهم السلام طاقی عدو باطنه
چون کلام مثل تا اینجا رسید حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود انزل الا سیاط قال نعم
انهم کما نوا اثنا عشر اولهم لاوی بن برخیا و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبة ثور عباد

در روز قیامت من مثل یهودی بود

لاوی و ازدهم از بنی اسرائیل چون هلدی و ازدهم از ائمه غائب و ظاهر است

فاظهر الله بغير بینه بعد از ما باحتی قتل الملوك یغنی عنی مثل آیات منشیاسی اسباط را گفت
 آنها هم دوازده نفر بودند اقل آنها لاوی بن برخیا بود وی از بنی اسرائیل است غایب شد
 پس عمو کرد و مراجعت فرمود و انگاه حق تعالی شریعت شد در سیر از دست وی ظاهر گردید
 تا که سلاطین را قتل فرمود و فقال صلی الله علیه و آله و سلم کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل
 النعل بالنعل و القذة بالقذة و ان الثاني عشر من ولدی یغیب حق لا یری و بانی فی
 امتی یزمن لا یتی من الاسلام الا اسمه ولا یتی من القرآن الا رسمه فحینئذ یاذن الله تبارک
 و تعالی له بالخروج فیظهر الله تعالی الاسلام به خلاصه است که پس حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله و صحابه و سلم فرمود خواهند شد در امت مرحومه من آنچه شده است در بنی اسرائیل قسم تقسیم
 پس مثل لاوی بن برخیا را امام ثانی عشر از اولاد او صیامین از میان است غایب خواهد شد
 و دیده نمیشود تا مدت طویله و میآید بر امت من زمانه که باقی بنیاند از اسلام و آنوقت مگر
 اسم آن و باقی بنیاند از قرآن مگر رسم آن پس در آنوقت وی علیه السلام ظاهر میشود پس حق
 تعالی اسلام را از دست من ظاهر و قوی میگردد و اندیش مثل بسیار سرور شد و از غایت
 سرور این شعر را خواند *

صلى الله ذوالعلی علیک یا خیر البشر بکدها ناهربا و فیک نرجوما امر جباهم رب العلی ثم اصفحاهم من کس اخرهم یستقی لظما و هو الامام المنتظر من مکان عنهم معرضا	انت الذی المصطفی و الهامشی المفتخر و معشر سمیتهم ائمة اثنا عشر قد فاض من و الاھل و خاص عباد الھر و عترتک الاخیار الی و التابعین ما امر فسوف تصلا سقر
--	--

بجستشانی بیایم بیک و صا در کتاب است
 اما اسم پدر آنحضرت علیه السلام پس نزد فرقه ناجیه نامیده اند مخصوص نفوس منقول از حضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام ثابت است که امام حسن عسکری علیہ السلام
بن علی بن محمد علیہ السلام است **اشکال** این چگونه میشود اگر قبول شما نام پدر بزرگوار را بخواهیم
علیه السلام حسن باشد و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله باشد مخالفت
نمیکند با حدیثیکه واروده است اسم اسمی اسم ابی اسم ابی و نیز روایتیکه در کتاب
صحیح بود و در روایتی که از نظر علی بن ابی الحسن قال ابی هذا سید کما سماه الله بنی
صلی الله علیه و آله و سلم و یخرج من صلبه رجل یسوی باسم نبتیکه و یسمی الخلق و لا یسمی الخلق
و ذکر میلا الله الامض به عدا و قسطنطینی چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطرف پدر
خود حسن علیه السلام وید فرمود این پسر من تید است چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
نیز ویرایید گفته است غمگین است که از پشت وی بیرون میاید شخصی که هم نام نبی شما باشد
که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خلق مشابه باشد و لکن در خلق مشابه نباشد پس
از این ذکر فرموده است که حق تعالی زمین شوره و شیرین را بوجود مبارک انتخاب پر
از عدل خواهد فرمود پس از این حدیث هم تبیین کلی ثابت است **جواب** اول آنکه در اخبار
بنویس بطریق امامیه کلمه اسم ابی اسم ابی واروده است البته ایقده ضرور واروده که
اسم او اسم من و کنیت او کنیت من است زیادتی این کلمه در اخبار حضرات اهل سنت و اهل
است پس حجت بر امامیه نمیشود **جواب** ثانی کلمه اسم اسمی اسم ابی اسم ابی موضوع
نارده باشد زیرا که جمله محمد بن اهل سنت این حدیث را از فر بن عبد الله بن قیس نقل فرموده
اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تدعوا الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل
بنی یواطی اسم اسمی و فی آخری قال یلی رجل من اهل بنی یواطی اسم اسمی و الا التمدن
فی جامعه و اخرجه بوداود و فی سننه و **عجلی** علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله
الرویم قال لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بنی میلا هاعدا کما
ملئت جورا اخرجه بوداود و فی سننه لکن اسم ابی اسم ابی احدی نیاروده است بلکه در

در کتاب
صحیح بود
و در روایتی
که از نظر علی
بن ابی الحسن
قال ابی هذا
سید کما سماه
الله بنی

کتاب المناقب شافعی این حدیث را آورده است و فرموده است و زاد زائد
 فی روایتی لم یسبق من الذین الخ و اسم ابیه اسم یعنی زائده نایده کرده است فقره اسم
 ابیه اسم ابی را کنی شافعی فرموده است و قد ذکر الترمذی الحدیث فی جامعہ و لم
 یذكر اسم ابیه اسم ابی و ذکره ابو داود فی معظم روایات الحفاظ و الثقات من نقله
 الاخبار اسمی فقط و الذی روی اسم ابیه اسم ابی فهو زائده و هو یزید فی الحدیث
 یعنی ترمذی این حدیث را ذکر فرموده است لکن ذکر نکرده است اسم پدر او اسم پدر من است
 و ابو داود و معظم روایات حفاظ و ثقات از نقله اخبار ذکر فرموده است که اسم آنجناب اسم
 من است فقط و سبکه روایت کرده است این فقره را که اسم پدر آنجناب اسم پدر من است
 او زائده است و او در حدیث زیاد میگرد پس این فقره زائده چگونه حجت میتواند شد
 جواب ثالث بر فرض صحت حدیث ماول میشود بحجت جمع مابین الاخبار باینکه در لسان عمر
 اطلاق کلمه اب بر جد اعلا جایز و سانیع و شائع است چنانچه قرآن هم بآن ناطق است فقوله
 لقالی مله ابراهیم و قال لقالی حکایت عن یوسف و اتبعت مله ابائی اهل
 و اسحق و در اخبار مرثب مخرج است که جبریل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 عرض کرد هذا ابوک ابراهیم و اسحاق و فرزندان یعقوب به پدر میگویی بقید الهک و اله
 ابائک ابراهیم و اسحق مراد از پدر و این جاهد علی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است
 زیرا که علاوه بر این لفظ اسم هم کنیت و صفة و کلام عرب اطلاق میشود بلکه مضارع استعمال
 هم فرموده اند چنانچه بخاری و نیز مسلم بروایت سهل بن سعد ساعی آورده
 اند عن علی علیه السلام و الله ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سماه ابائی تراب
 لکن لاسم احب الیه منه یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود و سوگند بخداوند که رسول گرامی مرتب
 نام گذاشت من مرا ابو تراب و نیز اسم ابو تراب بیخ نامی دیگر محبوب تر داشت پس
 با وجود کنیت بودن لفظ ابو تراب کلام عرب بلفظ اسم استعمال شده است همچنان

باین و ترمذی و ابوداود و ترمذی

بفرض صحیح اسم تا وین میشود

چونکه حضرت مهدی موعود از اولاد امام حسین علیه السلام است مراد از اسم کنیت آن شهید مظلوم
باشد که کلمه ابو عبد الله است بحسب مقابله بودن آن با اسم پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم که عبد الله است و چونکه امام حسین علیه السلام جدا علی حضرت مهدی موعود است جدا را
بلفظ اب اطلاق فرموده باشد چنانچه کنجی شافعی هم قائل باین می باشد بقوله وان صح
فمعناه واسم ابی اسم ابی الحسین علیه السلام و کنیت ابو عبد الله فجعل الکنیه اسم
کنایه منادیه من ولد الحسین دون الحسن علیهما السلام یعنی این روایت اگر صحیح باشد
مضمونش این میشود که از اسم مراد کنیت است و از اب مراد جدا علی است یعنی کنیت جد حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام اسم پدرین است جد حضرت مهدی که حسین باشد کنیت
وی ابو عبد الله است و نام پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز عبد الله است
پس قرار دادن کنیت را اسم کنایه است از اینکه حضرت امام مهدی موعود از اولاد امام
شهید حسین علیه السلام است نه از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام الخ و همین
مقول ابن طلحه شافعی و صاحب طرقات شایع مشکوٰۃ است که فرموده اند هر دو قسم خبر
صحیح اند زیرا که حضرت مهدی موعود ابی حسینی و اعمی است و از این احتمال
بگیریم پیدا میشود که در این روایت مراد از پدر امام حسن عسکری علیه السلام باشد که کنیت
آنحضرت ابو محمد است و کنیت حضرت عبد الله و الله حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه
نیز ابو محمد است و کنجی شافعی خمال دیگر داده که شاید در اصل فقره اسم ابیضا اسم ابی
بوده یعنی اسم پدر حضرت مهدی موعود اسم پدرین است آنکه پدر حضرت مهدی علیه السلام
امام حسن عسکری است و پدر آنجناب امام حسن مجتبی علیه السلام است یحتمل آن بگوید راوی
توهم قوله ابی فصحه فقال ابی یعنی خمال می رود که راوی ابی را به ابی توهم و شکیاه
کرده باشد و خبر تضعیف کردند اما اسم والد محترمه حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام در بعضی نسخ و در بعضی زبانه و در بعضی صقل و در بعضی زحس گفته شده

و این تاویل اسم ابیضا اسم ابی
کنجی شافعی هم قائل باین می باشد

است لکن از روایات محمد بن علی ظاهر میشود که مسیح باین همه اسماء یکسان بود زیرا که فیرا
پرسیده شد از مادر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام گفت مادرش بلیس که که او را در حجر
از روز ناسوسن و در بعضی از ایام ریخته میگفتند و صقیل و حین نیز از نامهای او بود
پس چونکه بر اسم نامیده میشد لهذا در بعضی روایات یک نام و در بعضی دیگر نام دیگری
ذکر کرده شده است اشکالی ندارد

بحث ثالث در تعیین شخص موعود علیه السلام

پس شیعه در این اختلاف است و هر فرقه کسی را تنگ بسته مهدی موعود و وصی
الزمان امام مقرر صلوات الله علیه قرار داده اند اول کیسانیه که فرقه از آنها محمد بن حنفیه
مهدی موعود میدانند و فرقه بری ابو یوسف و ثنیم عبدالله را و فرقه عبدالله بن معاویه بن
عبدالله بن جعفر بن ابیطالب را ثانی صغیریه صاحب بغیره بن سعد که بعد از وفات جناب
امام بهام حضرت محمد باقر علیه السلام ندبیه اختراع نموده محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن
ابطالب علیه السلام را مهدی موعود میدانند و میگویند که در زندان و مقیم است در کوه
در راه مکه مخفی است و او را علی میگویند ثالث ناو و سید که وفات حضرت امام صادق علیه
السلام را منکر شدند و حضرت امام مهدی موعود و بنام جناب علیه السلام را میدانند سابع
اسماعیلیه که منکر وفات اسماعیل بن امام صادق علیه السلام گردیدند و مهدی
موعود و صاحب الزمان و امام مقرر صلوات الله علیه بنام جناب علیه السلام را میدانند خامس
مبارکیه که فرقه است از اسماعیلیه که اسماعیل بن حضرت جعفر علیه السلام امام و پیغمبر مهدی
موعود میدانند و میگویند که در آخر الزمان وی مبعوث برسالت خواهد شد مع شریعت تازه
که شریعت محمدی را نسخ بود و سابع و اقصیه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را
مهدی موعود و صاحب العصر و الزمان قائم بحق میدانند اگرچه بعضی از آنها وفات بنام

اختلاف فرقه شیعه در بعضی های

علیه السلام معترف شده اند و لے در آخر زمان بزنده شدن وی قائل اند **سابع محفل** یہ
 کہ بعد از وفات حضرت امام علی نقی علیہ السلام پسرش محمد را مهدی موعود و صاحب العصر
 و الزمان میدانند و حال آنکه وفات آنجناب در زمانه پدرش علیہ السلام ثابت است **مؤلف**
 گوید حقیر فقیر و زمانه تحصیل علم که ساکن بلده طیبہ کسرتین مرای بودم برائے زیارت
 قبر منور ہیں محمد بن امام علی نقی علیہ السلام که از سامره شاید بقاصد شش فرسنگ و باشد
 باتفاق جماعت کثیری از علما و طلاب فقیه و تمام عربستان قایل بو فات و میباشد
 بلکه بسبب ظهور اکثر کرامات از قبر آنجناب تمام اغراب بادیه نشین نیز تیرسند و هرگز قسم و روغ
 باو نمیخورند تا من عسکریه که حضرت امام بهام حسن عسکری علیہ السلام را مهدی می
 موعود و صاحب العصر و الزمان میدانند و آنجناب علیہ السلام را زنده میدانند و آنها یکی از
 فرق قایل بو فات آنجناب اند و گویند بعد از وفات زنده شده است **تاسع فرق**
ناجیه نامیه اما مائیه اثنا عشریه است که ایشان مهدی موعود و امام عصر و الزمان
 و خلیفه الرحمن علی الانس و الجنان قاضی الکفر و الطغیان و ارفع الظلم و العدا و ان حجة الله المنان
 خلف صالح حضرت امام محمد بن الحسن العسکری علیهما السلام است و **احتجاج** و استدلال
 میکنند بخصوص نصوص متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی
 ابن ابیطالب علیہ السلام و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام که توضیح و تشریح و تفسیر با اسم و
 وصف و خصائل و شمایل آنجناب عجل الله فرجه فرموده اند چنانچه این همه امور قبل ز ولادت
 با سعادت آنجناب علیہ السلام و کتب معتبره ثقات اصحاب ایشان علیهم السلام ثبت و ضبط است
 و بیایم مردم بعد از ولادت چون زیارت آنجناب کردند مطابق مذکور آیم و وصف
 و نسب را یافتند و در این عقده بسینای از علما و حضرات اهل سنت و الجماعت با ما
 شریک هستند چنانچه اسم بعضی از فضلاء این طایفه را در اینجا اجمالاً ذکر کنیم تا در مقام طعن
 و ایراد و مجادله لا محاله از علما و محدثین و اهل کشف و یقین و اقطاب روسے زمین خود

در احتجاج امامیه در تعیین شخص مهدی

شمر و حیا کنند و هم با ابوسلم کمال الدین محمد بن علی بن محمد قرشی حبیبی است که اینک در کتاب مستطاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول و زیاب ثانی عشر اثبات ابن فرموده است و هم با ابو عبد الله محمد بن یوسف کنجی شافعی که کتابی بالاستقلال متضمن استدلال و بیان مطلب مثل بریت و چهار باب نوشته است و هم با فاضل طویل و اعظم شمس الدین ابواللفظ بن علی بن عبد الله بغدادی حنفی سبط و اعظم ابی الفرج عبد الرحمن بن جوزی است و هم با شیخ نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی که اینک کتاب مستطاب فصول المبهمة فی معرفة الائمة اعتراف و اقرار و اثبات امامت و مهدیت حضرت حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام را کرده است و هم با شیخ ادیب ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد بن خشاب که در کتاب مستطاب تاریخ موالید و وفات اهل بیت اطهار علیهم السلام توضیح و تشریح بالتفصیل و بالتصحیح بیان مطلب فرموده است و اقرار بمهدویت و امامت حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است بلکه اسم والده انتخاب را نیز بر حسن و حکیمه و صقیل نوشته است و هم با شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی الشعرانی عارف مشهور که در کتاب مستطاب بواقیت و جواهر در عقائد اکابر و مبحث شخصت و تخم اقرار و اثبات بیان مطلب فرموده است و هم با شیخ حسن عزیزی که خود انتخاب در حضرت امام همام مهدی موعود حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام ملاقات کرده است و این قصه را شعرانی در کتاب مستطاب لواحیح ذکر فرموده است و هم با سید علی خواص که تصدیق قصه مذکوره و اقرار بمهدویت حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام کرده است و هم با نور الدین عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدین محمد دشتی جامی حنفی معروف صلاحی اینک در کتاب مستطاب شواهد النبوة حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیهما السلام را امام دوازدهم شمرده و شرح غرائب ولادت آنحضرت علیه السلام را مطابق اخبار فرقه ناحیه نامیه امامیه نقل فرموده است و هم با محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری معروف بخواجه محمد پارسا در کتاب مستطاب فضل الخطاب

کتابها و خطبها و کتب عسکریه و غیره

بحیوة و غیبت و امامت و منذوت حضرت امام همام حجت بن الحسن العسکری علیہ السلام
توضیح و تشریح فرموده است منہا شیخ عبدالحق دہلوی اور رسالہ مناقب احوال حضرت
اسمہ الطہار علیہم السلام گفتہ و ابو محمد حسن نو والد ابو محمد رضی اللہ عنہما معلوم است نزد خواص اصحاب
وثقات اہلش و روایت کرده اند کہ حکیم بن ابی جعفر محمد جواد رضی اللہ عنہ کہ عمہ ابو محمد حسن
عسکری رضی اللہ عنہ باشد دوست میداشت و دعا میکرد و تضرع مینمود کہ اورا پسری بوجود
بریند و بعد از این نوشته حسن عسکری التماس کرد کہ یا عمہ یک امشب نزد ما باش کہ کاری دہن
است حکیم بہ التماس حسن عسکری شب رخا نایبان بایستاد چون وقت فجر شد رحس بدر و
زائیدن مضطرب شد حکیم نزد رحس آمد مولودی دید بوجود آمدن متعجبہ کردہ و فارغ از خستہ و
کاشتہ و شوکہ مولود را کنند نزد حسن عسکری آورد گرفت و دست پرستش و چنانش
فرود آورد و زبان خود را درونش درآورد و در گوش راست او اذان و در گوش چپ
او اقامت گفت و گفت یا عمہ اورا پیش مادرش برسان پس حکیمہ اورا مادرش سپرد و
حکیمہ میگوید کہ بعد از آن پیش ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمدم مولود را پیشش می دیدم
و رجاسہا کے زرد و او را نوری عظمتی دیدم کہ دل من تمام گرفتار او شد گفتم سیدی بیج
علمی داری بحال این مولود مبارک کہ آن علم را من القار کنی گفت یا عمہ این مولود منتظر است
کہ ما پلان نبارت داوہ بودہ حکیمہ گفت پس من بر زمین افتادم و شکلا نہ آن سجده نمودم
دیگر نزد ابو محمد حسن عسکری علیہ السلام آمد و رفت میکردم روزی نزدی آمد مولود او را ندیدم
پرسیدایو لاس من الیہ نظر ماچند فرمود اورا سپردیم یا نکس کہ مادر موسی علیہ السلام پس خود را
بوی سپردہ بود انتہی کلمہ منہا سید جمال الدین حسنی محدث مولف کتاب مستطاب سر و قلم
الاحباب بہ دعوت و امامت حضرت امام ہمام حجت بن الحسن العسکری علیہ السلام مقرر
میباشد منہا عبد الرحمن صفی در کتاب مستطاب مدارک الاسرار منکویہ ذکر آن
آفتاب دین و دولت آن مادی جمیع المملکت آن قائم مقام پاک احمدی امام

اعمال و افعال اہل سنت

بسم حس عسکری بودن هندی

برحق ابوالقاسم محمد بن حسن همدی رضی الله عنه وی امام دوازدهم است از اسماء اهل بیت
 مادرش ام ولد پور حسن نام داشت همدی با علی اکبر بن اسد الله مودودی که از متاخرین
 علمای حضرات اهل سنت است در کتاب مستطاب مکاشفات که حاشی است بر کتاب
 نعمات الانس و الاجامی بوجود وی وجود امام بهام حضرت همدی موعود و حجت بن الحسن العسکری
 علیهما السلام تصریح فرموده است همدی احمد بن محمد بن هاشم بلاوری خود از حضرت امام
 بهام بن محمد الله القایم همدی صاحب العصر الزمان حدیثی مسلسل نقل فرموده است و در آن
 بهمدویت و امامت و غیبت آنجناب علیه السلام تصریح فرموده است همدی با ملک العلماء شهاب
 الدین بن شمس الدین بن عمرو ولت آبادی صاحب تفسیر بحر موحی که از علمای حضرات
 اهل سنت و الجماعت است در کتاب مستطاب همدایة السعداء فرموده است که اهل
 سنت میگویند خلافت خلفاء اربعه بنص ثابت است فی عقیده الحافظیه که حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمود خلافت من پس سال است و آن تمام شده است بعلی علیه السلام
 و همچنین خلافت دوازده امام سجدت ثابت است از ایشان اول امام علی است کرم الله
 وجهه و در حدیث الخلافه ثلاثون سنة وارد است دوم امام شاه حسن رضی الله عنه پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این پسین سید است سوم امام شاه حسین رضی الله عنه پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وسلم صحابه و سلم فرمود این پسین سید است زو و است که او را میکشد گروه باغیه
فهرام از فرزندان شاه حسین رضی الله عنهم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود پس
 از حسین بن علی از پسران او نه امام اند که از ایشان قائم است پس بعد از نقل
 این قضیه مذکوره فاضل ندبور اقرار و اعتراف کرده است به پسر حضرت امام
 ابو محمد حسن عسکری بودن امام همدی علیهما السلام از جابر بن عبد الله
 انصاری روایتی نقل کرده که گفت داخل شدم بر صدیقه طاهره فاطمه زهرا ع
 علیهما السلام دختر حضرت خاتم النبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در پیش آنجناب حی بود

لله و فصول
 شریفه و کتابت
 کلیات و دقیق
 بتفصیل تمام
 بالکلام حق
 و الله اعلم
 بالحق
 النجاشی
 ابو القاسم
 صاحب التمام
 مستطاب و مودود
 برهان الیقین
 تصنیف فرموده است
 ۱۰۶۱ م اندک
 الاسلام و
 طبرستان و
 بنو الفضل
 ۱۰۶۱ م

و در آن نامه ای امامان از فرزندان او بود پس شمرده اسم که آخر ایشان قائم علیه السلام بود و البته کلامه منی که نصر بن علی هضمی نصری که از حلقه ثقات اهل سنت و الجماعت است و تا مرتبه موالید حضرات اسم الله علیهم السلام بصاحب العصر و الزمان و مهد ویت و امامت حضرت امام مادی مهدی موعود و خلف حسن عسکری علیه السلام و نرجس و دن والده آنجناب علیه السلام اقرار کرده است منی که محدث جلیل فاضل شیل ملا علی قاری که از اکابر محدثین اهل سنت و الجماعت است و در صرقه اش شرح مشکوٰۃ اسمی طیب طاهر حضرت اسم الله و اثنا عشر علیهم السلام را شمرده است و آخر بمایشان حضرت امام عصر و صاحب الزمان حجة الله الرحمن علی الانس و الجنان مهدی موعود علیه السلام را نوشته است منی که کلام جواد باطلی که اول نصرانی بود و پس از ان سنی شد و در کتاب مستطاب بر اهلین باطلیه که رد بر نصایک نوشته است از کتاب اشعیار بنی نقل فرموده است بعد از کلامیکل بن یض صریحیت در مهدی علیه السلام که او رضی الله عنه حکم نمیکند بخرم سمع بلکه ملاحظه نمیکند بکراطن با و اتفاق نیفتاده این از برای حدی از انبیاء و از او صیارات تا آنکه میگوید و مین اختلاف کردند و مهدی موعود و پس اصحاب از اهل سنت و جماعت گفتند که او مر و سیت از اولاد فاطمه علیها السلام اسم او محمد است و اسم پدر او عبد الله و اسم مادر او آمنه و امامیه گفتند او محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که متولد شد سنه ۲۵۵ و سیت و پنجاه از هزار چرخ عسکری علیه السلام که نامش نرجس بود و در شهر مسیر من لای و در زمان معتز انگاه غایب شد یک سال انگاه ظاهر شد انگاه غائب شد و آن غیبت کبری است و دیگر در بعد از ان که وقتیکه خدا بقیه خواهد و چون قول انبیاء است از برای تناول این یض و غرض رفع از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است با قطع نظر از نصب و رد و سب فکر کردم برای تو مطابق آنچه او عا می کنند از امامیه باین یض البته کلام و حقیر فقیر بنحوست که عین عبارات هر یک از این فضلاء نامدار که اخبار را بر تاز فرموده حضرت اهل سنت و الجماعت

اعتراف جمیع علماء الهنوی سنت

اعتراف جمیع علماء الهنوی سنت

و در این کتاب بمنتخاب وجه کتم تا دیده حق بین عین عبارات ایشان را دیده برای دیده رید
رسیده اظهار کشیده ظهور و نور السور و جناب ضیاء نور حقیقت محضیت امام مهدی موعود علیه
السلام را حاصل کنند و از اعتقاد و جدم وجود قدم را بیرون آورند لکن نظر بوجه معنی آشتن
نظر اختصار که در اول کتاب بمنتخاب کرده ششم عین عبارات این فضلا را اختیار را در وجه کتاب
نکردیم و در نه بزرگتر از این مجلد دیگر از ان و برست خواهد شد و عمل حق سبحانه و تعالی اگر تاییدیم
فرمایند انشاء الله محض از عبارات علماء را برار و فضلا را اختیار که امارشان در وجه این کتاب دم
و تیرا سار آنها یک گز ششم بیاصل کتاب را باقی برائے آئینده بعد از خودم در مجلد ثانی
بیستیم بمنتخبط کل ذی حظ حفظه بمقتدا من خطه پس از اجاب الیاب و اصحاب جناب
امیدوار و مستعدی دعا بیا ششم و الله یوفقنا و یؤیدنا و المؤمنین جمیعاً انشاء الله العظیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تَارِيخُ وَ لَدُهُ مَوْعِدِ السَّلَامِ

و در آن چند بحث اند بحث اول در بیان امار و القاب حضرت امام همام صاحب
العصر و الزمان خلیفۃ الرحمن علی الناس الباقین جناب مهدی موعود علیه الصلوٰة و السلام پس
بدانکه امار و القاب کنیت جناب علیه السلام که در قرآن مجید و فرقان حمید و تورات و
انجیل و زبور و صحف منسره و دیگر که بر انبیا سلف نازل شده اند و اخبار حضرت ائمه الهیت
الهما علیهم سلام اند انفسار الی تدویر الیالی و النهار و ارو شده اند علماء و متکلمین آنها را
و کفر فرموده و مانیر و انجیا تیمنا و تبرک بعض القاب جناب علیه السلام را در این کتاب بمنتخاب
و ککنیم انشاء الله المتعال پس بدانکه فی الاصلات اسم حضرت امام مهدی علیه السلام
اسم حضرت رسول الثقلین یعنی محمّد است و کنیت جناب نیز کنیت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و صحابه و سلم است که ابوالقاسم باشد و غیر از این القاب جناب علیه السلام اند که همه
آنها اسم بیوانند و صیبا اصل و ابو عبد الله و ابو جعفر و ابو محمد و ابو ابراهیم

و ابو الحسن و ابو تراب و ابو صالح و امیر الامر و احسان و بلد الامین و برهان الله
و باسط و بقیة الله و بقیة الانبیاء و تالی و تائر و جعفر و جمعه و حجة الله و حق و حجاب
و حامد و حمد و حاشر و خاتم الامم و خاتمة الانبیاء و خستنه و خسر و خدا شناس
و خازن و خلف صالح و خلیفة الله و خلیفة الانبیاء و دابة الارض و داعی و راهنما
و رب الارض و السلطان المأمول و سدره المنتهی و سبیل و ساعته و سید و شهید
و صاحب الغیبة و صاحب العصر و صاحب الرجعة و صاحب الدار و صاحب الدولة ^{هنا} و صاحب الامر
و صاحب الزمان و صاحب الکرة الیضاء و صالح و مصمما و اکبر و
صدق و صراط و ضیاء و ضحی و طالب التراث و طریق و عالم و عدل و غائب و
غیر و غوث و غوث الفقراء و غایة الطالبین و فردوس و کبر و فیروز و فرخنده
و قابض و قسط و قوّة و قاتل الکفرة و قائم الزمان و قاطع و کاشف الغطا و
کمال و کلمة الحق و لواة الاعظم و لسان الصدق و مسیح الزمان و میزالحق و
منصور و نبیة الصّابرين و منتقم و عبد الله و مومل و منتظر و ماء معین و
موعود و مطهر و مبدی الايات و محسن و منعم و مفضل و منان و موقوف
و مدبر و مأمور و مقدر و مأمول و مفرج الاعظم و مضطر و من لم یجبل
الله له ممیّا و مقتصر و مصباح الشدید و ناطق و نهار و نفس و نور ال محمد و
نور الاصفياء و نجم و نور الانبیاء و ناحیه مقدسه و نور و وجه و ولی الله و وارث
وید الباسط و یمن و هادی و مهدی علیه و علی بائ الطاهرین و احب الالهة ^{الطیبین}
صلوة الله و سلامه ابدا لبدین و دهر الدهرین تا یخربوا القاب حضرت امام جناب می
مهدی موعود علیه السلام و بار را خبر از این بهم ذکر فرموده اند هر چند در وقت شستن
حقیر فقیر خیال می داشتم که و تسمیه آنجناب با این اسماء و القاب قول هر لقبی
بنویسم تا عرفا را خطی و افزا آن محال شود که کدام لقب چنانست دارد و چنان امور

این القاب هم از انجیل و تورات و زبور و قرآن است

تفاوت علم جواز پنجاه دلیل

توقیع رابع صاعد رسل بعالم جواز نام و کنیت گشت

دالالت وارو از کلام بابت حق است یا آنکه جاد است و علم لغت مصطلح چه معنی دارد
و واضح هر لقب برای آنجناب کبریت و ور که ام زبان از زبان کلام نبی یا امام علیهم السلام
اول مرتبه جاری شده است مگر مطلب طول میکشید و خلاف موعود میشد خلاصه
گذاشتم بیاصل برای کسی که بعد از این میباید بگوید و صونه سبحانه جل شانها **سوال** یا
ذکر کرون اسم و کنیت حضرت امام همام مادی مودی موعود و روح المؤمنین له الفداء
جایز است یا نه زیرا که بعضی احادیث منع بنظر رسیده است **جواب** حرمت نام و
کنیت آنجناب علیه السلام بدون ثابت است بچند دلیل اول آنکه در اخبار معراج و آنجا که
حق سبحانه جل شانها شمارا مان برای حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه آله و سلم نام برده
است بجز با اسم خود او یا و فرموده است بجز حضرت امام مهدی موعود علیه السلام که وی را
بلقب یا و فرموده است پس این قطع و از اجله اوله بر ثبوت حرمت اسم و کنیت بدون
آنجناب است **دوم** آنکه در تمام اخبار نبویه و علویه و باقریه و سجادیه و رضویه و کاظمیه و
صاوقیه و غیره علیهم السلام و آنجا که حضرت رسول مختار و حضرات اسماء الطهارت علیهم السلام و امیر
حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه آله و سلم را اسم گرفته یا و فرموده اند غیر از امام مادی مهدی
موعود علیه السلام که ویرا بلقب یا و فرموده هستند پس این بطلان اوله اثبات حرمت اسم و کنیت
گرفتن آنجناب است **سوم** آنکه در زیارت آنجناب مدینه السلام بلقب یا و کرده شده
است السلام علی مهدی که لامه چهارم بحسب و اردش از توقیعات رفیع بر
حرمت نام بدون آنجناب پنجاه در اعلام القوم آورده است عن محمد بن

ابراهیم بن اسحاق قال سمعت ابا علی محمد بن ابراهیم قال سمعت محمد بن عثمان العمری

یقول خرج توقیع بخط اعرفه من سمائی فی جمیع من الناس باسمی فعلیه لعنت الله

یعنی راوی گفت توقیع رفیع بیرون آمد بخطیکه میشناختم از حضرت امام مهدی موعود

علیه السلام است نوشته است کسیکه در جمیع مرا بنام خودم ذکر کند پس بروی باو لعنت خداوند

علامه در کافی بسند صحیح مرویت از جناب حضرت امام بهام صادق آل محمد علیه الصلوٰة و السلام فرموده صاحب این مرویت که نام او را نمیرد احدی مگر که فردی را از اخبار آورده است که حضرت امام بهام علی النقی علیه السلام با بواشتم داود بن قاسم جعفری فرمود خلف بعد از من حسن پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف عرض کردم چرا فرمود زیرا که شما نمی بینید شخص او را و حلال است برای شما ذکر او بنام او در اكمال الدین از بیان بن صلت مرویت که گفت شنیدم حضرت امام بهام جناب رضا علیه السلام میفرمایند در حال قائم آل محمد علیهم السلام همیش دیدن میشود و با اسم نام برده میشود و بعضی فضلا و مخصوص بحث تحریر حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را بایل متقلبه ترتیب داده باشند چون رساله تحویم التسمیه شیخ سلیمان ماحوری و کشف التعمیه فاضل باذل شیخ حروف الشیخون سید باقر قزوینی و شرعۃ التسمیه میر محمد باقر داماد که از ادعای اجماع بر حرمت اسم و کنیت بدون انتخاب علیه السلام فرموده است و سید خضر الله جزایری نیز در عیون الاخبار قول بحجرت را نسبت با کثر علماء داده است پس حرمت برون اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام در مجالس محافل مقتضای اخبار معتبره کثیره بلکه از فرقه ناجیه نامیه اما میانه از فقهاء و متکلمین و محدثین ثابت و انحصار است انتخاب علیه السلام است بلکه از کلام ابو محمد حسن بن موسی نوختی که از علمای غیبت صغری است و در ذکر عقیده فرقه و از پیغم شیعیه مینویسد و لا یجوز ذکر اسم و لا السؤال عن مکان یعنی جایز نیست ذکر کردن اسم انتخاب و نه سوال کردن از مکان انتخاب که در کجا مقیم میباشد بالا اعلان ظاهر و ثابت میشود که این حکم انحصار مذہب فرقه ناجیه نامیه اما میانه است و از احدی غیر از حجت الاسلام خواجه نصیر الدین طوسی که بتسک بعض روایات ضعیفه خلافی در این حکم نقل نشده است و بعد از آن مرحوم طاب ثراه ایما علی بن یحیی در کتاب مستطاب کشف الغمہ کفی معرفۃ الاسماء تصنیف فرموده است از قائلین بحجرت

احادیث بر عین جواز اسم و کنیت هکلی

عجب کرده است قوله من العجبان الشيخ الطبرسی و الشيخ المفید و کلا لا یجوز
 ذکر اسم ولا کنیت ثم یقولون اسم اسم النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه و کون
 کنیت و هاتینان انهما المریض کما اسم ولا کنیت یعنی ارجامات است که شیخ طبرسی و
 شیخ مفید علیهما الرحمة فرمودند که جایز نیست ذکر کردن اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود
 علیه السلام بعد از آنکه میگویند اسم حضرت مهدی موعود اسم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه
 و آله و سلم است و کنیت و کنیت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم است با وجود این گفتن
 آنها گمان کرده که ما اسم و کنیت آنجناب علیه السلام را ذکر نکردیم لکن تمییز نام علی بن
 عیسی با این فضل و کمال چگونه از کلام شیخین تعجب فرموده است و حال آنکه تعجب از
 تعجب کردن خود این فاضل است که در تلفظ با اسم و کنیت اشتباه فرموده است
 زیرا که شیخین مذکورین علیهما الرحمة همین قدر فرموده اند که اسم و کنیت حضرت مهدی موعود
 علیه السلام اسم و کنیت حضرت رسول اکرم است و در این فقره نه اسم و کنیت حضرت
 مهدی موعود ذکر شده و نه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشکال بشک
 تخم نسیم حضرت امام مهدی ثابت شد مگر این اخبار که ابرار اخبار را بنید معتبره بیا
 و رسانید خود اختیار فرموده اند تا چار برقیه محمول خواهند شد قطعاً جواب هرگز بر تقیید
 نمیشوند زیرا که محدثین فریقین و رسانید خود از حضرت رسول آورده اند که اسم حضرت امام
 مهدی موعود علیه السلام اسم من است چنانچه بسیار احادیث انیضمون را سابقاً نوشتیم
 پس اسم و کنیت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام معلوم است مگر ذکر کردن و بر
 زبان آوردن آن حرام است پس این تقیید نیست و اگر حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلم از اسم و کنیت آنجناب علیه السلام اطلاع هرگز نیفرموده و در احادیث
 ذکر آن نمیبود اشکال بنابر این اگر تقیید نباشد پس البتة خوف سلاطین باینست که
 در قلع و قمع و قتل آنجناب علیه السلام بودند زیرا که آنها را معلوم شده بود که نروال

باینکه کمال در وجه شیخ نسیم تقیید است

ملک و مال و اسیرے عیال و مطلقاں خور و سال بردست حق پرست آنجناب علیہ السلام
خواہد بود و خوف ایشان شاید حکم مخفی گذشتن البته خواهد بود و جواب نیست چنین زیرا
اگر وجه حرمت اسم و کنیت آنجناب بدون خوف ظالمین میبود پس بهتر آن بود که هیچ اسمی
و لقبی ذکر نشود و خصوص لقب مہدی و ہادی و قاتل الکفر و اٹال آنها کہ در آن
بالصراحت و الیمان وعدہ و وعید ذکر شدہ است پس وجہ حرمت خوف
غیبی شدہ قطعاً بلکہ سریت از اسرار مکنونہ سوال پس آن سرچیت بیان آن
لازم است تا لکین قلوب شود و جواب اگرچہ تحقیق حقیقت اسرار الهی را بجزوات
مقدسہ سے احدی از بشر نمیداند مگر تا ہم کہ ورثہ الانبیاء علیہم السلام اند عقلاً بعض
احتمالات مینویسد کہ شاید وجہ حرمت اسم گرفتن حضرت امام ہمام ہادی مہدی
موعود این حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام آنست کہ اہل کتاب بہاؤ
کتاب منزلیہ میگویند کہ بعد از حضرت عیسیٰ علیہ السلام شخصے محمد نام و ابوالقاسم کنیت در
آخر زمان پیدا شود لکن پیداشدہ است پس حضرت مہدی موعود علیہ السلام چونکہ زمان
و ہم کنیت حضرت رسول است و در آخر زمان ظاہر میشود نام و کنیت و علیہ السلام را
تا ظہور مخفی باید داشت تا کہ مبادا عوام الناس کہ جہال اند بشنیدن آن تصدیق عقیدہ
اہل کتاب کردہ بہین اعتقاد و انہارا تمسک کنند و کافر بشوند و اللہ تعالیٰ اعلم

بِحَقِّ نَبَا وَ زِلَالٍ بِالسَّعَادَةِ مَوْعِدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

پس بدانکہ وقت زاجہ وقت ولادت با سعادت حضرت امام ہمام جناب ہادی
مہدی موعود علیہ السلام حسب تحریر فاضل باذل الشیخ سلیمان البلیخی کہ در کتاب مستطاب
موسوم بہ ینابیع المودۃ مینویسد فاکبیر للعلوم المحقوقہ عند الثقات ان ولادۃ
القائم علیہ السلام كانت لیلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس مئین و مائتین فی

بجای آنکه از تحریر فاضل سلیمان البلیخی

و تحریر فاضل سلیمان البلیخی

بلده سامر عند القران الا صغر الذی کان فی القوس وهو اربع القران الا کبر الذی کان
 فی القوس کان الطالع الدر جبر الخامسة والعشرين من البهر مطمن ورا حبه للبهر که فی
 افق سامر اهذه واصرا حال ولادت انتخاب علیه السلام بروایات معتبره مستندہ چنانست
 کہ حکیم خاتون گفت دخل شدم بر ابو محمد علیه السلام پس عا کردم بر سے او چنانچه میکردم پس من
 فرمود ای عمه آگاه باش آنرا که عا میکردی که خداوند منان بمن روزی کند متولد میشود در
 امشب و امشب نیمه شعبان بود سنه دویست و پنجاه یا فرمود که متولد میشود
 در امشب مولودی که نظر او بودیم پس تبر او را افکار خود را در نزد او آن شب جمع
 بود پس گفتم با انتخاب علیه السلام از کدام خاتون خواهد متولد شد این مولود عظیم ای سید من فرمود
 از زحس ای عمه گفت پس گفتم ای سید من نیست در کنیزان تو محبوب تر از دوزخ من و نه
 خفیف تر از او و بر قلب من و من هر وقت داخل خانه میشدم مرا استقبال میکرد و دست مرا
 میبوسید و موزه را از پای من بیرون میآورد و چون داخل شدم برا و کرد با من آنچه میکرد
 پس افتادم بر دستهای او و از او بوسیدم و مانع شدم آنرا از این که بکند آنچه میکرد
 پس مرا بیاورد خاتونی خطاب کرد پس من او را نیز بمثل آن خطاب کردم پس
 بمن گفت فدای تو شوم پس با گفتم من فدای تو شوم خداوند جل و علا عطا
 میکند در امشب تو پسری که پیدا است در دنیا و آخرت و او فرج مومنین است پس
 شرمند شد و چون در او تامل کردم پس اثری از حمل نمی بینم پس تعجب کردم و گفتم بید
 خود را بی محمد حسن العسکری علیه السلام که در او اثر حمل نیافتم پس تبسم کرد و فرمود که معا
 اوصیاء برداشته شوی و شکها و جزاین نیست که ما را حمل میکنند در پهلوی و بیرون نمی آیم
 از ارحام و جزاین نیست که بیرون میآیم از ران راست مادران خود زیرا که ما ایم نور
 خداوند که نمیرسد با و قذرات پس گفتم ای سید من مرا خبر ده که او متولد میشود در چه وقت
 امشب پس فرمود وقت طلوع فجر متولد خواهد شد پس چون نیم شب رسید بر خاتم

بنام و پس از فراغ دیدم هنوز زحس خاتون خوابیده بود و او را حادثه نبود و تعقیب
 نماز مشغول شدم پس خوابیدم بعد از آن بیدار شدم و دیدم حضرت زحس خاتون هنوز
 خوابیده است پس و سستی بیدار شد و نماز خواند و خوابید پس من بیرون رفتم جستجو
 نمیکردم دیدم که صبح کاذب طالع شده است و هنوز از زحس خاتون اثری ظاهر نیست پس
 خیالاتی در خاطر مرا یافت حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام از آنجا نیک نشسته
 بود مرا آواز داد و فرمود اے عمه محترمه تعجب منما که اینک امر ولادت نزدیک شد پس شستم و
 الحمد للہ و تسبیح خواندم و همین بین زحس خاتون بیدار شد ترسان پس از جاسے خود
 برخاستم و با خود و راسانیدم و او را بینه خود چسپانیدم و گفتم نام خدای بر تو باد و حساس
 چیزے مینائی گفت بل اے عمه گفتم دل جان خود را جمع دار ایست آنچه گفتم پس سستی فرو
 گرفت مرا و زحس خاتون را پس جامه از او برداشتم و دیدم آن مولود مسعود موعود بوجود آمده
 و رسیده رفته است پس او را برداشتم و در برگرفتم پاک پاکیزه و بے آلائش ختنه کرده شده بوجود
 است و بر واتی حدیث گفتم در زحس اضطراب مشاهده نمودم پس او را در برگرفتم و نام
 حق سبحانه و تعالیٰ بروی خواندم حضرت ابو محمد حسن العسکری علیه السلام آواز داد که سوره
 مبارکه انا انزلناک فی لیلۃ القدر بر او بخوان و چنان کردم و دیدم آن طفل در شکم زحس با
 من همراهی میکرد و در خواندن این سوره مبارکه پس بر من سلام کرد و ترسیم حضرت آواز داد که
 تعجب من اے عمه از قدرت الهی که حق تعالیٰ صغارا را بکلیت خود گویا میگردد و ما را
 در بزرگی حجت خود میگردد و در زمین خود پس سخن امام علیه السلام تمام نشده بود که زحس از
 نظرم غائب شد پس او را ندیدم گویا پرده آویخته شد میان من و زحس پس بطرف حضرت
 ابو محمد حسن العسکری علیه السلام فریاد کنان دویدم حضرت فرمود ای عمه محترمه بمقام خود برگرد
 که زحس را در جای خود خواهی دید پس مراجعت نمودم و زلمنه نگذاشته بود که پرده برداشته
 شد و زحس خاتون را دیدم و بر او بود و از ملکان نور آنقدر که چشم را خیره کرد و دیدم صاحب

روایت دیگر از ولادت موعود

الزمان حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را سجده الهی اقتضای اقتضای سبایه خود را
 با آسمان بلند کرده میگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَإِنِ ابْنُ مَرْيَمَ الْمُتَوَصِّينِ أَتَاكَ يَكُفُّ عَنْكَ أَمَانٌ ثُمَّ رُوِيَ
 وَجُونَ بِاسْمِ خُودِ رَسِيدِ عَرْضِ كَرِوَاللَّهِمَّ الْخَزَنِي مَا وَعَدْتَنِي وَاتَّعَمَلِي أَمْرِي طَالِي
 وَأَمَلَا كَلِي الْأَرْضِ قَسْطًا وَعَدَلًا شَيْعُو وَمَا سُرُو بِيَرِكِهِمْ وَخَاوَمَ بُوْدَنْدِ سِيَكُونِي
 چون حضرت امام مهدی موعود علیه السلام متولد شد و از شکم مادر گرامی مرتبت
 نمود حضرت زینب بیرون آمد و در روز انوشهر در حالتیکه هر دو انگشت سبابه خود را بطرف
 آسمان بلند کرده پس عطسه کرد و فرمود الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
 و آله عجبت ناسی اینجناب هر کسی را بعد از عطسه گفتن کلمات مذکوره لازم است مستحب
 گفته شده است **قالت تسبیح عطست عند صاحب الزمان یولد مولد بلیلة**
فقال لی یرحمک الله و قال للعطاس مان من الموت الی ثلثة ایام یعنی شیم گفت
 عطسه دوم در حضور امام مهدی صاحب الزمان بعد تولد بوقت شب پس فرمود برای
 من یرحمک الله و گفت هر کس که عطسه کند از موت ناسه روز و ران باشد عجبت ناسی
 اینجناب هر عطاس را وقت عطسه کردن یرحمک الله گفتن مستحب است چنانچه این حدیث
 بهم تا اینوقت در خواص و عوام اهل ایان و عراق جاری و ساری است و فریاتی
 علیه گفت که نور سے ادوی ساطع گردید و به اتفاق سموات منتشر شد و سیاه جانوران
 و مرغان سفید را دیدم که از آسمان بزم آمدند و باطهای خود بر سر و روی و بدن اینجناب
 علیه السلام میمالیدند و پرواز میکردند پس ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام مرا و از داد
 که فرزند مرا بنزد من بیا و پس و گے برو شتم و دیدم بر ذراع راست وی علیه السلام
 نوشته بود جاء الحق و نهق الباطل ان الباطل کان زهوقا پس خدمت و حیرت
 حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام بروم و بر پدر نیز گوار خود سلام کرد پس آنحضرت

هذه حكمة طهطا من مان من الموت الی ثلثة ایام

علیه السلام وی را بر روی خود و پشت خود گرفت و پایش حضرت امام مهدی موعود علیه السلام
بر سینه پدر بزرگوار خود بود پس حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام زبان خود را در دهان
آنجناب علیه السلام گذاشت و بر شیم و گوش و مفصل وی دست مبارک خود را کشید و فرمود
بسبح در ای ای پس من پس حضرت حجت امام آخر الزمان جناب مهدی موعود علیه السلام فرمود
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً رسول الله صلى الله عليه
واله وصحبه پس بر امیر المومنین جدا مجد خود و باقی حضرات ائمه اطهار علیهم السلام السلام انفا صلوات
وسلام بفرستاد و مراوندی در خراج آورده است اول کلامیکه حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام تکلم فرمود استخاره نمود بدین عبارت اعوذ بالله السميع العليم من
الشيطان الرجيم يسود الله الرحمن الرحيم وایس آیه شریفه تلاوت فرمود و تزیین
يمن علی الذین استضعفوا فی الارض و یجعل لهم الوارثین و یمکن لهم فی
الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون پس زاین
فرمود و صلی الله علی محمد المصطفی صلی الله علیه و اله و سلم و علی المرتضی علیه السلام
و فاطمه الزهراء علیهما السلام و الحسن المجتبی علیه السلام و الحسین الشہید علیه السلام
و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی
بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی
علیه السلام حکیمه خاتون روایت کند که در آنوقت که حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام تولد نمود مرغان بنرویدم که بر اطراف آنخانه طیران نمودند پس حضرت
ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام نظر بر یک از مرغان بنر کرد و او را نزد یک خود طلبید
و گفت این فرزند ارجمند را محافظت نمائے تا آنوقت که باروت یزدانی و شیت
سمانی روی زمین شوره و شیرین را ببدل و دوا پیرازد و خرمن عمر عباد اهل ضلال و
عناد را بیا دنداد و بر زمین را پرازد و سدا قیوم معاد نماید پس این آیه شریفه

ای خدای حق و زهده ای باطل در خارج کلام کن و بس

خدایا که در آنوقت که حضرت امام مهدی

را تلاوت فرمود ان الله بالغ امره فلا تجعل الله لكل شيء قدرا فغتم يا بن رسول الله محمد بن حنفی
 خوش آواز و طایر آن هنگام از فرمود این گمان ببر که می بینی ملائکه حجت هستند و آن غمی که با و سفارش فرزند
 و بلند خود نمودم حضرت جبرئیل این است پس گفت ای عمه محترمه این فرزند را نزد ما و ما و
 برسان لیستقر عیننا ولا تحزن ولنعم ان وعد الله حق ولكن اكثر الناس لا يعلمون
 پس بامر آنحضرت علیه السلام آن نور صدقه امانت و رسالت و آن نور صدقه نبوت و
 جلالت را باورش رسانیدم - و در بنای بیع المودعه آورده است که حکیمه میگوید
 كنت اتردد الى ابی محمد الحسن فلا امری انمولود فقلت يا مولای ما فعل سيدنا
 و منتظرنا استودعنا الله الذي استودعته أم موسى علیها السلام ابناها
 انا الله تبارک و تعالی الحکمة و فصل الخطاب في طفولیتة و جعله آية للعالمین
 كما قال الله تعالی يا يحيى خذ الكتاب بقوة و اتيناها الحكم صبیا و قالوا كيف نكلم
 من كان في المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الكتاب فجعلنی نبیا و طول الله تبارک
 و تعالی عمره كما طول عمر الخضر علیهما السلام انتمی کلامه محمد بن اسماعیل
 حسین گفت همین تمام قصه تولد حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را از حکیمه شنیدم
 و محمد بن قاسم میگوید من بابک جماعت کثیری از علوی بر حکیمه داخل شدیم و
 همین قصه مذکوره ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام شنیدیم و عبد الله فطهر
 گوید من از حکیمه تمام قصه مذکوره ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام شنیدم
 حسین بن حمدان گوید من نیز تمام قصه را از شایخ ثقفین از زبان حکیمه شنیدم
 سوال - آیا ولادت با سعادت حضرت امام آخر الزمان خلیفه الرحمن علیه السلام و
 البان جناب ابوی مهدی موعود علیه السلام از علمای حضرات اهل سنت و الجماعت هم
 کسی قایل است یا آنکه قائلین باین مطلب محض فرقه ناجیه نامیه امامیه اند جواب
 این مطلب بین الفرقین هر چند متفق نیست مگر تا هم بعضی از علمای این فرقه که مشهور

در ولادت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام

و سنان قابل بتولد آنجناب علیہ السلام میباشد اگرچہ بعضی از ولادت آنجناب قابل ہوفات
وے نیز باشند چنانچہ اینا ذکر منوا اھل النبوة ملا عبد الرحمن جامی آورده است
کہ راوی گفت براہو محمد زکی رضی اللہ عنہ در آمدیم و گفتیم یا بن الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ
خليفة و امام بعد از تو کہ خواهد بود و نہ در آمد پس آمد و کی بروش گرفته گویا ہ شب
چهار و ہم بود و در سن سہ سالگی پس فرمود ایفلان اگر نہ پیش خدا نیوالے گرامی بودی این
فردن خود را بتو ہرگز نہ ماندمی نام این نام حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم
و کمیت وی کمیت وی است ہوالذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما
ملئت ظلما و جورا انھما کلامہ در تارہیچ خمیس از احمد بن محمد معروف
بعلاء اللہ و نہ نقل کردند کہ او گفت در مقام ذکر ابدال و اقاب کہ رسید بہ قطیب محمد
بن الحسن العسکری علیہ السلام و او چون پنهان شد داخل شد و در اترہ ابدال و ترقی
بتدییج از طبقہ بطبقہ تا آنکہ گردید قطب و را نوقت علی بن حسین بغدادی بود و چون
وفات کرد نماز کرد براو محمد بن حسن العسکری و در جای او نشست و باقی ماند و رتبہ
قطیب و را نوقت نوزدہ سال انگاہ خدا تھلے اورا از این جہان باروح و ریحان برد
و قائم مقام او شد عثمان بن یعقوب جوینی خراسانی نماز کرد براو با جمیع اصحاب یارانش پس
دفن کردند و را در مدینہ رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اتھے و در فصل نبوت و
بایضات الیہما سجالہ رسالہ شریفہ بیان الاحسان لاہل العرفان مذکور ساختہ کہ
حضرت امام ہمدی موعود علیہ السلام را جہد خاتم النبیین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است از
ہر سہ نطفہ یعنی صلبی و قلبی و جفتی نصیبہ اکمل و حظی او فرمز حیث لا اعتدال لا
غالب و لا مغلوب و اگر در حیاتت و غایب سبب غیبت او بحیل این صفات
است تا چنان شود کہ در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط ہین گردد و بر حق ثابت شود
و اگر ہنوز بوجو نیامدہ است بیشک بوجو خواهد آمد و بکمالیکہ شان جناب مصطفی است

ملا عبد الرحمن جامی

در تارہیچ خمیس

ملک حسین شایع

قائم

ذہبی رتاج

جہاں کمال

بولایت مہدی قائل اند

خواہد رسید و دعوت او شامل حال عالم خواهد شد و او قطب روزگار خواهد بود و در
مقام سلطنت خواهد بود و بعد از امیر المؤمنین علیہ السلام انتہی و ملا حسین شایع
دیوان نیز بہین مضمون گذشتہ را باختلاف بعض کلمات و الفاظ نوشتہ است یعنی
قائل بتول حضرت امام ہادی ہمدی موعود علیہ السلام گردیدہ اگرچہ از ان بعد بوفا
آجناب نیز قائل شدہ است بعینہ نیست کہ از عبارتہ مذکورہ بہین علامہ الدولہ سمنانی نقل
برداشتہ باشد و قاضی نور اللہ رحمہ اللہ علامہ الدولہ سمنانی برآمدہ است و میگوید
کہ میتوان گفت کہ آن محمد بن الحسن العسکری کہ شیخ را برگزشتن او یعنی بروفا و اطلاع
حاصل شدہ است محمد بن الحسن العسکری نیست کہ در سامرہ متولد شدہ است بلکہ محمد بن
الحسن دیگری بودہ کہ در عسکر اہواز یا عسکر مصر بودہ ذہبی در تاریخ الاسلام در احوال
حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام فرمودہ است اما پسر او محمد بن الحسن کہ مدعی رافضیہ
کہ او قائم و خلف و حجت است پس متولد شدہ نیست و پنجاہ و ہشت و بعضیہ گفته اند
سنہ و ولایت و پنجاہ و شش و دو سال بعد از پدرش زندہ بود انکہ معدوم شد و معلوم
نیست چگونه وفات کرد و اشکال آنستیکہ از علمای اہل سنت و الجماعت قائل بولایت
حضرت امام حجت ہمدی موعود علیہ السلام ہستند قائل بوفا آجناب نیز میباشد فرقہ نجیہ
نامیہ امامیہ چگونہ و سچہ دلیل بحیات و غیبت آجناب علیہ السلام متفقہ شدہ اند جو ابین
مطلب ابداً از این مقام خودش بخوبی بتفصیل تمام بعون اللہ العلام بالاستقلال استدلال
خواہیم کرد مگر جواب اشکال شما بالا جمالی نیست کہ تا اینجا باتفاق خاصہ و اقرا و اعتراف
حضرات عامہ و خود مسعود انہدی موعود و تولد آجناب علیہ السلام ثابت کردیم و بقا
و غیبت آجناب علیہ السلام باتفاق امامیہ نیز ثابت بخوکیہ احدی از فرقہ حقہ ناجیہ امامیہ
قائل بوفا نمیشد و کسی کہ قائل بوفا آجناب علیہ السلام اند علماء حضرات اہل
سنت و الجماعت اند فضل المدعی اثباتاً فیہا و رد اعتقادشان بوفا آجناب علیہ السلام

محض دعوائی بے دلیل تصور زیده خواهد شد قطعاً و حال آنکه نزو این فرقه برای اثبات دعوائی خود که بعد از اقرار و اعتراف بولادت آنجناب علیه السلام بوفاتک قابل شده اند هیچ دلیل نیست غیر از آنکه میگویند معلوم نیست چگونه وفات کرد و چنانچه گذشت که ذہبی در تاریخ الاسلام و غیره بعد از اقرار و اعتراف بوجود وفات آنجناب علیه السلام قایل شده اند مگر چونکه دلیلی بر وفات ندارند میگویند معدوم شد معلوم نیست که چگونه وفات کرد اگر آنجناب علیه السلام وفات کرده بود البته معلوم میبود و در نصیحت فاضل مذکور در فقره (معدوم شد) این مضمون را ادوات غیر مود مگر وفات تحت خدا انکار رضی سماء شوخی که مخفی باند خاصه امام عصر و الزمان که اهل زمین و آسمان و حیوانات بر و بحر و جبل و سهل بر وفات می باید بگردانید اینست که چنین فضلا برین معدوم شدم و معلوم نیست چگونه وفات کرد این خودش بالاستقلال استدلال است غیبت آنجناب علیه السلام که احدی وفات وی را ندید مگر چونکه اینها قایل بغیبت نیستند نمیگویند که غایب شد بلکه میگویند معدوم شد آشکال این همه مگر اختلاف بسیار در ولادت آنجناب علیه السلام بوقوع رسیده است پس ضرورت ولادت آنجناب مستورا از اطلاع عموم شده است که هر کس از ولادت آنجناب علیه السلام مطلع نشد ورنه مثل ولادت حضرات باقی اسماء المبارک علیهم السلام هر کس قایل بولادت آنجناب علیه السلام تیر میبید و ندید بایست حق سبحانہ جل شأنہ حضرت هادی مہدی موعود علیه السلام را که امام عصر و الزمان من الله الرحمن الرحیم علی الانس و الجنان است بالا اعلان بنمایا متولد میگردد و انید تا هر کس علم بوجود مسعود امام عصر زمان خود میداشت و این اختلاف هم بوقوع نمی رسید پس سر در سترو پوشیده ولادت یافت آنجناب علیه السلام محبت جواب بعون الله الوهاب و این شکی نیست که خداوند علام ولادت با سعادت آن امام همام علیمقام علیه السلام را از انظار منافقین و ظالمین که عوام انام کالانعام بالهم اضل سبیلا اند مخفی و پوشیده گردانید و سر در این

جواب اشکال که سر در مخفی متولد شد نقل جسته

است که آما را جدا و آنجناب علیه السلام هر کدامی در زمانه خود بمردم خبر از مهدی آخر زمان
 میگرداند که روی زمین شوره و شیرین را پرازدلی و دادخواهر فرمود و سلطنت
 سلاطین کفر و ظلم را قلع و قمع خواهد کرد تا اینکه اعدای خدا ندانند نبوة و فتوة بعضی حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام را تنبیخ جفا و بعضی را زیر هر دو کشته اند آنجناب علیه السلام که بالکل پُر
 خطر بودند زیرا که میدانستند که بباط سلطنت وی تمام روی زمین شوره و شیرین را خواهد
 گرفت مانند شب و روز و در فکر همین بودند که چون متولد شود آنجناب علیه السلام را بکشته چنانکه
 فرعون ملعون چون بگفته بخین میدانست که ذاب مملکت من بر دست حضرت موسی علیه
 السلام است که در بنی اسرائیل متولد خواهد شد پس مردان را از مقاربت با زنان مانع گردید
 یا بر زنان حاکم و کل گذشت تا هر زنی که پس زاید بگشت پس حق تعالی عمل حضرت موسی
 علیه السلام را مع ولادت آنجناب از انظار فرعون مخفی داشت کما هو المشهور و
 بعد از آنکه حضرت موسی از دست فرعون فرار اختیار فرمود آنجناب چندین سال در اطراف
 مصر مخفی بود و گریه این تسلط تمام و سلطنت عام فرعون ملعون مطلع نگردید چنانچه در کتاب
 مستطاب اکمال الدین از عبد الله بن سنان از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده
 است قال سمعته یقول فی القائه شبیه من موسی بن عمران فقلت وما شبه موسی بن
 عمران فقال خفاء مولد و غیبت عن قومه فقلت و کم غاب موسی بن عمران عن
 قومه و اهلہ فقال ثمان و عشرين سنه یعنی فرمود و رقایم مهدی موعود علیه السلام
 شبیه است از حضرت موسی را وی عرض کرد چه شباهت موسی دارد فرمود و در مخفی
 ولادت یافتن آنجناب و در غیبت اختیار کردن از قوم خود را وی عرض کرد حضرت موسی
 چند مدت از قوم و اهل خود غایب ماند فرمود بیست و هشت سال و نوزده و فرمود
 چون باخبار و اعلام مشایخ من زمانه داشت که زوال مملکت و سلطنت وی بر دست
 حضرت ابراهیم علیه السلام است میان زنان و مردان تفرقه انداخت تا که سلسله تناسل

در هر شب شباهت موسی و ابراهیم خلیل است

منقطع و ابواب توالد سد و دباش پس حضرت ابواب بر ایتم در یک مقام فار مجامعت متعارف
فرمود و بام حق سبحانه جل شانہ لے اشار اند تھارک و تعالیٰ مخفی و پوشیدہ اند خلاصہ
ہر چند ملائین ہر زمانہ در اظفار انوار الحق بسیار کوشیدند مگر بفاو واللہ متم نور و لو
کہ اللہ کون خالق قادر حضرت مہدی موعود و حضرت موسیٰ و حضرت ابراہیم علیہم
السلام را از انظار تجربہ چین ملائعہ مخفی و مستور و رو نیاد متولد گردانید تا در سد و کشتن آنہا
بر نیانید و جبہ خدا بر آنہا تمام نماید کہ فرمودہ لئلا یكون للناس علما للہ حجۃ بعد المرسل
مگر باین ہمہ صلح جناب الطیاب از ولادت حضرت امام مادی مہدی موعود علیہ السلام
مطلع شدہ بودند چنانچہ اسامی مطلعین و قائمین بولادت را ذکر کرویم۔ ۴

بر در سپید خرابات رہے باید کرد ہر شب آہ ولی آتشوی روان باید داشت ہدف تیر طاقت چو گدایان ناچسبند تا شوی مورد بخشایش در بانی کرم پائی از نرم دین و بادہ نہایت کشید تا بپایان برد غصہ شبانے و راز مہر لک نور مجہ داد و لے کسب ضیاء اذا ذل تا پہ ابد و بدہ رحمت باز است گر طر بخانہ عاوید و نای خواہی و در دل نظر حق حجتہ قائم مہدی	تکبیر برو دولت صاحب گہی باید کرد عرض حاجات بہر صبح گہی باید کرد خوشیتن را بہر تیسرے شے باید کرد خوش را غرقہ بحر گنجے باید کرد دست و زلف بہر سادہ گہی باید کرد تقہ از سر زلف سہی باید کرد بہر خود ہر ویش از روئے سہی باید کرد پس با ہم در حرم گنجے باید کرد بر در سیکہ ہات خافقہ باید کرد از رہ طاعت و اخلاص سہی باید کرد
--	---

در قول و مدح مہدی موعود علیہ السلام

چون نبویم مروید انش
ہمشتیم نقش ایوانش

بجہ تمام حجت خدا ولادت کرد

نارنج ہاں غنچہ بایا ز غیرت	تا بدین و زوگرباںش	در گریبان کینہ سرخو رشید
ز آفتاب بُخ و رخشانش	باغبانے کہ نارستان یافت	چہ تعلق نہا رستانش
بہ پریشانیم عجیب جمع است	خاطر طرہ پریشانش	گوہر از قعر بحرے آید
ہما شائے آب و ندانش	حیرتے وارم از چنین رخشا	ہم از انکس نسبت حیرانش
بنامی و ہد گرش بسند	یوسف خویش سپیکر کفانش	ہے پرستند چون صنم در ویر
ہمہ کافرو سلا مش	چند ہاشی ولا زبے باکی	این از حشر چشم قنانش
از ہر احاطت لائقان و نہت	حدت تیر مانے مژگانش	تا چہ آید بدل چہ میگردد
از دل کوہ برق پیکانش	عار و ارد ز ملک اسکندر	تشنہ فیض آب حیوانش
از سرم جہان چو دریائیت	لا شد سن اسیر طوفانش	بسکہ چو مرغ شب زوم فریاد
در غم روزگار تجہدش	واد جان را سر و ش عالم عیب	شرودہ از وصال جانانش
کز وجود امام خاتم کرو	ختم حق بر زمانہ احسانش	چہرہ بنمود شاہ از لے
بہ ستم ویدگان تجہدش	پردہ از چہرہ برگرفت زہر	رخت رنگ جہان و انان
کوا ز این جلوہ ختم نورازل	بر صفت کائنات جولانش	سرخ زمین از این مولود
بر شد از آسمان و کیوانش	حجت اللہ مہلک موعود	منظر دین حق و برہانش
زادہ عسکری سہی رسول	سجّل زہراء و نخلستانش	جان شین محبت رختار
عشرت خاص صین قرانش	ہیچو شیخ خدا بہ یک کفر	ضیغہ ذوالفقار غرمانش
و زو شرک از روی زمین	ہیچو خاشاک واس برانش	گرگ با پاس او پروہر نو
شکوہ میش پیش چہ پانش	پیش آہوز بیم او از حذر	میکند شیر شرزہ و مدانش
یا قنمای خدای تیرہ خلق	حبیت جز شتہا بسندانش	از خدا منتے بجا لم نیت
بیشتر از جوہ و ذیشان	عینے و خضر از پیش منباز	بہر شاگردی و بستانش
جنت و دوزخ اندر و زخا	مزد شکر و جزائے کفرانش	کوئی این طارم بلند اس

بیمجو گوشت پیش چو گانش	نبی نقادش نبود روز ازل	اثری از سپهر و سکانش
از عدم کار روان هستی کرد	عزم جنبش ز عجز فرمائش	ایشی کز ولایت ابراهیم
مار غر و شد گستاخش	دست لطف برد از ارم	دلت دست برد شیطان
بزن پناست نبر و یوسف را	بغریزی ز ذل زندانش	ای ذاب گفت فیاضی
نخلت ابرگاه بارانش	غرقه را چه من به سحر گناه	لطف کن ورنه بر دلفانش
دست گیری کن از وفا و نره	سیل آفات کست دنیا نش	تا خدای کند خدای جهان
آنکه عام است لطف احسان	خاصه لطف کردگار بود	آنکه محکم تبوست پیمانش

ایضا در نقول امیر محمد موعود علیه السلام

میخواند لبه شعب که گردید	بهنگام قدوم ماه شعبان	آن مه که نبیانش تمام است
بر خلق ز کردگار احسان	آن مه که بسیار شد جهان ا	از زمین قول که جباران
غوث و جهان امام غائب	والی زمن ولی یزدان	آن سایه کردگار امروز
در سایه خود گرفت کیهان	بنا و قدم بملاک هستی	تا هستی از او رسد بمان
آن گنج نهان که شد در انبوت	بر خلق ز لطف حق نمایان	از بر قضا ص ظالمان را
شد نور جلال حق فروزان	یا نور ازل پئے تجلے	آورده بکائنات جولان
یا خور و فروغ پرده راسو	تا بنده خوش چو ماه کستان	او صاحب امر و آمر امر
از عالم امر تا به امکان	زین کون و مکان مراد بار	بل ز همه مایکون و ماکان
نور احد و سلیل احمد	بر وحدت حق یگانه برهان	فرمانده سیر حیرخ و انجم
راننده ابر و باد و باران	بالش حسن و رود پندیت	تا فاطمه و علی و سران
بر خاتم اوصیای اورا	از خاتم انبیاست فرمان	شد ختم دوازده شه دین
بر امضای سر و دیان	روزیکه بانتقام خیزد	از چرخ فتنه ز بیم کیوان

تا تیش زنده بخت بیداد	تا ریش کد ز غرس طغیان	تا هست کند ز جو رنیا د
تا سخت کند ز عدل بنیان	تا شرع نبی بهفت اقلیم	تا سیت کشد از جیوش بیان

بَابُ الثَّانِي فِي بَعْضِ شَمَائِلِ وَرِثَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بیان آن در دو بحث میشود بحث اول در شمایل آنجناب علیه السلام میباشد خاصه و عامه روایات مختلفه واروده اند کمالات الدین شیخ المشایخ علامه صدوق آورده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود حضرت مهدی موعود شبیه الناس در خلق و خلق و در شمایل و خصایل و اقوال و افعال با من است و در غیبت نغمه کنی مرویت از کعب الاحبار که گفت قائم مهدی موعود علیه السلام از نسل علی علیه السلام است شبیه ترین خلق است بعینه بن مریم و خلق و سیما و سبیت و غیره و بر روایت حضرات اهل سنت و الجماعت امام مهدی موعود در شمایل اشبه الناس است بحضرت عیسی بن مریم علیه السلام هر چند روایات مختلفه فیه و در شمایل آنجناب علیه السلام واروده اند که تمیذا و تبرا کا و را نیما تخیقه بطریق جمیع بیان کنیم انشاء اللہ و امر در مثل که است که رنگ حضرت امام مهدی موعود علیه السلام ابیض مشرب الحمره یعنی سفید یک سرخی با وانیخته و بر آن غلبه کرده باشد و فی انحری اسم یکتو سوره مع سمره صفرة من سمره اللیل یعنی گندم گون که عارض شود آژا با گندم گونگی زردی از بیداری شب و فی انحرار العامه لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی یعنی رنگش رنگ عربی است و جسمش چون جسم بنی اسرائیل است شاب مربوع یعنی جوانیست میانه قد اجلی الجسدین یعنی فراخ است پیشانی مبارکش مقرون الحاجبین یعنی ابروان مبارکش با هم پیوسته افقی کلافه یعنی بینی مبارکش بلند و باریک و دراز حسن

بیان رنگ و حلیه حضرت قلم موعود

الوجه و نور وجهه بجلوسه و ادلحیته و ماسه یعنی نیکو رویی است و نور رخسارش
 چنان درخشان است که مستحلی شده است بر سیاهی ریش و سربارکش وجهه کالدینار
 یعنی چهره مبارکش در صفائی و بیهی چون اشرفیت علی خلد کالاین خال کانه
 کوکبه های یعنی بر رخسار است آجتاب علیه السلام خالیت که پنداری ستاره است
 و درخشان افلیک الثنایا یعنی میان و داندانهای مبارکش کشادگی است حسن الشعر بیدیل
 شعره علی منکبیه یعنی نیکو مو است مویش بر کتف مبارکش عجت مشف الحانین
 یعنی میان و وابر وانش باندی است خائر العینین یعنی چشمان مبارکش میان کاسه
 مبارکش فرو رفته بوجه اثر یعنی بر صورت مبارکش اثریت شامته فی ماسه یعنی
 در سربارکش علامتی است مباح البطن و فی اخری خفیة البطن و فی
 اخری مستدح البطن این کلمات متقارب المعنی اند یعنی شکم مبارکش بزرگ و
 فراخ و پهن است و اسع الصدر مترسل المنکبین عریض ما بینها یعنی سینه
 مبارکش فراخ است و کتفهای مبارکش عریض و وراست عظیم و مشائر المنکبین
 یعنی سر استخوانهای کتف شریفش بزرگ است و فی اخری عریض ما بین المنکبین
 و فی اخری بعید ما بین المنکبین یعنی میان دو کتف مبارکش عریض و وراست
 بنظره شامتان علی لون جلده و شامته علی شبه شامته النبی صلی الله علیه
 و آله و سلم یعنی در پشت مبارکش دو نشانه و علامت است یکی برنگ بدن شریف
 آجتاب و دیگری شبیه علامتیکه در شان مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و کثیر
 اللحیة الحل العینین براق الثنایا فی وجهه خال فی کتفه علامت نبوة صلی الله
 علیه و آله و سلم یعنی ریش مبارکش پر و موه و چشمان مبارکش سیاه
 سر کشیده و رخسار مبارکش خالیت و کتف مبارکش علامت نبوة حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی مرا و از علایم نبوة حضرت نبوت است لکن در رنگ

و صورت و بیئت و شکل آن نقش اختلاف است مؤلف گوید در پشت حضرت
سلطان الانبیاء و المرسلین رسول اکرم صلی الله علیه و سلم علامت ختم نبوة بود و قیام
قیامت شاید بر پشت مبارک حضرت امام آخر الزمان علی الانس و الحیان من الله
المنان جناب مادی مهدی موعود علیه السلام نیز این علامت ختم و صایت باشد بحسب
ختم و صایت تا یوم قیامت والله اعلم عرض الفحذین یعنی رانهای مبارکش عرض
اند و فی آخری اذ یبیل الفحذین علی فخذ الیمین شامته یعنی بر آن گوشت
زیادی است یا آنکه در گوشت استخوان ران مبارکش پنهانست و در ران راستش
علامتی است احش الشا قین یعنی ساقهای مبارکش باریک است شامه
بین کتفیه من جانب الایمیه تحت کتفیه و سرقه مثل و سرقه لاس یعنی علامتی
است میان دو کتف مبارک آنجناب از جانب زبرد و کتف مبارکش و قیست مثل
برگ و زخت مور و واسنانه کاملنشار و سلیقه کحریق النام یعنی دندانهای مبارک
آنجناب علیه السلام در تیزی و حدت یاد رکشاوگی ادیک و لیکر چون اره است و شمشیرش
چون آتش سوزان کان و حجه کو کبدری فی خده الایمن خال اسود یعنی
خسار مبارکش گویا تار و درخشان است در روی ستمش خال سیاه است و فی
آخری خده الایمن خال کانه قنات مسک علی دضر اصنته عنبر یعنی بر
روی مبارکش بطرف راست خالیست که پنداری ریزه شکلیست که بر زمین عنبرین
ریخته است المهدی طاؤس اهل الجنة و حجه کالقمر الدمری یعنی حضرت
امام مهدی موعود علیه السلام طاؤس اهل جنت است چهره مبارکش چون ماه درخشان
است علیه جلا بید النور یعنی بر بدن مطهر آنجناب علیه السلام جامه ایست
از نور و فی آخری علیه جیوب المور تنوقد بشعاع ضیاء القدس یعنی
بر آنجناب علیه السلام جامه ایست قدسیه و خلعتها را نورانیه زبانیه است که متکامل

نیل
بکف
علامت ختم نبوة رسول است

است بشعاع فیض و فضل حضرت احدیت کفصن بان او کفصیب ریحان یعنی
قد مبارکش چون شاخ بان در حقیقت بیدار شاخ ریحان است لیس بالطویل الشافح
ولا بالقصیر الا ذریع یعنی نه دراز بے اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده بل
مربوع القامة مدور و کلاه آفتاب یعنی قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است صلت
الجبین یعنی پیشانی مبارکش فراخ یا تابان و نرم انراج الحاجبین یعنی ابرویش کشیده
چون قوس سمل الخدین یعنی گوشت روی مبارکش کم است واضح الجبین
ابيض الوجه درای المقلتین شادن الکفین معطوف الی التبتین یعنی پیشانی
مبارکش روشن و چهره مطهرش سفید و چشمان مبارکش درخشان و دست آنجناب علی السلام
زبر و علیط و زانوهای مبارکش بجهت بزرگی آید است تقیم تمام شد بالاخص و الاجمال ذکر شمایل حضرت امام
همایون محمد و عو علی السلام و البته باید نگریزیم و زمان حجت الرحمن علی الانس و الجنان الی بقا
الدوران من الله المتان بهمین شکل و صورت و سبیت و ترکیب باشد نه مانند
بعض چاهل مضل و ضال بنجاب بے که در این زمانه بسبب جرأت نامه و تخیلات عامه
و عوای مهدویت و عیسویت کرده حشرات الارض را که عوام انام گلا لغام
بلهم اصل سبب اند گمراه کرده است اگر چه این عجب است لکن اعجب
آنست که در این اطاک و دیار و اصاخر باز ارسیت کسی تعقل نمیکند و رجوع
بکتاب و نبیه نمینمایند تا معرفت حاصل کنند که خدا کیست و احکام وی چیست و
بنی و خلیفه و ولی و وزیر و وصی و امام علیهم السلام من الله السلام بچه شرائط باید موصوف
باشد آیا هر خری که فاسق و فاجر و زانی و سارق و لوطی و نمام و کذاب و منقری متوهم
بنی و وصی و امام شد یا نه من هب ناجیه تا میتا صامیه را قدری فکر
و تصور و ملاحظه کن تا معلوم شود چه خوب جامع و مانع است اولاً بغیر از نص خدا و
رسول اگر مکه عالم مانع الضمای را ندادی را خلیفه و امام ندانند و ثانیاً و رضافت

اینکه بنی و امام متدوام است

و وصایت و وزارت و امامت و امامت اصبیهم عصمت و طهارة و اعجازیت اشراط
 میدانند چنانکه در نبوت شرط میدانند بحجت همینکه غیر معصوم و مظهر هرگز اجرائے کارخانه
 خداوندی را که احق نمیتواند تحمل شد یقیناً زیرا که در و س عدم عصمت و طهارة علت
 موجبه است از برای خواش نفسانی و تسلط و ساوس شیطانی چنانکه میدانی پس در
 این صورت فرمان خداوند علام بصدق گفتن است و خواش نفسانی بدو
 گفتن و حکم حق تعالی امامت را بصاحبش رسانیدن است و خواش نفسانی بخیانت کردن
 آن و ام الهی بپاکی نفس است از هر قبیح و نکر و خواش نفسانی بجهانت نفس زجبت
 زنا کردن و لواط با طفل کردن و دزدی نمودن و اداء الحقیقت و نبوت و مهدویت
 و مسیحیت کردن و فرمان خداوند علام بحفظ جان و مال و آل و عیال و اطفال و اموال
 محترم است و خواش نفسانی بسفک ما محترم است بمقا و الناس حرص علی ما امنه
 هر چند از هر فرد غیر معصوم این امور ممکن الوقوع اند لکن از آنها با مخصوص تشخیصیکه
 تا ترس از خداوند علام و رسول عالمیقام اند و بسبب ظلمت جهالت و ضلالت که بنور
 شعورشان از هر شش جهت فرار گرفته است حرص علی ما امنه با وجود ممانعت
 صریح در قرآن و احادیث نبی آخر الزمان بیشتر از هر فرد غیر معصوم مرتکب خواش
 نفسانی میشوند پس همین خواش نفسانی را بعضی باطام ربانی و بعضی بوحی جانی
 و بعضی بقبض سبحانی و بعضی بعقل سلیم و بعضی بطبع متقیم و بعضی بر و یا صداقه
 و حشرات الارض جمال که عوام انام کالانعام بل هم اضل سبیلاً اند تعبیر میکنند
 و حال آنکه این خواش نفسانی شان عین تسلط و ساوس شیطانی است پس عوام
 انام که چون انعام اند بگفته و فریب چنین شیاطین الانس عقیده صحیح سلیمه قدیمه خود را
 فاسد میکنند حق تعالی جمیع مومنین و مسلمین را از شر ضالین و مضلین بمرمت خاتم
 النبیین و سلطان المرسلین و آله ائمه الطیبین الطاهرين ابدالاً بدین الی یوم الدین

در بیان احکام الهی و خواش نفسانی

محفوظ و اراد آیین یا رب العباد و اکرم الاکرمین و ائمه در معصوم و
 مصطخر قوت عصمت و جنبه طهارت علت مانع است از وقوع جمیع اقسام قبیحیه اعمال
 شنیعه و افعال رذیله و از خلل و زلل عمد و سهوا و بی انجا بجهت همین است که
 با وجود دشمنی با اهل بیت نبوة و فتوة سلاطین و عوام رعایا هم در عصر و زمانه هر که
 از امام معصوم علیه السلام در هر وقت شب و روز بعضی خبر او بعضی خفیة و عیب جوئی
 حضرات ائمه اطهار علیهم السلام مشغول میبودند حتی آنکه ایشان علیهم السلام را با قسام
 مختلفه از تها رسانیدند و در محبس قید کردند که قسمی از آنها یک عیب هم اگر ظاهر شود
 بلائی شهرت بدنامی تمام خاندان رسالت و نبوة و فتوة تا قیامت کافی است مگر چونکه
 قوه عصمت و طهاره و ایشان علیهم السلام علت مانع موجود است از فیضان قیاض
 و دود لندابا وجود این که ظلمهای نامعدود و اذیتهای غیر معدود که بر آنها علیهم السلام
 روا داشتند و از سفک و مار محترمه ایشان که از روی احادیث مسلمة فریقین عین سخن
 حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه نکردند مگر احدی از بنی دینها هم با وجود
 این ظلم و تعدی یک عیب عمدی یا سهوی هم مجد الله تعالی نقل نکرده است بلکه گذشته
 از اهل اسلام قدری نظر کن تبالیفات مضاعف و مجوس و یهود و عنود بلکه نبود و مجود هم
 در عجایب حالات و غرایب مقالات ایشان انگشت حیرت و روان نمی درون نمی گشت
 اینست نتیجه عصمت و طهاره مدعیان بعد از زمانه نبوة که کتب کلامیه
 مملو از مطاعن آنهاست اگر خواهی که بالتفصیل مطاعن مدعیان غیر معصوم و بدعاتیکه
 از آنها در غربی دین متین سول ذوالکرام و الحاسن بوقوع رسیده فلیدرج التنبیله
 المطاعین پس این فرقه ناجیه نامیه امامیه چنانکه در اصلیه عصمت طهارت را شرط میدانند
 امانت فرعیة الدالت را شرط میدهند و اهل سنت چنانکه در امانت امامیه عصمت را شرط نمیدانند
 همچنین در امانت فرعیة هم عدالت را شرط میدانند و تسک تجدیث صلا و اخلافت

کل بر و فاجر نموده اند پس ما مبدء چون عقب سر غیر عادل نماز بجامعت نخوانند
غیر معصوم مدعی مهدویت یا سحیت را چگونه متمسک میشوند؟ علامه و علامه عصمت و
طهارت حضرت امام مهدی موعود علیه السلام نزد امامیه پیر ابو محمد حسن العسکری است
چنانچه گذشت و نیز شکل و صورت و هیت امام مهدی موعود علیه السلام بنا بر
روایات نبویه و علویه و حسیه و حسیه و سجادیه و صادقیه و کاظمیه و باقریه
علیهم السلام بخوبیت که بتی ازان را نوشتم و نیز خصائصیکه من اند برائے
آنجناب علیه السلام اند بعد از این خواهیم نگاشت و این مدعی مهدویت
بیک صفت هم از صفات مذکوره موصوف نیست چگونه عقلا فریب ویرا میخورند
اینهمه نتیجه بی معرفتی و عدم تحصیل علوم دینی است که از معرفت خداوند عالم
و حضرت رسول مقبول عالی مقام و خالق برحق انیمه مطلق علیهم السلام بالمره عاری
میشوند در این صورت چنین کسول ضلوع و جهول پرفضول هرگاه پیوج و بی
معنی و بیله برائے اتماج مطلب خویش نفسانی خود پیش میکنند از ترویدان حاضر میشود
و چون که بسبب بی معرفتی و بصیرتی دلیلی که را دلیل آنها باشد ندارند مخرقات آنها
و قلوب شان جای میگیرد و همان حجت و استقامت فاسد العقیده میشوند در این صورت
گذشته از مهدویت اگر کسی دعوائے نبوت یا الهیت بکنند هم در تسلیم آن ایشان را
چه عذر می خواهد بود و ما را چه عجب حق سبحانه و تعالی جلای مومنین بجزمت حضرت محمد
صلی الله علیه و آله الطاهرين از شر شیاطین الانس و الجن و در حفظ امان محفوظ و
محصون و ارا و بالنون الصادق اشکال حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
که با اعتقاد دشمنان است و هنوز ظاهر نشده است چرا خود را ظاهر نمی نماید تا که این
اختلافات که کسی مهدی موعود و شخصی مسعود خود را قرار میدهند و باین اسباب
تفصیل و تکفیر یکدیگر میکنند رفع فرمایند شافره شیعه امامیه که شیع و مطیع آن مطاع

احمد عیان محمد و بیت و سید زکریا

واجب الاتباع هستید اگر از سلاطین قاهره و خوف باشد از شما که خوفی ندار پس چرا ظهور فرمایید
جواب نظاره کن قدسے بطرف تمام زمین شوره و شیرین که اکثر خلق از شیرین و
 منافقین و فاسقین اند و از مسلمین انما سئیم هم که وجود ذات حضرت احدیت را معترف
 اند و مراتب توحید و صفات و افعال جنابش اختلاف بسیار و فرق بیشمار گردیده اند
 خبر یک فقره حقه ناجیه همه آنها باطل و قایلش ضال و برای اکثر سبب خلوت و ناراست خلق است
 و هیچ وقتی از خیر نیست و قدرتش در رفع اختلاف بیشتر است با صفا غیبت
 از نبی و رسول و خلیفه و امام با وجود این هر عذر که در ترک آن برای حق تعالی است
 مهدی موعود علیه السلام بآن عذر اولیست بر ترک رفع اختلاف و کلاً جواب که جوابنا
 اشکال در جای که حضرت رسول مختار و حضرات ائمه اطهار علیهم السلام الله الغفار و صفا
 و شمایل حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند بنایب شدن آنجناب
 علیه السلام چرا اشاره فرمودند بلکه ذکر این حالت اولی و لازم تر از ذکر سایر صفات و
 شمایل آنجناب علیه السلام بود زیرا که غیبت باین طولانی البته از خوارق عادات است
 و عقل سلیم و طبع مستقیم را از قبولیت آن استبعاد است **جواب** این شبهه است که بر
 آن صواعق ابن حجر را خاموش کرده است مگر بگوئیم که سکوت فرمودن حضرت رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ذکر غیبت آنجناب علیه السلام باوصاف مذکوره دیگر
 مضربیت زیرا که در این وصف خبر استبعاد چیزی دیگر نیست و شاید که مصلحت و خفا
 آن باشد هر چند ما علم آن بهم رسانیم **جواب** شافی عدم الوجدان لایزال
 علی عدم الوجود از کجا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا کسی از حضرات
 ائمه اطهار علیهم السلام ذکر این وصف حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام را فرمودند
 اند البته و صورتیکه خبرم و یقین حاصل میشود بر اینکه تمام آنچه از ایشان علیهم السلام منقول و
 واروده اند دست بدست رواة و ناقلین بدون استقاط و تغیر و سهو و غلط رسانیدند

جواب اشکال اگر محمد ظاهر علیو

و همه آن در طبقه صحاح ضبط و ثبت است مگر ظاهر آن تغییر و تحریف و زیادتیا و نقصان محمدی و سنوی فوق از حد صحت ثابت و معلوم است از بعضی واژه و نقلیه خیار و کافی است برای اثبات این مطلب حال ابو حنیفه که غرضی گفته ابو حنیفه وضع حدیث را بر وفق مذهب جایز میدانند و شافعی گفته نظر بجنباب صحاب ابی حنیفه کردم صد و سی ورق در آن خلاف کتاب الله و سنت رسول الله بود و حالات ابو یوسف که برای چند صد در تنیم نکاح جاریه پدر سلطان را برای خود سلطان جایز گردانید چون در وصوئیت و راهم قدسے تاخیر شد گفت همچنان الله بآدم ماورائی بسته یعنی فرج نکو که شرعاً بسته بود کشته شده و در کشته شده که دروازه خزانة باشد مسدود گردید این است حال بعضی فقهار و مجتهدین است حال بعضی نقل اخبار در وضع و تحریف و تغییر احادیث و اخبار از خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با که نمیکند چنانچه در بحث اسم و کنیت حضرت مهدی موعود علیه السلام گذشت که کجی شافعی گفته فهو نه ائمة و هو یرید فی الحدیث پس کسانی که در وضع خیر یا تغییر آن برضرت مذهب خود یا توهمین مذهب غیر باکی ندارند چه عجب که این فقره را از بین کشیده باشند **جواب ثالث** منید هم این را تجاہل گوئیم یا جہل فاضل ندکوزند و فرقه حق ناجیه نامیده امامیه غیبت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام از روایات متواتره منقول از جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المومنین و حضرات باقی اسماء اطهار علیهم السلام بالقطع والیقین ثابت است و بسیار از علماء اخبار حضرات اہل سنت و الجماعت نیز اخبار متواتره الا سانیہ را و مسانیہ خود مستفمن غیبت آنجناب علیه السلام بعضی صریحاً و بعضی ضمناً نقل فرموده اند مانند اینکه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که فرزند منم حضرت امام ابی عبد الله محمد بن علیہ السلام حضرت هادی مهدی موعود است و نیز روایت کرده اند خروج آنجناب علیه السلام را در آخر الزمان و جمع میان این دو صنف روایات نمیشود مگر بوجود غیبت آنجناب

جواب اشکال چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمال انبیا را ندیده اند

علیه السلام موفق بن اخیل که از خطب خطباوارزم است بشنود از عبد الرحمن بن ابی لیلی که او از پدر خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم آورده است حدیث طویله و رباره را تیر یوم خمیر حدیث غدیر و غیره و آخر حدیث اینست قال صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اتق الضغائن التي فی صدورهم لا یظهروها الا بعد موتی و کذا یلعنهم الله و یلعنهم اللعنون ثم بکی صلی الله علیه و آله و سلم و قال اخبرنی جبرئیل انهم یظلمونه بکل وان ذلک انظلمو ینی حتی اذا قام قائمهم و عدت کلمة تسووا الامة علی محبتهم و کان الشافی لهم قلیلاً و الکاسرة لهم ذلیلاً و کثر المادح لهم و ذلک الحین تغیرت البلاد و ضعف العباد و الیاس من الفرج فقد ذلک یظهر قائم المهدی من ولدی بقوم یظهر الله الحق بهم و یخمد الباطل باسیاقهم و یتبعهم الناس راغباً الیه و خائفاً خلاصة آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای علی پر پیز کن از کینه های که در سینهای مردمانی است که ظاهر میکنند آنها را مگر بحضرت موت من لعنت میفرستد بر آنها خدا و لعنت میفرستد بر آنها یک فرقه بپر از ان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و فرمود خبر داد مرا جبرئیل که آنها حضرت علی را بعد از موت من ظلم خواهند کرد و این ظلم باقی میانند تا آنکه قائم و ظاهر میشود قائم آل محمد و علوم دیگر و کلمه آنها جمیع میشود است بر محبت آنها و این امور وقت تشخیر شدن بلاد و ضعیف شدن عباد و یاس شدن از فرج آل محمد انگاه ظاهر میشود قائم مهدی از اولاد من یا جماعتی پس حق تعالی ظاهر میفرماید حق را بوجود آنها و سر میکند باطل را بشمشیرهای آنها و تمام مردم آنها را امام و خلیفه رسول خواهند دانست و آن ظلمها که بحضرت بنی بعلی و اولاد علی میکنند بوقت ظهور حضرت قائم مرتفع میشود و پس ثابت شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گذشته از غیاب ظهور مهدی از کینه های مردم هم خبر داده است فافهم در فشرک السهطین از ابن عباس و آیت طویلی نقل فرموده است و آخر روایت

چون حضرت از غیاب محمدی خبر نداد

اینست که منقل بیوی چند سوال کرد بر حضرت رسالت مآب صلی الله علیه آله وسلم جواب
 آنها را از پنجاب صلی الله علیه آله وسلم شنید پس شمر و اوصیاء بر حق پنجاب صلی الله علیه آله وسلم
 را و گفت که در کتب انبیاء سلف و پیم که حضرت رسول آخر الزمان احمد و محمد صلی الله علیه آله
 وسلم نام را اوصیاء اثنا عشر علیهم السلام مطابق عدد سباط خواهند بود پس حضرت رسول اکرم
 فخر عالم و آدم صلی الله علیه آله وسلم ویرا فرمود انقوت که سباط قال انهم كانوا اثنا عشر
 اولهم لاوی بن برخیا وهو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبة ثعداد فاطمہ و الله به
 شریعتہ بعد ان اسما حتی قتل للملوك قال صلی الله علیه آله وسلم کائن فی اقصی
 ما کان فی بنی اسرائیل النعل بالنعل والقدرة بالقدره وان الثانی عشر من ولدی
 غیب حتی لا یری ویاتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمه ولا یبقی من القرآن
 الا اسمه فحیث یأذن الله تعالی له بالخروج فیظہر الله الاسلام به خلاصه آنست که
 حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود ای منقل ایامیدانی سباط کیستند گفت آری آنها
 نیز اثنا عشر اند اول ایشان لاوی بن برخیا است وی غائب شد از بنی اسرائیل پس
 عود کرد و انگاه شریعت مندرسه ویرا از دست خود او حق سبحانه و تعالی ظاهر و روشن
 فرمود تا آنکه سلاطین قتل کرد پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود ای
 منقل خواهد شد و امت من آنچه شده است در بنی اسرائیل قدم بدم بدرستی که و از بیم از
 اولاد من غائب میشود و دیده نخواهد شد و خواهد آمد بر امت من زمانه که باقی نمیانند اسلام
 مگر اسم آن و باقی نمیانند از قرآن مگر رسم آن انگاه حضرت امام مهدی موعود علیه السلام ظاهر
 شد و حق تعالی اسلام را از دست پنجاب علیه السلام خواهد ظاهر فرمود و جمیع ادیان باطله
 غالب خواهد آمد انشاء الله العزیز المتان مؤلف گوید حق تعالی و قرآن مجید فرمود
 است لا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و تمهید نیست که حضرت رسول
 صلی الله علیه آله وسلم باقی گذارنده باشند تا که بعد از رسول صلی الله علیه آله وسلم احدی را بخداوند

غائب میشود و خواهد آمد چون لاوی بن برخیا

علام حجتی باقی نباشد پس مطابق کتب نفروون و چشم راسته بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
اعتراض کردن معنی ندارد و بدینی که در حدیث مذکور چگونه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بنیاب شدن حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و پس از باقی نماندن اسلام
غیر از اسم آن و باقی نماندن قرآن غیر از رسم آن بطور موقوف و سر و انتخاب علیه السلام تشریح
تمام و تصحیح مالا کلام فرموده است با وجود این اگر از نظر کسی نگذشته باشد یا دیده باشد که مثلاً
دی البته مناسبت است که چون خفاش باشد که نه بیند و روز شپره چشم و چشمه آفتاب
چه گناه و همچنین عدم الوجدان بایشان بر عدم وجود حدیث منقول مستند و لالت قدحی
نیکند پس بنابراین بر غایت ظهور آن آفتاب بین اشکالی لازم مینماید اصلاً آنچه
در حدیث مذکور اشاره شده بقوله صلی الله علیه و آله و سلم که لا یبقی من الاسلام الا اسمه و اد
از ان ضعیف شدن اسلام است که بعضی از مدعیان در ابتداء زمان غروب آفتاب
رسالت و نبوة بحجت ابدع عجیب و اختراع غریب از جانب خود در دین مسلم راسخ نامح تمام
مسلمین و معتقد و سه فرقه مختلف و متفرق گردانیدند پس بحجت این اختلاف و تفرق
گردانیدن یک فرقه مسلم اهل اسلام در عقاید و سه گلت ظاهر است که ضعف کلی در اسلام
واقع شده است و قوتی که در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بحجت یک
فرقه بودن تمام اهل اسلام حاصل بود بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بحجت
این تفرقه و اختلاف یقیناً حاصل نیست لهذا اسئنه من صابر سبب اختلاف دین
الاسلاف و الاختلاف بلازم یب و اختلاف و آنچه که بآن دست آنها رسیده
بود تا این زمان و آینه پس مریدان آنها تپاسه آنها ضعف و اسلام میکنند بعضی در
زمان و بعضی در لواط و بعضی در فسق و فجور و بعضی در غمی و دزوی و بعضی از
معاشرت و صاحب و مالیت و موالکت و مشارکت از طریق اسلام تفرق حاصل کرده در
نهی کفار مشغولند و بعضی مدعی سیمیت و بعضی مدعی مزدویت میشوند و این همه امور

تفصیل حدیث لا یبقی من الاسلام الا اسمه

اسلام را ضعیف مینماید و اما آنچه اشاره شده است در حدیث مذکور بقوله صلوات الله علیه و آله وسلم ولا یبقی من القرآن الا رسمه بنا بر حقیقه قائلین تحریف قرآن نمیتواند که این کلمه اشاره باشد بطرف تحریف قرآن شریف که بعد از حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله وسلم از بعضی جا قرآن سوره مکه را و از بعضی مقام بعضی آیات را تحریف کرده اند و بسیاری فضلا قرآنی ناجیه نامیده اند و در خصوص بحث تحریف قرآن مجید کتب رسایل تصنیف فرموده اند و تحقیق این مسئله تحریف بالتفصیل از تفصیل لوامع التنزیل والد علامه ادام الله ایام افاداته معلوم خواهد شد پس بنا بر حقیقه قائلین تحریف قرآن مراد از این فقره نمیتواند این باشد که در قرآن آنچه مخالف مطلوب ایشان بود آنرا در قرآن باقی نگذاشتند و میتوانند که فقره مذکوره اشاره باشد بطرف اینکه عمل بقرآن باقی نماند و آنچه باقی ماند از قرآن محض نام و رسم قرآن خواهد بود چنانچه بعضیون الراس می بینیم که هر کس از اهل قرآن میگوید من اهل قرآن هستم مگر عمل بقرآن نمیکند خلاصه بحث طول کشید خلاف موعود شد مگر بسم الله المنان با قطع و اجله اوله ثابت شد که حضرت رسول اکرم بغیاب امام مهدی و پس از آن ظهور موفور السور و انتخاب علیه السلام نیز توضیح مرام تشریح تمام و تصحیح الاکلام فرموده اند *

بحث ثانی در بیان بعضی خصائص امام حضرت مهدی موعود

پس بدانکه اکثر اخبار را برادر و مخصوص خصائص انتخاب علیه السلام با اخبار متواتره الاسانیة منقول و مختار سانیة ائمه حدیث رسایل مستقله نوشته اند و ما نیز تبرکاً و در اینجا بعضی از آنها را خواهیم نگاشت اول امتیاز نو ظل و شیخ انتخاب علیه السلام در عالم اطله میان انوار حضرات ائمه الهام علیهم السلام که از انوار انبیاء و ملائکه مقربین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين
الطاهرين
المرسلين
الاجلین

ممتاز اند چنانچه احادیث معراج و غیره مفصل وارد اند و در شرافت نسب آنجناب
 علیه السلام چه آنجناب دارا است شرافت نسب همه آبا و اجدادش خود را که نسب ایشان
 اشرف الناس است و از هر طرف نادر سلسله منتهی میشود و نجابت شمعون صفا و طی حضرت
 علیه السلام هذان مساوات با حضرت سید المرسلین و ارواها اما خبر جلال الدلیل که نبوة
 باشد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم بالاتفاق افضل است از همه انبیاء چنانچه
 از ایشان علیه السلام روایت که فرمودند اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا
 محمد و کلنا محمد و ایضا روایت که علمنا واحد و نورنا واحد
 و کلنا واحد و طما افضلها یعنی اول ما محمد است و آخر ما محمد است و وسط ما نیز
 محمد است و همه ما محمدیم علم نور ما همه یکیت و ما همه یکی هستیم هیچ فرقی در صغارا و کبار ما
 نیست اما محمد و علی افضل بر ما دارند که پدر و جد و اصل ما اند و مثال این اخبار از اهل
 بیت اطهار علمای ارباب و فضلاء اخبار بسیار و بیشمار احادیث با سانی معتبره در ساینده
 خود آورده اند و میگویند که آنجناب است یوم ولادت برابرده عرش و رسیدن
 خطاب حق سبحانه و تعالی که مر جبا بتو ای بنده من برای رفعت من و اطهار امر من و همه
 عباد من چهارم بودن برای آنجناب بیت الحمد یعنی خانه که او را بیت الحمد میگویند
 نعمانی آورده است و آن چراغیست که از یوم ولادت حضرت امام مادی
 مهدی موعود علیه السلام تا ظهور موعود التور و روشن است پنجم جامع اسم و کنیت حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم انشبه الناس فی الخلق و الخلق بر رسول الله صلی
 علیه و آله و سلم است ششم حرام بودن ذکر اسم و کنیت آنجناب علیه السلام هفتم
 بر روی زمین ختم ولایت و وصایت و امامت و خلافت و امامت و ریاست و سلطنت
 بر آنجناب علیه السلام هشتم غائب شدن از ولادت و تربیت یافتن در عالم نور
 نزور روح القدس و عدم معاشرت و مصاحبت با کفار و منافقین و فاسقین و

بسیار از علم و نور حضرت امام علی علیه السلام

ظالمین **دهم** بعیت نکردن آنجناب علیه السلام احذیر از جبارین یا ز **دهم**
 و دشمن علامتی در پشت چون علامت پشت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحی است
 و آنرا **دهم** بیان القاب آنجناب علیه السلام و کتب سماویہ مسیّر **دهم**
 ظهور آیات عجیبه و علایم غریبه سماویہ و ارضیہ بوقت ظهور آنجناب علیه السلام چهار **دهم**
 بوقت ظهور آنحضرت علیه السلام ندای اسمانی شد که اهو المهدی الموعود فی آخر الزمان
 فاتبعوه بخو که تمام اهل زمین شوره و شیرین آفرایشوند یا نزد **دهم** افتادن
 افلاک از سرعت سیر یوم ظهور موفور السرور آنجناب نشا نزد **دهم** ظهور مصحف حضرت
 امیر علیه السلام که بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خو جمع فرموده
 بدون تغیر و تبدیل علی بن الحنفیہ التستریل و بعض خود و غرضان از انتشار آن قرآن مانع شده
 بودند **دهم** سایه انداختن ابری سفید همیشه بر سر مبارک آنجناب علیه السلام
 و نهار کردن مناوی در آن ابر **دهم** بودن ملائکه و جن و عسکر و لشکر حضرت امام
 موعود مهدی موعود علیه السلام و ظهور ایشان برای نصرت آنجناب علیه السلام **نوزدهم**
 تصرف و اثر نکردن طول روزگار و گردش ایل و نهار و سیر فلک و وار و دینیه فوج و اعضاء
 قوی و صورت و شکل آنجناب علیه السلام چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام
 باین طول که تا اکنون هزار و چهل و چند سال از عمر شریفش گذشتند و خلایق و اندک تا ظهور
 یکجائی از سن رسد چون ظاهر شود در صورت مردی یا چهل ساله باشد بلیست **نوزدهم**
 نصرت و وحشت میان جمیع اقسام حیوانات و طیور بحری و بری و وقت ظهور آنجناب
 علیه السلام بلیست و یکم بودن بعضی اموات در رکاب آنحضرت که بوقت
 ظهور آنجناب علیه السلام زنده خواهند شد و ارد شده است هفت نفر از قوم حضرت
 موسی و هفت نفر از اصحاب کف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانہ انصاری و
 مقداد و مالک اشتر بلیست و **دوم** ظاهر کردن زمین تمام گیاه و خیره باراک و راویها و

تا آن طول زمان که وقت ظهور بر سر سال باشد

پس بوده است بدیست و سوسوم زیاده شدن باران و گیاه و درختان و درختان
و میوه و سایر نعم ارضیه و غیره و سوسوم بدیست و چهارم عقل مردم به برکت
و چو و مسعود حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام و زوال حسد و کینه از دل های جمیع مردم
که از وقت کشته شدن بائیل تا کنون گویا طبیعت ثانیه انسان شده است بدیست
و پنجم عطا شدن قوت خارج از عادت و در قوت باصره و قوت سامع صاحب
حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام بدیست و ششم طول عمر اصحاب
و انصار آنجناب علیه السلام بدیست و هفتم و در شدن بلا یا و آفات از
ایران انصار آنحضرت علیه السلام بدیست و هشتم از جانب حق سبحانه
جل شانه عطا شدن قوت چهل مرد و هر یک از انصار و اعیان حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام بدیست و نهم استغنائی خلق بنور موفور السعاده و آنجناب علیه السلام
از نور آفتاب و ماه سیی امر بودن رایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
با آنحضرت علیه السلام که در بدر و در جمل دیگر باز شده است سیی و یکم راست و درست
نیامدن ذره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مگر بر قد مبارک حضرت امام هادی مهدی
موعود علیه السلام سیی و دوم برداشته شدن تقیه و خوف از کفار و مشرکین فطین
و منافقین سیی و سوم فرا گرفتن سلطنت حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
بتمام روی زمین شوره و شیرین از مشرق تا مغرب بروبحر مموره و خراب کوه و دشت
نماند مگر آنکه حکم آنجناب علیه السلام در آن جاری و امری نافذ و فرمان وی ساری باشد
سیی و چهارم تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و داد پر کند چنانچه از کفر
و ظلم و ستم و فسق و فجور و نفاق پر شده باشد سیی و پنجم این مذاهب مختلفه جمیعاً
یک مذاهب حق خواهند شد احدی بنیر از خواندن کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم باقی نخواهد ماند سیی و ششم حکم فرمودن آنجناب علیه السلام

۱۲۹۵۴



در بیان مردم بعلل امارت بدون خوشترن شاهد و بینه سی و هفت آردون حکام
مخصوصه که تا عهد آنحضرت علیه السلام جاری نشده باشند چنانچه در اکمال الدین
و در کتاب مستطاب کافی از جناب حضرت صادق آل محمد علیهم السلام مرویست
و خون در اسلام حلال است از جانب خدا دانی محض را رحم کردن و نذیرنده زکوة را
کردن زبون و در خصال از حضرت امام صادق آل محمد علیهم السلام مرویست که
حکم میکند تا نیم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چیز که احدی قبل از آنحضرت علیه السلام حکم بآنها
نکرده باشد یکصد هزار زانی را و مانع الزکوة را و میراث و پدر را و برادر را از برادرش در عالم
فرغین هر دو نفر که در آنجا در میان ایشان عقد اخوت بسته شد و اینها از یک دیگر میراث پسند
سی و هشت ظاهر شدن جمیع علوم بهیت و هفت حرف که در دنیا و کل علم و
حرف با نبیا علیهم السلام داده شده بود و تا اینوقت احدی غیر از آنجناب علیه السلام علم باقی
بهیت و پنج حرف را ندانسته است کمافی خراج قطب الماوندی و از حضرت
امام بهام ابو جعفر علیه السلام مرویست که اسم غظم بهفتاد و سه حرف است یک حرف
از ان باصف و از حضرت سلیمان عطا شد که بآن عرش ملقیس از یک راه بقدر
کتر از چشم برهنه دنی آورد و بهفتاد و یک حرف با اهل بیت عطا شده است و یک حرف
مخصوص جناب احدیت است و آن حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست
که بعینه بن مریم دو حرف از ان عطا شد که بآن میگرد و هر چه میگرد و بموشه چهار حرف
و بابرهم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و بآدم بیست و پنج حرف و جمع کرد
حق تعالی برای محمد و آل آنحضرت علیهم السلام بهفتاد و دو حرف که آنها همه حروف از
یک امام علیه السلام بعد دیگر به تنقل شده با امام حضرت مهدی علیه السلام رسیدند
سی و هفتم آردون شمیران آسمانی برای انصار و صحاب حضرت امام مهدی
مهدی موعود علیه السلام چهار اطاعت کردن جمیع حیوانات بری و بحری انصار

تمام حروف اعظم هفتاد و سه حرف نزد محمد موعود است

آنحضرت علیه السلام را چهل و یکم بیرون آمدن دو نهر آب و شیر از منگ حضرت
 موسی علیه السلام در نظر گرفته که مقرر سلطنت آنحضرت علیه السلام است چهل و دوم
 شناختن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج آنحضرت علیه السلام
 و تفتیک حق سبحانه جل شانہ اشباح نورانیه حضرات ائمه اطهار را شاعشر علیهم السلام را حضرت
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمود چهل و سوم نازل شدن حضرت عیسیٰ علیه السلام
 پس حضرت مریم علیها السلام از آسمان برای نصرت و یاری حضرت امام هادی علیه
 موعود علیه السلام چهل و چهارم نماز جماعت خواندن حضرت عیسیٰ علیه السلام
 با امام حضرت هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و پنجم جایز نبودن هفت
 تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیر مومنان اسد الله الغالب حضرت علی ابن ابیطالب
 علیه السلام بغیر از جناب حضرت امام بحق جناب هادی مهدی موعود علیه السلام چهل و
 ششم قتل کردن و جال لعین که در وادی بیدار از دست حق پرست حضرت امام
 هادی مهدی موعود علیه السلام قتل خواهد شد چهل و هفتم اتصال سلطنت حضرت
 امام هادی مهدی موعود علیه السلام بقیام قیامت چهل و هشتم حجر حضرت
 موسی که چشمه آب از آن روان میشد حضرت هادی مهدی موعود از او سفر با خود میدار و
 امر میکند که هیچکس از لشکر آب و نوشه بردار و در هر منزل که نزول میکنند چشمه آب از آن روان
 میشود هر کس از آن چشمه می آشامد اگر گرسنه باشد سیراب میشود چهل و نهم
 بودن عصای موسی و انگشتر سلیمان و پیرایه آدم و سلاح حضرت رسول نضر حضرت
 علیه السلام پناه بودن جعفر احمد جعفر ابیض و جعفر جامع و مصحف فاطمه زهرا آنحضرت همه
 موعود از حضرت صادق علیه السلام مرویست جعفر احمد ظریفست که سلاح رسول
 اکرم و آنست کشوده نمیشود مگر برای کسی که از اهل بیت صاحب بیعت و سلطنت باشد
 این اشاره است بجهاد و اقامه حدود که حضرت مهدی خواهد کرد و جعفر ابیض جمیع علوم انبیا

تبرکات خاتم و خرافات است و معنی آن چیست

و اوصیاء و سایر علماء را تقدم را گویند و خیر جامعه علم جمیع احکام حلال و حرام را گویند و صحف
 فاطمه سبها و لکیر بود جبرائیل می آمد و برای تسلی خاطر ارجح و قانع و احوال دوست و
 دشمن برایش حکایت مینمود و حضرت امیر علیه السلام همه آنرا بخط خود نوشت و صحیفه کتابت
 بالامای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خط حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشتمل بر همه
 احکام حلال و حرام آنهاست نزد حضرت امام بهام مهدی موعود است و نازل میشود بر
 آنحضرت مانند روح در لیلۃ القدر هر سال و خبر میدهند جمیع امور که در آنسال واقع شود
 و غیر ذلک تا اینجا آید بالا جمالی از احوال خصائص حضرت امام هادی مهدی موعود
 علیه السلام و بالاستقلال استدلال بر ثبوت آنچه تا اینجا گفتیم از خصائص آنجناب علیه السلام
 با حدیث و اخبار متواترة الیسانید و رسانید ایمه حدیث بالتفصیل مسطور و برآینه
 جمهور مشهور و اگر خواهی که برای ثبوت این مقال بالا جمالی از حقیر فقیر مشتت البال
 بالاستقلال از روی استدلال مشاهده فرمائی پس رجوع کن بکتاب مستطاب کافی
 کلینی و غرر نجف قطب راوندی و تفسیر علی ابن ابراهیم و بحار الانوار و اعلام الورع
 للشیخ الطبرسی و غیبت نعمانی و الکمال لدین و ارشاد مفید و بصائر الدرجات و
 عیون الاخبار و تفسیر عباسی و اختصا ص شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی و کفایة الا
 شیخ طوسی و غیبت فضل شاذان و کامل الزیارة ابن قولویه و عقدة الدرر و احتیاج شیخ
 طبرسی و کشف الغممة فی معرفت الایمه و حق الیقین علامه مجلسی و خواص لامه میره خوری
 و غیره تا که در هر کدامی از این کتب مذکوره و دیگر کتب کلامیه چند احادیث صحیح متواتره و آریها
 مندرج اند و فقیر حقیر هم میجو است که در این مجلد ذیل هر کدامی از خصائص کور
 آنجناب علیه السلام چند چند احادیث منقوله حضرت نبویه و علویه و صادقیه و باقریه و حضرت
 و کاظمیه و سجادیه علیهم السلام را ذکر کرده با جمل ادله عقلیه بحث کنم و آنچه بعضی جهول فضول
 و کحول ضلول بقول ناقصه خود از امور استبعادیه دانسته اند رفع بعد از آنها نموده باشم لکن

نه که جعفر جامعه و صحف فاطمه و غیره آفا

بطول این بنامید اند نظر بوجه مرعی و ثنن مختصار که در اقل این کتاب مستطاب کرده است همگی فی الحال
معذور استم و اگر کلف حق شامل حال این شدت البال شود و موید و موفق شوم چه عجیب که بعد از
این در خصوص خصایص و فضایل حضرت امام هادی علی هدی موعود در مجلد
ثالث بالاستقلال متضمن است لال جمله اوله عقلیه و نقلیه بنویسم انشاء الله العزیز المذکور و
بالتفصیل این بحث را تحقیق کافی و تدقیق ثانی و بیان وافی سلطان المحدثین تاج المجتهدین
مجلسه ثانی حاجی میرزا حسین نوری طبری در کتاب مستطاب
بخم الثنا قب تسلیم آورده است اوام الله تعالى ایام افادته انشاء الله تعالی

باب اربع در بیان بعضی از معجزات امام هادی علیه السلام موعود علی السلاطین

پس بدانکه معاصر آنجناب علیه السلام بحسبیت که حصر آنها در این و حیزه نسبت ممکن نیست
ذیرا که آنجناب علیه السلام جامع جمیع معجزات نبی و اوصیاء علیهم السلام است چنانچه
در غیبت فضل بن شاذان از حضرت ابو عبد الله حضرت محمد علیه السلام
فرمود هیچ معجزه از معجزات پیغمبران و اوصیاء ایشان نیست مگر آنکه ظاهر خواهد گردانید حق
سجده جل شانته مانند آن را بدست حضرت قائم با محبت تمام گردانیدن حجت خود بر اعداء
لئلا یکون للناس حلل الله حجة بعد الرسل و ما در اینجا بندی از معاجز آنحضرت علیه
السلام را حسب عده نظر مختصار مرعی داشته خواهیم نگاشت انشاء الله تعالی معجزات
اولی احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری روایت میکند که روزی بخدمت حضرت حجة
خدا امام ابو محمد حسن العسکری علیه السلام رفتم و میخواستم که از وی معلوم کنم که حجت خدا در روی
زمین بعد از آنجناب علیه السلام که اتم شخص خواهد بود و پیش از آنکه من از آنحضرت علیه السلام
استفسار کنم فرمود یا احمق تو ای هرگز روی زمین را یک لحظه از حجت خدا خالی نمیکند از
تا یوم قیامت ناچار است از حجتی که بسبب او خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شوند

در بیان معجزات امام هادی علیه السلام

حجره فرو گشته بودند و خصوصیت درون آنخانه فیض کاشانه معلوم من نبود بعد از
ساعتی بادی بوزید و دامن همان پرده از دروازه آنخانه فیض کاشانه مرتفع گردید و دیدیم
طفله در سن چار سالگی چون بد زبیر جهان افروز و در ضیاء چون آفتاب عالم تاب نیروز
و در آنخانه فیض کاشانه نشسته بود و توجه تمام بجانب من نمود و فرمود یا کامل بن ابراهیم
از محبت کلام مخیر نظام او موئی بر بدتم برخواست و در غایت تحیر مانده بودم بجواب ملهم شدم
و گفتم بسمک یا سیدی و یا مولائی بابی انت و آتی پس فرمود آمده استی که از ولی خدا
حجة الله علی اهل الارض و السماء پس آنحضرت شریف را که فرموده است که لا یدخل
النجس الا من عرف معرفتی عرض کردم ای والد گفت بخدای سوگند که هر آینه و آید
به بهشت جماعتی که ایشان را حقیه خوانند گفتم یا سیدی ایشان چه کسانیند فرمود جماعتی
مستند که از کمال محبت و فرط مودت حضرت اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
علیهما السلام که بحق او تتم یابد کند و حال آنکه حق او را فضل او را ندانند پس گفت کدام
قوم اند که بر ایشان بعد از معرفت خداوند علام و حضرت رسول عالمیتقام علیه و آله السلام معرفت
امیر المؤمنین حضرت علی ابن ابیطالب علیهما السلام و باقی حضرات ائمه کرام علیهم السلام واجب
صینی نباشد دیگر با کمالی میخواهی که سوال نمایی ادا آنچه مفضو ضنه در حق ما گفتند که ایشان را
هر چه بجا طر خطور کند میگویند و تطییب نفس خود میکنند و روع گفتند و بر با افترا بستند بلکه و لهائی
مانند این هر ارشیت حق است و مرآت جمال مطلق آنچه او گوید بگویم و طریق که او خواهد بگویم
و بخیر از رضا می بخیزم بخوبیم بخطاب مستطاب و ما یشاؤون الا ان یشاء الله می طلبیم بدگاه
او از بندگان مقربیم چون حدیث آن بطل کامل بدین مقام رسید نظر حضرت ابو محمد حسن عسکری
علیه السلام بر من افتاد و گفت چه نشسته که زلفا بتو منتظر اند بر خیز پس ادا بجا منوجه راه خود
شدم تا بر قفا خود ملحق شدم اشکال اداین حدیث و از حدیث من لم یعرف امام
نه مانده فقل مات مایته جاهلیته تنبیه حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و صاحب سلم

در بیان معاجز حضرت
امام مهدی موعود ع

پس ثابت شد که مراد از معرفت رویت نیست بلکه مراد از ازان و ریافتن وجود و فضایل و خصایل و امامت و طریقت و مناقب امام زمانه خود است پس هر کس که معرفت حضرت مهدی موعود علیه السلام که امام زمانه است ندارد بنص صحیح مذکور موت او چون کفار جاهلیت است **در اکمال الدین** از ابان بن ثعلب آورده که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام من عرف الاثمة ولم يعرف الامام الذي في زمانه ام من هو قال لا قلت اسلم هو قال نعم يعني نعم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام کسی که تمام انبیاء را با تفصیل بداند لکن معرفت امام زمانه خود را نداشته باشد آیا او مومن است فرمود مومن نیست عرض کردم آیا مسلم است فرمود آری **و ايضا** در اکمال الدین از ابو ذر و مقه ا آورده که گفتند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود یا سلمان من مات من امتی و لم یس له امام یعرفه فمات میتة جاهلیة فان جهله فاعاد فهو مشرك وان جهله ولم یعاده ولم یوال له عدو و هو جاهل و لم یس مشرك **معجزة ثالثه** در خراجی راوندی آورده از شیخ فرید از ابی عبد الله صفوی که گفت بصحبت با سعادت قاسم بن علام رسیدیم و از موعظه و نصائح وی مستفید گردیدیم عرض بصد و هفت سال رسید و تا زمان هشتاد سالگی صحیح العینین بود و ملازم مجلس حضرات عسکریه صلوات الله المملک الدارین بود و قبل از اینکه دیده ظاهرش از علت عی متغیر گردید یک سال با وجج کردم و بعد از مراجعت در یکی از شهرهای آذربایجان اکثر اعیان و در خدمت وی میبودم و در جمیع حالات توفیقات حضرت صاحب الزمان علیه و علی بائنه صلوة الله الملتان اذا و منقطع نمیشد تنی مدید بدست ابی جعفر عمری توقیع آنحضرت ارسال میگردد و بعد از آن بواسطت قاسم بن روح میرسید تا آنکه مدت دو ماه مراسله منقطع گردید قاسم بن علام حجه الله علیه از انقطاع توفیقات بغایت متخیر میبود و روزی بواسطه در آمد و بشارت داد که الحال قاصد فرخنده قال از آن کعبه اقبال رسید شیخ قاسم بن علام

در بیان معجزات حضرت
امام محمد موعود است

رحمة الله علیه به شکریجا آورد و باستقبال قاصد متوجه گردید قبل از آنکه از خانه بیرون آید
مردی پشت بالادرسن کهولت جبهه مصری در بر کرده و نعلین عربی پوشیده و توبه برآور
گرفته مجلس شیخ قاسم رحمه الله علیه بعد از مصافحه و معافه توبه دوش قاصد فرو گرفت
و طشت و ابریق طلبیده تا قاصد دست در روی از گرد راه شست و او را اسلوئی و نیتاید
بعد از آن سفره حاضر کردند و شیخ و حضار مجلس با قاصد طعام خوردند و چون از طعام دست
شستند قاصد برخواست و توفیق بهایون و نامه میمون حضرت صاحب الزمان علیه
علیه آباء صلوات الله الرحمن بیرون آورد پس شیخ قاسم مکتوب سعادت مصحوب را
از قاصد گرفته بوسید و برفق سر نهاد و بعد از آن بکاتب خود داد که او را ابو عبد الله بن
ابی سلمی میقتند کاتب فرمان لازم الاذعان را از شیخ گرفته بکشود و بعد از خواندن گریه و
افغان بسیار نمود شیخ قاسم چون احساس کرد گریه کاتب را گفت یا ابا عبد الله خیر است
گفت ای شیخ ترا خیر است و مرا که و شیخ گفت چه خیر تواند بود که مرا خیر باشد و ترا که
نماید گفت ای شیخ مضمون این مکتوب صدق مشحون که بعد از وصول مکتوب بجهل روز
ترا از شربت نماند کل نفس ذائقة الموت جرعه مات باید نوشید و از جامه خانه کل من
علیها فان میباید پوشید و چون هفت روز از ورود این نامه عاقبت محمود بگذرد و مرض
گروی و چون هفت روز موعود بجهل روز موعود بماند عکلت عی از دیده ظاهر تو مرتفع
نشود و تیرگی روزنه قصر حیات بنور بصارت قبیل گردد شیخ پرسید در این نامه از سلامت
دین من در آن حین هیچ اشارتی واقع شده است گفت بلی صریحا بشارتی مذکور گردید
پس شیخ بے اختیار خندید و بغایت تمسج شد و مسرور گردید و قاصد آزاری از حریرمانی
و عمامه و دو پیرهن و مندی بی بیرون آورد و گفت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الزمان
جهت کفن شیخ ارسال نمود شیخ اسباب مذکوره را گرفت و با پیرهنی که حضرت امام علی
علیه السلام بعد از آنکه مدتی بر بدن اطهر داشته شیخ داده بود ترتیب کفن نمود و گفت

در بیان معاجز حضرت
امام مهدی موعود است

ای یاران بعد از این هیچ خبری مرا محبوب تر و نغمه تر و غوب تر از وداع این دار فناء و خروج از
 این سرای بی بقا نیست حضار مجلس همه گریان شدند و بر مفارقت صحبت شیخ متأسف گشتند
 و رشتن این حال مروی که او را عبد الرحمن بن سید یحیی گفتند بگفتند آمد و این عبد الرحمن ناظمی بود
 و کمال تقصیب و شدة و نهایت غلو و غلظت و رآن طریقه نامرضیه و شت و او را سابقه آشنا
 بجمعت امور و نیای با شیخ بود بکاتب فرمود تا آن مکتوب سعادت مصحوب را بر او خواند
 حضار مجلس گفتند ای شیخ این مضمون چیست او را از مثال این خط چه خط **شعر**
 اشقیامت کرامات اند * بر سباط من کرت مانند
 اولیا را چه خویش پس دارند * سر بابل صفا فرو دارند
 شیخ گفت شما راست میگویند که او از اهل ناظمی است اما امید من بکرم الهی و روحانیت
 حضرت رسالت پناهی آنست که نصیحت من در او تاثیر کند و از شنیدن مضمون این
 صحیفه شریفه هدایت پذیر گردد و پس ابو عبد الله کاتب توقیع رفیع حضرت صاحب الزان
 علیه السلام آن را بر عبد الرحمن خواند چون بموضع اخبار موت شیخ رسید عبد الرحمن گفت
 ای شیخ تو مروی از اهل علم و فضل باشی عجب میدارم از تو که اعتقاد با مثال این سخنان کنی
 و در قرآن خوانده و حق تعالی جل علاه فرموده و ما نذری نفس بائی امرض موت
 و در جائی دیگر فرموده عالم الغیب لا ینظر علی غیبه احدی چون عبد الرحمن مضمون
 این آیات را بطریق حجة و برهان ادا نمود شیخ فرمود که تتمه همین آیت وافی هدایت جواب
 نت که فرموده الامن امرضی من رسول و مولا و صاحب من مرضی از جانب رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم است که ملک عالم و احبب احترام خود با و کرده است ای عبد الرحمن تو
 میدانی که مرض و صحت و حیوة و ممات از امور اختیار بی بنده نیست اگر خواهی که صدق
 مضمون این مکتوب سعادت اسلوب بر تو ظاهر گردد و تاریخ را محاطت کن و هر یک
 از حادثات که در این عاقبت محمود و روشن شدن چشم من که مدت بسیت و هفت سال

کلامی که در این خط توقیع رفیع
 حضرت صاحب الزان علیه السلام
 است

است که نور بصارت ظاهری از خانه چشم مفارقت کرده و وفات در روز چهل از وصول
 همین توفیق رفیع جمیع امور را ملاحظه کن و اگر خلاف ظاهر گردد یقین بدان که منتهای تحقیق
 ما بر کذب و افتراء و منتهای روایات و حکایات ما دروغ و غایبازی بوده است و اگر
 بنماه بلا زیاده و نقصان مطابق خبر واقع شود باید که خود را بعد از ظهور این لالات از طریق
 خلاف باز نداری و بر حالات و کرامات اهل بیت رسالت شک نیاوری بعد از آنکه شیخ
 سخن خود تمام کرد حضار متفرق شدند و شیخ روز بیستم در تب تبار شد پس از چند روز مرض شداد
 یافت و قتی با جمعی کثیر بطریق عبادت به مجلس شیخ حاضر بودیم ناگاه فطره چند آب از
 چشم شیخ روان گردید و عی بالکلیه مرتفع گشت پس شیخ پسرش را گفت ای حسن نزدیکیتر
 آئی و چشمان مرا که قبل از این به مدت دید و عمد بعد نابینا بود و الحال در کمال نور و صیاء
 مشاهده نمائی پس حضار مجلس جمیعاً ملاحظه کردند و دیدند که حدیقین شیخ در غایت صفاء و
 صحت است این خبر شایع شد و مردم بعد از وقوع این دلالت و اضمحلال مکرر سجدت شیخ
 میامند و تعجب مینمودند چنانچه روزی ابوالسایب معتز بن عبداللہ مسعودی که افضی القضا
 بغداد بود به مجلس شیخ آمد و بجهت امتحان دست خود را در برابر شیخ داشت و سوال نمود که
 این چیست و انگشتر را شیخ نمود و شیخ گفت خاتم نقره است که نگین فیروزه دارد و در آن دو
 سطر منقوش شده لکن بطریق خواندن آن معرفت ندادم انگاه شیخ چون پسرش را بیان
 سرائی خود دید گفت قلم و دروآه و کاغذ طلایی و بدست خود و صییت نامه نوشت و در باب
 بعض صباغ و عفار که در ظرف او بود کالت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بود که والد
 ماجد آنحضرت امام حسن عسکری علیه السلام با آنحضرت وقف کرده بود به پسرش برای حفاظت
 آن مهالغ بسیار کرد و بعد از ادائی صییت متر صد ام آئی می بود تا آنکه در روز چهل داعی
 حق را اجابت نموده از خیمه اندک نشی سیختمت جرمه چشید و متاع حیات از این دار غرور
 بسرای سرور کشید رحمة الله علیه چون عبدالرحمن بر وقوع این حالات مطلع گردید با اعتقاد

بنی قریظ
 در بیان معجزه حضرت
 موعود علیه السلام

آورون حقیقت آن کعبه ارباب سدا چاره ندید و خود را در مآصدق یحیی الله بنور
 من لیشاء داخل گردید و از شیعیان مخلص و معتقدان خالص گردید اشکال یک نشد
 و نوشت زیرا که گشته از مهدویت آنجناب علیه السلام شما امامیه قایل بغیب انی ایشان نیز
 میباشید و حال آنکه غیر از ذات حضرت احدیت احدی اطلاع بر غیب ندارد چنانچه علاوه از
 عقل نقل نیز شاید حال ناطق بر این مقال است و شما چگونه قایلید باینکه حضرت مهدی علیه
 السلام از غیب خبر وفات شیخ را فرموده است جواب ما هرگز بغیب انی آنجناب و
 آباء و اجداد مطهرین وی بلکه بغیب انی انبیا کرام و رسل و اولو العظام علیهم السلام هم قایل
 نیستیم زیرا که لا یعلم الغیب الا هو و عنده مفاتیح الغیب ناطق صریح و شایع
 بر خصا غیب انی ذات حضرت احدیت است و صاحب العصر در توقیع
 رفیع نیز فرموده است که ما اهل بیت عصمة علم غیب نمیدانیم کسیکه این امر را بانست
 و در از وی نیز استیم و محمد لیس سخن شمر کانه فی علمه و لا فی قدرته بل لا یعلم
 الغیب الا هو - **سریا** علم غیبی کس نمیداند بجز پروردگار
 گر کسی گوید که من و انتم اذا و باور مدار مصطفی هرگز نگوئید تا نگوئید حبیب
 جبرئیل هم نگوئید تا نگوئید کردگار لکن قسمی از علم وحی و الهام که بخواص
 اشخاص حق تعالی بعضی امور مخصوصه را آگاه میفرماید پس وحی و لغت بمعنی شرا
 و رسالت و پیام رسانیدن و کتابت چنانچه در مصباح و غیره آورده اند و الهام
 بمعنی درول افکندن چیزی چنانچه در کتاب قاموس و غیره است الوحی الاشارة
 و الکتابه و الترسله و الاهام الکلام الخفی و کل ما القیته الى الخیر پس و الهام
 وحی نسبت عموم و خصوص است زیرا که وحی عام و الهام خاص است در نهایت
 فرموده الاهام هو ان یلقى الله فی النفس صرا یا بعثه علی الفعل او الترسل
 وهو النوع من الوحی یخص الله به من لیشاء من عباده لا یعنی الهام عبارة است

بنا
 علم الهام و وحی در حدیث

از آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید در طلب خواص اشخاص مرخصی را که امانده و
بر انگیزانند ایشان را بر فطرت یا بزرگ فعلی و الهام قسمی از وحی است تخصیص میفرماید حق
بالحام کسی که میخواهد از بندگان خود امّا وحی بر چند قسم است چنانچه در کلیات
ابوالبقاء فرموده الوحی هو الکلام الخفی یدرک لیسر عقلین فی ذاته مرکبا من حرف
مقطعة تتوقف علی توجّات و در تفسیر انوار تقسیم و تنویج فرموده است
الوحی تلقی الکلام تلقیا سر و حائیا ثم مثل ذلک الکلام لبدنه و انتقل الی
الحس المشترك فانتقل به من غیر الخصاص بعضه وجهة و هو کما نص علیه علی
ثلاثة اوجه بلا واسطة یخلق الله فی قلب الموحی الیه علما ضرورا یا باذنه
ما شاء الله تعالی در آنکه من الکلام و هذه من حالة محمدیة صلی الله علیه
وآله و سلم بلیلة الاسراء او بلا واسطة خلق اصوات فی بعض الاجسام
کمال کلام الموسوی علیه السلام او بارسال ملک و ما یدرکه الملك
من النوع الاول و هذا غالب احوال الانبیاء فالی الاول الاشارة
بقوله تعالی و ما کان لبشر ان یکلمه الله تعالی الا وحیا و الی الثاني بقوله
تعالی او من وراء حجاب و الی الثالث بقوله تعالی او یرسل رسولا
امّا الثاني قد یطلع علیه غیر الموحی الیه کما سمع السبعون من اصحاب الموسوی
حین مضوا الی الملیقات کما سمعه موسی علیه السلام و امّا الثالث یشارة فی
الملك تنبیه چون اقسام وحی و فرق میان وحی و الهام بوضوح پیوست پس
آنچه مختص و مخصوص انبیاء علیهم السلام است غیر انبیاء را هرگز از ان بهره نباشد و
آنچه بلفظ برای غیر انبیاء علیهم السلام چون ادر موسی و غیره و در آیه او حی الیهم
ان سجدوا لکرة و عشیتا و ارد شده است آنها بمن باب الالهام است و مراد
از ان در هر جا ایسا و اشاره و اعلام است امّا الهام من الله تعالی قسمی از ان

فوق کلام و وحی و انوار تقسیم و تنویج

مخصوص نبیاء علیهم السلام و اوصیاء ایشان است چنانچه در عزیز کتاب خویش میفرماید
 فلتقی آدم من ربه کلمات فدا علیه که در قلب مبارک ابوالبشر حضرت آدم آمار
 طیبیه طاهره اسماء اثنا عشر علیهم السلام که کلمات الهی اند الفاء و الهام فرمود که بشفیج آوردن
 آن اسماء طیبیه طاهره توبه حضرت آدم علیه السلام مقبول بارگاه حضرت حدیث جل و علا
 گردید چنانچه این اثنا عشر ذکر فرموده است دوم عام است که جمیع انواع
 حیوان نیک بد وحشرات الارض جانوران بری و بحری من الله تعالی میشود پس
 تمام خزان علوم نبوی صلی الله علیه آله و سلم که وراوصیاء آنحضرت اسماء اثنا عشر علیهم السلام
 دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بحضرت مهدی موعود رسیده اند در هر موقع
 و هر وقت از جانب حضرت علامه بآن امام عالمیقام علیه السلام الهام باظهار کردن آن
 میشود خواه از امور آتی باشد یا ماضیه تا که حقیقت و حقیقت و عظمت و جلالت و نبوة یا امامت
 آن نبی یا امام علیه السلام در انظار خواص و عوام انام ثابت و ظاهر گردد چنانچه بجهن
 خبر دادن حضرت مهدی موعود علیه السلام از وفات شیخ قاسم مذکور بعد از چهل یوم و
 از ترفع شدن علت عملی چشم وی و مطابق واقع شدن آن حقیقت و حقیقت امامت
 و ولایت و مهدیت آنجناب علیه السلام در نظر عبد الرحمن ثابت و ظاهر گردد و بهمان یوم
 وفات شیخ وی سلمان و مؤمن گردید سبحان الله مددیت چنین میاید
 و معجزه آن چنان میشود که بملهم شدن حضرت مهدی موعود وفات شیخ قاسم را در وقت
 چهل یوم معین متخلف فرمود و چونکه فی الحقیقت با آنجناب علیه السلام الهام بوفات شیخ از
 جانب خداوند جل و علا بود و مقدر موت و حیوة هم خود حق تعالی است لهذا بمقادیر
 جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون برابریه العین تقدیم و تاخیر
 از وقت معین در وفات شیخ بوقوع و ظهور رسیده نه مانند الهام بعض مدعیان این
 زمانه که سرسری و بی معنی میباشد اگر مسیح مسعود است پس چرا شل آنجناب

چنانکه در کتاب
 الهام و قسمی از آن
 آمده است

الهام و قسمی از آن

احیاء اموات نیز باید هر چه می‌نیم که بهمت بکشتن مخلوق خدا بسته است نینداهم حضرت عیسی
 علیه السلام هر قدر مردم در زمانه خود بهتراز التماس در بارگاه حی لا میوت بمعجزه قاهره خود
 زنده فرموده است این مدعی که مقدار همان تعداد مردم را شاید گشته دست از سران فلک
 زده گان خواهد پرورشت البته فیض مسیح صادق احیاء اموات است که شان انبیاء را
 سرور زیرا که غیر بنی چگونگی چنین اموریکه متعلق بقدرت قادر حقیقی اند نمیتواند کند **والبته**
 فیض مسیح کذاب بخلاف آن باید باشد تا فرق میان مسیح صادق و مسیح کاذب معلوم
 باشد این خوب مسیحیت شد بر کسی دست وی رسد بوفات او ویرالهام شود و
 بر کسی که دست وی نرسد فی الباطن او مصدق مسیحیت وی باشد اگر بناط محض تصدیق
 باطنی و قلبی باشد پس بخمال حقیر فقیه یک امر هنوز خدایش ویرالهام نکرده است که تمام
 مخلوق دنیا و باطن و قلب مرید وی شده اند هر چند بظاهر لسان ویرافش بدیند و بد
 بگویند و الهام شدن این مطلب فرض کند و دست از سرانها بردارد و اگر هلدی
 موعود است پس چرا مثل انتخاب علیه السلام سه ماه و روز و وقت و وفات را
 معین نمیکند چنانچه در معجزه مذکور دیدید و آنرا که این مدعی میگویند اگر الهام گویند پس
 بهر خری و سگ بلکه بهر چه و زنبور نیز بهتر از این الهام میشود سابقا گذشت که قسم
 دوم الهام عام است بهر نیک و بد و حشرات الارض و جمیع جانوران بری و بحری و
 پوائی و غیره را نیز میشود مثلاً خانه که زنبور بسیار و هرگز کسی از صنایع آن روزگان مثل
 آن در تمام عمر هم ساخته نمیتواند و سگ که خود را مسیح مسعود میگوید اینقدر هم ساخته نمیتواند
 حیث صد حیف که معجزه و الهام زنبور و سگ عمل از معجزه و الهام وی افضل و اعلی و اولی
 باشد که غیر بنی احدی از بشر را ایمان مثل خانه آنها ممکن نباشد و معجزه وی چنان پوچ
 و بمعنی باشد که بهر خری صد هزار معجزه بهتر از آن در یک ساعت بظهور آورد و افسوس
 است هائی آن دارد که روغن قازنبالی و بر خودنبالی زیرا که برای چند روزه در این

و اگر چه اسیر مثل عیسی معجزه ظاهر نمیکند

طاهر طاهر جبر است از اهل مدعی زمانه

فانی بسبب غلبه شوائی و خویش فسنائی و وسوسه شیطان چنانکه میدانی از رحمت رحمانی و
 بخشش سبحانی و جنت جلا و انی و رمانی و در جنت میان شعلهای آتش قدر بانی چرا ابدالایا و
 خود بسوزانی و در این دار و دنیا نیز قدر خود را ندانی و از انظار بنی آدم بسبب چنین
 هرزه گوئی با بخوی خود را اندازی که آنها ترا در محاد و کفرها بنی آدم علی کشید و منصفان
 هم ندانند بلکه بسبب بهتر بودن الهام زبور الهام تو وجود زبور را بر وجود تو ترجیح دهند
 این نتیجه محبت میدان ارادت کیش که از همه پیش ریش تو میباشند و اطهار را رایت
 نسبت تو میکنند چون از نزد تو بیرون میآیند میان خود خصوص غم انام بر تو سخریه کنند و بر
 تو سخریه نمایند و حکایات عجیب و مفرقات غریبه را بطرف تو نسبت دهند لکن در حضور
 تو بعضی از انام بغرض گرفتن انعام و بعضی از غم بحسب خوردن طعام این کلام ترا الهام
 قرار میدهند مرا هیچ غرضی در این نیست محض ضایع خداوند جل علا ترا اعلام میدنایم
 که تصدیق با تصور این قوم جهال ضال که بقولون با فواهم مالیس فی قلوبهم و چرا
 خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از خود نارضا میبازی و تمام اهل دنیا را از خود بدگمان مینمائی
 بر این حیوة مستعار که در این روزگار نا پایدار باقی و برقرار است تکیه کن که فردائی روز قیامت
 که کان مقلار الا خمیسین الف سنة و عدالت پرور و گار محشر صغار و کبار بیا روی خود
 بود و ما علی سنا الا البلاغ معجزه سر اجد صاحب کشف الغمته گوید که این حکایت
 را من از برادران ثقة صحیح القول شنیدم و آن کسیکه این حکایت بر او واقع شده بود در حیات
 من در زمان و عصر من فوت شد و من آنکس را خود دیدم لکن چون شک و توقع انجکایت
 ندارم نقل صدور واقعیه بیان کنم که در عهد متخلص عباسی شخصی که اسماعیل بن حسن نام داشت
 از قریه که آنرا بر قل میگفتند و از توابع حله بود و در آن چپا و بمقدار قبضه آدمی که آنرا
 زخم قوفه میگویند برآمده بود و در هر فصل بهار عود میکرد و از آن خون و چرک میرفت
 و الم و درد آن او را اتم شغل باز میداشت بخو که نماز خواندن بروی مشکل میشد و قتی

و این بیان
 از معجزات اهل بیت است

از قریب خود بجهت آمد و خدمت رضی الدین علی بن طاووس رفت و از آزار و درد خود شکوه نمود
سید رضی الدین جراحان صله را حاضر نمود که بعلاج آن کوشند بکلی گفتند که این را زخم فوشه گویند
که بر بالای رگ اکحل برآمده است و علاجی ندارد مگر بریدن و اگر او را ببریم شاید رگ
اکحل بریده شود و قطع آن که شد اسماعیل خواهد مرد پس خطر عظیم در او باشد و کسی مترکب آن
نمیشود سید رضی الدین اسماعیل گفت من بخدا خواهم رفت صبر کن تا ترا همراه خود ببرم و
در آنجا اطباء و جراحان صاحب سر رشته تمام هستند آنها را بنمایم شاید علاج کنند پس سید
رضی الدین به بغداد درآمد و اسماعیل را با خود برد و اطباء و جراحان بغداد را طلبید و معالجه
آن زخم فرستاد ایشان هم از عجز جواب گفتند که علاج در آن نیست مگر لطف حق شامل گردد و
از قدرت کامله خود شفا یاب و در واد هد اسماعیل از شنماع این سخن بسیار محزون شد پس
سید رضی الدین حق تعالی نمازت را با این نجاست که بآن آلوده قبول میدارد و صبر و
این الم اجر ترا ضایع نمیدارد و اسماعیل گفت حال که اینست تن بقضاء دروهم و زیارت
سامه میروم و استغاثت با نحمه دی میبرم و متوجه مسجد من رأی شد صاحب
کشف الغمّه گوید که من از پیشش شنیدم که چون پدرم بآن شهر میز رسید و زیارت امامین
حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن العسکری علیه السلام مشرف شدند و در سرداب حضرت
صاحب الزمان علیه السلام مشرف شد شب را آنجا بحق تعالی بسیار نالید و استغاثت از حضرت
صاحب الزمان علیه السلام خواست تا صبح گردد و باز بجهت زیارت بطرف و جبهه رفته و جاسه
خود را شسته و غسل زیارت کرده و ابرقعه که داشت بر آب نمود و متوجه مسجد مقدس
شد که زیارت دیگر کند پدرم گوید هنوز قلععه نرسیده بودم چهار سوار دیدم که می آیند و من
بگمان اینکه در حوالی مسجد جمعی از شرفاء خانه داشتند گفتیم از اشراف آن خانه است تا بمن
رسیدند ملاحظه کردم دیدم که دو جوان شمشیرهای حایل کرده اند یکی از آنها خطمش میبده بود
و از آن دو دیگری میسّر بود پاکیزه وضع نینو در دست داشت و دیگری شمشیری حایل

کرده و فرجی بر بالای آن پوشیده و تحت التمنک بسته و نیز در دست و پشت پس آمدند و بران
 راه بر زمین گذشت و ایستاد و آن دو جوان در طرف چپ او ایستادند و برین سلام کردند و چون
 جواب سلام دادم فرجی پوش من گفت فردا روانه میشوی گفتم بلی فرمود پیش بیا تا ترا بنیم
 چه چیز است که آزارت میدهد مرا بخاطر رسید که اهل بادیه اخترازی از نجاست میکنند و حال آنکه
 غسل کرده بودم و رخت خود را آب کشیده بودم اختراز دیشتم که اگر دست او بتو رسد بهتر باشد
 در این فکر تا تل دیشتم که خم شد و مرا بطرف خود کشید و دست بر آن جراحت نهاد و فشر و بختیکید و
 آمد بعد از آن رست شد و بر زمین قرار گرفت منظر آن حال شیخ گفت یا اسماعیل افلحت
 من گفتم افلحت و افلحت پس و تعجب افتادم که آیا نام مرا چنان میدانند باز همان شیخ مرا گفت خلاص
 شدی و رنگاری یافتی که دست زخم تو مسح شد و این فرجی پوش منام علیه السلام است
 چون این شنیدم از شوق ران و رکابش را بوسیدم و امام علیه السلام را بی شد و من در رکابش
 می رفتم و فرج می کردم پس من فرمود برگرد عرض کردم هرگز اذیت نمیشوم و با ایشان می رفتم
 باز فرمود برگرد و صحبت تو در گشتن است من تکرار کلام اول را نمودم آن شیخ گفت ای اسماعیل
 شرم نداری که امام علیه السلام دوبار فرمود برگرد تو خلاف قول و نمایی این حرف در من اثر
 کرد ایستادم و چون چند قدم دور شدند باز من متفت شد و فرمودند چون به بغداد میرسی
 مستنصر ترا خواهد طلبید و عطای تو خواهد کرد و از وی قبول کن و بغیر زدم ضی الدین بگو که چیزی
 و رباب تو بعلی بن عوض نبویسد که من یا وسفاش میکنم که هر چه خواهی و بد من در اینجا ایستاده بودم
 که از نظرم غایب شدند و بتاسف بسیار از فیض محرومی آن ویدار ساعتی در همانجا نشستم و
 بعد از آن بشهر گشتم چون اهل شهر مرا دیدند گفتند حالت چیست که متغیر الحال هستی گویا در وی
 و آزاری داری گفتی نه گفتند شاید با کسی نزاعی کرده هستی گفتی نه اینست مگر ما بگوئید که این سوال
 کیان بودند که از اینجا گذشتند گفتند ما ندانیم شاید که ایشان از شرفا بر این محل باشند گفتیم که از شرفا
 نبودند بلکه امام علیه السلام بود پس پرسیدند زخم جراحت خود را بوی نمودی گفتی بلی او را دست برد

بدرستی آن اسماعیل که در دست مبارک

و فشرده که مر بسیار و آمد پس ان مر باز کردند اثری از ان جراحت ندیدند و در آن حال از وحشت آن حالت حیران شدم و در دل گفتم شاید زخم و پایی دیگر هست او را نیز کشویم و اثری از جراحت ندیدم در آن حال خلق رنجیدند و برین هجوم آوردند و لباس مر را پاره پاره کردند و اگر اهل مشهد مرا محاطت نمیکردند در زیر دست و پا رفته هلاک شده بودم پس صدای فریاد و فغان مردم که ناظرین انترین بودند رسید و آمده این مقدمه را از من شنید و رفت که واقعه نبوسید من در آن شب در آنجا توقف کردم صبح جمعی مرا مشایعت نمودند و دو کس را همراه من کردند و باقی گفتند روز دیگر در بغداد رسیدیم که خلق بسیار بر سر سیر و قل جمعه شدند هر کس میرسد اسم و نسبش را میپرسیدند چون بهار رسیدند و نام مرا شنیدند بیک دفعه برین هجوم آوردند و لباسیکه نوبت دوم پوشیده بودم پاره کردند و بر دوز و زو بکلی از کثره هجوم از بدینم مفارقت کند که سید رضی الدین با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند و مرا بنزد مستقر فنی بردند و حکایت را از من پرسیدند و این بیان حال کردیم پس فرستاد تمامی اطباء و جراحان را حاضر کردند و مستفسر از ایشان شد که زخم این شخص را شهادیده بودید گفتند بلی گفت به علاج چرا نپرداختید گفتند چاره نپزیر نبود گفت بر فرض علاج آن زخم تا بصحت مندی چه قدر زمان طول میکشد گفتند اقل از دو ماه کمتر نمیشد اما در آن موضع نواک سفیدی پیدا میشد و موئی بآن نمیروید گفت حال چند روز است که زخم او را دیدید گفتند ده روز است پس بعد از این سخنان وزیر مرا برهنه نمود و آثاری از زخم بر بدنم ندید یکی از اطباء انصاری که بسیاری حاذق و دانا بود چون او را دید فریاد برکشید هذا عمل المسیح و سید نیز بغره زد از شوق و بهوش شد پس وزیر گفت من میدانم این عمل را شما هیچ یک نمیتوانستید من شنیدم که این عمل از کسیت پس بخلیفه خبر دادند و مراد پیش او حاضر کردند و ازین حال انمودند انهم واقعه فهمید بعد از ان کیسه هزار دینار بامرا و حاضر کردند من گفتم که حبه ادا و نمیتوانم قبول کنم خلیفه گفتند از که خایف است که رو حسان ما اینمائی گفت الان کسی که این قدرت و بر است که علاج زخم من بمسح دست آنهاست که امر مرمود اگر خلیفه متوجهی بدید

قبول منهای خلیفه تنها شروع بگریه نمود اشکال این زخم اسماعیل که اطباء حاوقین مسلمین و
 پیرو و ضلایه بالاتفاق والاجماع گفتند علاج پذیر نیست زیرا که برگ اکمل است و علاج آن
 منحصر بر بریدن آنست و اگر آنرا بریده شود بیم بریده شدن آن رگ است و اگر آن رگ بریده
 شود باعث هلاکت است پس مهدی موعود علیه السلام چنین زخم را چگونه خوب و صحیح کرده است
 عقل باور نمیکند زیرا که اگر علاج آن ممکن میبود این حاوقین ضرور فکری و سعی در علاج و میسازید
جواب اول اطباء اگر چه صد هزار یا بیشتر اتفاق بر امری کنند اجماع آنها حجت نمیشود و ممکن
 است خطا و اشتباه باشد زیرا که غیر معصوم اند **جواب ثانی** خیال اطباء که متفق بر مردن
 اسماعیل شده بود بحسب بریدن رگ اکمل بود و اجتناب علیه السلام که بغیر از بریدن محضر
 بفشار دادن خوب و صحیح کرده پس عقل عقلا را از تسلیم آن چه عجیب میتواند بود **جواب**
ثالث بغرض تسلیم حجتیه اتفاق اطباء را میگوئیم که اجتناب علیه السلام از روی اعجاز مجسم و خوب
 فرموده است بیشک آن دل قابلیت اندمال نداشت از اینکه تمام حذاق اطباء زمان
 بایوس از صحت آن گردیده دست از علاج کشیدند چونکه اجتناب علیه السلام من الله العالم امام زمان
 بود لهذا بحجّه خود آنرا خوب و صحیح کرده است تا که امامت و خلافت و مهدویت آن مهدی موعود
 ثابت گردد و چنانچه مسیح مسعود حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات نبوة خود و تبصیر اعمی و
 تصحیح امراض گفته که از حذاق اطباء آن زمان آنها را صحیح کرده نمیتوانستند اجتناب علیه السلام خود
 کرده بحجّه خود قرار میدادند و چون مردم و اطباء همان مرضیهائی را صحیح و سالم میدیدند تسلیم نبوة
 حضرت مسیح مسعود نمیدادند چنانکه جمیع اطباء بغداد و حله اسماعیل صحیح و سالم و دیده تسلیم امامت
 و مهدویت جناب حضرت مهدی موعود علیه السلام کرده هذ اکمل المسبب و پیرو و مدافع
 مسلمان شدند عجز نیز من این چنین امورا فاضله خاصه از جانب حضرت باری جلّت غلظت
 است که بر دست انبیاء و ائمه مدعی علمهم السلام بحسب تصدیق نبوة و امامت ایشان در میان
 خلق بهیچر همه آنها جاری و ساری میکند و کسیکه در دعوائی مسیحیت یا مهدویت عداوت

اجوبه اشکال زخم قابل اندمال نبودند و حقایق چگونه خود کرده

نباشد حق تعالی بحجت تکذیب و تضلیل آن بخلات پیشگویی وی ظاهر میکند مثلاً اگر مدعی یاسج کذاب
چون علی بن زینب و دعوی الصبیح و من کلام مریض کند عوض از صحت یافتن آن مریض خواهد
تا کذب آن کذاب ظاهر و ثابت و هویدا شود فافهم **تنبیح** معاذیر قاهره ظاهر حضرت مهدی
موعود علیه السلام افرون از آنست که در این جزیره گنجینه چنانچه متقدیم تر تا آخرین محدثین پیشتری
از آنها را در میان خود با سانیه معتبره معتبره فکر فرموده اند **حقیر فقیر** ان شاء الله العزیز و رحمة الله
عنه **نکات اشکال** از این مناقب معاذیر و احادیث نبویه و علویه و باقریه و صدقه
و کاظمیه و سجادیه علیهم السلام بالاتفاق و الاجماع ثابت و معلوم شد که حضرت مهدی موعود علیه السلام
از اولاد رسول و احفاد بتول بهنام و کنیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است در اینقدر
مضمون نزاعی نداریم لکن محل کلام آنست که از تمام دلایل مذکوره ثابت نمیشود که مهدی موعود
موصوفه صفات و علامات مذکوره همان حضرت مهدی موعود خلف صالح حجة بن الحسن علیه السلام
است زیرا که اولاد حضرت رسول و احفاد بتول بسیارند هر یک که تا يوم القيمة از نسل و ذریه ایشان
منتول شوند گفتن اینکه وی از اولاد بتول و عتره طاهره و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است
جایز بلکه صادق است پس در اینصورت علاوه بر آنکه مذکوره احتیاج به بیان دلیله
دیگر است که بوجه اتم دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی موعود علیه السلام موصوفه همان حجة بن
الحسن است جواب چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مقدر صفات و علامات و
از سزا پاء علیه حضرت مهدی موعود علیه السلام راجع حرب نسب اسم و کنیت و القاب و بون
آنجناب علیه السلام از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و احفاد بتول مفصلاً بیان فرمود و این همه
امور را علامت شناخت وی علیه السلام قرار داد پس **در هر کس** که این علامات و صفات
مجموعه موجود باشد بخوبی یک صفت هم باقی نماند مگر آنکه در وی موجود باشد همان حجة بن الحسن
امام عصر و الزمان حجة الرحمن علی الانس و الجان است **اشکال** سنان لکن تا وقتیکه حاصل نشود
اینکه آن تمام صفات و علامات و دلالت مخصوص بحجت حضرت مهدی علیه السلام است و غیر

چگونه ثابت میشود که مهدی همان حجة بن الحسن است که صفات او مذکور شد

آنجناب علیه السلام در احدی یافته نمیشوند تسلیم و عمل بآن دلائل و علامات و صفات جایز نیست
زیر که هرگاه بخواهیم در این صفات و علامات در آنجناب علیه السلام علم حاصل نمیشود بلکه احتمال یافته
شدن این صفات در غیر آنجناب نیز باشد حکم بصداق آمدن این صفات بر آنجناب علیه السلام
نمیشود پس در اینجا نیز از زان حضرت رسول تا ولادت حضرت مهدی موعود علیه السلام از ولادت
حضرت صدیقه فاطمه زهرا احدی موصوف بصفت مذکوره متولد نشده است تراعی ایچ ممکن
کلامیکه هست در وقت پشت و ظهور حضرت مهدی موعود است که در آخر زمانه وقت ظهور و حال
و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر خواهد شد و تا آنوقت ظهور آنجناب ر عترة طاهره حضرت
رسالت مآب صلی الله علیه آله و سلم توالد و تناسل بوقوع خواهد رسید ممکن است که مستقبلاً از این
سلسله جلیله طیبیه طاهره مظهر کسی موصوف بصفت مذکوره متولد بشود در این صورت این جمیع
و علامات دلیل مخصوص و مختص برای مهدویت آنجناب علیه السلام چگونه میتواند بود **جواب**
اول آنکه ظن و خیال و احتمال را در شریعت مظهر اعتباری نیست باید بر وقوع و عدم وقوع
بهر فعل علم و یقین حاصل شود و در اینجا شمار بر پیدایش این چنین شخصیکه موصوف بجمیع صفات مذکوره
و از این سلسله طیبیه باشد یقین حاصل نیست پس احتمال ظن شما سودی نمی بخشد و دلیل بودن
این صفات و علامات بر وجود مهدی موعود ظاهر و ثابت است **جواب ثانی** چون اعتراض
شما باینکه تا زمانه ولادت حضرت مهدی علیه السلام بلکه الی زمانه اخیر از آنجناب احدی از سلسله
طاهره فاطمیّه متصف و موصوف بصفت و علامات مذکوره موجود و متولد نشده است ثابت باشد
پس چنین دلالت موجوده در ثبوت این صفات و علامات خاص برای آنجناب علیه السلام کافی
میکند **احتمال** شما متولد شخصی موصوف بصفت مذکوره متقبلاً در این سلسله طاهره هرگز
بمخصوص بودن صفات و علامات برای آنجناب علیه السلام قاج نمیشود زیرا که **اولاً** اگر کسی
مثلاً با فرض موصوف باین صفات متولد نشود هم صفت عصمت و طهاره در وی نخواهد بود
زیر که دریت عامه حضرت بنوی صلی الله علیه آله و سلم معصوم و مطهر نیست بلکه بعد از نزول آیه تطهیر

جواب اشکال
این صفات
ممكن است
در غير هذا
هم موجود
شوند

سید علی همدانی شافعی در موده القربی و مکتوبی و غیره از ابن عباس و روه اند قال سمعت

رسول الله صلی الله علیه و سلم یقولنا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و التثقیه من

ولدا الحسین مطهرون معصومون یعنی من علی و فاطمه و حسین علیهم السلام و نه فرزند اول

حسین از جمیع نجاسات و کثافات صوری و معنوی ظاهری و باطنی و سهو و نسیان مستحکم

و افعال شایع و اعمال قبیح و صفات زویده و معاشرت و مصاحبت منفرد حتی از ترک او

معصوم و مطهرستیم معلوم شد که عصمت و طهارت منحصر در چهارده معصوم است پس شخص

مذکور که آئینه مستقبلاً است فرضاً اگر موصوف به صفات مذکوره باشد معصوم و مطهر

نخواهد بود پس معارض نمیشود و ثانیاً کثوت محدودیت بر همین نیست بلکه باین خصایل از نجس

ظهور معارض قاهره با هر رافع شکوک و فزایل و نام برای محدودیت و اثبات امامت خود است

هر چند ظهور و حال بطلان نزول علیه بن مریم علامت خاصه برای اثبات غیبت کافی و برائی شایسته

است ثالثاً اگر چه قریب آخر زمان بعد ظهور ائمه ااران زمان خروج و حال او کلاً و نزول عیسی مریم

ثانیاً و بالا اتصال ظهور حضرت مهدی ثالثاً و نقد بق حسب نسب اسماء و القاب اوصاف و

شمایل و خصایل مخصوصه مزبوره آنجناب علیهم السلام کافی و برائی شافی خواهد بود ولی باین همه

میگویم که جایز نیست همه اوصاف مذکوره مختصه مجتمع در غیر آنجناب بوده باشد زیرا که اجتماع همه

اوصاف مخصوصه در شخص دیگر جایز است سابعاً بسبب ظهور والات این صفات و

علامات برای آنجناب علیه السلام وقت ولادت رجحان آن ثابت است و احتمال تنجید و ما

بعارض این ولایت مرجوح است و تریه راجح و اخذ مرجوح جایز نیست قطعاً زیرا که

اگر جایز باشد باین عمل با کثر اوله متنبه متنبه خواهد شد زیرا که ما من دلیل الا و احتمال تنجید

یعنی هندی متطرق الیه و این مانع از عمل در آن دلیل نمیشود پس معارض شدن ششخص

آئینه همچنین قاضی و ولایت و علامات مذکوره در آنجناب علیه السلام هرگز نمیشود زیرا که وقت

ولایت در آنجناب علیه السلام این صفات موجوده بودند علاوه بر این وقت ظهور حضرت

مهدی موعود علیه السلام معجزه قاهره ظاهر میفرماید و در آنوقت احدی را شک در مهدویت آنجناب باقی نماند زیرا که بعیون الراس جمیع شمایل و خصایل و معانی و علامات یدنی و مکانی زمانی در آنجناب علیه السلام خواهند دید و نذار همانی خواهند شنید که هذا هو المهدی الموعود و خود حضرت عیسی علیه السلام و دجال بطلان بعیون الراس خواهند ملاحظه کرد پس جمیع شکوک و شبهات هر کس را آنوقت بالکلیه رفع خواهند گردید ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بیان آن و چند بحث میشود بحث اول بدانکه آنجناب علیه السلام از وقت ولادت تا اینوقت و از اینوقت تا قریب قیامت موجود و زنده است زیرا که حجة خدا بر زمین زمین و هیچ وقت خالی از حجة خدا نمیتواند بود و چنانچه از احادیث مشهوره است و در اعلام العصری است لکيل بن زياد اللهم انك لا تتخلى لامر من قالو حجة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغورا لئلا تتبطل حججك و بنياتك يعني خداوندگار نگذاشتی زمین را از قائم حجة یا ظاهرا مشهور یا خائفا مغورا مستور تا که بطلان حجج و بنیات تو لازم نیاید و این حدیث مشهور ثابت است که حجت های خداوند علام از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بعضی بوجه شنی ظاهر بود و بعضی غائب از عیون مردم مستور بودند و بیان لالتش آنست که در طول عمر و تقاریر آنحضرت علیه السلام استبعادی نمیتواند بود و این معلوم است زیرا که حجة خدا بر جمیع خلق است اگر موجود نباشد اتمام حجة بر خلق من الله نمیتواند بود و حال آنکه بمقادیر غیره لئلا يكون للناس على الله حجة بعد التسلح حتی برای مردم بر خدایتعالی باقی نمانده است و نگهی بسیاری از بنی نوع انسان از اتقیا و اشتقیا هزار سال عمر کرده هستند اما از حجة اتقیا چون حضرت نوح و حضرت شعیب و حضرت لقمان است و اما از حجة اشتقیا چون عاد و عوج بن عثق است و بسیاری از اتقیا و اشتقیا تا روز قیامت

بر کمال
در بیان غیبت و ظهور
حضرت امام مهدی موعود

زنده خواهند ماند اما از جمله اقبای چون حضرت خضر و حضرت الیاس و حضرت ادیس حضرت
عیسی که بالاتفاق این انبیاء علیهم السلام بحیات اند و تا یوم قیامت بحیات خواهند بود و اما
از جمله اشیاء چون ابلیس و دجال بطل است وی نیز پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سلم موجود بود و در زیره از جزایر طرغیة بیوس زنده اند و بالاتفاق زنده خواهند ماند تا بدست
حضرت عیسی علیه السلام بفرمان حضرت مهدی موعود علیه السلام کشته شود و طول عمر و غیبت با آنحضرت
علیه السلام شریک اند اگر وجود وی طول عمر و غیبت بی حکمت نباشد و بعدی نداشته باشد غیبت
آنحضرت چگونه بی حکمت تواند بود و نیز باعتبار مخالفین وارد است که حضرت خضر موجود است
و فوج علیه السلام دو هزار و پنجاه سال عمر کرده است و حضرت لقمان سه هزار سال
و غائب بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی در شعب ابوطالب مدتی در طایف و
مدتی در نادر در آن کمال الدین از ابی عبد الله علیه السلام آورده قال گفتم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بمکه مخفیاً خائفاً خمس سنین لیس بظهر امره و علی علیه السلام
معه و ثم امر الله ان یصدع ما امر فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فظهر امره و فی
خبر اخر انه صلی الله علیه و آله و سلم کان مخفیاً بمکه ثلاث سنین و بر وایت دیگر آنکه حضرت
رسول کرم صلی الله علیه و آله و سلم صحابه و علم بعد از نزول وحی کل سیزده سال در آنکه غفرت فرمود
و در ابتدا سه سال مخفی بود پس اذان الهام ربوبه و مردم را دعوت باسلام کرد و در تورات
است که ذوالقرنین زندگی کرد سه هزار سال و اهل قبله گویند که زنده بود یک هزار و پنجاه سال
و محمد بن اسحاق گویند که عوج بن عنق زندگی کرد سه هزار و سه صد سال و گفته شد از دست
حضرت موسی و عنق نام مادر وی است و اما اسم پیرا و یحسان است و ضحاک زندگی کرد
یک هزار سال و طهمورث نیز یک هزار سال عمر کرده است و قتیباة سه صد سال
عمر کرده است و هملاییل هشت صد سال و نفیل بن عبد الله هفت صد سال و
سطیج الکاهن که نام اصل وی سیمین عمر هشت صد سال و عامر بن الضرب پنجاه

چون این سلسله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این سلسله قرار می‌گیرد

سال وی در عرب حاکم بود و سیام بن نوح نیز پنجاه سال و حرث بن مضاض چهل و چهار
 صد سال و ارفخشذ نیز چهار صد سال و قس بن ساعده شصت و هشتاد سال و کعب
 بن جحجه دویست و نود سال و سلمان فارسی دویست و پنجاه سال و بعضی گفته اند ستم
 صد سال پس اگر در طول اعمار و غیبات حضرات انبیاء سابقین که بر ایت مولفین می افتد
 ثابت است هیچ استیلائی نباشد و غیبت امام مهدی موعود علیه السلام چگونه متبعاً و غیره
 شمرده بالفعل حجته الله العلی علی الارض است و شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد
 الکلبی الشافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان آنچه فرموده خلاصه ترجمه
 اینست که حیوة و وجود و بقا حضرت امام مهدی علیه السلام از وقت ولادت تا این وقت زنده
 و موجود است و از ان امتناع فی بقا و کفای عیسی بن مریم و الخضر و الیاس من اولیاء الله
 تعالی و بقا الا عوالم الدجال و ابلیس اللعین من اعداء الله بقا این اتقیا و شقیاء از روی کتاب
 الله و سنت رسول الله ثابت است اهل العیسی پس ایل بر بقا او قول خداوند است و ان
 من اهل الکتاب لا یؤمنون به قبل موته و حال آنکه از یوم نزول این آیه تا امر و زاهدی بود
 ایمان نیاورده است پس بدو از فرزندان خواهد شد اشکال در این آیه شریفه از فقره الا
 لمؤمنین چیست آیا تصدیق اهل کتاب بدین منسوخ و نبوة حضرت عیسی از این مراد است یا
 تصدیق آنها بدین اسلام ظاهر آیت که بر تم اول لالت صریح دارد و جواب هرگز مراد از این فقره
 مستم اول نیست زیرا که زان نبوة آنجناب منقطع گردیده است و این تصدیق کردن آنها هم چونکه
 در آخر زمان نبی آخر الزمان خواهد بود و در مصیورت اگر مراد تم اول باشد البته تبدیلین اسلام
 بدین ملت منسوخه نظر نیست لازم می آید و بطلان آن ثابت است و در کفر بقا آن و سنت جماع
 اهل قبله لازم می آید پس ناچار مراد از فقره مذکوره صورت ثانیه است که عیسی و حضور اهل کتاب
 بدلائل بر زمین اثبات و تصدیق دین اسلام میکنند و اهل کتاب بمشاهده آنکه نبی ماعیسی چون نبیا
 و تصدیق دین اسلام نمایند و قتل و در نماز مهدی موعود میکنند و کار گذار آنجناب و در حضور ایشان

در آیه این مع اهل الکتاب مراد اهل حق و الا یؤمنون به چیست

میباشد خود را برای تسلیم این همه امور تصدیق دین اسلام تپاسی بنی زمانه خود خواهند داشت اما
سندت پس روایت است که در سلم از ابن سیمان آورده است حدیث طویل و قصه رجال
المن قال فیئزل عیسیٰ بن مریم عند المنارة البیضاء شرقی دمشق بین شهر دین و اضعا کفیه
علی اجنحة ملکین یعنی فروویا عیسیٰ از آسمان نزو مناره سفید شرقی دمشق میان دو لباس
دو جامه زر و رنگ پوشید و در حالتیکه عیسیٰ و دوست خود را برد و بال و دو ملک گذشته خواهد بود و غیر
وقت نزول بدو بال ملک او نخته خواهد بود و قوله صلی الله علیه و آله و اصحابه و لم کیف
انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و اما مکم منکم اما خضر و الیاس پس درباره تبار
و حیوة آنها این جریر طبری فرموده است الخضر و الیاس باقیان مسیران فی الارض و
مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری آورده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
در باره آنها و رجال حضرت خضر قتل میکند پس زان نده میکند و احدیث طویل فرموده قال یاتی
وهو محرم علیه ان یدخل بقیع المدینة فیلقی الی بعض السباخ التي تلی المدینة فینخرج
الیہ یومئذ رجل هو خیر الناس و من خیر الناس فبقول له اشهد انک الرجل الذی
حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثه فبقول الرجل ان قتلت هذا ثم
احییتہ تشکون فی الامر فبقولون لا قال فیقنله ثم یحییہ فبقول حین یحییہ والله ما
کنت فیک قط اشد بصیرة منی الان قال فیرید الدجال ان یقتله ثانیاً فلا یسلط علیه
ابو اسحق بن ابراهیم بن سید یزید این شخص حضرت خضر است و گفته این نقطه مسلم است که در صحیح
خود آورده است در اکمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
آورده که اصل نام حضرت خضر خضروته بود و یسیر قایل بن آدم است لکن خضرون و حباب
گفته میشود و انما اسمی الخضر لانه جلس علی ارض بیضاء اهتزت خضره آه منی الخضر الذی
امراً اصح انت که اسم او یلیا است وی یسیر ملک بن عامر بن رفعت بن سام بن حضرت
نوح بنحی الله است علی ما اخرجت النجاشی في ذلك مسنداً فی کتاب علل الشرائع و الاحکام

بقیة طوطی خضر و الیاس

نسخه و تصحیح و تصحیح و تصحیح

و حضرت خضر اور بخت و جتیمه کو میگفتند آنجناب طول العمر از تمام بنی انسان است اما دلیل بر بقا و جال بطل فاند و هر حدیث تلمیذ الداری و الحساسته الداتیه التي تكله وهو حدیث صحیح ذکره مسلم و قال هذا صریح فی بقاء الدجال اما دلیل بر بقا ابلیس لعین پس غرض که بقاء خداوند است قال الله تعالی حکایت عن ابلیس فانظر فی الیوم یبعثون قال فانک من المنظرین اما بقاء حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قرآن و حدیث ثابت است اما از قرآن پس یہ شریفه لیظاہرہ علی الدین کله ولو کمرہ المشرق کون سعید بن جبیر و تفسیر ابن آیین گفته هدی من عتره فاطمه اما کی میگویید مرا و از آیه علییست منافات بین القولین نیست زیرا که بعد از این ثابت میشود که عیسیٰ ناصر آنجناب علیه السلام خواهد بود و قائل بن سلیمان و جماعتی از مفسرین دیگر و تفسیر قول خداوند علام و انه لعلم للساعه گفته هدی و الله یكون فی اخر الزمان و بعد خروج یون قیام الساعه و اما راجعاً و اما احادیث بر بقاء حضرت امام هادی از حدیث خارج اند بعد از این تفصیل ذکر خواهند شد اشکال آنچه تا اینجا بحث شد بآرآن وجود و بقا حضرت امام مهدی و حضرت عیسیٰ و جال بطل مسلم لکن جو و علت و داعی بقاء حضرات نشه چه باشد جواب بعون الله الوهاب بدانکه داعی بقاء این دو نفر صالح و یک مرد و دو طالع مخصوص و علل اند اما انصوص پس بعض از انما ند کوفند و بعضی اور مقامات تشفیات خود بهم بیان کرد لکن در اینجا بیان کنیم که بقاء این هر سه نفر خالی از وصال نباشد بقاء آنها یا مقدر تعالی است یا نیست اما بنود آن مقدور تعالی قطعاً محال و متنع است زیرا که خداوند علام که ابتدا تکوین و تخلیق از کتم عدم فرموده آنها را فنا نماید پس از فساد آنها را اعاده کند و این چنین تکوین و تخلیق چون مقدور خدا باشد چاره نیست از اینکه اتفاقاً این سه نفر تیز و مقدور خدا میباشند پس چون بقاء آنها مقدور خدا ثابت باشد گوئیم این نیز از و صنف ظالی نباشد این باقی بودن یا باقی گشتن اختیار خدا باشد یا در اختیار است اما در اختیار است بودن قطعاً باطل است زیرا که در این صورت هر که امی

جواب اشکال بقاء آنها ثابت حکمت بقاء عیسیٰ باشد

از امت میتوانست اختیار بقا را برای نفس خود یا اولاد خود کند و لو بصرف مال باشد و ذلک اخیر حاصل لنا
غیر داخل تحت مقلد و رهیت است پس لا ریب تا چار این مطلب نیز از جمله مقلد و رهیت است پس
از اثبات آنکه ابقا آنها از قدرت باری تعالی است گوئیم این از دو حال خالی نیست یا ابقا این
سه نفر بحجت سببی علی و وحی است یا بدون اسباب و علل اگر بغیر سبب علت باشد
هر آینه و البته از حکمت خارج میشود و آنچه از حکمت خارج شود در فعال خداوند داخل نیست لهذا
چاره نیست که ابقا این سه نفر بحجت سببی علی قطعی که حکمت بالغة المحی مقتضی آنست باید باشد
پس علل و استیسا هر کدامی از این سه نفر در اینجا نگاریم اما حکمت ابقا حضرت عیسی
مسیح مسعود ایمان آوردن اهل کتاب است زیرا که آنها چون بعیون الالاس مشاهده میکنند که
بنی مایروی بنی این است را میکنند خود را به پیروی این بنی آخر الزمان اولی خواهند دانست و
وقول خدا بر مدعی ما مشاهده است که در عزیز کتاب خود میفرماید و ان من اهل الکتاب الا یؤمنوا به
قبل موته و حال آنکه اهل کتاب از وقت نزول بن آیه شریفه تا این وقت ایمان بوی احد نیامده
است پس لابد در آخر زمان وقت ظهور امام مهدی علیه السلام بوقوع خواهد بود و جمیع اهل کتاب بتاییدی
بنی زان خود و حضرت عیسی مسیح تصدیق نبوة حضرت رسول عربی خواهند کرد و خود حضرت عیسی
امامت حضرت مهدی موعود نزد اهل ایمان و مصدق دعوائی آنجناب نزد اهل طغیان خواهد بود و
حضرت آنجناب خواهد کرد و مردم را دعوة بفرموده آنجناب بطرف دین حضرت رسالت مآب صلی الله
علیه آله و سلم خواهد کرد و کفایت میکند برای ثبوت این همه امورات اقتدار کردن حضرت عیسی مسیح مسعود در
نماز جماعت با مهدی موعود و این تصدیق و نصرت و ترغیب و تحریر کردن است خصوص کلماتیکه
در وقت اقتدار حضرت مهدی میگوید علی را و آله و سلم و غیره فی صحیح چنانکه بقیام خود ذکر کنیم ان شاء الله تعالی
اما حکمت ابقا و جلال بطلان ملعون حدیث رسول اکرم صلی الله علیه آله و سلم است که فرموده است
انه خارج فیکم الا اعموا الدجال و ان مع جبال من خیر یستمر مع الی غیر ذلک از اینکه بقا را و
موجب مفاسد عظیمه است بحجت ادعای او بر نبوت و هلال است پس این تبلی است برای مردم تا که بخواهند

بنیان
تقریر
مستند
در
اثبات
مقلد
و
رهیت

در
اثبات
مقلد
و
رهیت

آنملعون کافر از مومن صبیحی از مطیع و سبی از محسن مفسد از مصلح و ظالم از عادل و دشمن از دوست و
 بد از نیک تمیز و ممتاز باشند زیرا که آنکس که نور خرد بر جبهه استعداوش تافته و اربابیکه بر توفیق عقل در
 روزنه قلمش اه یافته بمقتضای افلا تقولون و افلا تبصرون و افلا تعقلون عقل متقیم و
 طبع سلیم حق از باطل تمیز داده بجمع بحضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند کرد و اما آنها نیکه حجاب
 ظلمت جهالت و ضلالت از بهمشش جهت بنور شعورش ان احاطه کرده است از هر طریقت عقل
 و تدبر و بصیرت میکند بلکه عقل اگر قاهر قوای نفسانیه است بجهت نفع شدن آن از نفسانیت جهالت و ضلالت
 محل از عیش و عشرت و جملة مضره میباشد از نفسانیت بجمع بدجال بطل خواهند کرد پس بقاء
 و جلال بجهت این حکمت است و اما علت بقاء حضرت امام هادی مهدی موعود علیه السلام
 بجهت آنست که تمام روی زمین شوره و شیرین را از عدل و ادب خواهد کرد و تمام ملل مختلفه را بر
 ملت واحدة جمع میفرماید و احدی بغیر از خداوند کلمه لا اله الا الله باقی نخواهد ماند پس وجودی
 برای عباد لطفی است و تصرفی در امور لطفی دیگر است خبر تشفق علیه بر این ناطق است ههوا
 میلا اهلرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا از وقت غیبت آن حجة خدا و بقیة الله
 علایرض تا آنوقت تمام روی زمین از عدل و ادب پر شده است و این عده در آخر الزمان است
 و نیز بروایت ابن عباس آن رده اند قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 ان الله فتنه هذا الدین بعلی و اذا قبل فساد الدین و لا یصلح الا المهدی یعنی حضرت رسول اکرم
 صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود بدینیکه حق تعالی کشود و فتح و اداین دین اسلام را بر دست امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام پس قتیکه آنجناب قتل کرده میشود و این دین هم فاسد میشود و احدی غیر از حضرت
 امام مهدی موعود علیه السلام اصلاح این دین فاسد نمیکند و این عده قطع هم در آخر زمانست و هنوز
 فساد دین پیشتر شده میرود و خصاص اصلاح این دین خاص بر وجود مسعود مهدی موعود است چنانچه
 بالاستقلال استلال نیکه ادا قول بان اصلاح دین مبین میفرماید بلکه در آخر زمان میفرماید بالتفصیل
 بعد از این خواهد شد لهذا بجهت ایفاء این عده قطعیه بقرار امام تا آخر زمان واجب است

جلاز قتل شدن علی حدی بخیر از قتل اهل بدین نمیکند

چونکه فرع بغیر اصل نباشد پس جوهر صمدی بغیر همدی نمی باشد

و همین صین اصل صحت بقا، آنجناب علیه السلام است فعلی هذا اتفقتا سبباً بقاء الثلاثة
 فلا بد ان يكون ذلك لصحة امر معلوم في وقت معلوم وهم صالحان بنی و امام و طالح حال الله
 وهو الدجال الباطل پس آنچه تا اینجا ذکر شد ثبوت رسید که بقا حضرت مهدی علیه السلام
 اصل است برای بقا این دو نفر زیرا که منقراً بقا عیسی صحیح و مفید نیست تا صحت اسلام مهدی
 امام نیست ورنه لازم می آید که مردم را بدو دعوت متعلقه داعی باشد پس متبوع می شود و تابع و اصل
 می شود و فرع و حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا نبی بعدی و نیز فرموده الحلال
 احل الله علی لسانی الی یوم القیامة و الحرام ما حرم الله علی لسانی الی یوم القیامة پس عیسی تابع
 و ناصر و صدق است برای مهدی و هرگاه منصوص و متبوع نباشد تا تاثیر برای وجود و صدق هرگز نباشد
 پس ثابت شد که وجود مهدی موعود اصل است و وجود مسعود فرع است و همچنین است فروع دجال
 که لا یجوز وجوده فی آخر الزمان لا یکون للائمة امام یرجعون الیه و لا یرجعون الیه لانهم لا یكونون
 كذلك لم یزل الاسلام مهجوراً و دعوت باطله فصار وجود الامام اصلاً لوجوده ایضاً علی ما قلنا
 پس چون ثابت شد که بقا مهدی موعود صحت بقا این هر دو نفر محتمل بر آن چگونه می شود و بقا
 این دو فرع با وجود عدم بقا اصل بالاتفاق و با آنکه صحیح باشد و اگر بقا این دو فرع بدون اصل ثبوت
 آنکه فرع هرگز بدون اصل خود محتمل نیست قدحی نداشته باشد و صحیح باشد لازم می آید که مسبب
 بدون وجود و سبب هم صحیح باشد و ذلك مستحیل فی عقول الفحول بل محتمل فون به الجمول و الضلوع
 پس اصلیت بقا حضرت مهدی و فرعیت بقا این دو نفر با حله اوله بماند چون شمس بقا انما چنان
 هویدا و آشکارا گردید که احدی را مجال شبهه انکار نتواند بود و علاوه بر این از جمله فوائدیکه در حق
 غیبت آنجناب مترتب می شود ایمان آوردن مومنین است بغیب که مدح کرده است از حق تعالی
 و عزیز کتاب خویش بقوله تعالی هدی للذین یؤمنون بالغیب در کمال الدین
 از او و دین کثیر الرقی آورده که گفت سوال کردم من از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از آیت
 شریفه مذکوره فرمود من امن بقیام القائم انه حق یعنی مرا و از یومنون بالغیب کسی است که ایمان آورد

بقیام حضرت مهدی موعود و آنرا بر حق دانند و نیز در کمال الدین از یحیی بن ابی القاسم آورده
که گفت سوال کردم حضرت صادق علیه السلام را آیا به آنکه ذلک الکتابه لا یس فی مهدی المتقین
الذین یؤمنون بالغیب فرمودم او از المتقین شیعی علی علیه السلام اند و مراد الغیب هو الحجة
للقائیم الشاهد ذلک قول الله عز وجل یقولون لولا انزل علیه آیه من ربه فقل آتاه
الغیب الله فانتظروا انی معکم من المنتظرین و آیاتیکه در حق حضرت امام موسی مهدی موعود نازل
شده اند بعضی از آنها بعد از این خواهیم نگاشت انشا الله تعالی و فی المناقب عز واثله
بن الاصف بن برخیه عن جابر بن عبد الله الا نصاری قال دخل جندل بن جناد بن
جبریل الیهودی علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال یا محمد اخبرنی عما لیس الله و عما لیس
عند الله و عما لا یعمله الله فقال صلی الله علیه و سلم اما لیس الله فلیس الله
بشر لک و اما لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد و اما لا یعمله الله فذلک قولکم
یا معشر الیهود ان عزیر بن الله و الله لا یعلم انه لدل یعلم انه مخلوقه و حجة فقال
الجندل ان شهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله حقا و صدقا خلاصه آنست که بیل بیوی
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر ده مرا از آنچه نیست برای خداوند علام و آنچه نیست
نزد خداوند نشان و آنچه نیست که نمیداند او را خداوند خدایان پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
فرمود اما چیزی که نیست برای خدا پس نیست برای خدا و شرکیله حدی و اما چیزی که نیست نزد خداوند
پس نیست نزد او ظلم برای بنده گان و اما چیزی که نمیداند خداوند پس آن قول شما که شما معاشر بنو مکیوید
حضرت عزیزی پس خداوند است و حال خدا او را پس خود نمیداند بلکه حق تعالی ویرا که مخلوق و عبد خود
میداند پس جندل یهودی کلمه طیبیه شما و تین پر زبان جاری کرد و مسلمان گردید ثم قال انی لایت
البا هر حقه فی النور موسی بن عمران علیه السلام فقال یا جندل اسلم علی ید محمد خاتم الانبیاء
و استمسک او صبا من بعد لا فقلت اسلم فلما کمل اسلمت و هدانی بک یحیی پس مسلمان شدن
عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز و در عالم نام حضرت موسی کلیم الله علیه السلام را و

خوابیدن یهودی موسی را گفت بردست محمد صلی الله علیه و سلم

خواب یارت کردم مرا فرمود ای جنبدل بحضرت محمد رسول خدا الزمان صلی الله علیه آله وسلم سلام بگو
وبعد از آنجناب صلی الله علیه آله وسلم او صیبا رفته و راستک بنام عرض کردم ای سنی سلام خواهم و
پس محمد بنده که مرا هدایت کرد و مسلمان گردیدم ثم قال اخبرنی یا رسول الله عن اوصیاءک من بعدک
لا تمسک بهم قال وصیائی الاثنا عشر قال جنبدل هکذا او جلدناهم فی التوراة وقال رسول الله
لی فقال صلی الله علیه و آله وسلم اولهم سیدک و صیبتک ابوالائمة علی ثم ابناک الحسن و الحسین فاستسماک
هم ولا یزیک جمل البجاهلین فاذا ولد علی بن الحسین زین العابدین یقضی الله علیک فیکون اخر
ذاک من الانبیاء ثم یرتلین تشریبه فقال جنبدل وحدا فی التوراة و فی کتب الانبیاء علیهم
السلام ایلیا و شبر و شبیر اهذه اسم علی و الحسن و الحسین یعنی خلاصه آنست که پس از آن جنبدل
عرض کرد یا رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم خبر ده مرا از اوصیاء برحق خود که بعد از تو جانشین من
اند تا من بمسک آنها بنمایم پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرمود بعد از من اوصیاء برحق
و جانشین مطلق و واروه اند جنبدل گفت ای رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم در توراه هم همین دیده
هستم پس عرض کردیم آنها چیست حضرت رسول فرمود اقول وصیاء من ابوالائمة امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب است پس زوی و پسر او حسن و حسین علیهم السلام اند پس ای جنبدل تمسک کن
ایشان را و مغرور و مخدجمل جمال پس چون حضرت امام علی بن الحسین حضرت زین العابدین علیهم السلام
متولد خواهد شد غرض از تو در دنیا شربت لبش پس جنبدل گفت در توراة و کتب انبیاء سلف هم چنین
یافته‌ام اول وصیاء تو ایلیا و بعد از وی شبیر و بعد از وی شبیر است پس آنها که علی و حسن و حسین
من بعد از جنبدل الحسین و ما اسامیم قال اذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی یلقب زین العابدین
یعنی خلاصه ترجمه آنست که جنبدل گفت یا رسول الله صلی الله علیه آله وسلم بعد از حضرت امام حسین علیه السلام با
اوصیاء برحق چه نام دارند آنجناب صلی الله علیه آله وسلم فرمود چون مدت تقارن زندگی حسین بنقض
شود پس امام بعد از وی پسر علی بلقب زین العابدین است پس بعد از وی پسر علی محمد بلقب
به باقر است پس بعد از وی پسر علی جعفر بلقب بصادق آل محمد است پس بعد از وی پسر علی

اقرار کردن یهودی با اسماء اثنا عشر که در کتب انبیاء سلف هم اند

ملقب به کاظم است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به رضا است پس بعد از وی پسر وی محمد
ملقب به تقی و زکی است پس بعد از وی پسر وی علی ملقب به داود نقی است پس بعد از وی پسر وی
حسن ملقب به عسکری است پس بعد از وی پسر وی محمد ملقب به مهدی موعود است و همان را قائم
آل محمد و حجة المنتظر گویند فیغیب ثم یخرج فاذا خرج میلاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما

و جور اطوبی للصایرین فی غیبتة طوبی المقیمین علی حجتهم اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه
وقال هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی اولئک حزب الله الان حزب الله
هم الغالبون خلاصه آنست که پس از آنکه حضرت اسم و لقب حضرت امام مهدی علیه السلام بیان فرمود
وی غایب میشود و تسلیس زان خارج میشود و خروج و ظهور فرماید روی زمین نشوره و شیرین
پراز عدل و انصاف خواهد فرمود چنانکه از جور و ظلم پر شده باشد و خوشایران می گسایند و صبر کنند و حالت
غیبت آنجناب علیه السلام و باقی برقرار ماند بحسب و نموده ایشان البته چنین کسانی که وصف میکنند
آنها حق تکاور عزیر کنایه ایشان که آنها ایمان آورده اند بغیب فقال جندل الحمد لله و فقیه بمعرفتهم
پس جندل تا زمانه حضرت امام سید الساجدین علیه السلام تعیش در اسلام کرد پس بطایف رفت و ناخبر
و بیمار شد و شربت لبین آتشامید و یاد آورده خبری را که حضرت در وقت اسلام آوردن وی فرموده بود
مران یکون اخر نادی من الدنیا نشر تب لکن پس مرحوم شد و دفن شد در طایف در موضع مشهور
به کونرا لا حشر الله تعالی مع النبی الا ائمة الاطهار انشاء الله العفاد و در اعلام

الوسری آورده است روی عبدالعظیم زعمی الله الحسنی عن ابی جعفر الثاني عن ابائهم
عن امیر المؤمنین علیه السلام قال للغائب عن غیبة امد لها طویل کان بالشیعة یحولون جولة
التم فی غیبة یطلبون المرعی فلا یجدونک الا فرشتت منهم علی منی و لم یقصر قلبه لطول مدة غیبتة امامه
فهو معنی فی رجبیوم القیمة و در اینجا نیز علامه امام علیه السلام توضیح فرمود که بزرگ غایب با غیبتی است
طویل کسیکه در حالت غیبت آنجناب علیه السلام بروین آنها باقی و ثابت ماند و بسبب طول مدت
غیبت امام خود در قلب خود قیاسی نموده وی در روز قیامت با من و در زمین خواهد بود و خوشایران

خبر دادن حضرت علی نقی علیه السلام

کسی که در فدا و صیفت شریفند که در ترکیب باشد و نیز در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده
 عن یونس بن عبد الرحمن قال دخلت علی موسی بن جعفر فقلت له یا بن رسول الله انت القائم
 بالحق قال نعم ولكن القائم الذي يظهر الاثر من اعداء الله و ملائمتها كما علمت جورا لها
 التاسع من والدي الحسين ليخفيه بطول مدتها خوفا على نفسه يزاد فيها قوت و ثبتت فيها
 اخرون وقال طوبى لشيعتنا المتسكين بمجلتنا في غيبة قائمنا الثابتن علی موالمتنا والبرائة
 من اعدائنا و لكنا معنا ونخرجهم قلصوا بنا ائمة و ضيأ بهم شيعتنا فطوبى لهم هم والله معنا في
 حرم جنتنا يوم القيمة یعنی از یونس بن عبد الرحمن گفت داخل شدم بر حضرت امام موسی علیه السلام و
 عرض کردم یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو قائم بحق هستی فرمود آری و لیکن قائم که ظاهر
 میکند زمین را از اعدا و مملو میکند از اعدا و جدا چنانچه پیشده باشد از جور و ظلم او پس خیم
 است از صلب پدر من حسین برای وی غیبتی است طویل بحسب خوف بر نفس خود و در زمانه غیبت و
 قومی مرده میشود و قومی ثابت میمانند بر جمیع عقائد خود و فرمود خوشتر برای شیعیان بلکه متعسک اند
 در حالت غیبت قائم باجمل ائمه و ثابت اند بر موالات ما و از برات جستن از اعدا و ما آنها را
 هستند و اما از آنها بدتر است که آنها رضی هستند با است و ما رضی شدیم بشیعه یون آنها پس خوشحال
 آنها است و الله آنها در یوم قیامت با ما در وجه با خواهند بود و طبرسی نیز آورده است از
 صفیر بن ابی دلف قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الرضا یقول ان الامام بعدی علی امر
 امری و قوله قوی و طاعت طاعتی و الامام بعدی ابنه الحسن العسكري امره امر ابیه و قوله قول
 ابیه و طاعت طاعت ابیه ثم سکت فقلت له یا بن رسول الله من الامام بعد الحسن فکما بهاء شد
 ثم قال ان الامام بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر فقلت له یا بن رسول الله ولم یسمی القایع قال
 لانه یقوم بعد موت ذکرة و اولاد اکثر القائلین بامامته فقلت له ولم یسمی المنتظر قال لان له غیبة
 یكثر ايامها و یطول مدتها فینتظر خروج المخلص و یبکرة المصابون و یستزیدون بذکرة الباحثون
 و یکنون فیها الوقایع و هیاء فیها المستعجلون و ینجفیه المسلمون یعنی محمد بن امام رضا علیه السلام

خبر از امام محمد باقر علیه السلام بنیاد امام مهدی موعود

فرمود بعد از من امام امام علی النقی است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی از من است و بعد از وی
 امام امام پسر وی امام حسن عسکری است که امر و حکم و فرمان و اطاعت وی چون از پدر وی است
 پس از ان آنجناب علیہ السلام ساکت و مد عرض کردم یا بن رسول اللہ صلی اللہ علیہ آله و سلم بعد از تو
 امام امام کہ باشد پس آنجناب گریہ بسیاری کرد و فرمود بعد از وی پسر وی کہ قائم و منتظر است امام امام
 می باشد عرض کردم و جہ تسمیہ تھا تم چہ باشد فرمود از قائم گویند بحجت آنکہ قائم خواهد شد بعد از آنکہ تو
 وی از قلوب مردم مودہ و محو شدہ باشد و اکثر قائلین بامامت وی مرتد شدہ باشند پس عرض کردم
 و جہ تسمیہ منتظر چہ باشد فرمود بحجت این منتظر گویند کہ برای آنجناب غیبتی است کہ کثیر میشود ایام او و طویل
 میشود کشیدگی آن پس خروج آنجناب علیہ السلام را مخلصین انتظار میکشد و مترابین انکار میکنند و
 منکرین یدکر آن استنہار میکنند و وقت معین کنندگان دروغگو میشوند و عجلت کنندہ در این ہلا
 میشوند و مسلمون در این نجات می یابند **در اکمال الدین** از ابی آورده کہ گفت شنیدم حضرت

امام ابی عبد اللہ علیہ السلام فرمود ان من انبیا علیہ السلام با وقع بهم من الغیبات حاشا لکما
 من اهل البیت حل النحل والقدرة بالقدرۃ قال ابو بصیر فقلت یا بن رسول اللہ ومن القادح
 منکوا اهل البیت فقال یا اباصیر هو الخامس من ولد النبی موسی ذلک ابن سیدۃ الاما و یغیب
 یترا فی المبطون ثم ینظروا اللہ عزوجل ففیتم اللہ حل یدل مشارق الارض ومغانها و یزل
 روح اللہ عیشیہ بن مریم علیہا السلام فیہ علی خلفہ فتشرق الارض بنور ہما ولا تنقی فی الارض
 عبد فیہا خیر اللہ الاعبد اللہ عزوجل فیہا و یكون الدین کما ولو کثر المشرکون خلا آنکما یبق النحل
 بالنحل سنت انبیا سلف و انجہ از غیبات و تراہا بوقوع رسیدہ و حضرت امام ما وی مہدی عود
 ضرور عاودت و واقع خواهند شد و در این کتاب بطایفہ بعض سنن انبیا سلف را با حضرت مرتد
 موعود بعون اللہ العبودینما یم **چنانچہ ابو بصیر** از حضرت محمد بن علی الباقری علیہما السلام
 آورده قال فی صاحب هذا الامر اربع سنن من ارجع انبیاء سنتہ من موسی و سنتہ من عیسی و
 سنتہ من یوسف و سنتہ من محمد صلی اللہ علیہ وسلم فاما من یوسف و اما من یوسف

خبر داد حضرت امام ابی عبد اللہ از غیبت ہدی عود

قال یحیی و اما من عیسی فیقال انما مات ولم یمت و اما من محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال السیف
 خلاصه آنست که آنجناب علیه السلام فرمود صاحب این امر را چهار بنی است از چهار بنی شتت از
 حضرت موسی علیه السلام و شتتت است از حضرت عیسی و شتتت است از حضرت یوسف و شتتت است
 از حضرت محمد رسول الله علیه و آله و سلم اما از موسی پس این بود آنجناب است و اما از یوسف
 پس چون چون آنجناب است تا وقت معلوم و اما از عیسی پس آنکه گفته شد آنجناب مرده و حال آنکه
 مرده است و اما از حضرت محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس ششیر است که بدو ریه آن تمام
 و بنی را بر یک ملت واحد جمع میکند و نظایر همین روایتیست که از محمد بن مسلم نقلی آمده
 انه قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و انا اذ یلکان اسئله عن القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله
 و سلم فقال لی یابن احمد بن مسلمان فی القائم من آل محمد ششیرا خمسة من الانبیاء یونس بن
 متى و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و عیسی بن مریم و محمد بن عبد الله قال ششیر
 الذی من یونس فرجوه من غیمة و هو شاب مع کبر السن و اما ششیر من یوسف فلغیبة من
 الخاصة و عاتق و اختفائه من الغیمة و اشکال امره مع ابیه یعقوب مع قبره من المسافة بنیه و بن ابیه
 اهله و اما ششیر من موسی فلان خوفه و طول غیبة و خفاء و کادته و تبشیرته و اما ششیر
 من عیسی فی اختلاف من اختلف فیہ حتی قالت طائفة ما و لدی طائفة قتل صلیب و اما ششیر
 عن حیره المصطفی فخریده السیف و قتل عدای الله و اعداء رسوله و الحیارین خلاصه آنست که
 ما وی گفت و خل شدم بر حضرت ابی جعفر علیه السلام و بنیخ استم که از حالات قائم آل محمد علیه السلام
 از آنجناب استفسار کنم که ناگاه خود آنجناب فرمود و ابتر ارا می محمد بن مسلم بدو تنبیه و قائم آل محمد
 ششیر است بنیخ نبی علیه السلام و آنها حضرت یونس بن متى و یوسف بن یعقوب و حضرت
 موسی بن عمران و حضرت عیسی بن مریم و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اما
 ششیر است آنجناب علیه السلام با حضرت یونس علیه السلام رجوع کردن آنجناب است از
 غیبت و در حالتیکه با وجود کبر سن جوان باشد و اما ششیر است آنجناب با حضرت یوسف

بنی سلف است
 در کمالی موعود شبا هت

بجبت غائب شدن آنجناب است از خاصه و عام مردم و مخفی ماندن آنجناب است از برادران و از
 مثل شدن امر وی است با پدر خود حضرت یعقوب با وجود قریب بودن مسافت که عبارت از پانزده
 چهارده یوم باشد علی روایتی دیگر میان آنجناب میان پدر و اهل دوستان آنجناب و اما شباهت
 آنجناب با حضرت موسی کلیم بجبت همیشه خوف و شستن بر نفس طول غیبت و مخفی شدن ولادت از
 انظار منافقین و در تعب بودن دوستان و در حالت غیبت و اما شباهت آنجناب با حضرت
 عیسی روح البجیت اختلاف پیدا کردن یکبار اختلاف کرده است در وجود مبارک آنجناب علیه السلام
 تا اینکه طایفه قایل شد که هنوز متولد نشده است و طایفه قایل شد که آنجناب قتل و صلیب کشیده شده
 و اما شباهت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت
 شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بالسیف و العرب و
 سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر میگوید
 سمعتہ یقول فی القائم مناسن من سنه من لا ینبأ علیهم السلام من سنه من خرج و سنه من ابراهیم
 سنه من موسی و سنه من یونس و سنه من محمد فاما من نوح فطول العمر و اما من
 ابراهیم فحقاء الولادة و اما من موسی فالخوف و الغیبة و اما من عیسی فاختلاف
 الناس فیہ و اما من ایوب فالفرج بعد البلاء و اما من محمد فالخروج بالسیف محلاً
 است که راوی مذکور میگوید که شنیدم امام علیه السلام فرمود در قائم با طبیعت شش شش
 نبی است از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد علیهم السلام اما
 از نوح علیه السلام بجبت طویل بودن عمر آنجناب علیه السلام بعدیکه اگر کسی روینا عمر زیادی از شما
 میگوید نیز عمر نوح علیه السلام کرده است و حضرت امام مهدی از وقت ولادت تا این وقت زیاده
 هزار و دویست سال عمر کرده و ضحائی دانند که تا وقت مردن بجای زین سداقا از ابراهیم
 علیه السلام بجبت مخفی شدن ولادت آنجناب علیه السلام از انظار خبیثه عین چنانچه ولادت حضرت
 ابراهیم علیه السلام از نظر مردم و مخفی گردید اقا از موسی علیه السلام بجبت خوف شتر

و اما شباهت آنجناب با جد امجد خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بجبت شمشیر قتل کردن اعداء خداوند علام و اعداء رسول عالمیقام و اندیشه بالسیف و العرب و سرایت شده است از حضرت امام علی ابن الحسین علیه السلام که راوی سعید بن حمیر میگوید

و غیبت اختیار کردن است چنانچه حضرت موسی بحیث خوف فرعون ملعون تدنی مخفی در اوایل لایق
گذشتند اما از عیسی بحیث اختلاف کردن مردم در وجود مبارک آنجناب تا آنکه بعضی گفتند
هنوبیده شده است و طایفه قایل شد که بعد از متولد شدن و قاتل کرده است و زنده خواهد شد
چنانچه در حضرت عیسی علیه السلام گفتند که قتل شد یا صلیب کشیده شد اما از ایوب علیه السلام
بحیث ظاهر شدن بعد از غیاب آنجناب چنانچه حضرت ایوب علیه السلام را فرج حاصل بعد از بکوب
و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحیث خارج شدن آنجناب است با شمشیر قتل منافقین
جمع کفار و اعدا و در بین چنانچه حضرت رسول با شمشیر آمده است و این خبر از نجیل تورات هم
ثبت است در اعلام الوسی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بروایت اصحاب بن زبیر آورده
است گفت و اصل شد حضرت امیر علیه السلام فوجده متفکراً بینکت فی الارض لو غیبت فیها افعال
لا والله ما رغبت فیها ولا الدنیا يوماً قط لکنی فکرت فی مولودیکون عن ظمیر الحادی عشر من
ولدی هو المهدی یملأ الارض عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً الحیرة و غیبت فیها افعال
و هیبتی فیها اخرون فقلت یا امیر المؤمنین وان هذا الکائن قال نعم انه مخلوق و انی لا اعلم
بذل الامر یا صبیخ و انک خیام هذه الامة مع ابراهمه العترة قلت و ما یکون بعد ذلک قال
یفعل الله ما یشاء و ان الله المرحم و عنایات و عنایات خلاصه در بیخیشیم ذکر غیبت آنجناب
شده است که فرمود و در زمان غیبت گمراه میشود قومی و بدایت میشود قومی را و در این باب
المودعه آورده است از سید صیری قال دخلت انا و المفضل بن عمر ابو بصیر ابان
بن ثعلب علی مولانا ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام فرماید یا جالساً علی التراب
و یبکی بکاء شدیداً و یقول سیدی غیبتک اسلبت منی راحة فوادى قال سید ترصد
قلوبنا جزعاً فقلنا لا ابکی الله یا بن خیر الویری عیسی بنک فقال نظرت فی کتاب الخیر الجامع صبیحة
هذه الیوم و هو الکتاب المشتل علی علمه ما کان و ما یکون الی یوم القیمة و هو الذی خص الله
به محمد اصلي الله علیه و آله و سلم و الائمة من بعده صلوات الله علیهم و ما ملئت فی مولد قائمنا

چنانچه در صفة امیر باغیاب حضرت امام مهدی علیه السلام

المهدی و طول غیبت و طول عمر و بلوغ المؤمنین فی زمان غیبت توالد الشکوک فی قلوبهم
من عدم ظهوره علیه السلام فاخذت الرقة واستولت علی الاخران وقال قدما لله مؤ
تقدیر مولد موسی و قدر غیبت تقدیر غیبت عیسی و البطاء کالبطاء نوح و جعل عمر العبد
الصالح المختص لیل علی عمر خلاصه آنست که سیر صیر فی مکیونیکه من باجمعی که سامی شان
نذکر شد نذمت حضرت جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم پس دیدیم ویرا برخاک شسته
در حالتیکه میگرفت بصدار بلند و میفرمود ای سید من غیبت تو سلب کرده است راحت
دل مرا سیر گرفت خراج شما قلوب ما را بدرا آورده است پس گفتیم ای پسر خیر الواری نگر یاند
حق تعالی شمارا پس فرمود دیدم در کتاب جعفر جامع که جمیع علوم ما کان ما لیکون تأقیات
در آنست که حق تعالی آن علم را مخصوص گردانیده است بحضرت محمد و آل محمد که اسمهم المبار
اثناعشر علیهم السلام اند و صبح این روز دیدیم که مولد قائم با حضرت مهدی موعود علیه السلام
و طول غیبت و طول عمر و بلوغ المؤمنین و در زمان غیبت و وقوع شکوک و قلوب آنها بجهت
عدم ظهور آنجناب علیه السلام پس سماع این کلام رقت بر من حاصل شد و آخر آن مستولی شد
پس تقدیر کرد حق تعالی مولد حضرت مهدی موعود علیه السلام را تقدیر مولد موسی و مقدیر کرد
غیبت ویرا تقدیر غیبت عیسی و متاخر شد ظهور آنجناب چون متاخر شدن حضرت نوح علیه
از نزول عذاب بر قوم وی و قرار داد عمر حضرت خضر را دلیل بر عمر آنجناب علیه السلام اصحا
مولد حضرت موسی علیه السلام پس بدینیکه فرعون چون واقف شد که زوال مملکت و
از دست مولود بنی اسرائیل است حکم کرد و قتل هر مولود مذکر که در خانه های بنی اسرائیل متولد شود
تا اینکه گشته شدند زیاده از بیست هزار مولود پس محفوظ داشت حق تعالی حضرت موسی را از قتل
همچنین بنی امیه و بنی عباسیه واقف شدند که زوال سلطنت ظلم و مملکت فسق از دست قائم
آل محمد علیهم السلام خواهد شد پس قصد قتل آنجناب کردند لکن حق تعالی مخفی داشت ولادت آنجناب
علیه السلام را از انظار ظلمه اصحا غیبت آنجناب علیه السلام چون غیبت حضرت عیسی است

بنیان نباهت کلام انبیاء

بنیان نباهت کلام انبیاء

وقتی که در عز کتاب خویش میفرماید اذا استیاس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاثم یضربوا
 اما طول عمر حضرت خضر علیه السلام پس نه بخت آنست که مقدم فرموده است برای وئی نه
 بخت کتابست که نازل کرده باشد بروی و نه بخت شریعت آنست که نسخ باشد شریعت سابقه را
 و نه بخت پیروی است است که لازم باشد آنها را اقتدار کردن آنجناب و نه بخت طاعت است
 که مردم فرض باشد اطاعت آنجناب بلکه طول عمر آنجناب بالاستقلال استدلال است بطول عمر
 حضرت مهدی موعود قائم آل محمد علیهم السلام تا که محبت معاندین از روی همین استدلال منقطع
 شود و لا یكون للناس علی الله حجة اشکال طول عمر آنجناب علم هر قدر عمر شخص طول شود در
 قوی و نفوس و حواس فهم و عقل ضعیف حاصل شده میرود و بنا بر این نقص در وجود امام علیه السلام لازم
 میاید و حال آنکه امام باید در هر شئی از رعیت اکمل و افضل باشد جواب شک همچنین است مگر در غیر
 انبیاء و ائمه علیهم السلام و ملائکه که حکم ایشان غیر از حکم نبی آدم است و نیز از خست و ناز که قرآن مجید
 ناطق است که همیشه آنها را در آنجا زنده خواهند ماند لکن در حواس و عقل و فهم و قوی ایشان دوره از
 ضعیف حاصل نخواهد شد این مطلب متعلق بقدرت است پس هر کس بین المقدور و المحال فرق نماید
 البته میگوید آنجناب هر قدر مدت عمر کند نباید در هیچ از اجزاء و اعضا وی علیه السلام ضعیف حاصل
 شود و چنانچه در احادیث هم همین مضمون وارد شده که وقت ظهور آنجناب علیه السلام جو آن سال
 بود و طول زمانه هیچ اثر بر آنجناب نخواهد کرد بحث ثانی در بیان غیبت حضرت مهدی علیه
 علیه السلام است پس بدانکه وجود امام علیه السلام لطف است و تصرف آنجناب در امور لطفی است
 دیگر ولی آنحضرت علیه السلام در آنوقت از انظار ظالمین غائب مستور است و علت غیاب
 آنحضرت علیه السلام نه از جانب حق سبحانه جل شانہ است زیرا که لطف بر خداست تعالی و حب اخلاص
 او واجب کردن فعلیت قبیح و صدور فعل قبیح از حق سبحانه جایز نباشد و نیز چنین است
 که غیاب آنحضرت برضاء و غیبت خویش باشد زیرا که آنحضرت علیه السلام معصوم است و عصمت
 مانع است از آنیکه ظان امر حق سبحانه نموده باشد پس علت غیاب آنجناب علیه السلام شکیا

کتاب موعود با حضرت
 ضعیف و قوی
 است و اینست

کتاب موعود با حضرت
 غیبت
 علت غیاب

جواب اشکال در غیبت

هدی را غیبت ضعیفی بود بعد از اعلان غیبت کبری

است اند اشکال غیبت آنحضرت مسلم لکن در باره اجراء حد و در حالت غیبت چه حکم است اگر
ساقط شوند مگر نسخ شریعت نسخ لازم آید و اگر در این حالت هم اجراء آنها ثابت است پس جاری
کننده آن کسیت زیرا که امام زمان علیه السلام غائب است جواب حد و مستحق و حین حیوة وی ثابت
اند چون امام زمان علیه السلام ظاهر شود و آنها زنده باشند بطلب بیت و اقرار بر آنها جاری خواهد فرمود
و اگر بوقت ظهور مستحقین مرده باشند پس گنه فوت شدن اقامه حد و ایشان بر کسان است که
آنها سبب غیبت آنجناب گردیدند و این موجب نسخ شریعت نسخ نمیشود زیرا که اقامه حد و
مع التکمیل در احوال موانع واجب است و در صورت وجود موانع و زوال لکن فرض حد و ساقط است
و بحیث شرعی بودن این حکم هم نسخ شریعت چگونه لازم میاید علاوه بر این میگوئیم در زمانه که
اہل حل و عقد برضبط امام و خلیفه متمکن نشوند و در همین مقدار زمانه اجراء اقامه حد و چه حکم دارد
ثابت میانند یا باطل میشود و همین مقدار زمانه مقتضی نسخ شریعت میشود یا نه فحوا بکده جواب این سوال
در زمانه غیبت آنجناب کسی حضرت علیه السلام را دیده است یا نه جواب غیبت آنجناب علیه السلام
و قسم است چنانچه واروده است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود لقا ئم ال محمد غیبتان احدا
طویلة و الاخری قصیرة الخ یعنی برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دو قسم غیبت است غیبت
قصیرة و غیبت طویلة اقامه در زمانه غیبت قصیرة که غیبت صغری آنرا نیز گویند آنجناب علیه السلام
و کلا و نواب مخصوص دشت که اموال در ترو ایشان جمع میشد و حسب استول العمل آنجناب ایشان مش
میکردند و نیز آنجناب علیه السلام با ایشان مروی میفرمود و توقع رفیع میفرستاد و در امان مخصوص
آنها و غیر آنها نیز خدمت و میسر آنجناب علیه السلام میرسید چنانچه ما اسامی و کلا آنجناب
علیه السلام مع آنها که دیدند آنحضرت را بر وایت محمد بن ابی عبد الله کوفی در آنجا ذکر کنیم العجم
و ابنه و حاکم و البلالی و العطار د آنها از کلا بغداد بودند و عجمی از کوفه و
محمد بن ابراهیم بن مهران از اهل هواز و محمد بن یحیی از اهل همدان و سامی و اسدی
از اهل رقی و قسم بن عمار از اهل ذریابجان و محمد بن شاذان از اهل نیشاپور و غیر

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابو عبد الله الکندی و ابو عبد الله الجبیدی و مارون القزازی
و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابو عبد الله بن فروخ و مسرور الطلیح مولى ابی الحسن و احمد
و محمد بن حسن و اسحق کاتب زینبی نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از
همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هرون و برادر وی احمد از
اصفهان ابن یازشاله و از طبرستان و از قم حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن
اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و اسحاق بن اهل ری و شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد
بن مارون و صاحب الحصة و علی بن محمد و محمد بن کینی و ابو جعفر الرقار و اسحاق بن قزوين
مراس و علی بن احمد و اسحاق بن فارس و دو نفر بودند و اسحاق بن شهر بن الحمال و اسحاق بن قزوين
مخروج و اسحاق بن صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت
و اسحاق بن شایب و محمد بن شعیب بن صالح و اسحاق بن فضل بن زید و سپری حسن و
جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و اسحاق بن مصر صاحب الملوودین و صاحب المال
ابو جبار و از نصیبین ابو محمد بن الوجب و اسحاق بن اهل هوا و حسینه و اسحاق بن غیبت
کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در
شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود
اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت در حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند
ادراک حق باده منصوصه هم نمیشود و در پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و جواب
حق بر دو قسم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که
وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از ادله منصوصه با قوال
حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست
و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند
چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

و کلام از بنیاد ابوالقاسم بن ابی جلیس و ابو عبد الله الکندی و ابو عبد الله الجبیدی و مارون القزازی و النیل و ابوالقاسم بن رئیس و ابو عبد الله بن فروخ و مسرور الطلیح مولى ابی الحسن و احمد و محمد بن حسن و اسحق کاتب زینبی نوخت و صاحب الفراء و صاحب الفرة المخرمه و از همدان محمد بن شمر و جعفر بن حمدان و از دیور حسن بن هرون و برادر وی احمد از اصفهان ابن یازشاله و از طبرستان و از قم حسن بن نصر و محمد بن محمد و علی بن محمد بن اسحق و پدر وی و حسن بن یعقوب و اسحاق بن اهل ری و شمس بن موسی و سپروی و ابن محمد بن مارون و صاحب الحصة و علی بن محمد و محمد بن کینی و ابو جعفر الرقار و اسحاق بن قزوين مراس و علی بن احمد و اسحاق بن فارس و دو نفر بودند و اسحاق بن شهر بن الحمال و اسحاق بن قزوين مخروج و اسحاق بن صاحب الالف و دینار و صاحب مال و الرقة البیضاء و ابوثابت و اسحاق بن شایب و محمد بن شعیب بن صالح و اسحاق بن فضل بن زید و سپری حسن و جعفری و ابن الاعرجی و شمشاطی و اسحاق بن مصر صاحب الملوودین و صاحب المال ابو جبار و از نصیبین ابو محمد بن الوجب و اسحاق بن اهل هوا و حسینه و اسحاق بن غیبت کبری محل استقرار جناب علیه السلام بر همه کس مخفی است و لکن در موسم حج حاضر میشوند و نیز در شاید و تنگیها از موالیان خود و تنگی میفرماید اشکال در زمان غیبت چگونه ادراک حق میشود اگر میگویند ادراک حق نمیشود پس مردم را بسبب غیبت در حیرة و ضلالت انداخته و اگر میگویند ادراک حق باده منصوصه هم نمیشود و در پس استغناء از امام علیه السلام حاصل میشود و جواب حق بر دو قسم است عقلی و سمعی اصلاً عقلی پس عقل نمیشود ادراک آن کرد بلکه میشود گفت که وجود و عدم امام علیه السلام موثر هم در آن نیست اصلاً سمعی پس انهم از ادله منصوصه با قوال حضرات رسول و ائمه طاهرين طیبین معصومین ادراک کرده میشود و زیرا که آنها در ابلاغ رست و امامت و شریعت و احکام الهی و تفسیر باقی نگذاشته اند بلکه آنکه توضیح و تبیین آن فرموده اند چنین چه حاجت ستمه بودن ما را در عصر و زمان اطراف امام علیه السلام بودن آنجناب است

لطف خدا بر مردم و افعال و احوال عقیده از انصاف و عدل و از اجتناب ظلم و بغي و عدوان این امور است که غیر امام معصوم ظاهر نمیشوند و مقام آن بایستادها احتیاج باطرف شریکانه ظاهر و ثابت است زیرا که در اول منقوله و آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ممکن است که ناقل بجبت عدم عصمت و طهارت غفلت نماید عدا یا اشتبا یا پس اول منقوله بسبب عدم اعتبار قطع خواب شدن پس احتیاج باطرف امام شرعاً باین جهت میباشد که و چنین امور کشف حقیقت حال و بیان حقیقت مقال فرماید تا که تکلف را و ثبات حاصل شود پس استغنا از امام و ضلالت مردم حاصل میشود		
نیست آنکه سونی با گفتگی نیست	یا که اندر نکت هوس جنگی نیست	تا بدانکه هر کس که هوس است و نشاط
فرز جزئی نیامی آن جنگی نیست	هر دم از رنگ گرمی بر عقل و ترا	نیست هیچ از کار کائنات و نیز جنگی نیست
اندک که برنگی بیری صبر و قرار	گویم عقل که بالاتر از این جنگی نیست	و دیگر که رنگ گرمی که هوس کنی -
خودم که مراد تو فرسنگی نیست	و اعظم خاند که خون من جنگی محظ	توانت بر زخمی و فحش جنگی نیست
زنگ شیر خرم شیر کن باش	که مرا از تو بر آینه دل زنگی نیست	من بچشم غم یا دل سوخته نشاط
غیر منی که شهر تو دل جنگی نیست	و بر که کوه و بیابان گرای جنگی نیست	تا شکسته سبزه از دست جنگی نیست
کام پریم به دل و انگاه براه	کاندیرین به بخور نام جنگی نیست	قدیمی نشاید به هوس و عیش عشق
از دست تو بیکه فرسنگی نیست	ساقیا بوسه داده بده زان جنگی نیست	که بشیر خنی تنگ نکت جنگی نیست
هر روز ز گل وین سخن گوی نیال	کاندیرین و فاجعه تو شای جنگی نیست	خداوند عفو و بخشایشان بدید
تا بداند فراد صبا او رنگی نیست	من به حرم هر خط اندول صفای	از پی جید حسن امام و نه هاست
همچو کلک داده ام بر آستان بوسن	خاک لعلین حسین بر در و در و طعنا	عابدین سر و رو با فرو و چشم روشن
دین جعفر است و در صلب سحر و سحر	ای ای صفای سلطان اسان شنو	دوره از خاک قبر من روید از ادوا
پیشو امونان است اسلمانان	کز نقی را و دست و آری بر نه هاست	عسکری رو و چشم عالم است او هم است
همچو یک که سپهر سالار و عالم کجا	قلعه خیر گزشتان شه شاه عرب	زانکه و باز و جید نام الا فاست
شاعران از هر یکم وزیر خنما گفته اند		
احمد خامی غلام خاص شاه اولیاست		

ایضا

صد هزاران اولیاء روی زمین	از خدا خواهند آمد مدعی یقین	یا الهی مهیدیم از غیب ابر
تا در حجاب عدل گردویشگاه	مهدی مادی است تاج تقی	بهترین خلق برج اولیا
ای لائے توسلین آمده	بر دل و جانها همه روشن شد	ای تو ختم اولیای این زمان
وزیر معنی نهانی جان جان	ای تو هم پیدا و پنهان آمد	بنده عطارت شنا خوان آمد
و قضایه دیگر از مخالف و موافق در این جلد و مجلد ثانی و ثالث ذکر می شود		

بحث ثالث بیان عکس غیبت است

چون غیاب انتخاب علیه السلام معلوم شد باید دانست که غیبت انتخاب علیه السلام بیفایده نیست چنانچه آقا به حال تنهاتر تحت سحاب بیفایده نیست و شیخ طایری در احتجاج روایت کرده که توقیع از انتخاب بیرون آمد بدست محمد بن عثمان و در آنجا قوم فرمودند که اما وجه انتفاع مردم من مانند انتفاع خلق است با قناب در وقتیکه ابر از آنگاه و از نظر قناب گردانند و بزرگوار من اما نم برای اهل زمین چنانکه ستارگان آسمان از برای اهل آسمان و بر روایت دیگر مذکور است که بلیان گفت من بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که چگونه مردم منتفع میشوند بحدیث غایب ستور فرمود چنانچه منتفع میشوند با قناب قناب که ابر از ستر نماید شیخ صدوق در الکمال الیه روایت کرده از جابر از حضرت سهل صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت ذکر فرمود هاسمی یک یک انا نیمه الهما علیهم السلام تا آنکه فرمود پس هم اسم و کم نیست من حجة الله فی امره و بقیته الله فی عبادته پس حسن بن علی علیه السلام است و این کسی است که فتح میکند خداوند عالم بر دست او مشرق زمین و مغرب او را و این کسی است که غیبت میکند از شیعه و اولیای خود غیبت که باقی بنیاند در آن قال به امامت او مگر یک امتحان کرده است خداوند دل و را برای ایمان جابر عرض کرد یا رسول الله پس یا منتفع میشوند شیعه با و در غیبت او فرمود آری قسم به آنکه مرا به پیغمبری معیشت کرده که ایشان

احادیث در انتفاع مردم در غیبت

هر آینه تنقغ میشود با و منتضانه میکند نور ولایت او در غیبت او مثل تنقاع مردم بافتاب حشر
 پوشانند او را بر مؤلف گوید مخفی مانند که از برای آفتاب علو و ارتفاع و انفراد و نور و
 شاعی است که مردم به آن اعتماد می یابند در مورد نیازی و تاثیر و تربیت است و عناصر و
 مرکبات و قهر و غلبه البیت بر سایر کواکب نیره بلکه جماعتی نور تمام کواکب از آفتاب و نه
 اند و برای آن بر آن اقامه نمودند و اتم و اکمل تمامی این صفات و خصایص زیادتی تربیت
 عقول و ارواح و نفوس وین و آئین ایمان و صفات حسنه و سبب بودن از برای حیا جاودا
 و رسیدن بمقام انسانی و در وجود امام عصر حجه الله الفایم علیه السلام است و در وجه تشبیه
 وجود مقدس آنجناب علیه السلام در احادیث مذکوره بافتاب عالم است چند وجه مقول اند اول
 آنکه نور وجود و علم و هدایت و سایر فیوض و کمالات خیرات برکت آنجناب است که بخلق در هر زمان
 و هر آن بلا انقطاع میرسد و برکت و شفاعت و توسل آنجناب خفایق و معارف بر ویلیان آنجناب
 ظاهر میشود و بلا و قهرا از ایشان رفع میشود چنانچه در عصر هر حجتی چنین میشود و حق تعالی و در غیر
 کتاب خویش میفرماید و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم رسم خداوندی چنین نیست که خلق را عذاب
 کند و حال آنکه تو رحمت عالمیان و در میان ایشان باشی و تبار از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
 رسیده که فرمود اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء و فی آخری
 قال صلی الله علیه و آله و سلم النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی
 من الاختلاف یعنی اهل بیت من از برای اهل زمین امان اند از بلا کت و ضلالت و خلاف چیست آنکه
 ستارگان برای اهل آسمان امان اند در هر وضعه المحبتین که مصنف وی از علما عامه است
 بعد از نقل همین روایت مذکوره می نویسد و استدل علیه بقوله تعالی و ما کان الله ليعذبهم
 و انت فيهم و اشار صلی الله علیه و آله و سلم الى مجموع ذلك المعنى في اهل بیتی انهم امان لاهل الارض
 کما کان هو امانا لهم یعنی استدلال کرده میشود بر این مطلب بقول حق تعالی که میفرماید رسم خداوند
 نیست که خلق را عذاب کند و حال آنکه ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو رحمت عالمیان و در آنها

و جاقول شبهه نجات هدی بافتاب تحت سحاب

باشی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم طرف همین سخن اشاره میفرمایند و اطمینان هنارۀ خود که ایشان
 علیهم السلام مثل خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل زمین این امان از ملاکت و ضلالت
 میباشد پس هر که دیده دلش اندکی بنور ایمان منور شده میداند که هرگاه ابواب فرج بر کسی سد گردد
 و چاره کار خود را نداند یا مطلب قیمتی و مسلمۀ غامضه را و شنبهت گردد و چون متوسل شود با جناب اندازد
 توسل البته ابواب رحمت هدایت مفتوح میگردد و **دوم** وجه تشبیه آنجناب با آفتاب بحبت آنست که
 چون آفتاب زیر ابر مجوشت با وجود اتقاع خلق بصواب و در هر آن منتظر رفع سحاب کشف حجاب از رخ آفتاب
 عالمیاب میباشد همچنین مجتنبین مخلصین مومنین موقنین پیوسته در ایام غیبت آن امام عالمیقام علیه
 السلام منتظر فرج ظهور هستند و میاویوسیتند و به آن انتظار ثواب عظیم میرند **سوم** وجه تشبیه
 آنجناب با آفتاب آنست که منکر وجود و وجود آنحضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت
 مانند منکر وجود آفتاب است هرگاه محجوب شد سحاب چهارم وجه تشبیه آنجناب با آفتاب بحبت آنست
 که چنانکه محجوب بودن آفتاب سحابگاه باشد که از برای عباد صالح واقع است همچنان غیبت آنجناب
 علیه السلام برای شیعیان با وجود اتقاع به آثار او شاید صالح باشند از برای بسیاری از مردم از ظهور
 آنجناب در کمال الدین شیخ صدق علیه الرحمۀ روایت کرده است از عمار ساطعی که
 گفت بخدمت حضرت صادق آل محمد علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر
 نباشد در زمان دولت و سلطنت باطل افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت
 و سلطنت حق با امام ظاهر از شما حضرت اخوانی چنانکه در پیشگاه افضل است از قصد آشکار و علانیة همچنین
 عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت و سلطنت باطل افضل بهتر است از آنکه عبادت
 خدا کنید در زمان ظهور حق با امام ظاهر بل ایند هر که از شما نماز کند یک نماز واجب را در پنهانی از
 دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند بنوب حق تعالی از برای او ثواب است
 و پنج نماز و اگر یک نافله را در زمان آن بجا آورد بنوب حق تعالی برای او ثواب هفت نافله و هر
 از شما حسنه بجا آورد بنوب حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه عرض کردم بخیر

جہاد و درخشاں قادی قواش بلینہ تو است از نما نہ گھور

بجای آمدن زاهد غیاب همدی بهت باشنا ز ظهور

بدانم که چگونه اعمال افضل اند از اعمال اصحاب ظاهر و دولت و سلطنت حق با آنکه او ایشان همه بر
یکمین رسول میباشیم فرمود بدینیکه شما ایشان را پیشی گرفته اید و داخل شدن در دین و
سبقت گرفته اید ایشان را و دادا کردن نماز و روزه و حج و زکوة و بدینستن سایر امور دین و
اطاعت امام پنهان میکنید و با امام خود شریک اید در صیر کردن و سلطنت باطل و غیر سبب از ایشان
بر امام خود و بجای نای خود حق امام و حق خود را بردست ظالمان میبندید که شما از حق شما منع کرده
اندر مضر گردانیده اند باین اسباب حق تعالی ثواب اعمال شما را عقبتان کرده است پس را با دین
بجای شما عرض کردم که چنین است پس چرا از روییم که نصیب حق تعالی میباشیم و خوبطایعون حق با آنکه امام خود
در زمان امامت تو مشغول طاعت تو باشیم و اعمال بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب سلطنت و
دولت حق حضرت فرمود سبحان الله یا منعمی که خداوند علام حق و عدل را در بلاد
خود ظاهر گردانده و حال همه مردم نیکی گرد و کلمه لا اله الا الله جمع گردد و مردم همه اجتماع نمایند بر
دین حق و الفت و التیام در میان قلوب متعلقه بهم رسد و کسی در زمین معصیت خدا نکند و حدود
خداوند در میان خلق جاری گردد و حق بسوی الهامش برسد و حق را اظهار نمایند و چیزی از حق محبت
خوف خلق پنهان نگردد و بیلان والله ای عمار که احدی از شما شریک نمیبرد و با خیالت و دوستی ما که
آنکه او افضل است نزد خداوند متعال از بسیاری آنها یکدیگر در جنگ بدر و احد حاضر شد ندین شهادت
با شمار اینچهار و وجه شهادت بآفتاب است که نظر بر حق آفتاب اکثر و دید ما را ممکن نیست
و بسیار باشد که باعث کوری چشم نظر کننده یا خیره و تار شدن آن شود و چنین دیدن شمس جمال جمال
آنحضرت علیه السلام بسیار باشد که باعث کوری بصیرت ایشان گردد چنانچه از مردم پیش از بعثت انبیاء
علیهم السلام ایان بایشان می آوردند و بعد از بعثت بسبب بعضی از اغراض فاسده چون
کاستن از جاه و اعتماد و جلالت و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهر بود که داشتند
از کار میکردند مانند بیداری از خواب و دیدن و بعید نیست که بسیاری و بیارستان شیعیان هم
چنان باشند و همین وجه و حقیقت فرقه ناجیه نامیده علام مجلسه علیه الرحمه نیز قایل است شش

و چه شبهه آنجناب با آفتاب آنکه در روزا بعضی مردم آفتاب را کتاب انسور انهای ابرینیند و بعضی
نمی بینند و چنین و رایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان بحدت آنحضرت برسند و بعضی نرسند که
قال الصادق علیه السلام لقائمنا غیبتان قصیدة و طویلة قال اولی لا یعلم مکانہ الا
الخواص من شیعتہ و فی الثانی لا یعلم مکانہ الا المخصوصون من الیاب یعنی برای قائم ما و غیبت اند
غیبت صغری و غیبت کبری در صغری غیر از خواص شیعه احدی مکان مقام آنجناب نمیداند
و غیبت کبری غیر از مخصوص چند نفر احدی مقام آنجناب نخواهد دانست و در هر حالت دیگر
است که در آن عده ثلاثون من خواصه یعنی نزد آنجناب همیشه می نوبت باشد اگر یکی می میرد و دیگری بجای
وی قائم میشود و مانند علم هفتم و چه شبهه آنجناب با آفتاب آنست که در مجموع تفرقات
بهر چیز بحسب قابلیت استقداد و سوال بلسان حال یا مقال آن و نه طلبیدن اجر و جزای پس حمد
و انکار کردن مردم با وجود رسیدن انقدر خیرات از وجود آنحضرت علیه السلام ضرری نمیرساند و
قاج نمیشود بدین عصمت و طهاره و امامت و جلال آنحضرت علیه السلام چنانچه از منکر
رسیدن نفی از آفتاب و زری سحاب ضرری با و نمیرسد و از تربیت خود و نفع رسانی بملکان هم دست
نمیکشد هشتاد و چهار نفر قدس و سوارانها در خانه باشند و نور و روشنی آفتاب از تمام آن در خانه
داخل میشود و صاحب خانه از آن منتفع میشود چنین حال مردم از انوار علوم آنحضرت است بقدر که
از ابواب قلوب فتح میگردند و پرده ها و قفلها که از روی شهادت و شبهات و معاصی برده های خود
و آلودگی آنها را بر او شسته و نور انوار هدایت و علم آنحضرت چون آفتاب در قلوب آنها میتابد و آنها را از
منتفع میشوند تا اینجای ذکر شباهت آنجناب با آفتاب اما وجوه غیبت در علل الشرائع
و نیز در کتاب تطایب الکمال للذین آورده اند که از برای صاحبان امر غیبتی است که
چاره از آن نباشد مگر اوی عرض کردند این شوم چرا فرمود که غیبت آنجناب حکم غیبتی است که
پیش از آنحضرت علیه السلام بودند از جهت های خداوند بدستیکه و حکمت غیبت آنجناب وضع نمیشود
مگر بعد از ظهور آنجناب چنانچه وضع و منکشف نشد و حکمت آنحضرت خصم علیه السلام کرد از این

وجه و حال و بخت حضرت امام هادی موجود

کردن گشتی و گشتن غلام و بسیار دشمن یوار از برای حضرت موسی علیه السلام مگر بعد از جدائی ایشان
ای ابن الفضل بدستیکه این امر امریت از امور الحقیقه و تشریت از اسرار خداوندی و
غیبیه است از غیوب حق تا ظاهر گاه دانستیم که حق سبحانه و جل شانزه حکیم علیم مدبر است نقدیق
نمائیم که فعل الحکیم لا ینخلو عن الحکمه جمیع افعال وی از روی حکمت بالغه است هر چند وجه آن
برای ما کشف نباشد هر گویا چون چنانچه باید که تسلیم و رضا بشاید چنانچه شد که طیب حادثی
برای بیمار حسب مصلحت نسخه تجویز بدیناید و مریض نسخه مجوزه ویراسته نماید و حال آنکه از وی
و جرتجویز این نسخه را استفسار نکنند با وجود آنکه از طیب و حکیم احتمال وقوع خطا است لکن حکیم
علی الاطلاق غرض همه جل شانزه که عکس لازم و قدرت و حکمتش مجرب هر پر و پا است محض با وجود قصور
عقول خودشان میتوانست فعلی از افعال وی خالی از حکمت و یا عیب دانند و آنچه شریف هر قصه
قدس اندر روح و در همین مطلب بحث لطیف فرموده خلاصه اینست که چون بدالت عقل سلیم و
طبیع متیقّم و جوب امت ثابت و مسلم باشد و بسبب حد و حسن و قبح و طاعت و معصیت از
هر مکلف در هر زمانه چاره از امام مظهر مصوم نباشد تا آنها را طاعت و عت و ثواب قریباید
و از معصیت و جنم و عقاب عذاب بوعده و وعید بعید گرداند و ثابت است که این صفت
عصمه و طهاره در غیر آنکس که فرق ناجیه نامیده ام امید عی امت وی علیه السلام هستند یافته نمیشود
پس بعد از ثبوت و تقریر امت آنجناب علیه السلام و دریافتن سبب علت عت و عتبی
بذار و یر که چون با امت و علیه السلام علم و یقین حاصل نمودیم لکن از نظر غائب بدیم و استیم
که آنجناب علیه السلام با وجود تعیین امت و قوه عصمت که علت مانع از صدمه و زخمهاست
نفسانی است غائب نشده است مگر بحجت سببه که اقتضای آن وار و مصلحتی که استعدا
آن نماید و ضرورتی که داعی آن باشد اگر چه وجه آن علی تفصیل نیست باشیم زیرا که دانستن وجه
آن برا و واجب نیست همانند آنکه دانستن مراد و مقصود و عبود و حق در قرآن از آیات
تشابهات که ظاهر آنها بر وجه و تشبیه و الت دارد برا و واجب نیست بدست سببیکه سببیکه

چون دانستیم حق تعالی را اینکه جایز نیست خبر دادن و وصف کردن آن ذات اقدس بخلاف صغایر
ذات مقدسش را سر و نستیم که برای چنین آیات تشابهات و وجهیها در مطابق عقل سخنان
ظاهر آنها اگر علم آن وجه مفصلاً باری با حال نباشد پس تلفظ کردن با جواب دادن این
آیات تشابهات فضل متاخره واجب علینا همچنین است جواب کسیکه سوال از وجه ایام
اطفال و مصلحت طواف و رمی چار و غیره کند اینکه از عبادات عظیم قدیم اند که از وی هرگز صدق
قیح ممکن نتواند بود پس ضروریست که از آنها وجهی نشانند و اگر با پیران و وجه علم بهم رسانیده بیک
بیان کردن آنها را واجب نیست علاوه بر این بعضی روایات چون سوال از حکمت غیبت
میکردند در جواب شان چندی میفرمودند که راوی ساکت میشد و ما در اینجا بعضی از فوائد
و حکمتهای غیبت مهدی موعود علیه السلام را بیان کنیم منتهی با بجهت ابتلا و امتحان خلایق است تا
کبری موافق و مطابق اعمال خود بخیر برسد چنانچه در آیه کمال الدین از زرار بن عین آورده
است که گفتن شریف حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود ان للقاء غیبتة قبل ان تقوم قلت
ولقد لك جعلت قد اك قال يخاف ان يبدى الى بطنه و عنقه ثم قال عليه السلام وهو الله
الذي يشك الناس في ولايته منهم من يقول اذا مات اجد كذا وكذا لا عقب له ومنهم من يقول قد
ولد قبل فانا امير يستبين لا والله عز وجل يحب ان يخفى خلقه فعند ذلك يتاب المبطون
پس ثابت شد که حسن الوجوه و الفوائد و غیبت آنجناب است که حق تعالی دوست دارد که غیبت
آنجناب امتحان ایمان خلایق نماید منتهی با ضعیف الايمان الاتمقدا و مومن به صدق بالعدا و تمیز بشعور
منها اطمینان و حق ارسط و مقرر منکر و مومن از کافرونی میان خودشان ممتاز باشند
و آنچه شریف اجل المر تصدی در وجه غیبت فادیه فرموده نیست که الوجه فی غیبتة هو خوفه علی
نفسه و من خاف علی نفسه احتاج الى الاستتار لیس و غیبت آنجناب خوف بنفس بود و
کسیکه بنفس خوف داشته باشد احتیاج بطرف استتار لازم دارد و اشکال در حالت خوف مخفی ماندن
برانبیار و ائمه علیهم السلام جایز نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با وجود خوف بنفس

جواز اشکال در حالت خوف مخفی ماندن برانبیار و ائمه جایز نیست پس هر چه چاره مخفی است

انبیاء و ائمه با وجود خوف محقق نشدند ۱۳۰ که میل نیستند دیگر حجة الله قائم

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شہید علیہ السلام و حقیر
امیر المؤمنین و باقی ائمه اطہا علیہم السلام با وجود داشتن شہادت خود و قائلان مخفی نماندند تا کہ تکفیر
در زمان تکلیف امور تکلیفی خود را دریافت نمایند زیرا کہ تکلیف بعد از این است و ایمان پس صورت
وجود این علت موجب خوف بنفس حجت نمیدانند شد جواب اگر چه تکلیف من الله لطف است و آن
علت موجب ظهور است مگر بالمقابل آن علت مانع وجود است و آن نیست کہ انبیاء و ائمه اطہا علیہم
السلام حج الله تعالی اند کہ باید یکی از این جهت با ضرورت بر زمین باشد و از انبیاء و ائمه احد عشر علیہم السلام
اگر چه خوف بنفس داشتند بلکه علم بر شہادت و قتل خود آنها را حاصل بود با وجود این ابلاغ رسالت و امانت
میکردند زیرا کہ اگر یکی از آنها شہید میشد حجة الله دیگر موجود بود بخلاف آنمانہ بعدی موعود علیہ
السلام کہ خاتم حج الله است اگر کشته میشد حجت دیگر نبود کہ بجای وی علیہ السلام قائم میشد بحجت همین
قائم لقب خاص انتخاب علیہ السلام میباشد بلکه ملاعنہ چونکہ نمیتواند انتخاب بمساط عدل داد و در
تمام روی زمین شوره و شیرین خواهد گسترانید و سلطنت جمیع ظلمہ و کفر را قلع و قمع خواهد فرمود
در سد و اذیت و کشتن انتخاب هر وقت بیشتر میبوند ہمیکہ متولد شود کشتن پس حق تعالی و ولادت
انتخاب علیہ السلام را ہم از انظار ملاعنہ مخفی داشت چنانچہ ولادت موسی علیہ السلام را از نظر فرعون
مخفی داشت و ولادت حضرت ابراهیم علیہ السلام را از نظر فرود و سدود و سدور گردانید و
نشین طوسی علیہ الرحمۃ و کتاب الغیبت بر همین حکمت عماد فرموده است اشکال
سلما اگر سبب علت غیبت انتخاب علیہ السلام خوف بنفس کشته شدن ہم باشد غیبت لازم نبود
چرا حق سبحانه جل شانہ ظالمین را از قتل انتخاب مانع نشد جواب چرا حق تعالی مانع نشد قدری
نظر کن بآیات قرآنی کہ در عزیر کتاب خویش عموماً و خصوصاً از قتل ناحق و عدا چگونہ مانع شده است
و بآیه شریفہ من قتل مؤمناً متعمداً فجزائہم خالداً فیہا ابداً او غیر از این در آیات دیگر
چقدر توعید شده فرموده است مگر منتر جز نشدند و فراین الحی را اعتقاد نکردند گذشتہ از جواب
حضرات ائمه اطہا علیہم السلام را دیده و دانسته عدا کشتند و از سفک ما محترم کہ عین خون

در بدو زمان اسلام هم در ابلاغ کلمه طیبه دقیقه باقی نگذاشت و حسین شہید علیہ السلام و حقیر

امیر المؤمنین و باقی ائمه اطہا علیہم السلام با وجود داشتن شہادت خود و قائلان مخفی نماندند تا کہ تکفیر

نظور میفرماید حضرت مهدی موعود پس قتل میکند جمیع کفار و منافقین را و همچنین حضرت ابی طالب
الحسین علیه السلام در روز عاشورا اکثر کفار را قتل رسانید چنانچه فاضل با ذیل قطب الدین
اشکوری در کتاب محبوب باقلوب آورده است که حضرت امام حسین علیه السلام یوم عاشورا چون
حمله میکرد بعضی را میکشت بعضی را با وجود کمان کشتن و میگذاشت پس از آنجناب علیه السلام
استفسار کرده شد حضرت فرمود این پیش چشم من جمیع حجاب برداشته شد پس دیدم کفار را که در هر یک
شان لطفه های مومن بود و امیکنداشتم و نمیکشتم و دیدم از آنها یک لطفه مومن بیرون نیامد یکیشتم
اینست که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخر حج الله تعالی اگر عاب نمیشد پس صورت
بساط عدل نبود مگر کشتن جمیع کفار و هزاره ها را پس اگر قتل میفرمود کفار را که این در امری صالح
مومن از صلاب ایشان و حکمت نعمت تامله و امریت مطلوب بهر آنکه موجب فوت ایشان
هم میشد و آن خلاف حکمت الهی بود و اگر آنها را باقی میگذاشت پس آنها باعث قلع و قمع آنجناب
میشد و ضرر و چون باقی ایامه الهی علیه السلام در صدد کشتن آنحضرت علیه السلام بر میآمدند و حجتی دیگر
نبود که بجای می نشستند تا ناچار غیبت اختیار فرمود و اشکال آنچه تا اینجا ذکر شد بیشک مسلم
لکن حال آنجناب علیه السلام از انظار غائب است بنحوی که احدی از خلق بخدمت وی نمیتواند رسید و
نفع نمیتواند بدوشت پس فرق در وجود و عدم آنجناب چه میباشد در این صورت ممکن است که آنجناب
علیه السلام مرده باشد و در آخر زمان وقت موعود حق تعالی زنده گرداند چنانچه بحیال شما امامیه از
انظار استوار است و در وقت موعود حق تعالی ویرا ظاهر میگردد و از حجاب این تمییه جنبی که ستر
طریق و ابیه است و شیخ عبدالوهاب اندلسی را از کتب او بر داشته است وی نیز همین خیال کرد
است چنانچه در کتاب منهج السالکین که در کتاب منهج السالکین آمده آیه الله علیه و آله
است میگوید هدی لرافضه لاخیر فیه اذ لا نفع دینی ولا دنیوی لغیبتیه پس بدانکه
گفتن شما اینکه احدی از خلق نزد وی علیه السلام نمیرسد یقین قطع بر این هیچ شکی حاصل نمیتواند
زیر که توقیعات آنجناب علیهم السلام نزد بسیاری مردم میرسد چنانچه طریقی صحت

بهر اشکال و غیبت هدی کسی بخدایت و غیره پس وجود علم وی مسأله نیست

اجتناب و جایگزینی از توقیعات آنجناب علیه السلام را نقل میفرمایند می نویسند آنکه لا تقطع علی الانام
 علیه السلام لا یصل الیه احد من الخلق لهذا امر غیر معلوم و لا سبیل الی القطع به فمن ادعی
 المشاهدة قبل خروج السفیانی و البصیحة فهو کذاب مفتر و الذی یسرا ان کان یراه احد
 فقد علم منهم انهم لا یبعثون روحه و مشاهدته وان الذی یدعیها کذاب فلامنا قضته اذا والله
 اعلم یعنی براینکه نزد مهدی موعود علیه السلام احدی نمی رسد ما را قطع یقین حاصل نمیشود این امرست عیان
 حاجت بیان ندارد پس هر کس که قبل از خروج سفیانی و قبل از نشاندن سماوی هذا هو المهدی
 الموعود مدعی مشاهده وی علیه السلام باشد کذاب است و مفری کسیکه آنها خود آنجناب علیه السلام را
 دیده است معلوم شد وی مدعی رویت و مشاهده حضرت مهدی علیه السلام قبل از آن نبوده است
 پس مناقضه در بین نمیشد **اقول** پس تا حال که خروج سفیانی و نشاندن سماوی نشده است و
 قبل از خروج و ظهور این امور مدعی مهدویت و سبیت این زمانه را چرا کذاب مفری نمیدانند و تصدیق
 بلا تصور جمال نعم انام که بمقاوای شریفه انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا خود را هیچ مسعود و مهدی
 موعود و بهترین جماعت وی کمتر از حاقق مصدقیش نیست البته مسیح چنین انعام چنین کسانی
 میبایست باشند که آنانیز در عبادت و عین آیه شریفه اند زیرا که الجنس الی الجنس عیلم پس چنانکه در
 این مدعی مقتدا و مصدق مقتدی بمقاوای انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا محکوم بیک حکم اند و آخر
 نیز بمقاو و بحشر کل اناس با ما هم و نیز بفرموده رسول صلی الله علیه و سلم الم من احب
 شخص محب یوم قیامت با محبوب خود محشور خواهد شد و نیز فرموده است من احب قوما احبهم فی
 نهم قهوه یعنی هر که دوست دارد قومی را یوم قیامت در زمره آنها محشور خواهد شد پس این مقتدا و
 مقتدی یکجا محشور خواهند شد و چنانکه در دنیا با خدا حکام الهی سبب عدم تعقل و تدبیر و تبصره
 بودند در آخرت نیز بمقاو و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی خواهند بود و اما فرقی
 میان وجود و عدم آنجناب علیه السلام در صورت غیبت ظاهر و معلوم است که اگر میر و وار و دنیا
 فعلا معدوم نبود و در انصورت سبب اعدام حضرت مهدی علیه السلام حق تعالی بشود و حجت خلق

و هیچکس از آنها
 نمی رسد
 و این امرست
 عیان

باقی میماند خداوند جل و علا را این محنی که مردم نمیتوانند عرض کنند خداوند تقصیر بانیست زیرا که بعد
 موعود زنده باقی نبود و تکلیف بوی میدادیم پس در این صورت حرمان آنها از انتفاع و الطاف
 عامه و آنچه فوت میشود از مصالح تامه آنها همه منسوب خواهند شد بطرف حق تعالی و حال آنکه حق تعالی
 فرموده است لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد المذلل از کرده این که امام حجتی بر خداوند ندارد
 میتواند بود و این ممکن نیست و در صورت غایب بودن آنجناب علیه السلام حجت باقی
 میماند بخلق باین معنی که سبب تکلیف نهادن مردم و خوف و شستن بر نفس خود آنجناب علیه السلام
 غیبت اختیار فرمود و در اثنا غیبت هم آنجناب علیه السلام منتظر است که اگر تکلیف بیهوده ظاهر شود و
 تصرف فرماید پس در این صورت چون که سبب غیبت مردم خواهند شد پس آنچه از مصالح فوت
 شوند الزام آنها منسوب خواهد شد بطرف آنها و تحقق مذمت و ملامت و مواخذه خواهند گردید
 اشکال بلاشک لا شبهه ثابت شد غیبت آنجناب علیه السلام از انظار اعداء لیکن از البصار
 اولیا و محبان خود چنان مخفی باشد علت موجبه غیبت که خوف اعداء است مگر از دوستان که
 باکی و خوفی ندارد پس واجب است که تر و التیسان خود را ظاهر نگذارند زیرا که بیخوف بودن نزد
 دوستان علت مانع است از برای غیبت جواب این اشکال چند قسم است اول آنکه
 آنجناب علیه السلام از دوستان مخفی نیست بجهت علتیکه از اعداء مخفی است زیرا که از آنها خوف
 ضرر و آزار و دوستان اگر چه خوف ندارد مگر باینکه برای آنها ظاهر شوم لابد و ناچار باید
 اطلاع خواهد رسید پس در سد و سفک خون محترم آنجناب علیه السلام خواهند برآمد لهذا از آنها
 هم مخفی گردید ثانی غیبت آنجناب از اعداء بجهت تقیه است از آنها و از اولیا بجهت
 تقیه است بر آنها و این نظر بشفقت است زیرا که اگر برای آنها ظاهر بشود این امری نیست که
 مخفی تواند ماند در وقت اعداء و این چون خود آنجناب علیه السلام را ازیت برسانند و دوستان
 ویرا چگونه ازیت خواهند رسانید ثالث بجهت غیبت اختیار فرمودن آنجناب علیه السلام باین
 مردم در وجود و معدومیت و امانت وی علیه السلام اختلاف عظیم بوقوع رسیده است پس قایل شدن

جواب اشکال هر چه از اعداء مخفی باشد مسلم و مگر از عیان چنان مخفی شد

و اقرار کردن و دوستان بعد از تحقیق با امانت و ممدویت آنجناب علیه السلام با این شبهات عجیب و
 اختلافات غریبه شگفت شیده و در پس ثواب آن عظمی است از اقرار و تصدیق کردن امانت
 و ممدویت وی در حالت ظهور و مشاهدۀ بالعبود پس چه غیبت از دوستان رسانیدن ثواب
 عظیم است بایشان نه تقیۀ از آنها و مودت این است آیه شریفه الذین یؤمنون بالغیب **بالح**
 ما و الا قطع و یقین حال نداریم که برای احدی از خلص دوستان هم ظاهر میشود و ممکن نیست وقت
 ظهور وقت خلص اجاب دوستان زیارت مشرف باشند و میشوند زیرا که هر کس حال خود میداند بحال
 جمیع دوستان احدی تنه و واقف نیست **علامه** و این دوستان و شیعه وی علیه السلام در
 حالت غیبت آنجناب نیز منتفع از وی علیه السلام میشوند زیرا که چون بر وجود غیبت آنجناب
 علیه السلام علم و یقین حاصل اند و آنحضرت علیه السلام را واجب طاعت میدانند لهذا بسبب جود
 درنده داشتن خوف وی علیه السلام آنها را از ارتکاب قبیح مانع و بعید و عمل کردن محاسن
 قریب بیناید و همین انتفاع را در شریعت لطف گویند پس آنچه میگویند وجود امام لطف است و
 تصرف وی در امور لطیف و دیگر از برای دوستان وی هر دو لطف در حالت غیبت هم حاصل
 اند و همین وجه و حقیقه قرآنی و قضیه شرعی **المقرضی** قدس مدد و مدد نیز قابل است
سوال سلاطین جور و ظالم اگر بخواهند توبه کنند حق آنجناب علیه السلام را باید بوی بد بدهند چاره
 ندارند و این میشود زیرا که دست روی بوی ندارند که حش را تسلیم کنند و خود را فاسق نمایند پس
 توبه بخواهند چگونه توبه کنند چه جواب کفایت میکند او را و توبه دست کشیدن از آنچه
 مشغول است بآن و شایان شدن از مشغول و در مقامیکه جایز نیست ویرایشستن بآن و عزم بر
 عدم معاودت و آنجناب علیه السلام حساب هر عملی تکلیف خود را میداند که در اینجا ظاهر شود یا
نشود و اشکال در این وقت غیاب حضرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام در کمال
 جای تقیم میباشد و نام آنسرزمین چیست **جواب** از روایات ثابت است که محل اقامت
 آنجناب علیه السلام در اینجاست غیبت جزیره خصم است که همان را خبرده انصاری و بحرانی

بجای اشکال امام کمال و در غیبت کمال تقیید اند

نیز گویند و آن در سرزمین ولایت بکر میان دریای اندلس است قدری نظر کن
تاریخ جهان آراء که از تواریخ معتبره است و نیز در میان العلماء و غیره مذکور
است که جزیره خضر و بحر چین جزیره البیت در سرزمین لانت و یا اندلس که آنحضرت علیه
السلام و اولاد و اصحاب او در آنجا میباشند و معمور و آباد است و در ساحل آن دریا موضع
است شبلی جزیره که اندلسیان آنرا جزیره رفسه میگویند و ساکنان آن ساحل بمکی شیعہ امامانند
و اینست حاج ایشان از جزیره خضر که مقام آنحضرت علیه السلام است در سالی و دو بار دلیل آنحضرت
از راه بحر ابيض که محیط آن ناحیه مقدسه است می آورند و بر این جزیره قسمت کرده حضرت
میانند **قاضی نور الله** در مجالس المؤمنین فرموده که مخالف و موافق بنا بر روایت
صحیحہ صریحہ متفق اند بر اینکه در زمانه آنحضرت تمام دفائن و گنجها که از نظر مستور و در تحت زمینها مدفون
هستند بروی زمین آمده بر صاحب الامر علیه السلام ظاهر خواهد شد و ظلمه و جبار بر روی زمین
مقهور و خواهند گردید و ملک عالم بقضیه اقتدار و حوزه اختیار آنحضرت علیه السلام خواهد آمد
و جهان بنور عدل و او آنحضرت منور خواهد شد و هیچ کس نمکین و قدر نیست که حضرت رب العزة
آنقدر با حضرت از زانی فرماید که بآن تواند که جای چند تصرف خود در آورده که احدی را به شماره
علیه آنحضرت بیان راه نباشد و مناسب حال در آنجا بجهت خود و ملازمان خاص سر برده آنحضرت
ترتیب فرماید و بلوازم مردم هر امری چنانچه مقتضای مصلحت دینی آنحضرت باشد در آنجا قیام
و اقدام نماید چنانکه از قصه بحر ابيض و جزیره خضر مستفاد میشود **در کفایة المبتدئ**
فی معرفة المهدی علیه السلام میر محمد لوی محاصر علامه مجلسی رح می نویسند که این کمترین خبر معتبره و معتبره
و جزیره خضر و بحر ابيض را که در آن مذکور است که حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام را چند
فرزند است باینجهت صحیح در کتاب یا ض المؤمنین توفیق نمودم **الذم** در کشف القناع
در ضمن شواهد رویت بر آنکان رویت در غیبت کبری و رسیدن احکام از جانب آن امام
عالیه مقام علیه السلام میفرماید از آنجا نیست قصه جزیره خضر معروف که مذکور است در بحار و

بابت جزیره خضر و بودن مهدی آنجا بجزیره خضر معتبره

میسند که این اشکال در جزیره خضر اقمیه است

تفسیر الائمة علیهم السلام اشکال از کجا معلوم شد که آنجناب علیه السلام در جزیره خضر اقمیه
 است جواب مردم مخلصان بخدمت آنجناب علیه السلام و خضر اقمیه آنجناب مقیم
 در آن جزیره است رسیده اند از آنجا علی بن فاضل است که در خضر اقمیه است
 و تمام قصه رفت و آمد و تمام واقعات را که در بین راه و در آنجا خود دیده است و یک
 رساله مستقلة که از خزانة حضرت امیر علیه السلام یافته شده است نوشته دیدند چنانچه علامه مجلسی
 و غیره از آن رساله نقل کرده اند که نوشته بود و آن رساله بعد از چندی گوید نیازمند بسوئے
 عفو خداوند سبحان فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی امامی عفی الله عنه که من شنیده بودم از
 و شیخ فاضلان عالمان عالمان شیخ شمس الدین نجیب علی و شیخ جمال الدین عبداللہ بن
 حماد علی در شہد منور حسین علیہ السلام در نیمہ ماہ شعبان ۶۹۹ هجری که روایت کردند از
 شیخ صالح شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی مجاور نجف اشرف که حکایت کرد بر
 ایشان این قصه را لنگاه که مجتمع شده بودند با او و می شد اما من علیہا السلام سمرقن را
 پس نقل کرد برای ایشان آنچه دیده بود در بحر امین و جزیره خضر اقمیه شوق تمامی در من
 پدید آمد برای دیدن شیخ مذکور که آنجناب را از زمان او بشنوم پس بعد از این تمام
 قصه رفتن شیخ و آمدن وی و آنچه در آنجا دیده و در آن رساله ضبط بوده مجلسی علیہ الرحمۃ
 نقل فرموده است تفصیل از سہار را ملاحظہ فرمائید اشکال اگر آنجناب در جزیره
 خضر است پس کسایک از مخلصان آنحضرت را زیارت کرده اند می کنند و جزیره خضر
 رفته زیارت می کنند یا در بحر آنحضرت را می بینند جواب اگر آنجناب مقیم در خضر اقمیه
 است و مظهر الغرایب از فرزندان مظهر العجائب صاحب معارف قاهره و خوارق باہرہ است و در ہر
 جا بریای چنانچه گذشت کہ در احادیث متواترہ وارو شدہ است کہ در ہر جا آنجناب
 میرسد و ہر کس آنحضرت را می بیند و بر فرشتہ های مردم قدم می گذارد و نیز از علی
 بن احمد کوفی آورده اند کہ وی از اردوی آورده قال لانا فی حوافر فاذا شاب

حسن الوجه طیب الرایحه فیکلم الی فقلت یا سیدی من انت قال انا المهدي وانا
 صاحب الزمان وانا القا ئم الذی املا الارض عدلا کما ملئت جورا وان الارض
 لا تخلو من حجة ولا یبقی الناس فی فترة هذه امامه ثم القی حصاة الی فاذا سمیته
 ذهب وقال بعضهم انه یظهر فی کل سنة یوما لخواصه یحد ثم خلاصه آنت که از و
 میگوید من در حالت طواف بودم که دیدم جوانی را که خوش روی و خوش موی و خوش بوی
 بود و مخاطب من کلامی فرمود عرض کردم ای سیدی من شما کیستید فرمود من مهدی هستم
 الزمان قائم آل محمدستم که زمین را پر از عدل خواهم فرمود چنانچه از جو ریشده باشد وزیر
 هرگز از حجت خدا خالی نخواهد بود پس بطرف من چند سنگ ریزه انداخت که آنها را
 چون برداشتم دیدم که طلا یعنی اشرافی است بعضی گفته اند آنحضرت هر سال برای خواص
 اصحاب طیب یک روز ظاهر میشود و حدیث میگوید آنهارا و در بیایع المودة
 نقل فرموده است عن ابي عبد الله بن صالح قال رايت المهدي عليه السلام عند حجر الاسود
 بعد غیبت الكبرى والناس یزدحمون علیه وهو یقول ما بعد الامر واخلصه آنت
 که ابی عبد الله بن صالح گفت دیدم حضرت امام مهدی موعود علیه السلام را نزد یک حجر الاسود
 و زمانه غیبت کبری در حالتیکه ارواحم کرده بودند بر آنحضرت علیه السلام و آنجناب میفرمود
 باین امر ماورشته هستید وعن خاندان الهندی قال اتیت بغداد فی طلب
 المهدي وقد مشیت علی الجسر فتفکرت این اجله اذا تانی ات فیمشی معی حتی
 ادخلنی دارا وبستانا فاذا مولائی قاعد فلما نظر الی قال غا ثم اهلا وسهلا
 فیکلمه بالهندیة و سلو علی قال انت تزید الحج فی هذه السنة مع اهل ثم فلا یخ
 فی هذه السنة والنصرف الی خراسان والقی الی صرة وقال اجعل هذه نفقتک
 ولا تخیر شیئ مما رايت خلاصه آنت که غا ثم هندی میگوید به بغداد رفتم و طلب دیدار
 حضرت امام مهدی موعود علیه السلام و بر سر راه میرفتم و متفکر بودم که چگونه و کجا آنجناب

کسانیکه امام مهدی موعود را بعد از غیبت دیدند

علیه السلام را خواهم یافت تا آنکه آمدند و من آئینه و راه میرفت با من تا آنکه داخل گردیدم و در
 یک خانه و بستانی که در آنجا مولای من حضرت امام مهدی موعود نشسته بودند پس چون
 آنجناب علیه السلام بطرف من نظر کرد و فرمود ای خان خوش آمدی پس مکالمه کرد
 با من و در زبان هندی و سلم کرد و من و فرمود ای خانم میخوای در این سال با اهل قم بیج
 بروی رای آنست که اسال بیج زو و مراجعت کن بطرف خراسان و بطرف من یک
 کیسه پول نداخت و فرمود این را نفقه خود قرار داده و آنچه دیدی عوام را از آن مطلع
 بگردان و عن محمد بن شاذان الکابلی قال كنت اذ اطلب
 المهدي عليه السلام واقمت في بلد يتي ولا ذكرته لاحد الا استمهرتني فقلت
 فبينما من بني هاشم وهو يحيى بن محمد الحريضي قد خلت في الدكان فخرجني
 غلام اسود وقال فتم من هذا المكان فقلت لا اخرج فدخل الدار ثم خرج وقال
 لي ادخل فدخلت فاذا مولائي قاعد بوسط الدار وسماني باسم لم يعرفه
 احد الا اهلي بكابل واخبرني با شياء ثم انصرف عنه ثم اتيت السنة الثانية
 فلما اجلته خلاصه آنست که محمد بن شاذان کابلی گوید داخل شدم و در مدینه و همیشه و طلب
 امام هادی مهدی علیه السلام را بعد از حدی این خواهم طلب خود را ظاهر نکردم مگر آنکه بمن
 استعزا کردند پس با شخصی از بنی هاشم یعنی بن محمد عریضی ملاقات کردم پس داخل شدم و
 دو کانی پس غلام حبشی بمن زجر و توبیخ کرد و گفت پادشاهان این خانه که قسم بیرون نمیشوم
 پس می داخل خانه شد و بیرون آمد و گفت مرا داخل شو چون داخل شدم و دیدم مولای
 خود صاحب الامر علیه السلام در وسط خانه نشسته است و ندا داد مرا با سمیکه نمیشناخت
 آن ام مرا حدی غیر از اهل خود و کابل و از چند چیز مرا اطلاع داد پس مراجعت نمودم و
 سال دوم چون باز رفتم سال دوم نیافتم و در آنجا آنجناب را و از آنجا بعد از آنکه
 بن جعفر حمیری آورده اند که گفت سوال کردم محمد بن عثمان عمری را از روست

کتاب اشکال مردم امام محمد ع

صاحب گفت ویدم آنجناب علیه السلام را و ریت الحرام میگفت اللهم انجز لی ما وعدتني
 و از ظهر کیف الی نصر آورده اند که گفت داخل شدم بر صاحب الزمان علیه السلام فرمود
 ظریف من کیستم عرض کردم انت سیدی بن سیدی پس فرمود من خاتم اوصیایم هستم بوجوه
 مسعودین حق تعالی و فرمیکند جمیع بلاء یا را از اهل زمین و عرض عبد الله المسوهری
 قال دخلت فی بستان بنی هاشم فرایت علما کما لیسجون فی غدر بر ماء و فقی رجال الس
 علی صلی فقلت لهم من هذا فقالوا محمد بن الحسن العسکری و کان فی صورة ابيه
 علیهما السلام یعنی عبد الله مسوری گفت داخل شدم در بستان بنی هاشم پس دیدم چند
 غلمان را که تسبیح میکنند در غدر آب و آن بستان و یک جوانی بر صلی نشسته پس گفتم
 بحبت آنها این جوان کیست گفت حضرت حجة الله القايم است بسیار در صورت باید
 بزرگوار خود مشایه بود و غیر از آنها بسیاری مردم اند که آنجناب علیه السلام را دیده هستند چنانچه
 از محمد بن عبد الله که کوفی اسدی آورده اند آن ذکر عدل من اوصی صاحب
 الزمان و کراماته علیه السلام من الوکلاء یعنی وی ذکر کرده است اسماء کسانی که حضرت
 صاحب الامر علیه السلام و کرامات آنجناب را دیده هستند در بغداد و بیرونش و یک نفر از کوفه و
 از اهواز یک نفر از بلخ یک نفر از بهمان یک نفر از ری یک نفر از دیاجان
 یک نفر از نیشابور یک نفر پس دوازده نفر از وکلاء آنجناب اند که رویت آنحضرت کرده
 اند و اسماء آنها درین و حیزه درج نمودیم بالتفصیل و اما از غیر وکلاء که رویت آنجناب کرده
 اند پنجاه و سه نفر اند اما آنها در کتاب الغیبت مفضلاً نوشته اند من شاء فلیرجع الیه

بجاء خامس در بیان ظهور امام هفتم و عو

چون غیاب آنجناب علیه السلام و فوائد و حکمت غیبت ثابت شد گوئیم ظاهر شدن آنجناب علیه السلام
 واجب است تا حق مظلوم را از ظلم بگیرد و زمین را پر از عدل و انصاف و داد فرماید چنانچه در

پنجاد و سه نفر غیر وکلاء امام هفتم را بعد غیاب دیده اند

فرائد السمطين الحسن بن خالد آورده است قال قال علي بن موسى الرضا رضي الله عنه لا دين لمن لا ورع له وان اكرمكم عند الله اتقاكم اي عملكم بالاعتقوى ثم قال ان الرابع من ولدي ان سيد الامم يظهر الارض من كل جور وظلم وهو الذي يشك الدنيا في ولادته وهو صاحب الغيبة فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد وهو الذي تطوى له الارض ولا يكون ظل له وهو الذي ينادي من السماء ليسمع جميع اهل الارض الا ان حجة الله قد ظهرت عند بيت الله فأتبعوا فان الحق فيه ومعه وهو قول الله عز وجل ان نشاء ننزل عليهم اية من السماء فظلمت اغماهم خاضعين وقوله تعالى يوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اي خروج ولدي القائم المهدي عليه السلام انتهى و علامه باين نیز حقه تعالى عز وجل شان در عز كتاب خویش خبر میدهد و بريدان بمن على الذين استضعفوا في الارض ويخلفهم اثمة ويخلفهم الوارثين وتمكن لهم في الارض ونرى قرون وها مان وجنودها منهم ما كانوا يخذلون ونيز قوله تعالى فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس ويل آية شريفة ازاني آورده اند که گفت سوال کردم از اين آية جناب حضرت باقر عليه السلام حضرت فرمود الخنس نام يخنس اي پرجح من الظهور الى الغيبة استند سين و ما دين ثم يبدل كالشهاب الملقب و نيز قوله تعالى والسموات ذات البروج ويل آية شريفة از صبيح بن نباتة آورده اند که گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمودوا ذا السماء واما البرج فالاثمة من اهل بيتي وعترتي اولهم علي واخراهم المهدي ونيز قوله تعالى في سورة ال عمران ولا اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها ويل تفسير آية شريفة از رفاعه بن مولى آورده اند گفت از جعفر صادق رضي الله عنه شنيدم که فرمود اين آيت در حق مهدي موعود نازل شده است و فرمود اذ اقام القائم المهدي لا يبقى ارض الا

فرائد السمطين
الحسن بن خالد
آورده است
قال قال علي بن موسى الرضا رضي الله عنه

لا دين لمن لا ورع له
وان اكرمكم عند الله اتقاكم
اي عملكم بالاعتقوى
ثم قال ان الرابع من ولدي ان سيد الامم يظهر الارض من كل جور وظلم وهو الذي يشك الدنيا في ولادته وهو صاحب الغيبة فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احد وهو الذي تطوى له الارض ولا يكون ظل له وهو الذي ينادي من السماء ليسمع جميع اهل الارض الا ان حجة الله قد ظهرت عند بيت الله فأتبعوا فان الحق فيه ومعه وهو قول الله عز وجل ان نشاء ننزل عليهم اية من السماء فظلمت اغماهم خاضعين وقوله تعالى يوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج اي خروج ولدي القائم المهدي عليه السلام انتهى و علامه باين نیز حقه تعالى عز وجل شان در عز كتاب خویش خبر میدهد و بريدان بمن على الذين استضعفوا في الارض ويخلفهم اثمة ويخلفهم الوارثين وتمكن لهم في الارض ونرى قرون وها مان وجنودها منهم ما كانوا يخذلون ونيز قوله تعالى فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس ويل آية شريفة ازاني آورده اند که گفت سوال کردم از اين آية جناب حضرت باقر عليه السلام حضرت فرمود الخنس نام يخنس اي پرجح من الظهور الى الغيبة استند سين و ما دين ثم يبدل كالشهاب الملقب و نيز قوله تعالى والسموات ذات البروج ويل آية شريفة از صبيح بن نباتة آورده اند که گفت ابن عباس گفت حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمودوا ذا السماء واما البرج فالاثمة من اهل بيتي وعترتي اولهم علي واخراهم المهدي ونيز قوله تعالى في سورة ال عمران ولا اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها ويل تفسير آية شريفة از رفاعه بن مولى آورده اند گفت از جعفر صادق رضي الله عنه شنيدم که فرمود اين آيت در حق مهدي موعود نازل شده است و فرمود اذ اقام القائم المهدي لا يبقى ارض الا

نودی فیما شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله ونیز قوله تعالى يوم
 یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها
 خیراً قل انتظروا انا منتظرون ذیل تفسیر آیه شریفه از علی بن ربیع آورده اند کہ گفت امام
 جعفر صادق علیہ السلام فرمود مرا و از آیات در آیه مذکورہ الاثمتہ من اهل البیت و مرا و فقرہ
 بعض آیات ربك القائم المنتظر علیہ السلام فلا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنت من
 قبل عند قیامہ بالنبی و ان امنت من تقد من اباء علیہم السلام ونیز
 قوله تعالى فی الاقبال و قالوہم حتی لا تكون فتنة و یکون الذین کلمہ لله ذیل
 تفسیر آیه شریفه از محمد بن مسلم آورده اند کہ گفت پر سیدم از حضرت باقر رضی اللہ عنہ تاویل آیه مذکورہ
 چه باشد قال لم یجئ تاویل ہذا الا یہ فلا یجئ و یلہا یقتل للمشکون حتی یوحى و
 اللہ عز وجل و حتی لا یکون شرک و ذلک فی قیام قائمنا یعنی فرمود دنیا بدہ است ہنوز
 تاویل بن آیه پس ہر وقت تاویل بن آیه باید بشرکین قتل کردہ میشوند تا آنکہ جمیع دنیا
 خدا را بوضاحت بہ پرستد و ذرۃ از شرک باقی نیماند و این ہمہ امور در وقت قیام قائم
 ما حضرت مہدی موعود علیہ السلام خواهند شد ونیز قوله تعالى قالو المشکون
 کافہ کما یقاتلونکم کافہ حتی لا یکون شرکاً و یکون کلمہ لله ذیل آیه شریفه از زرارہ
 آورده اند کہ گفت سوال کردم از حضرت باقر علیہ السلام از تاویل آیه مذکورہ فرمود ہنوز دنیا بدہ
 است تاویل بن آیه شریفه وقتی قائم شود قائم ما مہدی موعود پس کسیکہ درک میکند آنحضرت را
 مے بیند چہ میشود تاویل آیه شریفه ونیز قوله تعالى هو الذی رسل رسولہ بالہدک
 و دین الحق لیمظروہ علی الذین کلمہ ولو کرمہ للمشکون ذیل تفسیر آیه شریفه از ابی بصیر و
 از سماعہ آورده اند کہ آنہا از حضرت جعفر صادق علیہما السلام آورده اند کہ آنحضرت فرمود
 واللہ ما یجئ تاویلہا حتی یمخرج القائم للہدی علیہ السلام فاذا خرج القائم
 لم یبق مشرک الا کفر و خروج و لا یبق کافر الا قتل یعنی سوگند بخداوند ظاہر غیبت و تاویل

ایہ و قالوہم و ایہ قالو المشکون ایہو الذی رسل رسولہ بالہدک نازل شدہ است

این آیه شریفه تا آنکه خروج کند حضرت امام مهدی موعود پس وقت خروج آنجناب باقی نماند
 مشرک مگر آنکه مکروه میدار و خروج آنجناب علیه السلام را و باقی نماند کافری مگر آنکه قتل کرده خواهد
 شد و از حضرت امیر علیه السلام است که فرمود و الذی نفسی نبیده لا یبقی قرهتیا الا
 نودی فیها لبشهادت ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله بکرة وعشیا و
 از حضرة امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام منقول است قال لا اله الا الله
 قد ظاهراً لله علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام یعنی بدستیکه سلام را
 ظاهر میفرماید حق تعالی بر جمیع وینها وقت قیام قائم ما حضرت مهدی موعود علیه السلام و
 عز حجاجه عن ابن عباس فی هذه الاية الشريفة قال لا یبقی صاحب ملة
 الا صار الى الاسلام حتی تأمن الشاة من الذئب والبقرة من الاسد ولا انسان من
 الحيئة لا تقرض الغائرة جراً با و ذلک عند قیام القائم علیه السلام و نایز
 قولہ تعالی و یقولون لولا انزل علینا نبیة من ربنا فقل انما الغیب لله
 فانظروا الی معکم من المنتظرین (سورة یونس) ذیل آیه شریفه ایحیی بن ابی القاسم
 آورده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود الغیب فی هذه الاية هو الحجة
 القائم علیه السلام یعنی مرا و از کلمه غیب که در آیه مذکور است حجت قائم مهدی
 موعود علیه السلام است که حق تعالی امر فرمود که انتظار برید فرج مرا من انتظار میرم آنوقت را
 که برای ظهور حجت غائب مصلحت درستم و نایز قولہ تعالی ولئن اخرانا عنهم العذاب
 الا مهلة معدودة از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام منقول است که ذیل تفسیر
 این آیه شریفه فرمودند الا مهلة المعدودة هم اصحاب المهدی فی اخر الزمان ثلاثمائة
 و ثلثین عشر رجلاً یعنی و آیه شریفه مراد از امت معدوده اصحاب حضرت امام مهدی عجل
 علیه السلام است و آخر زمان که سه صد و پنجاه نفر اند یحیی بن جویون فی ساعة واحدة کما
 یجتمع قفرع الخریف و نایز قولہ تعالی لو ان لی بکوة او اوی الی رکن

و این
 خبر را از
 کتب معتبره
 نقل کرده
 اند که
 در کتاب
 مشکوٰۃ
 آمده است

شد بیدار لا یمتیئاً وکیل تفسیر این آیه شریفہ از ابی بصیر آورده اند کہ گفت حضرت صاوق
 علیہ السلام فرمود و نفوۃ القاسم المہدی و شدۃ اصحابہ فان الرجل منهم یعطی قوۃ
 اربعین رجلاً الخ یعنی این آیه برائی قوت قایم حضرت امام مہدی و صاحب آنجناب
 علیہ السلام نازل شدہ است بدینیکہ ہر یک از اصحاب آنجناب علیہ السلام را عطا میشود
 من اند قوت چل مرفعت شجاع و از حضرت صاوق علیہ السلام ذیل آیه مذکور
 منقولست کہ فرمود این آیه در قوت حضرت قایم مہدی موعود نازل شدہ و الذکر الشدید
 اصحابہ ثلاثۃ و ثلاثۃ عشر رجلاً و در آیه شریفہ مراد از رکن شدید صاحب آنحضرت
 میباشند کہ صد و سیزده نفر شجاع اند و نیز قولہ تعالیٰ و لقد کتبنا فی الزبور
 من بعد الذکر ان الارض میرتہا عباد الصالحین از حضرت امام محمد باقر و
 حضرت امام جعفر صاوق علیہما السلام منقولست قالہم القاسم و اصحابہ یعنی
 فرمودند آنحضرت امام مہدی موعود و صاحب آنحضرت اند و نیز قولہ تعالیٰ
 الذین ان مکناہم فی الارض اقاموا الصلوۃ و اتوا الزکوۃ و امروا بالعرف
 و نہوا عن المنکر و لک عاقبت الامم و ذیل آیه شریفہ از ابی جبار آورده اند کہ گفت
 حضرت باقر علیہ السلام فرمود ہذا الایۃ نزلت فی المہدی و اصحابہ علیہم السلام
 مشارق الارض و مغاربہا و ینظر اللہ بہم الذین حتی لا یری اثر من الظلم
 و البدع یعنی این آیه شریفہ نازل شدہ است در حضرت مہدی موعود و صاحب آنجناب
 علیہ السلام حق سبحانہ و تعالیٰ در آخر زمان مالک تمام مشارق و مغارب زمین ایشان را
 خواہد فرمود و بوجود ایشان دین را ظاہر میگردد و اندک آنکہ هیچ اثری از ظلم و بدع و بدہ ندیشود
 و نیز قولہ تعالیٰ و عد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنہم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلہم و لیکملنہم دینہم الذی ارضے
 لہم و لیسئل اللہ من خیرہم امناء بعد و نبی لا یشکون بشیء در آنجا سیر

ایہ الذین مکناہم فی الارض ایہ عد اللہ الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیسئل اللہ من خیرہم امناء بعد و نبی لا یشکون بشیء

منها و تفسیر تبیان و تفسیر عیاشی و تفسیر قدس و تفسیر مجمع البیان
 و تفسیر روض الجنان و تفسیر مبانی البیان و تفسیر صافی
 و تفسیر مجمع الجوامع و تفسیر نور الثقلین و تفسیر مجمع الصادقین و تفسیر
 برهان وغیرہ قالوا انھا نزلت فی القائم من آل محمد هو المہدی فی آخر الزمان نیز
 این آیہ شریفہ در قائم آل محمد حضرت مہدی موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است
 از اسحاق بن عبد اللہ آورہ اند کہ گفت حضرت امام زین العابدین علیہ السلام فرمود
 ہذا الایۃ نزلت فی القائم علیہ السلام یعنی این آیہ خاصہ حضرت قائم مہدی
 موعود و آخِر زمان علیہ السلام نازل شدہ است در تفسیر عیاشی از حضرت
 امام زین العابدین آورہ است انہ قرء ہذا الایۃ وقال واللہ ہم شیعتنا اهل
 البیت یفعل ذلک بہم علی یدی رجل منا و هو مہدی ہذا الامۃ و هو الذی
 قال فیہم رسول اللہ لولم یبق من الدنیا الا یوم یطول اللہ ذلک الیوم یلی
 رجل من عترتی اسمہ سیماء الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما
 وجورا و در بیابیع المودۃ ذیل آیہ مذکورہ بروایت حضرت امام باقر و امام
 صادق علیہما السلام آورہ کہ فرمود نزلت ہذا الایۃ فی القائم و اصحابہ و حجتہ
 الاسلام و الہ ماجہ حضرت الحاج السید ابوالقاسم صاحب لوامع التائید
 و خصوص تشریح ہمین آیہ شریفہ اختلاف رسالہ مستقلہ موسومہ بہ برہان البیان تصنیف
 فرمودہ اند من شاء التفصیل فلیرجع الیہا و نیز قولہ تعالیٰ و یومئذ یفرح
 المؤمنون بنصر اللہ (سورہ روم) ذیل تفسیر آیہ شریفہ از ابی بصیر آورہ اند کہ
 گفت حضرت امام صادق آل محمد فرمود عند قیام القائم یفرح المؤمنون بنصر
 اللہ یعنی وقت قیام قائم آل محمد حضرت مہدی موعود علیہ السلام بسبب نصرت کردن
 حق پسماندہ نمین بسیار سرور و فرحناک میشوند و نیز قولہ تعالیٰ قل یوم

ایہ بیابان التوفیق در امام محمد موعود نازل شد

الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانہم ولا ہم ینظرون ذیل یہ شریفہ از ابن وراج آورده
 اندگفت سمعت جعفر الصادق یقول فی هذه الآیة یوم الفتح یوم تفتح الدنیا
 علی القائم علیہ السلام ولا ینفع احدًا اتقرب بالایمان ما لم یکن قبل ذلك مؤمنًا و
 اما من كان قبل هذا الفتح مؤمنًا بامانتہ ومنتظرًا بخروجہ فذلک ینفعہ ایمانہ
 وبعظم اللہ عندہ قدرہ و شأنہ و هذا اجر الموالین لاهل البیت خلاصہ آنست کہ
 حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام میفرمود کہ در این آیه مراد از فقرہ یوم الفتح رؤیت
 کہ بردست حضرت قائم مہدی موعود تمام دنیا فتح میشود نفع غیر ساند ایمان آوردن کسیکہ
 قبل از فتح دنیا ایمان نہ داشت اصلاً کسیکہ قبل از فتح دنیا مؤمن بود و موقتاً امت آنجا
 و منتظر خروج آنحضرت بود پس ویرا ایمان البتہ نفع میرساند و نیز قولہ تعالی و
 لعنہ بنی اسرائیل بعد حین ذیل آیه شریفہ از عاصم بن حمید آورده اند قال الباقر علیہ السلام
 لعنہ بنی اسرائیل بعد القائم علیہ السلام عند خروجہ و نیز قولہ تعالی
 سنریہم اياتنا فی الافاق و فی انفسہم حتی یتبین لہم ان الحق ذیل آیه شریفہ از
 ابی بصیر آورده اند کہ گفت سوال کردم حضرت امام محمد باقر علیہ السلام را از آیه شریفہ
 مذکورہ قال یرون قدرۃ اللہ فی الافاق و فی انفسہم الغرائب و الجاثب حتی
 یتبین لہم ان خروج القائم علیہ السلام هو الحق من اللہ عزوجل یراہ الخلق
 لا بد منہ و عسر الصادق علیہ السلام ایضاً نحوہ یعنی حضرت صادق و حضرت باقر علیہما
 السلام فرمودند در معنی آیه مذکورہ کہ مروج را چارہ نیست از اینکہ جمیع مخلوق خود میدید قدرت
 خدا را در افاق و در انفس خود عجایب و غریبات را خواهند دید تا آنکہ ظاہر و ثابت شود
 از برای آنکہ مروج قائم مہدی موعود علیہ السلام حق است از جانب خدا و نیز قولہ
 تعالی هل ینظرون الا الساعۃ ان تاتیہم بغتہ و ہم لا یشتعرون ذیل آیه شریفہ از
 زرارہ بن عیین آورده اند کہ گفت از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از این آیه شریفہ سوال

ایہ سنریہم اياتنا و ایلہل ینظرون الا الساعۃ در محمد نازل شد

يوم فرموده ساعته القائم عليكم السلام تأتيتهم بغتة يعني مراوا از اين ساعت قيام
 مدي موعود عليه السلام است كه نعتش را نشان ميرسد و نيز قوله تعالى لو تزيلوا العذابا
 زين كفر و انهم عذابا ليما ذيل آيه شريفه از حضرت صادق عليه السلام آورده اند قال في
 هذه الآية ان الله ودائع المؤمنين في اصاب قوم كافرين و منافقين و قاتلينا
 يظهر حتى تخرج و دائع الله فاذا اخرجت ظهرفيقتل الكفار و المنافقين خلاصة است
 اخبرته فرموده در آيه كه براي خداوند علام و دائع مؤمنين اند و صلاب كفار و منافقين
 قائم ما بهدي موعود عليه السلام خارج و ظاهر نميشود تا وقتيكه اين دائع خداوند از صلاب آنها
 برود نشوند و هنگامي كه تمام اين دائع خارج شوند اخبرته ظهور فرمايد پس تمام كفار و منافقين
 قتل خواهد فرمود و سياط عدل داد و در تمام روي مين خواهد گسترانيد و قوله تعالى
 رب السما و الارض ان الحق مثل ما انكم تنطقون ذيل آيه شريفه از اسحاق بن عبدالله
 رده اند كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام فرموده في هذه الآية ان قيام القائم عليه
 السلام الحق وفيه نزلة و عدل الله الذين امنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض
 نيز قوله تعالى و اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها ذيل آيه شريفه از سلام بن
 نيز آورده اند كه حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود و يحيمها الله بالقائم فيعدل فيها فيحيي
 الارض بالعدل بعد موتها بالظلم يعني زنده ميگردايد حق تعالى زمين را بوجوه و حضرت قائم
 مدي موعود پس آنجناب عدالت ميكند پس عدالت زنده ميكند زمين را بعد از آنكه بكثره ظلم
 وده باشد و نيز قوله تعالى يريدون ليطفوا فورا الله بافواههم والله مستم
 به ولو كره الكافرون ذيل آيه شريفه از محمد بن فضيل آورده اند كه امام زين العابدين فرمود
 في هذه الآية الامامة و الله يتم الامامة عند قيام القائم يعني مراوا از نور و راين
 به امامت آيه اظهار است خداوند علام تمام كننده امامت است وقت قيام قائم مدي
 موعود عليه السلام و نيز قوله تعالى حتى اذا هم و ما يوعدون فسيعلمون

آيه فوات السما و اير لا يضر و اير هم فوات السما و اير لا يضر

خداوند روشن بشود و در زمین مشرق و مغرب سلطنت حضرت مهدی موعود فرمایند و خدا
الرابعین برایت ابن عباس آورده است قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا تهاجموا انا فانی وها وعلی بن فریح فی آخرها و المهدی و منطها یغیب ابن عباس گفت
 هرگز ملاک نمیشود است که در اول آن من بآتم و در آخر میان آنها علی علیه السلام باشد و در
 وسط میان آنها حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام باشد و از امام مهاد
 علیه السلام منقول است که فرمودند غیبت امام ثانی عشر علیه السلام مستدخا باشد و اهل
 زمان غیبت او که قایل باشند بامامت و علیه السلام و انتظار ظهور آنجناب علیه السلام کشند
 بهترین اهل زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی از عقل و فهم و معرفت آنقدر ایشان عطا فرموده
 است که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده گردیده است و خدای عز و جل ایشان در آن زمان
 بمنزله جماعتی گردانیده که جماعت پیش روی حضرت رسول خدای صلی الله علیه آله و سلم
 بشنید ایشان اند و مخلصان بحق و شیعیان مابند برستی و دعوت کنندگان اند خلق ربوبی
 دین خدا در پنهان و آشکار و فرمود که انتظار فرج کشیدن از بزرگترین فرجهاست و نیز
 از آنجناب علیه السلام منقول است هر که ثابت بماند بر ولایت مود غیبت قائم ماعطا کند بوج
 حق تعالی ثواب هزار شید از شیدان بدر واحد و از امام حضرت جعفر صادق علیه
 السلام منقول است هر که انتظار حضرت قائم علیه السلام کشد و بمیرد و خبر کسی است که در خیمه
 حضرت قائم علیه السلام با آنحضرت باشد و از امام مهاد صادق علیه السلام منقول است که هر
 موم زمانی خواهد آمد که غایب شود از ایشان امام ایشان پس خوشحال آنها که ثابت بمانند
 با موم و در آن زمان و مگر ثوابی که برای ایشان خواهد بود آنست که خدا کند حق تعالی ایشان را
 که ای بندگان من ایمان آورید بهترین و تصدیق نمودید بنیب من پس بشارت باد
 شمار ثواب نیکو از جانب من بدستیک شما ای بندگان من و کثیران من از شما قبول میکنم
 عبادت و اوست از شما عفو میکنم که راند از غیر شما و شمار میآورم و پس و برکت شما بداران

احادیث وارد در انتظار
 ظهور محمد موعود

اقتباس از کتاب در جماعت امام محمد موعود

میفرستم از برای بندگان خود و بسبب شما دفع میکنم بلاها را از ایشان اگر شما نمیبودید عذاب خود را بر ایشان میفرستادم راوی گفت یا بن رسول الله چه چیز است بهتر کاری که مردم در آن زمان کنند فرمود زبان را نگاه داشتن **اما احادیث در ظهور پس نیز بسیاری وارد شده اند** **منجمله در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و ترمذی بر روایت ابومهریره آورده** **انما قال قال رسول الله والذی فی نفسه بیدة قرب ان ینزل علی بن مریم حاکما عادلا** **فیکسر معابدا للضالک و یقتل حنازیرهم و ینزع الخزینة یعفی ما یقبل منهم غیر الا سلام و لکن للمال** **حتى اذا اعطى احد الم یقبل قال فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کیف بکوا اذا** **نزل ابن مریم ینکم و ایاکم منکم یعنی المهدی علیه السلام منجمله از صحیح مسلم روایت شده** **است از جابر که گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لعزل طائفة من امتی** **یقاتلون علی الحق و یغلبون الی یوم القیمة فینزل علی بن مریم فیمقول له ابرهم اصل** **معک فیمقول لا انت و اصراء بعضکم علی بعض لا والله تعالوا اکره هذه الاقمتة یعنی همیشه یک** **طایفه حق از امت من مقاتله میکنند بر حق تا روز قیامت آن طایفه همیشه غالب میشود پس نازل** **میشود از آسمان حضرت علیه السلام پس امیر آن طایفه حق که مدعی موعود باشد** **بحضرت علیه السلام خواهد گفت من با تو نماز با جماعت میخوانم در جواب و حضرت علیه السلام خواهد گفت** **این نمیشود شما امر هستید بعضی بعضی دیگر زیرا که حق تعالی بوجود شما اهل بیت رسالت و طهارت** **این است آخر زمانه را اکرام و تکریم داده است کجی شافعی نیز همین روایت را نقل فرموده است** **و بعد از نقل حدیث میگوید هذا حدیث حسن صحیح یعنی این حدیث نه کور حسن و صحیح است منجمله** **روایت است که در صحاح شته و غیره آورده اند یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم** **کلامی فرمود که آخر شما نیست و کیف بکوا اذا نزل ابن مریم و ایاکم منکم یعنی چگونه خواهد** **بود حال شما وقتی که نازل شود پس مریم و امام شما از خود شما حاکم میان شما خواهد بود و منجمله در** **الکمال لهین اندواؤد بن کثیر رقی آورده که گفت سوال کردم امام موسی بن جعفر علیه السلام**

لازمندی موعود فرمود و هو الطریق الی وجه الغیب الخائب عن اهل الموقور یا بی علی السلام
منجمله در مودة نامه رساله مودة فی القربی و غیره آورده اند عن ابن عباس قال قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله فتح هذا الدین لعلی فاذا اهلک علی فسل ولا یصلحه
 الا الممدی بعدا یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند عالم کشف و فتح داد
 این دین اسلام را بر دست حضرت امیر پس بعد از وفات حضرت امیر علیه السلام این دین فاسد
 میشود و آنچه غیر حضرت مهدی موعود و از هر زمان صلاح آن دین فاسد شده نمیتواند کرد آشکارا
 بگویند پس بعد وفات علی فاسد میشود و مراد از فساد دین چیست جواب تخریب و فساد دین بعد
 از علی بچند قسم است. هاست قل های زیادتی و قتل ری کبی که صاحب غرض سنجایش نفسانی
 و تسلط و ساوس شیطانی فاسد کردند و اجمالاً بعضی اسباب فساد را مینگاریم ضمن آن بعضی خلیفه
 رسول امیر المؤمنین خود را نامیدند و اهل بیت نبوة را قتل آوردند و باقی ائمه اطهار و کمال
 و محافل ذلیل و خوار کردند و کشتند و سه طایفه خرج کرده کار را بر مردم مشتبه ساختند و قضایا
 شرعی را بشوری تنقیح میکردند و بخلاف اصول قنای میدادند و میراث جده پدری
 حین حیوة او بجهه مادری دادند و جابر انصاری را از مال بحدین و نیز عباس بن عبد
 المطلب را از بصره بدون بینه و طلب کردن شهادت دادند و گفتند هر چه بتوانید بردارید و عجمان
 خود را پراطلا کردند و علاوه بر آن آنها بدو دستهای خود مکرر زرانداختند و فاطمه
 ظاهره زهرا را ندانند و برای اثبات دعوائی از انتخاب شاهد و بینه خواستند و شهادت
 معصومین مطهرین را رد کردند و بر صلوٰة غیر مشروع و مردم را جمع کردند و تحمیل منع نکاح و حج
 منع نمودند و در نماز جنازه چهار تکبیر مقرر کردند و میراث محل معین نمودند و کعبه محترمه را
 از قواعد ابراهیم مؤخر کردند و مقام ابراهیم را که ملحق بکعبه است بر کن حجر بود پست تر از آن
 کردند و بروایت مالک بن اعین علی خیب العمل را ترک کردند و بجای از الصلوٰة خیر من
 الصوم داخل کردند و از خال و لید رعایت حد ترک کردند و وضو خلاف ظاهر قرآن قرار

این دین فاسد میشود
 و آنچه غیر حضرت مهدی موعود و از هر زمان
 صلاح آن دین فاسد شده نمیتواند کرد آشکارا
 بگویند پس بعد وفات علی فاسد میشود و مراد از فساد دین چیست جواب تخریب و فساد دین بعد از علی بچند قسم است.

دادند و خفض صوت در تکبیر نماز قرار دادند و در حجه و اذان مقرر کردند و خطبه عید را
 مقدم از نماز مقرر کردند و شرابخوار را در حالت سکر و قاصد و فاسق و زانی را امام جماعت
 مقرر کردند و مرد و دین رسول خاتم النبیین را بعد از رسول اکرم حکام و ولایه امر و مالک
 ساختند و در بان بدارالاماره مقرر کردند و ابن مسعود صحابی جلیل القدر را ناحق زدند و
 کشتند و ابوذر مقدس ناحق زدند و تشبیه و اخراج از دین نموده کردند و مناقب گویان این بیت
 بنوه میکشیدند و حریم رسول اکرم را شریک افروند و اهل بیت نبوت را تحس و دیدند و حضرت
 امام حسن علیه السلام را از قبر جیش بی غیر صلی الله علیه آله و سلم جای ندادند و اغیار را بدون
 اذن در خانه حضرت رسول اکرم جای دادند و علم نه برای و قیاس نمودند و قرآن
 و حدیث را دیده و دانسته ترک نمودند امام غزالی در کتاب فحول میفرماید که شریعت محمد
 صلی الله علیه آله و سلم ده عشر بود اما فلانی نه عشر از آن را اخراج کرده است و عشر عاشق از اہم
 غالی از خل و زلل و تفسیر و تبدیل نگذاشتند خلاصه هر طویل میکشد و زنه تجریر فسادات
 مجله بسیطه خواهد شد از علم مفصل حالات معلوم میتوان شد اینچنین امور سباب تخریبین
 بنین و موجب فساد اسلام و شرح عتین شده اند که خود غرضان بعد از علی فاسد کردند صلاح
 سہل این امور غیر مہدی موعود احدی نمیتواند کرد **منجمله عن ابی ہریرہ عن النبی صلی اللہ**
علیہ السلام قال لا تقوم الساعة حتی یملک رجل من اہل بیعتی یفتح
القسطنطنیۃ و جبل اللیلہ و لو لم یبق الا یوم لطول اللہ ذلک الیوم حتی یفتیہا
یعنی حافظ ابو نعیم انا ابو ہریرہ آورده کہ گفت حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ آله و
صحابہ وسلم فرمود قائم نمیشود ساعہ قیامت تا آنکہ مالک تمام روی زمین شود و شخصہ از اہلبیت
من فتح میکند قسطنطنیہ را و جبل لیلہ و اگر باقی نماند قیامت قیامت مگر یومی بدستیکہ طول دهد
حق تعالی آن روز را تا آنکہ فتح این بشود بعد از این گفتہ ہذا ہو المہدی بلا شک و فقا
بین الروایات منجمله عن جابر بن عبد اللہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ آله و سلم قال

امام جماعت فساد دین مثل اقل و اصل امامان کہ خواہد کرد

که نبوة باشد افضل و اجل است از امامت ثانیاً لهذا که مراد شما از امامت مسیح مسعود بعد از زنده
 موعود علیه السلام بطریق نیابت نباشد بلکه بطریق استقلال بدون تبعیت این متم نیز خلاف
 منقول و منقول غیر مقبول عند الفحول باشد قطعاً زیرا که در اینصورت انتقال ملت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم بطرف ملت عیسوی لازم می آید و حال آنکه ویم و گمان این هم موجب کفر است پس
 واجب شد عمل کردن حدیث مذکور بر معنی دیگر اما تاویل آن مطابق منقول و
 منقول چنانست که انا اول داعی الی ملة الاسلام و المهدی اوسط داع و السیخ
 اخر داع یعنی من اول و عوة کننده مردم بطرف اسلامم و همدمی موعود اوسط و عوة
 کننده و من مسعود آخر و عوة کننده این است موعود است باسلام اما صاحبان تاویل
 بجهت آنست که معلوم است حضرت رسول از همه اقل مردم را دعوت باسلام فرمود پس
 تاویل فقره انا فی اولها کمال صحیح است و هیچ قدمی بنا بر این معنی لازم نمی آید و موعود
 موعود علیه السلام چون که تابع حضرت رسول در شریعت و از ملت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 بود بجهت این قرب انتخاب را اوسط و عوة کننده مردم بطرف اسلام قرار فرمود پس تاویل
 فقره و المهدی فی وسطها بر معنی مذکور باقتضای دلیل مذکور قدحی لازم نمی آید و مسیح
 مسعود چون که صاحب ملت دیگر بود و نیز چون که عوة کردن انتخاب مردم را در آخر زمان
 بطرف غیر شریعت خود بود لهذا انتخاب را آخر داعی این است قرار دادن بطرف اسلام
 احسن النسب آنست پس تاویل فقره و عیسی فی اخرها بر معنی مذکور باقتضای دلیل مذکور
 قدحی ندارد و بعضی ضلالت که احتمال گیر داده اند و محتمل آن بیکون معناه المهدی
 اوسط فی هذه الامة یعنی خیرها اذ هو اما هم و بعدها یزل عیسی مصلداً
 للامام و عونا له فعلی هذا بیکون السیخ اخر المصدقین علی وفق النص یعنی مقبل
 است که معنی المهدی اوسط هذه الامة بهترین از امت باشد زیرا که ولی امام این است
 است و بعد از انتخاب عیسی مسیح که برای تصدیق و نصرت امام از آسمان نازل میشود و مسیح آخر

مسیح عیسی در کتاب و بیست و

و در کتاب و بیست و

مفسر است
سید ابوالحسن علی دینوری

مصدقین خواهد بود و هذا الیس بشئ زیر که اوسط است را بدین ترتیب معنی گرفتن معنی ندارد بنا بر این معنی لازم می آید که حضرت مهدی موعود از جد خود حضرت علی هم اعلی و بهتر باشد اشکال نزول علیه از آسمان و سلامت رسیدن آنجناب بر زمین با این تعبیر عند القتل مستبعد است جواب اول هرگز عند القتل مستبعد نیست آنکس که قایل صعد و آنجناب الی آسمان است قایل نزول سلامت هم باید باشد و الا جوابیکه بر سلامتی وقت صعود با آسمان نزول شما باشد بر سلامتی وقت نزول هم همان جواب می باشد جواب ثانی جایز است که با مرتضی بهواری گفته ابر یا ملکی آنجناب را از آسمان سلامت بر زمین رساند چنانچه در مروریه مسلمانان فراس بن سحران در

حدیث طویل در قصه و حال ابطال و انت کرده است فینزل علیه بن مریم عند المنارة البيضاء شرقی دمشق بین شهرتین واضعاً کفیه علی اجنحه ملکین یعنی فرود می آید علیه از آسمان نزد مناره سفید شرقی دمشق میان دو جامه زرد رنگ پوشیده در حالتیکه علیه دوست خود گذشت باشد بر دو بال و ملک فرود آید یعنی معلق و آویخته خواهد بود و بال و ملک قدر که هر دو تن ایا بال مملکت یا بذل عجز بر آن دولت اند چنانچه در کتایب و نیز در صراح فرموده مرو و بن معنی مفسرین فالمصرتین من التیاب التي فیها صفة حقيقة اقوال الدال وهو الثوب الذي يضيغ بالحرق ويقال لها الهرة فیس بعض عیون که تاویلات رکیکه صدق حدیث مذکور خود را قرار میدهند بطلان آن است بجز آنکه در ترجمه و غیره آورده اند قل

رسول الله صلى الله عليه وآله اصحابه يوم لولم يبق من الدنيا الا يوم لظول الله ذلك اليوم الى ان يبعث الله من اهل بيتي اسمي سيدا على الارض قسطا و عادلا كما ملئت ظلما وجورا یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم فرموده نگاه نما تا از دنیا بگذری هرگز نبیند زانکه زنده خداست تعالی مردی را از ذریت طاهره طیبه من که نام وی نام من و کنیت وی کنیت من است زمین را از داد و عدل بگرداند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد بجز آنکه واروده است که حضرت رسول یا فاطمه و الذی یجئنی بالحق

نبیاً یكون من الحسن والحسين هدی هذه الاية یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گویند
یا فرمود بحق کسیکه مسعود فرمود و مرا بنی برحق میباشد از اولاد حسن حسین مهدی این است منجمله
ابن ماجه روایت کرده است قال صلی الله علیه و آله و سلم یا صاحب بر و سلم للمهدی من اهل
البیت یصلح الله فی لیلته واحد یعنی حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت است
حق تعالی و فقه باصلاح میآرد تمام عالم و آدم را در یک شب منجمله ایضاً ابن ماجه از حضرت
ام سلمه زویه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است قالت سمعت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم یقول المهدی من ولد فاطمة علیها السلام یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود که امام مهدی موعود از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا است منجمله و مشکوٰۃ از
ابو داود روایت آورده قالته ام سلمه رضی الله عنهما ان رسول الله یقول المهدی من عترتی من اولاد
فاطمه یعنی حضرت ام سلمه فرمود بدینیکه جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرموده است که حضرت امام مهدی
موعود علیه السلام از عترت طاهرین از اولاد صدقیه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است منجمله
وارو شده است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اهل هذه الاية یصلح خلفه
علیه السلام بنو مريم فضره بیده علی کتف الحسین وقال یكون من هذا هدی هذه الاية
یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود از مهدی این است که حضرت علیه السلام
عقب سر از حضرت علیه السلام نماز خواهد خواند پس از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را
بر کتف مبارک حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بگذاشته بفرمود از این است مهدی این است
منجمله ابن ماجه در سنن خود در باب قولی حضرت مهدی روایت آورده است که آخرش منبیت
هو رجل من اهل بیتی فیما لها قسطاً کما ملئوها جوراً ثم ادرك ذلك منهم فلیا تم
یعنی حوا علی الشیخ یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که حضرت امام مهدی موعود علیه
السلام از اهل بیت من است پس زمین شوره و شیرین را پرازدند چنانچه بستم و بیدادی
پر کرده باشند پس هر کس بیاید ویران بکند بیاید زدا و اگر چه بر او برکت بدست و پا بر حقن باشد

مجلس ابن ماجه در باب تلو حضرت امام مهدی علیه السلام از ثوبان آورده و آخر روایت
 اینست فقال صل الله علیه و آله و سلم فاذا را اتممتوا فلیعوه و لوجوهوا علی التلیج فان خلیفه الله
 المهدی یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود پس قتی که حضرت امام مهدی علیه السلام را
 می بینید بیعت وی کنید اگر چه شمار بر روی برن بدست و پا رفتن باشد زیرا که او خلیفه الله
 مهدی موعود است و در دعاء ندبه وارد شده است که ترجمه چنین میشود و کاش سیدم
 که تو در کجا مستقر شدی آیا در اضوی یا در ذی طوی یا غیر آنها و رضوی گوئی است
 مدینه و ذی طوی موضعی است قریب مکه معظمه و در خطب ذکر القاب اینجانب میشود
 الغائب عن الابصار و الحاضر في الامصار الذي يظهر في بیت الله ذی الاستار و یظهر فی الارض
 منزول الکفار و در غیبت شیخ نعمانی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که از بزرگ
 صاحبان امر شما هست نامه است با حضرت یوسف علیه السلام تا آنکه فرموده پس چه انکار میکنند این
 امر خداوند بکنند بخت خود آنچه که بیوسف کرد و اینکه صاحب مظلوم شما که انکار حق او کردند و
 همان صاحب امر است تردید کن میان شما و راه رود در بانا را ایشان و پا بگذارد بر فرشتائی
 آنها با وجود این نشناسند او را تا آنوقت که خداوند اذن دهد و ایشان را شناسند و در غیبت
 شیخ طوسی از محمد بن عثمان مرویست که والله صاحب این امر هر آنکس حاضر میشود در
 موسم یعنی در موسم حج در هر سال ببیند مردم را و شناسد ایشان را و مردم می بینند حضرت علیه السلام
 مگر شناسند او را و نیز روایت کرده است شیخ نعمانی و نیز شیخ المشایخ شیخ صدوق
 از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود گم خواهند کرد مردم امام خود را پس حاضر میشود
 در موسم و ببیند ایشان را و آنها حضرت علیه السلام را نمی بینند و مشکوه روایت کرده است
 قال صل الله علیه و آله و سلم اذا تیتتم ایات السوء قد جاء من قبل خراسان فأتوها
 فلن فیها خلیفه الله المهدی یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و قتی که علمای
 سیاه می بینند که از جانب خراسان می آیند در آن خلیفه الله المهدی موعود امام آخر الزمان است

و سر راه احمدی مسنده و الباقی فی الدلائل و ابوالخیر فی کتاب المهدی و فی
 کلائل النبوة من جملة و شکرة از صحیح ترمذی و صحیح ابوداؤد و سنن ابن ماجه از سید صدر
 با سائید خود روایت کرده اند قال صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ کدوس فیقوم او یجی
 الیه رجل ینقول یا مهدی اعطنی کذا فینتی له فی ثوبه ما استطاع ان یجمله و فی
 اخری یقول خذ فی ثوبک ما استطعت یعنی سیم و زر در آن آیام بین و بسیار طریق بزرگ
 حراست جمع افتاده باشد و فقیری پیدا نخواهد شد که از بکیر شخصی خواهد آمد و از حضرت امام همام
 مهدی موعود علیه السلام خواست میکند پس آنجناب بر امر گرفتن آن خواهد فرمود که بگیر و بر دار هر
 آنقدر که بروی شتر توانی و محمد بن یوسف ثقفی صاحب کفایت الطالب که از شاگرد علمای عامه
 است کتابی متعلق در بیت و بیج باب اثبات ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام نوشته
 است من شاء فلیرجع الیهما و یکی از زیارات جامع حضرت و سلام بر آنحضرت
 السلام علی الامام الفاضل عن الا بصار الحاضر فی الامصار و الموجود فی الالکاف و یقیناً لا یموت
 و ارشاد فی الفقار المتظفر الحسام الذکر الشمس الطالع و السماء الظلیل و الارض البسیط
 نور الازوال الذی تشرق به الارض علی اقلیل بل التمام و حجت الله علی الالام براج البروج و
 الیوم الموعود و شاهد و مشهود و بر بعضی انبیه که قبل از اسکن ساخته شده اند و در
 عهد عبد الملک از اینقدر بر دیوار آن ابیاتی بسیار مکتوب بود از آنجه است این شعر هست
 تقوم بامر الله قائمهم من السماء اذا ما باسم یودی و حضرت صادق آل
 محمد علیهم السلام مکر این بیت را میخوانده
 کل اناس دولة یرقبونها
 و دولتنا فی اخر الدهر ینظر
 ان این آیات و احادیث چون ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام
 ثابت شد خواستیم که از انجیل هم بشارتی در وجود و ظهور آنجناب علیه السلام نوشته باشیم که
 در کتاب بشارت احمدیه مفصل نوشته ایم لکن نظر باختصار این چیزه به بیان یک شماره

کتاب بشارت احمدیه
 در بیان ظهور حضرت امام مهدی

انکشاف نیایم در انجیل یوحنا فصل ششم واروشه است و نیز در اساباطی
 و کتاب خود موسوم به بر این سا باطیه بنویسد و آخر بشارت نیست و اعطیه ختمه الصید
 فن کانت لدا ز سامعه فلیست مع یحیی حق تعالی غرهم عطا کرده است حضرت محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم را نجم صبح پس هر کس گوش شنونده دارد و فرست که گوش گذارین
 بوده باشند و از نجم حضرت مهدی موعود است زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله و سلم نیز ائمه اطهار علیهم السلام را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتی
 امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ایضا قال صلی الله علیه و آله و سلم
 النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف و ابوالنجم
 از حدیقه و ابوانته الباطنی روایت کرده است ان المهدی یبلغ وجهه کالنجم و علی خد
 الامین شاکنه سوداء و در عرائس ثعلبی از انس روایت طویلی نقل فرموده و آخر
 اینست ان النجوم البازهره فهم الائمة التسعة من صلب الحسین و التاسع مهدی عی
 اما اشاره را به حضرت ائمه اطهار رن گانه انداز صلب مطهر حضرت امام ابی عبد الله الحسین هم
 ایشان حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام است اصرا و جبر شایسته بنجوم است
 که بنجوم در ظاهر و باطن روشن و ضیا بخش میباشند بخو یکا اثر آن بر زمین میافتد و محبوب و
 محبت و غیره را از زمین میر و یاند همچنین حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام نیز
 بسبب مادی عصمت و طهارت ظاهر و باطن شان بنور هدایت چون نجم روشن است که
 که در وادی ظلمت جهالت و ضلالت عامه عباد صراط مستقیم هدایت و رشاد را بذر میبخشد
 همین بنجوم است علیهم السلام میبایند طمداد را حدیث ایشان علیهم السلام بنجوم تشبیه داده
 شده است و در بشارة انجیل بحسب مبالغه لفظ نجم بر ایشان اطلاق شده است پس
 چشم بودن ایشان ثابت است اصرا کلمه صبح که مضاف الیه بنجم واقع شده است
 این اشاره است بطرف ولادت با سعادت آنجناب علیه السلام چونکه امام عصر الزمان

انکشاف نیایم در انجیل یوحنا فصل ششم واروشه است و نیز در اساباطی و کتاب خود موسوم به بر این سا باطیه بنویسد و آخر بشارت نیست و اعطیه ختمه الصید فن کانت لدا ز سامعه فلیست مع یحیی حق تعالی غرهم عطا کرده است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نجم صبح پس هر کس گوش شنونده دارد و فرست که گوش گذارین بوده باشند و از نجم حضرت مهدی موعود است زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز ائمه اطهار علیهم السلام را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء ایضا قال صلی الله علیه و آله و سلم النجوم امان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف و ابوالنجم از حدیقه و ابوانته الباطنی روایت کرده است ان المهدی یبلغ وجهه کالنجم و علی خد الامین شاکنه سوداء و در عرائس ثعلبی از انس روایت طویلی نقل فرموده و آخر اینست ان النجوم البازهره فهم الائمة التسعة من صلب الحسین و التاسع مهدی عی اما اشاره را به حضرت ائمه اطهار رن گانه انداز صلب مطهر حضرت امام ابی عبد الله الحسین هم ایشان حضرت امام مادی مهدی موعود علیه السلام است اصرا و جبر شایسته بنجوم است که بنجوم در ظاهر و باطن روشن و ضیا بخش میباشند بخو یکا اثر آن بر زمین میافتد و محبوب و محبت و غیره را از زمین میر و یاند همچنین حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام نیز بسبب مادی عصمت و طهارت ظاهر و باطن شان بنور هدایت چون نجم روشن است که که در وادی ظلمت جهالت و ضلالت عامه عباد صراط مستقیم هدایت و رشاد را بذر میبخشد همین بنجوم است علیهم السلام میبایند طمداد را حدیث ایشان علیهم السلام بنجوم تشبیه داده شده است و در بشارة انجیل بحسب مبالغه لفظ نجم بر ایشان اطلاق شده است پس چشم بودن ایشان ثابت است اصرا کلمه صبح که مضاف الیه بنجم واقع شده است این اشاره است بطرف ولادت با سعادت آنجناب علیه السلام چونکه امام عصر الزمان

حضرت مهدی موعود بوقت **صبح** پانزدهم شهر شعبان المعظم متولد شده اند بنا بر این معنی
فقره مذکوره چنان میشود که حق سبحانه جل شانہ عطا کرده است حضرت محمد رسول عربی صلی اللہ
علیہ وسلم را پنجم یعنی مهدی موعود علیہ السلام که بوقت **صبح** متولد شده است و میتواند
که کلمه **صبح** اشاره باشد بطرف ظهور آنجناب زیرا که ظهور آنحضرت نیز در آخر زمان قریب بقیما
یوم جمعه بوقت صبح خواهد شد انشا اللہ تعالی

بحث سادس در تحقیق وقت ظهور مهدی موعود

چون وجود و غیاب و ظهور آنجناب علیہ السلام از قرآن و تخیل و احادیث بشیوت
رسید باید دانست که تاریخ و سنه ظهور آنجناب علیہ السلام معین مقرر نشده است زیرا که علم
بر رفع غل غیب و رفع موانع ظهور از امور است که تعلق بغیبیت دارند و عالم بالغیب غیر از
حضرت احدیت غریمه دیگری نیست پس آنجناب از انظار غائب است الی ما شاء اللہ تعالی
که مصلحت الهی در آن باشد چون مصلحت بطور شود و بوقت آنجناب ظاهر خواهد شد انشا
تعالی لکن مؤمنین را باید و مخلصین را شاید که انتظار فرج آنجناب بکشد چنانچه آیات و احادیث
بر عبادت بودن انتظار فرج آنجناب گدشت و آیه شریفه و انتظروا الی مآلکم من الذین ظنوا
علانیة ناطق است که حق تعالی خود منتظر است آنوقت را که مصلحت ظهور در آنست و مؤمنان
را نیز امر با انتظار کشیدن فرموده است ایست که برای ظهور آنجناب علیہ السلام وقتی
معین نشده است بلکه در احادیث وارد شده است قد کن بالموقوتون معین کنند
وقت ظهور آنجناب موعود و در اعلام الوری شیخ طبرسی آورده است

قال ابو علی بن محمد بن همام کتبت له ساله عن ظهور الفرج متى یکون شیخ التوفیق
قد بالوقاوت یعنی راوی میگوید نوشتم عریفه که از امام علیہ السلام از ظهور موعود و سرور و برپا
نمایم پس جواب من توفیق رفیع از آنجناب علیہ السلام بیرون شد که وقت معین کننده هرگز

در حدیث آمده است که هرگاه آنحضرت ظهور کند در روز جمعه

ظهور در مکتوبات کتاب منتخب البصائر از فضل بن عمر سید معتبر روایت کرده است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن امامی که موم انتظار ظهور وی را
میکشند و امیدوار فرج وی هستند یعنی مهدی موعود علیه السلام برای خروج آنجناب وقت
معین است فرمود که حق تعالی ایا آورده از اینکه از برای ظهور آنجناب علیه السلام وقتی تعیین نماید
که شیعیان بدانند پس فرموده است همگی در باب قیام آنحضرت علیه السلام نازل شده اند
هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا و علم غیب شریک گردانیده است
و دعوی اطلاع بر اسرار الهی کرده است البتة آنچه در احادیث بابت وقت ظهور
آنجناب وارد شده است معتبر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام آورده
است قال لا يخرج القائم علیه السلام الا في يومين السنين سنة احد او ثلث او
خمس او سبع او تسع یعنی خارج نمیشود قائم آل محمد علیه السلام مگر در سال و در چهل سال
یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه و نیز از آنجناب علیه السلام آورده است قال یبانی
یا سم القائم علیه السلام فی لیلة ثلاث وعشرين و یقوم فی یوم عاشوراء و
هو الیوم الذی قتل فیما الحسین علیه السلام یعنی نثار کرده میشود با سم آنجناب علیه
السلام در شب بیست و سوم و قائم میشود در روز عاشورا بر یوم قتل حسین ششده علیه السلام
نریا که بر این توضیح در وقت ظهور وارد نشده است مگر ملا جواد صاحب
در پانزین خود میگوید چون سنه هفت هزار و هجرت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم
طلوع کند پس در صدی اول از ده اولی ماه اول صبح یوم اول آن سال حضرت مهدی
موعود ظاهر خواهد شد

بِحَسْبِ سَابِعٍ دِيَارِ عَلَمًا قَبْلَ تَهْوُلِ كَهْدِ مَوْعِدِ

چون ظهور آنجناب علیه السلام تیر بنیوت رسید گوئیم قبل از ظهور علامت آن چند ظهور خواهند دید

کتاب المصباح المصاب
در بیان احوال و اخبار
آنحضرت علیه السلام

بعضی از تکلیفین در کتب معتبره تا قریب بچهار صد علامت نوشته اند و در اینجا بجهت مرعی
 و تمییز نظر اختصار بعضی علامات آنجناب علیه السلام را بنگاریم هر وقت آنها جمیعاً بظهور رسند
 آنجناب نیز عقب آنها ظهور خواهد فرمود و باینجه که آنها طلوع شمس از مغرب و دریاها خروج سیفین
 و آنها ایستادن آفتاب در روز و ال و آنها خراب شدن دیوار مسجد کوفه و آنها کوفه خروج رسیدن
 قتل نفس زکیه و رفتن تا کس از صناعان و آنها فرو رفتن بعضی در زمین مشرق و مغرب
 و آنها طلوع نمودن ستاره از مشرق که نور و دهل نور قرین از آن منطف گردد و چونیکه
 نزدیک باشد که هر دو طرف او بهم برسد و آنها نزول ترک بخبریه و آنها نزول روم بر مله
 و آنها ظهور مغربی بمصر و آنها مالک شدن ثنات و آنها ظاهر شدن سرخی که آفاق را
 فراگیرد و آنها ظاهر شدن آتشی در مشرق که ناسته یوم یا هفت یوم باقی بماند و آنها زیادتیا
 فوات سجده که در کوچ و با دارائی کوفه آب اهل شود و آنها خروج شخصت کذاب که همه آنها و خود
 نبوت کنند و آنها خروج و دوازده نفر زایل بوطالب که همه آنها و خود امامت برائے نفس خود
 کنند و آنها کندن عرب عثمانی و خود را و آنها مالک شدن آنها بلاد و آنها خروج اخضا
 بر سلطان عجم و آنها کشتن اهل مصر امیر خود را و آنها خرابی شام و آنها احتراق مرو عظیم القدر
 اگر و نه بنی عباس و میان حلا و خافقین و آنها پیداشدن زلزله عظیم و آنها شامل شدن
 ترس بابل عراق و آنها مردن آنها بر عت تمام و آنها پیداشدن طغ بسیار بروقت و
 غیر وقت و آنها کمی کشت و زراعت و آنها اختلاف عجم و آنها ریختن خون بسیار میان
 همه گیر و آنها مسخ شدن قومی از بدع که بصورت خوک و بوزینه خواهند گردید و آنها انداز
 آمدن از آسمان که بشنوند از اهل زمین و آنها سخن گفتن هر قومی بگفت ایشان و آنها
 بیرون شدن بندگان از خدمت اقایان خود و آنها کشتن خواجهان خود را و آنها در
 اهل یا نصف ماه مبارک رمضان کسوف شمس و در آخر رمضان خسوف قمر خواهد شد
 و آنها در همان ایام و حال بطلان از نواحی صفهان ظاهر خواهد شد پس صبح از قرص شمس ندای

میشود و هذا هو الدجال البطل الموعود منهم در همان یوم عیسیٰ پسر مریم علیه السلام از
 آسمان بر بیت المقدس نازل میشود و از آسمان نداخواهد شد هذا عیسی بن مریم الموعود
 المسیح فیس یوم جمعه و عاشورا حضرت مهدی موعود علیه السلام ظاهر میشود و انشاء الله تعالی حضرت
 عیسی علیه السلام یا قدا را انتخاب نمازین و اند تبدیله از تبا فضیلت حضرت مهدی موعود و حضرت
 عیسی علیهما السلام ثابت است فافهم الشکال این چگونه میشود زیرا که عیسی بنی و حضرت
 مهدی موعود امام است نه بنی و بنی را اقتدا یا غیر بنی جایز نیست قطعا جواب عدم جواز
 اقتدا یا غیر بنی در حالت نبوة است و این وقت حضرت عیسی منسوخ اشرقیة و النبوة است پس
 و این بصورت باقتدار کردن قدحی و تنکالی لازم میآید چنانکه در خواص الامه ابن جوزی
 نیز مثل همین فرموده ایضا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم فرموده که لا یجوز ان یقتدوا
 آنحضرت ناسخ ادیان و شریعت من ناسخ شرائع سلف است پس اگر عیسی اقتدا بمهدی نکند
 بلکه مهدی اقتدا رکند عیسی شکی نیست قول آنحضرت که فرموده لا یجوز زیرا که عیسی اگر نبی نیست
 حضرت مهدی موعود با وجود امامت چگونه بغیر بنی یا غیر امام اقتدار کرده است ایضا اگر
 عیسی اقتدا نکند بلکه حضرت مهدی اقتدار با عیسی بکند پس تابع و ماموم میشود نه امام و در بصورت
 خروج آنحضرت از امامت لازم میآید ایضا سابق افضلیت آنحضرت بهم چون باقی اسم
 الطهار بر جمیع انبیا سلف ثابت نموده پس اگر حضرت مهدی با ثبوت افضلیت بر عیسی اقتدا
 کند تفصیل مفصول لازم میآید و آن جایز نیست ایضا مویده بلکه موضح این مرام است مروت
 احسن و بیستی و مشکوة و جامع الاصول نهما که حق و عمر خطاب از کتب یهود و یاقی چند چیده آورده
 و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه آله وسلم عرض کرد که المصالحات عالی باشد بخیر هم آنها را و اصل اسلام
 کمتر پیغمبر غضب آمد و فرمود یا بن الخطاب اقم کون انتم کما هو کتال یهود و النصارى
 لقد جئتموها ایضا افضلیت و کان موسی حیاء و سب الا اتباعی یعنی ای پسر خطاب
 آیا گمراه میکرد و نهید شما این مسلمان را چنانکه گمراه شدند یهود و نصاری بدینستیکه آدم شمار را بشنید

اینکه
 عیسی بنی
 است
 امام مهدی
 جایز نیست

روشن و خالص اگر حضرت موسیٰ و رقیہ حیوۃ میبود و نبوۃ مراد رک میگردانیدند بدین خود در این
زمان گذار نمیخواست بکنند و وسعت نداشت مگر باطاعت و پیروی دین و اسلام و شریعت
من و معلوم است که او یان سابقہ جمیعاً بجائی این بنی آخر الزمان منسوخ گردیدند و اسلام نسخ
آنها نماند و نیایاتی است پس اگر بنی انبیاء بدین رجوع نمایند اتباع اسلام و عمل بشرع محمدی
خواهند کرد قطعاً با و یان خود پس حضرت عیسیٰ و حضرت از انبیاء و زمانہ حضرت مهدی موعود
علیہ السلام چاره ندارند از آنکه باید اتباع اسلام کنند و در صورت اطلاعات و پیروی مطاع
و مقتدا حضرت مهدی موعود نمیتوانند نشوند باید مقتدی باشند اینها بر اکتفا کردن عیسیٰ حضرت
مهدی موعود حدیث مسلمہ مویده است کہ آخر حدیث نیست فیذل عیسیٰ بن مریم فبقولہ
امیرہم اصل معک فبقولہ لا انتقام آء بضکم علی بعض ان اللہ اکرم اھلہ لا انتقام یعنی پس
وقت نزول عیسیٰ از آسمان میر آئنا بعینے خواہد گفت من با تو نماز جماعت میخوانم عیسیٰ خواهد
گفت این ہرگز نمیشود زیرا کہ خدا بعض از این است آخر زمانہ را بعض نگاہ اکر ام و تکبیر و ادھر
سوال چون این علامات بطور پرند پس بعد از ان حضرت امام مهدی موعود علیہ السلام از کلام
جار و مقام ظاہر خواهند شد جواب از قریہ کہ چنانچہ در کتاب سقراط ضعیف
العالمدین علامہ فہرست شیخ ابوالحسن شریف عاملی نقل فرمودہ است از حافظ ابوالنعمان و العلما
ہمدانی کہ ہر دو بسند خود روایت کردند از ابن عمر کہ گفت فرمود حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
میاید حضرت مهدی موعود آخر الزمان از قریہ کہ او را کہ گویند و ہر او ابرست کہ ندارد
میکند این مهدی خلیفہ حق تعالی است پس در متابعت کنید اشکال و بعضی احادیث
وارد شدہ است کہ ظہور آئینہ علیہ السلام از کلمہ عظمیہ خواہد شد پس اختلاف چہ معنی دارد جواب
پہنچین است مگر منافاتی نیست بین آنچه ذکر شد خروج حضرت مهدی موعود علیہ السلام از کلمہ
و بین آنچه ثابت است اقول ظہور آئینہ علیہ السلام از کلمہ عظمیہ زیرا کہ آئینہ پیرون میاید
از موضعیکہ در آنجا مقیم است تا آنکہ میاید بکہ عظمیہ و در آنجا امر خود را ظاہر میفرماید و در اخبار

بجواب اشکال عیسیٰ بنی بودہ بغیر

بجواب اشکال مقام ظهور عیسیٰ بنی بودہ بغیر

مانند واروده است چنانچه در کفایتنا الاشرار علی ابن محمد خراز آورده است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون میاید مهدی از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من و فرع من را
پوشیده و ذوالفقار حامل نموده خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی موعود علیه السلام
است خلیفه الله و امتا بعت کنید و همین خبر را کنج شافعی نیز آورده است بسند حسن

ابی هریره قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ینخرج المهدی من القریة یقال لها کرعه و علی رأس
المهدی ملک ینادی الا ان هذا المهدی فان تبعوه قال هذا حدیث حسن یعنی ابو هریره گفت که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود علیه السلام از قریه
که آنرا کرعه گویند و بر سر مبارک آنجناب علیه السلام ملکی خواهد بود که ندا میکند مهدی موعود
متابعیت وی کند بعد از نقل حدیث گفته است این حدیث حسن است و همین روایت ابو نعیم
و نیز طبرانی و غیره نقل فرموده هستند خلاصه وقت ظهور آنجناب علیه السلام از
آسمان نگران حضرت ملک زمان ندا خواهد شد چنانچه واروست یخرج المهدی و علی رأسه

عمامة فیما نادى هذا المهدی خلیفة الله فان تبعوه و در حدیث دیگر وارو
شده است و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی فان تبعوه یعنی مهدی موعود علیه السلام
همین است پس متابعت وی کنید اشکال این ندا کننده کسیت و تمام اهل دنیا چگونه در مشرق
و مغرب و جنوب و شمال خواهند شنید جواب بروایتی بامرتی سبحانه جل شأنه از میان عملیه
ایر که همیشه بر سر مبارک است ندا خواهد شد و بروایت دیگر آن منادی جبرئیل همین است که
بر زمین شوره و شیرین چار مرتبه ندا میکند یک دفعه مشرق و دفعه دیگر مغرب و دفعه ثالثه
بجنوب و دفعه رابعه شمال و در هر روایتی است که یک دفعه ندا میکند پس حق تعالی
بادی را مسلط میگرداند که جوهر صوت را بیک مرتبه بگوش تمام سکان زمین شوره و شیرین
خواهد رسانید پس بعد از آن جمیع اهل ایمان از برای حضرت آنجناب علیه السلام جمع
خواهند شد پس حضرت عیسی بامر آنجناب علیه السلام در وادی بیدار و جال بجال بر قتل خواهد

چنانچه در کفایتنا الاشرار
علی ابن محمد خراز آورده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود بیرون میاید حضرت امام مهدی موعود
علیه السلام از قریه کرعه و بر سر وی عمامه من
و فرع من را پوشیده و ذوالفقار حامل نموده
خواهد بود پس منادی ندا میکند که این مهدی
موعود علیه السلام است خلیفه الله و امتا بعت
کنید و همین خبر را کنج شافعی نیز آورده است
بسند حسن

فرمود پس اول کسیکه با آنجناب علیه السلام بیعت کند جزیر الین خواهد بود و بعد وی همیکسیر
 و نیز اول کسیکه از بنی آدم بیعت آنجناب کند حضرت عیسی علیه السلام و حضرت خضر خواهد
 بود و بعد از ایشان جمیع ال دنیا اگر گاه و طوعا بیعت آنحضرت علیه السلام خواهند کرد و چنانچه
 در تفسیر عیاشی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله مرویست ذیل آن
 شریفه و له اسلمون فی السموات و الارض طوعا و کرها یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام
 ظاهر شود و دنیا ندیده باشد مگر آنکه ندانند در آن شهادت که لا اله الا الله ان محمدا رسول
 الله و نیز از حضرت کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه شریفه مذکوره مرویست که فرمود تا ال
 شد این آیه شریفه و حق قائم آل محمد علیه السلام اشکال شما نوشتید از جمله علامات ظهور
 آنجناب علیه السلام در یک ماه رمضان کسوف و خسوف است شاید عرصه بیخ سال است
 که چنین اتفاق در ماه رمضان مبارک شده بود تا بر آن شخص مدعی مهدویت و این بانه
 علامت ظهور خود قرار داده است نسبت بوی چه حکم است جواب این اشکال چند
 قسم است اول بلی همچنین است مگر خسوف و قمر در آغراه نشده است بلکه حسب
 قاعده در لیالی بعضی خسوف شده بود و علامت آنست که خلاف قاعده این بیعت
 و حکمت و فلاسفه و نجوم و آغراه خسوف خواهد شد چنانچه کلینی از ابن ربیع غلیل و ابن
 شاذان و صفید و در ارشاد و این شهر آشوب از طحطی بن ازوی و صدوق
 از امام ابی جعفر علیه السلام و مجلسی در بحار مجله سما العالم و مجله حجة و ابونعیم
 و نیز بهائی در دلائل النبوة در علامات حضرت امام مهدی موعود علیه السلام باسانید
 مستفیضه آورده اند قال علیه السلام ایما ن تکونان قبل قیام القائم کسوف الشمس
 فی الاول من شهر رمضان و خسوف القمر فی اخره یعنی مصوم علیه السلام فرمود که در
 علامت آن قبل از ظهور قائم آل محمد علیه السلام کسوف شمس است در اول ماه رمضان و
 خسوف قمر است در آخر ماه رمضان و این کسوفین که پنج سال پیش از این در یک ماه

در آنجا که بیعت در یک ماه رمضان کسوف و خسوف

رمضان شده است بر خلاف است با آنچه نقل کردیم پس حجیت مدعی نمیشود و کائنات
 من کان فیس وی در دعوی خود کاذب است **دوم** آن مدعی موعود علیه السلام
 را سلسله نسب حسب از طین فاطمه متصل بر سالت مآب صلی الله علیه آله و سلم و علی مرتضی است
 و میگویند این مدعی مدعیت عامی النسب است نه سید سوم آنجناب علیه السلام از
 جانب مادر حسنی و از جانب پدر حسینی از اولاد امام یازدهم حضرت ابوجعفر حسن العسکری علیه
 السلام است چنانکه مفصل گذشت و این مدعی مدعیت سید غلام مرتضی است چهارم
 آنجناب علیه السلام در ^۲ هجری متولد شده است چنانچه مفصل با قرار و عتراف شد و
 سنی ثابت نمودیم و این مدعی مدعیت در ^۲ هجری متولد شده است پنجم
 آنجناب علیه السلام از ائمه معصومین و مطهرین نبض قرآن آتمائید الله و فصل احادیث
 متفقہ فریقین کلهم معصومان صحر و ن است و این مدعی مدعیت از نطفه
 خبیثه نجسه است که یک قطره آن موجب غسل تمام بدن میشود ششم آنجناب علیه السلام
 عالم علوم قرآن تنزیل و تالیف و تفسیر و بیضا و منسوخا و مکمل و تشابها تفضیلا و تکمیل
 است و آیه شریفه من آیات حکمت و آخر متشابها ^۱ و ما یعلمت و یلهزل الله و الرحمن
 فی العلم شایع علوم اهل بیت رسالت علیهم السلام است زیرا که مکر ایشان علیهم السلام میفرمود
 اند نحن الراسخون فی العلم بحجبت همین از ایشان دعوائی میکردند که انبیاء علیهم السلام
 چنان نکرده اند بعضی فرموده اند سلونی قبل ان تفقدونی و سلونی من طرق العرشانی
 اعرف بها من طرق الفرش و بعضی میفرمودند اشارة بقرآن کرده هذا کلام الله الصامت
 و انا کلام الناطق و حضرت امیر علیه السلام میفرموده است والله من ایتة الاول و قد علمت
 فیما نزلت و این نزلت و کیف نزلت و علی من نزلت فی کبر نزلت ام فی بحر نزلت فی جبل
 نزلت ام فی سهل نزلت ان ربی لقد وهب لی عقلا سالما و لسانا ناطقا یعنی سگند
 سخاوند نیست آیت از قرآن مجید مگر من میدانم در چه نازل شده است و کجا نازل شده است

هر مدعی مدعیت کاذب بمقتضا نه شایع با کمال و دعوی صاف

و چگونه نازل شده است و بر که نازل شده است و خشکی نازل شده است یا در دریا یا در
کوه نازل شده است یا در زمین مستوی بدینیکه خدای من بخشیده است مرا عقل سلیم و طبع
مستقیم و زبان بیان کننده که امشخص سرغش دارد که غیر از اهل بیت وحی و تنزیل
علیهم السلام چنین ادعا کرده باشد پس این همه علوم بنوی صلی الله علیه آله و سلم بائمه اثنا عشر
علیهم السلام دست بدست و سینه بسینه از یکی بعد دیگری بجلت صلح حضرت حجت امام
المعصرو الزمان مهدی موعود علیه السلام رسیده است شئی نیست مگر آنکه علم آن بانجناب علیه
السلام میباشد و این مدعی مدویت جابل محض است اصلا بهره از علم که فواید
یقین فرائد و قلب من تیشاء ندارد و هفتاد و پنج باب علیه السلام صاحب معاجز قاهره
باهره است که جمیع سکان زمین شوره و شیرین از اتیان مثل معاجز قاهره انجناب علیه السلام
عاجز شده تسلیم مدویت و امامت وی علیه السلام خواهند کرد و این مدعی مدویت
را الهامی میشود که هر خری صد هزار حجه بهتر از وی در آن واحد متیواند ظاهر کند بلکه عقلا
اگر تصدیق کنند لابد تصدیق کنند الهامیکه زنبور و بگس غسل برای ساختن خانه خود و من الله میشود
بهتر از اطعام وی میشود پس آنها نیکه تصدیق مدویت این مدعی میکنند باحتجاج فرخ فرات
وی را الهام میشوند اگر گذشته از نبوت باطهیت و ربوبیت زنبوری یا بگس هم قایل شوند
آنها را چه عذری خواهد بود و اما چه عجبه هشتاد و چهار کرون شصت نفر به مدویت و

الامامة یعنی ظاهر بشود و قائم آل محمد علیهم السلام تا آنکه قبل از آنجناب خارج شوند و از دونه
از بنی هاشم که هر کسی مدعی امانت و مهدویت باشد و تا حال ستم نکرده معنی کا و گشتند
و در این زمان چهارم از آن کذابان مدعی خارج شده است و هنوز باید باقی کذابانی بگردد
خارج شوند تا ظهور آنجناب علیه السلام شود پس **علامات آنجناب علیه السلام**
که تا اینجا ذکر کردیم عقلاء را لازم و واجب است که تحقیق فرمایند آیا همه آنها بوقوع رسیده اند
یا نه اگر همه علامات و شصت کذاب مدعیان نبوت و مهدویت و امانت خارج و ظاهر
شدند و مجال ابطال از نواحی صغیران ظاهر شده باشد و حضرت علیه السلام از آسمان
نازل شده باشد و بطور مبدی موعود از آسمان نازل شده باشد و صاحب کف و حضرت
خضر بنی ازوزراء و اصحاب آنجناب علیه السلام باشند پس البته بحجت وجود شرط واجب
التابعت خواهد بود و اما چون تمام این صفات بطور نیامده اند پس بفقدان
احد شرایط ففقدان مشروط هم لازم است فضلا عن فقدان جمیع شرایط و در اینجا همه شرایط
مفقود اند پس در مضمورت عقلاء چنین مدعی مهدویت را کائنات من کل بسبب عدم وجوب
شرایط مذکوره تصدیق نکنند بلکه یکی از کاذبان شصت نفر دهند و اما سفها و جهال که
حجاب ظلمت جهالت و ضلالت از همه شش جهت بنور شعورشان احاطه کرده است
تصدیق بلا تصورشان چگونه حجت مینوایند و حق تعالی جمله مومنین و مومنات را از شرکان و غیر
و ضالین و منافقین و ملبستین و حفظ و حمایت خویش مصون و محفوظ دارد و حضرت محمد
موعود علیه السلام را که لنگر ارض و سما حجت خدا بر جمیع اهل دنیا است بتجلیل ظاهر فرماید و
بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه آله و سلم جمیع مومنین و احباب اطلباب و اصحاب آنجناب
را مشاهد کنندگان و خدمتگذاران آنجناب علیه السلام قرار دهد آمین یا رب العالمین

در اثبات ظهور حضرت
امام هادی علیه السلام

بِحَقِّهِ الْكَتَابُ كَمَا هِيَ رَجَعَتْ اِلَيْهِ

پس بدانکه چون احوال مام زمان حضرت مهدی موعود علیه السلام تا اینجا مفصل معلوم شد باید دانست که دو قیامت آینه اند یکی قیامت کبری که فنا و بکل شئی در آن میشود و بغیر ذرات حضرت احدیت عزراهم چیزی نخواهد ماند و دیگری قیامت صغری که همین یوم الرجعت را گویند و آن روزی را گویند که حضرت مهدی موعود علیه السلام در آن ظاهر خواهد شد و در این روز بنی آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و اکثر انبیاء و دیگر و حضرت اسماعیل بن علیهم السلام و محض مومن و محض کافر زنده خواهند شد و اما سایر مردم پس ایشان بحال خود گذشت خواهند شد بر مسئله رجعت اکثر علمای امامیه دعوی اجماع کرده هستند و بسیاری تشکیمین سائل و کتب در خصوص همین رجعت تصنیف فرموده هستند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرموده از انبیاست کسیکه ایمان رجعت نداشته باشد و ممتعه را حلال نداند و نبوت رجعت از او لایل عقلیه نقلیه بدیاشد **امداد لیل عقلی** آنست که حق سبحانه جل شانه جمیع اشیا را قادر است زیرا که جمیع موجودات را در اول خلقت از کم عدم هستی وجود آورده است چون قدرت بر چنین خلقت ثابت باشد و استبعادی نباشد در رجوع نمودن آنها بدینا که نسبت بخلقت اولی **مطلبیه** است چه استبعادی تواند بود چنانچه حق تعالی فرموده است و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه و نیز فرموده است قوله تعالی

قال من یحیی العظام و هو رمد و نیز فرموده است قل یمحیها الذی نشأها
اول مره علاوه بر این قدری مطالعه تفسیر آیه شریفه ربنا انی کفیتنی الخلق المواتی که سوال حضرت خلیل الرحمن درباره اجزاء اموات است قال خذ اربعه من الطیر الخ
حضرت ابراهیم خلیل الرحمن چهار طیر مختلف الانواع را بعد از کج کردن جمیع اجزاء بدن آنها را مع بال و پر و ریش با هم کوفته و خمیر ساخته و در سهام اربعه منقسم فرمود و هر یکی را بر یک یک کوه که میان آنها قدری فاصله بود میگذشت پس هر چهار سر این طیور را روبرو

مسئله رجعت رضا مصداقها سائل اجماع کرده است

در چهار زاویه پنجه خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب
 علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه
 آن سهام کوفته با هم آیمخته از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پریده در آن واحد
 اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا حضرت آنجناب سیده با سر خود حق
 ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمودند بفصل تفسیر این آیه
 شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل
 الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هرگاه حق تعالی را در خلقت مرتبه
 اولی و آئینده فتمون این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم
 رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استبعاد باشد و نگهی جای نیکه مگر رحمت اکثر شما
 از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استبعاد
 و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم
 حد الموت و هم الموت فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی هزاران نفس
 از خانه های خود بخجوت موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانہ ایشان
 را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز
 حای و مگر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما تهللک ما تءام ثم
 یقتل کما لبثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام ثم یحیی
 شخصی از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت در
 همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسجده که حضرت غریب بود در خاک از حیوانات و غیره
 بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق
 تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود
 عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانہ فرمود بلکه زمانه موت

در چهار زاویه پنجه خود گرفته هر چهار جانور را یک صوت زد و خود طلب فرمود و آن حال آنجناب علیه السلام نظاره گم کوفته میفرمود که محض هستند عای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام بکینه آن سهام کوفته با هم آیمخته از هم جدا گردیده چون ذرات در هوا پریده در آن واحد اجزا بدن هر جانوری با هم جمع شده بلا سربالافرا حضرت آنجناب سیده با سر خود حق ملحق گردید و آب و دانه و حضور آنجناب خورده پر و از نمودند بفصل تفسیر این آیه شریفه از تفسیر لوامع التنزیل معلوم خواهد شد پس دیدی که برای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام حق تعالی چگونه طیور را رعبه را زنده فرمود هرگاه حق تعالی را در خلقت مرتبه اولی و آئینده فتمون این طیور را رعبه استعادی نباشد و مقدور الهی باشد پس در یوم رحمت از زنده فرمودن مخلوق چه استبعاد باشد و نگهی جای نیکه مگر رحمت اکثر شما از امم سابقه بقرآن و احادیث ثابت باشد هرگز عقل سلیم و طبع عاقل در قبولیت آن استبعاد و شبهه انکار نتواند بود چنانچه آیه شریفه الم توالی لذلین خرجوا من دیارهم حد الموت و هم الموت فقال لهم الله موتوا فاحیا هم یعنی هزاران نفس از خانه های خود بخجوت موت مرض و بار خارج شدند پس بفرمان حق سبحانه جل شانہ ایشان را موت گرفت پس بعد از مردن ایشان حق تعالی ثانیاً ایشان را زنده فرمود و نیز حای و مگر فرموده است فی یحیی هذه الله بعد موتها فاما تهللک ما تءام ثم یقتل کما لبثت قال لبثت یوما و بعض یوم قال بل لبثت مائة عام ثم یحیی شخصی از بنی اسرائیل در حشر شدن خلایق اولین و آخرین تعجب نمود حق تعالی همانوقت در همان جاموت برای آن شخص بفرستاد و بسجده که حضرت غریب بود در خاک از حیوانات و غیره بگذشت پس صد سال بر آن شخص در حالت موت منقضی گردید پس از آن شخص مذکور حق تعالی بحیات و سواد و پس از آن از وی استفسار فرمود و چه مقدار زمانه در حالت موت بود عرض کرد یک روز یا چیزی کمتر از روز بوده است حق سبحانه جل شانہ فرمود بلکه زمانه موت

یکصد سال بوده است و نیا آیه شریفه ششم بعثنا که من بعد موتکم لعلکم تشرکون
 که در جمعی از ائمت حضرت موسی علیه السلام شرف تر ول یافته است بعد از آنکه بسبب صاعقه
 موت ایشان را گرفت حق تعالی تا نیا ایشان را زنده فرمود و حال ترجمه آنست که زنده
 فرمودیم شما را بعد از آنکه شما را موت گرفته بود و حجت آنکه شاید شکریه پروردگار خود را ننموده
 باشید و نیز قصه صحاب که گفت که در قرآن مجید مفصل ذکر آن کرده شده است و حضرت
 رسول صلی الله علیه آله و سلم فرموده است آنچه در ائم سابقه یا در بنی اسرائیل واقع شده است
 در این ائمت مرحومه نیز واقع خواهد شد طابق النعل بالنعل والقذاة بالقذاة لقوله تعالى
 طبقا طبق النعیمات این چونکه در ائم سابقه نص آیات مذکوره سابقه حجت واقع
 شده است در این ائمت مرحومه نیز واقع خواهد شد پس از احتیاج باین آیات و دلیل عقلی
 گوئیم ای اعیان اموات از حیطة امکان و قدرت حضرت احدیت عز اسمه خارج است یا نه
 بنا بر اول که قدرت و امکان نباشد اولاً کذب بر خدا و ثانیاً نقصان در ذات حق تعالی
 لازم آید پس در بدو خلقت حضرت آدم ابو البشر علیه السلام را با وجود عدم قدرت و امکان
 چگونه احیا فرموده است و بنا بر ثانی که اگر قدرت بر احیاء اموات دارد و نیز زنده
 شدن آنها بیکه در آیات مزبوره ذکر آنها کرده شده است ثابت باشد و مقدر و الهی بودن
 آنها بعدی نشسته باشد پس در خصوص مسئله حجت چگونه و چه احتیاج خواهد بود و از
 نقلیات پس بسیاری از آیات و احادیث نبویه صلی الله علیه آله و سلم واروده
 اند منجمله آنها آیه شریفه و یوم نحشر من کل امة فوجاً من یکذب بآیاتنا یعنی
 روزی رسد که از هر کسایک که کذب آیات من نموده هتند از هر امتی فوجی را حشر خواهیم کرد و
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که این آیه شریفه در حجت است
 و مراد از آیات حضرت ائمه طاهرين عليهم السلام اند پس کسایک که کذب ائمه طاهرين
 عليهم السلام نموده اند که آیات و حجج خداوند متعال ند فوجی را از هر امتی روزی میرسد که

بقول بنی اسرائیل
 ما سألنا الله
 ان یبعثنا بعد موتنا
 فیسألنا الله
 ان یبعثنا بعد موتنا
 فیسألنا الله
 ان یبعثنا بعد موتنا

محشور خواهند کرد پس در اینجا دو چیز ثابت شدند یکی یوم رجعت که همان را یوم قیامت صغری نیز گویند دوم حشر بعضی مردم اگر گفته شود یوم قیامت همین روز است در جواب گوئیم اگر چه قدرش ترک را که قیامت باشد قبول ایمان نکن قیامت کبری که یوم حشر بزرگ و آخون باشد هرگز مراد از این نمیتواند بود زیرا که در آیه خبر بزرگ حشر هست و آن بعضی و در قیامت کبری بمقاد آیه شریفه و یوم حشر هفتم جمیعاً و نیز آیه شریفه و حشرنا هم فلم نعد منهم احداً اخبار حشر جمیع خلایق اولین و آخون است که میفرماید محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را **مجملة آیه شریفه و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یوحون** یعنی حرام است قریه را که هلاک نموده باشیم بدینیکه رجوع ننمایند و یعنی در رجعت که قیامت صغری باشد و اگر نه در قیامت کبری که جمیع خلایق حشر خواهند شد **مجملة آیه شریفه ان الذی فرض علیک الذکر القدر ان لمرادک الی معاد** یعنی بدینیکه آنکه بر تو واجب گردانیده قرآن را تو را بر میگردد و اندلسبوی معاد یعنی محل عود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که مراد رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است بطرف دنیا بعد از ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام **مجملة آیه شریفه و لئن قلنا لوفی سبیل الله اومتدوا الی الله تحشرون** یعنی البته و اگر گشته شوید در راه ضایا بمیدید آئینه بسوی خدا محشور میشوید بنقولست باحادیث معتبره متذکره که این آیه شریفه در رجعت است و مراد از سبیل الله صراط علی بن ابیطالب علیه السلام و ذریت طاهره طیبه و علیهم السلام است هر آنکس که ایمان باین داشت باشد او را گشته شدنی مرگی هست اگر در حیوة دنیا گشته شود در راه ایشان در رجعت بر میگردد و اگر بمیدور در رجعت بر میگردد و تا در راه ایشان گشته شود و آنچه ما نوشتم تأیید میکند تا تفسیر آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت تفسیر شده است هر که گشته شود مرگ را بخشنده است در رجعت بدینا بر میگردد و تا مرگ را بخشد **مجملة آیه شریفه و لنذیقنهم من العذاب الا ذی دون العذاب الا کبر لعلهم**

برجوع یعنی البتہ میچشم ایشان از نزدیکتر یا پستتر از عذاب بزرگتر شاید ایشان برگردند
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عذاب نزدیکتر عذاب رحمت است که
 بشمشیر ایشان را عذاب خواهند کرد و عذاب بزرگتر عذاب قیامت است و مراد از گشتن
 وزنده شدن و قیامت است **مجموعه** آیه شریفه بنی امتنا اثنتین و احییتنا
 اثنتین یعنی ای پروردگار ما میرانیدی ما را و بار و زنده گردانیدی ما را و بار
 در هر حادثه معتبره وارد شده است که مراد از یک زنده شدن و رحمت و دیگری
 در قبور است **اشکال** علاوه بر این دو مرتبه احیاء و امات معاد عقبی که احیاء مرتبه سوم
 است و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مردند و زنده شدند باید صحیح نباشد زیرا که در آیه
 شریفه مذکوره انحصار احیاء و امات دو دفعه است **جواب** سابقا گفتیم که این زنده شدن در قبور
 وارد شده است اما معاد عقبی که حیا محض است و بمقاد لایوت فیها و لا یحیی من
 نیست و آنها یکم بمجازه انبیا علیهم السلام مردند یا زنده شدند یا مردند و هم زنده
 در این آیه شریفه دخل نیست ذکر آنها در آیات و احادیث دیگر مفصل کرده شده است پس
 این آیه شریفه مذکوره منافی اعاده مرتبه ثالثه یا رابعه نمیشود **مجموعه** آیه شریفه انما للنصر
 رسلا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الا شهداء یعنی بدینیکه بالبتہ یک
 میکنیم رسولان خود را و آنها را که ایمان آورند در زندگانی دنیا و در روزیکه میایستند گواهان
 برای گواهی دادن بر مردمان یعنی در دنیا و آخرت هر دو یاری میکنیم ایشان را **اسرار**
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود یاری دنیا و رحمت است
 مگر نمیدانی که بسیاری انبیا و رسولان یاری کرده نشده اند در دنیا تا کشته شدند پس در
 رحمت یاری آنها کرده خواهد شد **مجموعه** آیه شریفه و اذا وقع علیهم القول اخرجنا
 لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا یوقنون یعنی
 چون واقع شود عذاب خدا بر ایشان با آنکه وقتیکه نازل شود عذاب بر ایشان نزدیک

این آیه شریفه در حدیث آمده است که در روز قیامت خداوند تعالی فرماید ای کسانی که ایمان آورده اند و در دنیا و آخرت یاری من را کرده اند من شما را در روز قیامت یاری خواهم کرد و این را در حدیث دیگر نیز آمده است

قیامت بیرون آوریم از برای ایشان دایه از زمین که سخن گوید با ایشان بدرستی که مردم بودند که بآیات یاقین بنده شدند در احادیث معتبره مستند واروده است که این آیه شریفه هم در رجعت واروده است و آنچه میان خاصه و عامه تنفق است ظهور و ایه الارض است قریب قیامت **اصلاً محل خلاف** و نزاع میان اصحاب ما و اهل خلاف آنست که نزد فرقه ناجیه فاصبه اما صیه دایه الارض هم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و احتجاج میکنند با آنچه آنجناب علیه السلام مکرر در خطبات خود میفرموده است انا صاحب العصا و المیسر و الدابة التي تكلم الناس يعني من ستم صاحب عصا و نشانیکه با آن بر جبین هر کسی دلغ نموده خواهد شد و من ستم دایه که با مردم کلام خواهیم کرد و نیز **ذهب** در کتاب المیزان از ابن عیینة آورده است قال كان جابر الجعفي يقول دابة الارض على عليكم السلام يعني جابر جعفي مگوید دایه الارض امام امام حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی علیه السلام است و در **معالم التنزيل** بخوبی آورده است عن علي عليه السلام قال ليس هي دابة لها ذنب ولكن لها حنكة كأنه يشاء الحيات هر جل یعنی حضرت امیر علیه السلام فرمود مرا و از این دایه نیست که دم داشته باشد بلکه این دایه الارض را عوض از دم ریش خواهد بود و گویا این الفاظ آنجناب علیه السلام اشاره میفرموده است بانکه دایه الارض انسان است و در **خطبه** نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است انا دابة الارض یعنی دایه الارض من ستم در کتاب مستطاب ما نزل من القرآن في الاثمة از صبح بن نباته روایت آورده است که گفت معاویه مرا خطاب کرد و شما نیز گمان میکنید که دایه الارض علی علیه السلام گفت ما تنها نمیگوئیم **بهم** نیز میگویی معاویه لازم خورد را فرستاده علم علماء پیودر اطلیبه و پرسید که شما در کتاب خود دایه الارض ایستاد گفت بلی گفت چه چیز است عالم گفت مردی معاویه گفت میدانی چه نام دارد گفت ایسا فقال هو علی علیه السلام یعنی همان علی است و بروایتی گفت ایضا چه نزدیک است بعلی

در تحقیق این امر
در حدیث و روایات
در حدیث و روایات
در حدیث و روایات

در حدیث و روایات
در حدیث و روایات
در حدیث و روایات
در حدیث و روایات

جواب سوال این دابتا که با کجا ظاهر میشود و چه میکند

جواب اولی دابتا که با کجا ظاهر میشود و چه میکند

علیه السلام سوال این دابة الارض که علی علیه السلام باشد از کجا ظاهر میشود و چه کار خواهد کرد جواب خاصه و عامه از عمار و ابن کثیر روایت کرده اند و صاحب کشف نیز آورده است که آن دابة از کوه صفاء و مروه ظاهر میشود و با او عصا موسی علیه السلام و انگشته سلیمان علیه السلام خواهد بود پس عصا را بر محل سجود هر مؤمن خواهد زد و در میان دو دیده اش پس نقطه سفیدی بهم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره و درخشان یا آنکه میان دو چشمش نوشته میشود و هذا هو حق و انگشته را بر بینی هر کافر میزند پس سیاه میشود و تمام رویش را تیره میکند یا در میان دو چشمش نوشته شد اکافر حقاً اصراً اهل سنت گویند لفظ دابة حیوان است و اسپ را گویند اطلاق آن بر حضرت امیر علیه السلام باعث بی احترامی است جواب در لغت لفظ دابة موضوع برای کسی است که یدب علی الارض یعنی رونده بر زمین چنانچه آیه شریفه ما من دابة الا رکض الا علی الله زهرتها نیز شمر مقصود ما می باشد پس اگر چه کثر استعمال این لفظ برای اسپ است باین جهت تکریم وضع ثانی یا موجب بهم خوردن وضع اول هرگز نمیشود پس موجب نقصان و باعث قبح و راتناج مطلب ما هرگز نمیتواند شد و هرگاه اطلاق و موضوع بودن لفظ دابة بر جمیع ما یدب علی الارض انسانا کان او حیوانا نبینا و اما ثابت باشد پس در اطلاق آن بر خصوص حضرت امیر علیه السلام با ثبوت آنکه وی غیر از جمله یدب علی الارض است چنانچه احترامی باشد علاوه بر این چونکه حضرت امیر علیه السلام اکثر علی الارض میفرموده است و این امر نمیکند مخصوص آنجناب و ذریت طاهره علیه و می بود است لهذا حق سبحانه جل شانه بحجت اظهار فضل و مرتبه و امتیاز حاصل بودن از جمیع خلق اسم خاص برای آنجناب علیه السلام که ابوالانعمه النجباء است و در غرر کتاب خویش اطلاق فرموده است پس این اسم بودن بر آنجناب عین احترام و اظهار عظم مرتبه و علی علیه السلام برای خواص انا هم است چنانکه بحجت کلام کردن زمین با آنجناب

مکتی بہ ابو تراب گردید چاکرسم داتہ الارض کہ معنی آن روندہ بر زمین است برعم
 شنبابی احترامی باشد پس کنیت آنحضرت علیہ السلام با بو تراب کہ معنی آن پدر خاک
 است بطریق اولیٰ بے احترامی نہ باشد و حال آنکہ باعتراف خاصہ و عامہ ثابت است
 کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ آلہ وسلم مکرر باجناب میفرودہ است قہریا یا تراب و
 ہم گاہ اطلاق کردن کنیت برآجناب علیہ السلام منوجبت احترامی نباشد اطلاق
 اسم داتہ الارض ہرگز بے احترامی نتواند البتہ اطلاق اللفظ لما وضع لہ بے خضری
 نیست بلکہ وضع الشی فی غیر ما وضع لہ بے احترامی است فافہم خلاصہ
 بحث طول کشیدہ خلاف موعود شد مگر بحمد اللہ سبحانہ و بعودہ جل شانہ از این آیہ شریفہ
 و ہم عود کردن انبیاء و اسمہ علیہم السلام ثابت گردید چنانکہ آیہ شریفہ و اذ اخذ اللہ منیتنا
 النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمۃ ثم جاءکم رسول مصلیٰ قلوبنا
 معکونہ توؤمنن بہ و لتنصرنہ قال فاقہرہتم و اخذتو علی ذلکم
 اصری قالوا اقدرہا قال فاشہدوا و انا معکم من الشاہدین یعنی
 بیا و اور وقتہ را کہ خدا پیمان گرفت پیغمبران را کہ ہر آئینہا بچہ دادہ ہستم بشما از کتاب
 حکمت پس بیا ید بسوی شما پیغمبری کہ تصدیق کنندہ شما باشد البتہ ایمان بیا و ید بیان
 پیغمبر و یاری کنیہ او را گفت آیا اقرار کردید عمدہ و پیمان مرا گفتند اقرار کردیم گفت پس گواہ
 باشید بر یکدیگر و من بر شما از گواہان ہستم در احادیث معتبرہ وارد شدہ است کہ این
 نصرت و رحمت خواہد بود در بصائر الدہجہات از حضرت امام جعفر صادق
 منقولست کہ فرمود یعنی ایمان بر رسول صلی اللہ علیہ آلہ وسلم خوانند آورد و حضرت
 امیر المؤمنین علیہ السلام را یاری خوانند کہ در رحمت پس فرمود بخدا سوگند کہ ہر پیغمبری کہ خداوند
 مبعوث گردانیدہ است از آدم تا محمد صلی اللہ علیہ آلہ وسلم بر گردند بدینا تا قتال و جہاد کنند
 و پیش حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام اصحاب حدیث کہ بر جمعت دلت صریح دارند

بسیار اند **میچند** سعد بن عبدالله در کتاب مستطاب بصائر الدمرجات از حضرت
امام جعفر صادق **ع** روایت کرده است که شیطان ملعون انحق سبحانه جل شانہ سوال کرد کہ
اور املت و ہذا روز قیامت حق تعالی انکار کرد و فرمود ترا املت تا یوم معلوم چون از تو
شود شیطان با جمیع تباغش ظاہر شود و نیز نبیاء و ائمہ علیہم السلام بدینا بر میگرددند و حضرت
نیز ظاہر خواهد شد و این آخر گشتنہائی آنحضرت است بر روی زمین سراوی میگویند کہ
مگر جہنمای بسیار خواهند شد فرمود علی و ہر امامی کہ در قرنہ بودہ نیکو کاران و بدکاران
او بر میگرددند حق تعالی مومنان را بر کافران غالب گرداند و مومنان ادایشان انتقام
بخشد چون آن روز شود حضرت امیر علیہ السلام برگردد با اصحابش و شیطان بیاید ملاقات
ایشان برکنارہ فرات واقع شود و نزدیک بکوفہ پس قتالی واقع شود کہ ہرگز مثل آن واقع
نشہ باشد گویامی بینیم اصحاب حضرت امیر علیہ السلام کہ صد قدم از پس پشت برگردند
و پانہی بعضیہ در میان آب فرات داخل شود پس بری زیر آید از آسمان کہ پر شدہ باشد
از ملائکہ و حضرت رسول صلی اللہ علیہ آکہ و سلم حربہ از نور بردست داشتہ باشد و در آخر
آن چون نظر شیطان بر آن حضرت افتد از عقب برگردد و اصحاب او بوی گویند اکنون
کہ نظر یافتی بجا میروی او گویند بینیم انچیز کہ شمانی بینید من تیرسم از پروردگار عالمیان
پس حضرت رسول صلی اللہ علیہ آکہ و سلم با و برسد و حربہ را در میان دو کتفش بزدند
کہ او و ہمایش ہمہ ہلاک شوند پس بعد از آن ہمہ غلایق خدا را بیگانگی پیرستند و هیچ چیزی
را با خدا شریک نگردانند **میچند** از حضرت امام ہمام محمد باقر علیہ السلام منقولست کہ فرمود
گویامی بینیم عبداللہ شریک را کہ عامہ سیاہی بر سر دارد و دو علامت در میان کتفش آویختہ
و از دامن کوبہ بالا میروند و در پیش روی حضرت قائم با چہار ہزار نفر کہ در رجبت زندہ
شدہ اند و ہند از تکبیر بلند کردہ اند و شیعہ کشی نیز روایت کردہ است از داود و
کہ گفت بخدمت امام ہمام حضرت صادق آل محمد علیہ السلام عرض کردم کہ من پیر شدم

فلان حضرت رسول شیطان مع اصحاب

در سخنانی من باریک شده اند میخواهم که ختم اعمال من بآن باشد که در راه شهادت
شوم حضرت علیه السلام فرمود که چاره از این نیست اگر در این وقت نشو و در حجت غایب
شد در کتاب خطب حضرت امیر علیه السلام شیخ حسن بن سلیمان خطبه طولانی از
انتخاب روایت کرده است که ضبط نمیکند احادیث ما را مگر قلعه های حصین یا سینهای امن
یا عقلهای متین پس فرمود العجب و کمال العجب از آنچه واقع خواهد شد در میان ماه
جمادی و حجب پس آن شرطه پنجم رسید که این چه تعجب است که مکرر میفرماید حضرت علیه السلام
فرمود چون تعجب نکنم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنند و خواهند زد و حق خداوند
که حبه را شگافته و گیاه را بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده گو یایم بنیم البیتان را که
در میان بازارهای کوفه راه روند و شمشیرهای برهنه بر دوش گذاشته باشند و زنند بر سر دشمنان
خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم انیت معنی آنچه خدا فرموده است بقوله تعالی یا ایها

الذین امنوا لات تولوا قوما غصب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما
یئس الکفار من اصحاب القبول یعنی ای گروه مومنان دوستی نمیکند با قومیکه غضب کرده
است خدا تعالی بر ایشان تحقیق که نا امید گردیده اند از آخره چنانچه نا امید گردیده اند و نا

از اصحاب قبر باو نیز در ذیل تفسیریه شریفه بد کذبوا بالعلم محیطوا العلم و لما یا نهتم
تا و یله یعنی کذب میکنند با آنچه احاطه نکرده اند بعلم آن و هنوز تاویل آن بایشان نرسیده
است حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است که نازل شده است این آیه
شریفه در باب حجت و غیره که هنوز وقت آنها نمانده و ایشان آنها را نمیانند و میگویند
سخا به بود و سرا وایت دیگرند معتبر آورده اند که دشمنان اهل بیت علیهم السلام
در بخت خوراک شان عذره انسان خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است ان که
معیشه تضنک و از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق
علی بن ابراهیم روایت کرده است که هر قومی را که حق تعالی بابتدای هلاک کرده است در

جواب سوال که یوم
مرحمت پیغمبر فائده است

جواب سوال که یوم
مرحمت پیغمبر فائده است

رجعت برخواهند گشت چنانچه حق سبحانه جل شانہ فرموده است و حرام علی قریة
اهل کناها انهم لا یرجعون و ان حضرت امام همام جعفر صادق علیه
السلام پرسیدند از تفسیر آیه شریفه و جعلکم انبیاء و جعلکم ملوکا یعنی و گردانید شما
پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان فرمود که پیغمبران حضرت رسول خدا صلی الله علیه
آله و صحابه و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریت اویند و پادشاهان حضرت اسماعیل
علیه السلام اند سراوی گوید چه پادشاهی بشمار داده خواهد شد فرمود پادشاهی است
و پادشاهی رجعت سوال آرزو رجعت چه فائده است جواب فائده رجعت
اظهار دولت و سلطنت حق حضرت نبوی صلی الله علیه آله و سلم و از آنکه کفر و ملل مختلفه و اثبات
حقوق آل محمد صلی الله علیه آله و سلم و انبساط ملت واحده اسلام است سوال حضرت
امام مهدی در یوم رجعت هر کدام ملت خواهد که همه ملل مختلفه را بر آن جمع خواهد فرمود جواب
بر ملت اصلیه جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم و بر سیر آبا طاهرین خود خواهد بود و آنچه
از مرویات جد و آبائش بدون دست درازی منافقین صاحب غرضان صحیح و محظوظ
مانده باشد آنها را جاری و ساری میکند از و آنها نیکه صاحب غرضان برای فائده
خود یا نقصان دیگری بعد از آنها زیادت و کمی کرده هستند بعلوم بلکه بواسطه ملک یا نجاب
الهام میشود مطابق الهام در آن حکم تمیل یا عدم تمیل میان مردم میفرماید چنانچه قریب
بهین مضمون در اسات لبیب و ابانی نیز مسطور است سوال انبیاء علیهم السلام
و از امت مرحومه که در رجعت خواهند زنده شد آیا از امت سلف هم کسی زنده میشود یا نه
جواب بلی از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست که میاید با قائم آل محمد علیه السلام
از پشت کوفه یعنی نجف شریف بیست و هفت مرویا پانزده نفر از قوم حضرت موسی از بنی
که حق تعالی فرموده است که هدایت میکردند بحق و بحق عدالت میکردند و هفت نفر از صحاب
که هفت و یوشع بن نون و سلمان و ابودر و جابر انصاری و مقداد و اکال شتر

سی و هفت و در ساله سلام امانی آورده است ان اهل الکف یحییون فیکون اعوان
 المهدی یعنی اصحاب کف زنده میشوند و بدو گرامام مهدی موعود علیه السلام هستند و
 در سایر جلی است ان اهل الکف کلهم اجماع و لا یتکلمون بالعربیة
 و انهم یکوفون و در آنجا المهدی بدرستیکه اهل کف ثمانی و اندکلام لبرنی نیست و
 ایشان و زرا حضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند بود و سوال خدا کند من از
 الضار انجناب علیه السلام با شتم مگر کدام دعائی بمنقول از معصوم علیه السلام است که با شتم
 قرأت آن شرف زیارت انجناب علیه السلام شوم جواب بل دعائست مشهور که از
 دعائی عهد گویند که نسخ مختلفه و اسانید متعدده دارد و بعضی زیاده و در بعضی جمله از فقرات
 ندارد و این طرأوس روایت کرده که این را چهل صبح بخواند و ان حضرت صادق
 آل محمد علیه السلام ابن الباقر و اختیار صبح همین روایت آورده است که انجناب علیه
 فرمود هر کس بخواند بعد از هر نماز فرضیه این و عار پس بدرستیکه او خواهد دید امام همام
 (م ح م د) ابن الحسن علیها السلام را در بیداری یا در خواب و دعا اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيَّامًا كَانَ
 وَحْيُكَ كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَلَامًا وَحَيَاةً عَنِّي وَعَنْ أَلَدِي
 وَعَنْ وَلَدِي وَإِخْوَانِي الْيَتِيمَةِ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَنِعْمَةً عِزِّهِ اللَّهُ وَالْحَمْدُ
 كِتَابَهُ وَاحْطًا بِعِلْمِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَاعِشْتُ فِيهِ
 مِنْ أَيَّامِ خَلْقِي عَمَدًا أَوْ عَقْدًا أَوْ بَعِثْهُ لِي فِي عَنَقِي لِأَحْوَالِ عَمَّا وَلَا أَنْزِلْ أَبَدًا اللَّهُمَّ
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنَصَارِهِ الَّذِينَ ابْنَ عَنْهُ وَالْمُسْتَلِينَ لَا أَمْرَهُ وَتَوَاهِيهِمْ فِي
 أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ
 عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مُقَضًيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَمِرًا كَفَنِي شَاهِدًا أَسْفَى مُجْتَرِدًا
 قَنَانِي مُتَبَايِعًا عَوَّةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْفَعْ الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ

در این دعا که از امام همام علیه السلام روایت شده است که هر کس آن را بخواند در هر روز سی و هفت بار و در هر ساله سلام امانی آورده است ان اهل الکف یحییون فیکون اعوان المهدی یعنی اصحاب کف زنده میشوند و بدو گرامام مهدی موعود علیه السلام هستند و در سایر جلی است ان اهل الکف کلهم اجماع و لا یتکلمون بالعربیة و انهم یکوفون و در آنجا المهدی بدرستیکه اهل کف ثمانی و اندکلام لبرنی نیست و ایشان و زرا حضرت امام مهدی موعود علیه السلام خواهند بود و سوال خدا کند من از الضار انجناب علیه السلام با شتم مگر کدام دعائی بمنقول از معصوم علیه السلام است که با شتم قرأت آن شرف زیارت انجناب علیه السلام شوم جواب بل دعائست مشهور که از دعائی عهد گویند که نسخ مختلفه و اسانید متعدده دارد و بعضی زیاده و در بعضی جمله از فقرات ندارد و این طرأوس روایت کرده که این را چهل صبح بخواند و ان حضرت صادق آل محمد علیه السلام ابن الباقر و اختیار صبح همین روایت آورده است که انجناب علیه فرمود هر کس بخواند بعد از هر نماز فرضیه این و عار پس بدرستیکه او خواهد دید امام همام (م ح م د) ابن الحسن علیها السلام را در بیداری یا در خواب و دعا اینست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيَّامًا كَانَ وَحْيُكَ كَانَتْ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَلَامًا وَحَيَاةً عَنِّي وَعَنْ أَلَدِي وَعَنْ وَلَدِي وَإِخْوَانِي الْيَتِيمَةِ وَالسَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَنِعْمَةً عِزِّهِ اللَّهُ وَالْحَمْدُ كِتَابَهُ وَاحْطًا بِعِلْمِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَاعِشْتُ فِيهِ مِنْ أَيَّامِ خَلْقِي عَمَدًا أَوْ عَقْدًا أَوْ بَعِثْهُ لِي فِي عَنَقِي لِأَحْوَالِ عَمَّا وَلَا أَنْزِلْ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَنَصَارِهِ الَّذِينَ ابْنَ عَنْهُ وَالْمُسْتَلِينَ لَا أَمْرَهُ وَتَوَاهِيهِمْ فِي أَيَّامِهِ وَالْمُسْتَهْدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مُقَضًيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَمِرًا كَفَنِي شَاهِدًا أَسْفَى مُجْتَرِدًا قَنَانِي مُتَبَايِعًا عَوَّةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ ارْفَعْ الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ

وَالْعَزَّةُ الْحَمِيدَةُ وَلِكُلِّ بَصِيرَةٍ نَظَرَةٌ مِّنِّي إِلَيْهِ وَعَجَّلْ فَرَجَهُ اللَّهُمَّ وَسَمِّدْ فَحْرَجَهُ
 اللَّهُمَّ أَشَدَّ دَأْسَهُ وَفَقِّ ظَمْرَهُ وَطَوِّلْ عُمَرَهُ وَاعْمُرْ اللَّهُمَّ بِبِلَادِكَ وَأَخِي بِعِبَادِكَ
 فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلَا الْحَقِّ ظَمْرُ الْفَسَادِ فِي لُبِّهِ وَالْحَقُّ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرْ
 اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيَّاكَ وَابْنِ بَيْتِ نَبِيِّكَ الْمُسْتَضَى بِاسْمِهِ سَوْءًا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى
 لَا يَظْفُرَ كَيْفِيٌّ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً وَيُحَقِّقَ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَحْقِظَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ
 هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَظْهَرُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ بِرُؤُونِهِ بَعِيدًا أَوْ زَاكِرًا قَرِيبًا وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحَابِهِ وَوَرِثَتِهِمْ صَبَاحُ الزَّائِرِ أَزْهَرُ حَضْرَتِ مَامِ هَامِ جَبْرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ مَنْقُولٌ مِنْ هَذِهِ دَعَايِ عَهْدِ رَاجِلِ رُوزِ خُجَوْدِ زَاوِا لُفْضِ حَضْرَتِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَكَانَ يَدْعُو بِهَا فِي رُؤُوسِ الْقُبُورِ وَفِي تَعَالِي الْأَرْوَاحِ وَفِي خُرُوجِ الْخُفَرِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَرُونَ آوَدُو وَرَعْدَهُمْ فَرُورُونَ كُورَهُتْ كَمَا خَدَاوَنَدَا أَلْجَائِلُ شَوْمِيَانِ مِنْ وَ
 اتَّجَنَّبَ مَرْگِ كِ كِ بَرَبَنْدِ گَانِ خُودِ حَقْمِ وَلا زَمِ گِرْدَانِ دِهْ پَسِ بِيَرُونَ آوَرَمَرَا زِ قَبْرِ مِنْ دِرْ لُتْ كِ
 كَفَنِ خُودِ رَا بَكْرِ خُودِ بَسْتِ بَاشْمُ وَتَشِيرِ وَتِيرِ خُودِ رَا بَرَنْدِ كَرْدِ بَاشْمُ وَلِبِيكِ كُومِ دَعُوتِ كَسِي رَا
 كِهْ جَمِيعِ خَلْقِ رَا بَسُوتِ يَارِي اود دَعُوتِ مِیَانِ دِ سَوَالِ مَرْدِ گَانِ كِهْ دِرْ رُوقْتِ ظُهورِ اتَّجَنَّبَا
 عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ قَبْرِ بِيَرُونَ مِشُونَدِ دِرْ قَبْرِ آنَهَا رَا چُگونَهْ خَبَرِ ظُهورِ حَضْرَتِ اِمَامِ عَصْرِ مَهْدِي مَوْعُودِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ خَوَاهِدِ رِیدِ پَسِ آنَهَا چُگونَهْ ظَاهِرِ مِشُونَدِ جَوَابِ دِرْ احَادِیثِ مَعْتَبَرَهْ مَسْتَنَدَهْ وَارُوشْدِ
 اِسْتِجَابَهْ نِغْمَانِ اَزْ حَضْرَتِ ابی عبد الله الحسین علیه السلام رَوَايَتِی نقلِ فرموده است
 كِهْ اتَّجَنَّبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ چُونِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَائِمُ شُودِ وَخُرُوجِ نَمَائِدِ زُودِ
 قَبْرِ مَرْمُونِ مَلَكِي بِيَايَدِ وَاوَرَا نَدَا كُنْدِ كِهْ اَعْيَانِ ابْنِ فُلَانِ صَاحِبِ تَوَا اِمَامِ عَصْرِ زَمَانِ
 تَوَظَّاهِرِ شُدِهْ اِسْتِ اَكْرِيخَوَاهِي مَلُخَقِ شُوی بَاوِي مَلُخَقِ شُودِ اَكْرِيخَوَاهِي دِرْ كَرَامَتِ وَنِعْمَتِ
 خَدَايَا شِي هَمِ اتَّجَنَّبَا بَاشِ پَسِ بَعْضِ بِيَرُونَ آيِنْدِ بَعْضِي وَنِعْمِ اَلْحَمْدُ كَا نَدِ سَوَالِ كَدَامِ
 دَعَايِ مَنْقُولِ زِ حَضْرَتِ رَسُولِ مَقْبُولِ وَاِذَا زِ حَضْرَتِ اَنَّمِ ظَاهِرِ بِنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَسْتِ

سوال گاه از قبر بوی که از قطن و کحل خبر میرسد

کہ بذریعہ آن دعا و حالت گرفتاری استغاثہ با حضرت کردہ شود تا انقضای حوائج گردد
جواب بے و عایت مشہور بہ رقعہ یا عریضہ استغاثہ چنانچہ حضرت رسول صلی اللہ
 علیہ آلہ وسلم یا ابو الوفا شیرازی فرمودہ چون گرفتار شدی و درماندی پس استغاثہ کن بحجۃ
 علیہ السلام کہ او ترا درمی یابد و او را درس است و پناہ است از برای ہر کس کہ بومی استغاثہ
 کند و در تحفۃ الزائر علامہ مجلسی در مفاتیح الشجاء علامہ سبزواری
 مرویت ہر کرا حاجتی باشد بنویسد در رقعہ و در یکی از قبور حضرت ائمہ ہدی علیہم السلام
 بیندازد یا بہ بند و مہر کند و خاک پاکے رگل سازد و آزادریان گذارد و در نہری یا چاہ
 عمیق یا غیری آبی اندازد کہ بحضرت صاحب الزمان علیہ السلام میرسد و انفسہ متولی
 بر آوردن حاجت میشود و امینت نسخہ عریضہ استغاثہ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحی یا ابا اللہ
 عزوجل شہد ہا من امر قد دہنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتنی بعض لی
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرء منی عند
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ حیلتی و خاننی فی تحملہ صبرے
 و قوتی فلجأت فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک
 فی دفاعہ عنی علماً بکانک من اللہ رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور
 و اتقأ بک فی المسارعة فی الشفاعۃ لیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابتہ
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر بتحقیق ظنی و
 تضدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خور ابنوبید فیما
 لا طاقت لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعا فبقیج افعالہ
 و تفریحی فی الواجبات الی اللہ عزوجل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عزوجل فی مری قبل حلول التلف و

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 کتبت یا مولائی صلوات اللہ علیک مستغنیاً و شکوت ما نزل بی مسیحی یا ابا اللہ
 عزوجل شہد ہا من امر قد دہنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبتنی بعض لی
 و غیر خطیر نعمۃ اللہ عندی اسلمنی عند تخیل و مردہ الخلیل و تبرء منی عند
 ترائی اقبالہ الی الحمید و عجزت عن دفاعہ حیلتی و خاننی فی تحملہ صبرے
 و قوتی فلجأت فیہ الیک و توکلت فی المسئلۃ اللہ جل ثناؤہ علیہ و علیک
 فی دفاعہ عنی علماً بکانک من اللہ رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور
 و اتقأ بک فی المسارعة فی الشفاعۃ لیک جل ثناؤہ فی مری متیقناً لاجابتہ
 تبارک و تعالی ایاک باعطائی ستولی و انت یا مولائی جدیر بتحقیق ظنی و
 تضدیق املی فیک فی امر کذا و کذا و بجایے کذا نام و حاجت خور ابنوبید فیما
 لا طاقت لی بجلہ و صبری علیہ و ان کنت مستحقاً ولا ضعا فبقیج افعالہ
 و تفریحی فی الواجبات الی اللہ عزوجل فاغثنی یا مولائی صلوات اللہ علیک
 عند الکھف و قد م المسئلۃ اللہ عزوجل فی مری قبل حلول التلف و

شما تا اعداء و فیک بسطت النعمه علی واسئل الله جل جلاله لی نصره اعزیزاً
 و فتحاً قریباً فیہ بلوغ الاصال و خیر المنادی و خواتیم الاعمال و الاصل من الخاف
 کلها فی کل حال اند جل ثناؤه لما یشاء فاعال و هو حسیه و نعم الوکیل فی المبدأ و
 المال پس میروند و نه بر یا غیری و قصد کند یکی از نامان آنحضرت علیه السلام یا عثمان
 بن سعید عمری یا سپهر او محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری که بخواهد
 و کلاً و نامان آنجناب در زمانه غیبت صغری بوده اند یکی از ایشان را ندا کند که یا
 فلان بن فلان سلام علیک اللهم لان و قاتک فی سبیل الله و انک سعی عند الله مبرور
 و قد خاطبتک فی حیاتک التی لا عند الله عز و جل و هذه رفعتی و حاجتی الی
 مولانا علیه السلام فسلمها الیه فانت السقته الامین پس بنید از ورقه را و در شهر یا
 چاه غریز تا حاجتش برآورده شود از این خیر شریف چنین مستفاد میشود که این چهار
 شخص معظم چنانکه در غیبت صغری وسطه بودند میان رعایا و آنجناب و عرض حاجت و
 رقع و گرفتن جواب و ابلاغ توفیقات و غیبت کبری نیز در رکاب همایون آنجناب میتند
 و این منصب بزرگ مقتدر و سرفراز اند پس معلوم شد که خوان احسان و جود و نعم و فضل و کرم
 امام زمان در هر قطری از اقطار ارض برای هر ریشیان در مانده و کم گشته و تحیر ناوان
 سرگشته حیران گسترده است و دروازه آن باز و شاعرش عام اگر نادانست شربت عکس
 بخشند و اگر کم شده است بر آتش رسانند و اگر مریض است لباس عافیتش پوشانند پس
 نتیجه هایت مقصود در نه مقام آنکه آنحضرة حاضر در عباد و ناظر و جمیع بلاد بر حال رعایا و
 قادر بر کشف بلا یا و عالم بر اسرار و خفایا است بجهت غیبت از منصب خلافت عزل نشده
 است سوال مردمان که در یوم حجت برای جزا و سزا زنده میشوند حساب کنند ایشان
 که خواهم بود جواب در احادیث معتبره وارد شده است بچو شیطان از دست حضرت
 رسول آخر الزمان در همان یوم حجت مع جمیع اتباعش کشته شود پس از دست حضرة

۱۸۴
 سوال حساب کنند و جزا دهند و سزا بدهند و حجت کیست

مہدی موعود علیہ السلام در تمام روی زمین شورش و شیریں لایزالہ اللہ محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابہ و اہل جاری و ساری میکنند پس حساب خلق متعلق بحضرت
امام حسین علیہ السلام خواهد بود و چنانچہ از حضرت امام ہمام صادق آل محمد علیہم السلام
منقولست کہ حساب خلق متعلق بحضرت امام غریب شہید حسین مظلوم علیہ السلام خواهد بود
در رحمت پیش از قیامت سوال چون از حساب مردم فرغت حاصل شود آیا جزای
و سزا ہم بایشان داده خواهد شد یا نہ جواب بے شک جزا و سزا بایشان داده میشود و عذاب
مقبورہ مستندہ معتقدہ بر این ناطق صریح و صادق صحیح اند چنانچہ از حضرت امام ہمام
موسی کاظم علیہ السلام منقولست کہ برگردند در رحمت ارواح مومنان با ارواح دشمنان ایشان
بسوی ابدان شان ناحق خود را از ایشان انتیفاء کنند بہر کہ ایشان را عذاب و شکنجہ کردہ باشد
انتقام از او بکشند و اگر ایشان را بخشیم آورده باشند او را بخشیم آورند اگر گشتہ باشند ببوض بکشند
پس سنی ماہ بعد از دہشتان خود زندگانی کنند بعد از ان ہمہ در یک شب بمیرند و ایشان
نجیم بہشت برگردند و دشمنان بنیدترین عذابا می بینیم برگردند سوال معلوم شد کہ
مومنین و منافقین را کہ حساب و کتاب و جزا و سزا خواهد شد آیا دشمنان او را و رسول
و احفاد بول را ہم جزا و سزا میشود یا نہ انیکہ لازمست زیرا کہ سلطنت تمام روز زمین
شورہ و شیریں بایشان علیہم السلام خواهد بود و جواب بے شک لایبہ از دشمنان خود را
خواہند گرفت و غاصبان حقوق خود را سزا خواهند داد چنانچہ در کتاب مستطاب منتخب
البصائر از سعد بن عبداللہ روایت کردہ است از جابر جعفی از حضرت صادق
آل محمد علیہم السلام کہ فرمود علی رضی اللہ عنہ را در زمین جعتی خواهد بود و تا فرزندش حسین
علیہ السلام با علم خود خواهد آمد تا انتقام بکشند از بنی امیہ و معاویہ و آل معاویہ و ہر کہ
با آنحضرت علیہ السلام جنگ کردہ باشند پس یاوران او را از اہل کوفہ زندہ کند و ہفتاد
ہزار نفر از سایر مردم پس بایشان ملاقات کنند و صفین مثل مرتبہ اقول نا ہمہ را بکشند کسی

از ایشان نماز که خبر میرون بر پس خدا ایشان را بر ویسوی بدترین عذابها با فرعون و آل فرعون پس بار دیگر حضرت امیر علیه السلام رجوع فرماید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اعلیقه باشد بر زمین و سایر اسماء الهما علیهم السلام عالمان او باشند و اطراف زمین تا عبادت حق تعالی آشکاره کرد و چنانچه پیشتر نهان عبادت کرده بودند و منصفان عباد خواهد شد و حق سبحانه جل شانہ پیغمبر خود خواهد داد و بقدر بادشاهی جمیع اهل دنیا روزیکه خدمت کرده است و تیار را نار و زیکه و ولتهای دیگران بر طرف شود تا آنکه حق سبحانه جل شانہ وفاء کند بوعده که او را داده که غالب گرداند او را بر همه پنهان هر چند نخواهند شرکان و عیاشی از حضرت امام بهام حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت آورده است اول کسیکه بدینا بر میگردد حضرت امام حسین عظیم السلام است و اصحاب او و یزید پلید و صحاب او خواهند بود پس به ایشان را میکشد مثل آنکه ایشان کشته اند چنانچه حق سبحانه و عز و جبار خویش فرموده است ثم دنا لکما الذکر علیهم و امد لکما لموال و بنین و جعلنا کما اکثر نفیرا یعنی پس گردانیدیم از برای شما علیه بر ایشان را و اعانت کردیم شما را با آنها و پسران و گردانیدیم لشکری شما را زیاده از لشکری آنها لشکال جزا و نرادر او بن شمن اهل بیت علیهم السلام و قاتلین حسین علیه السلام مسلم مکر و زاری قتل حسین در یوم حنین و سر داوه خواهد شد چنانچه حدیث امام صادق بر این ناطق است که جناب حضرت صادق علیه السلام فرمود اذ اقام قائمنا المهدی قتل ذراری قتلته الحسین بفعال ابا انهم و حال آنکه آیه شریفه لا ترموا هذه و ذراخری ظاهر است که بفعل و وزیر یکی دیگری گرفتار نیست پس این ذراری قاتلین حسین بفعل و وزیر آبا خود گرفتار در یوم حنین خواهند شد و حال آنکه حضرت مهدی موعود یوم حنین از عدل زمین را مملو میکند و این علانیه خلاف آیه قرآن و عدالت است جواب هرگز خلاف قرآن و عدالت نیست زیرا که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آنکه فقره مذکوره بالا را فرمود میگوید فان ذراری قتلته الحسین یرضون و یفتخرون بفعال

جواب آنکه دشمنان
قائمه علیه السلام را
و یزید پلید و صحاب او
و یزید پلید و صحاب او
و یزید پلید و صحاب او

ابا نهگم ومن رضی شیدا کنز فله و لو ان رجلا قتل فی المشرق فمضى فقتله رجل فی المغرب
 لکان شریک فی القتل یعنی در اسی قاتلین حسین بکروه آبا خو حسین راضی میشوند بلکه فخر میکنند و
 راضی شوند به شئی چون فاعل انشی هست چنانچه اگر شخصی مثلاً در طرف شرق قتل کرده شود پس
 بشود و قتل وی شخصی در طرف غرب شخص راضی شوند و در قتال مقتول با قاتل شریک است و
 نزول آیه شریفه من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل ان کان
 منصوراً و ارام حسین و مهدی موعود علیهم السلام است حضرت امام محمد باقر فرموده ان
 الحسین قتل مظلوماً ونحن اولیاءه والقائمه منا یطلب ثار الحسین فیقفل من رضی
 بقتله اشکال کسانی را که در یوم حجت سزا داده میشوند یا در آخرت هم ویرا جزاء و سزا
 اعمال داده میشود یا نه اگر عین حدیث هم حجت کافی میشود پس نبی امیه و غاصبان حقوق
 ابلهیت اهلما علیهم السلام در آخرت یکجا میروند اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در یوم
 حجت بجزاء اعمال قبیح خود سزا ندیم لازم می آید حق تعالی عادل است ظلم هرگز از وی
 غرض می رسد و نمیشود اگر بجهنم بروند بنا بر چه استحقاق زیرا که در دنیا سزا بظایمان نداشتند
جواب بک معاندان خاندان حضرت رسالت راضی موعود علیهم السلام بعد از ظهور
 انتقام بگیرد بلکه شیخ صدوق علیه الرحمته در کتاب علل الشرائع از ابی جعفر علیه السلام
 آورده است اذا ظهر قائمنا یحیی احدی لزوجات لبقام علیها الحد و یتنقم
 لها طمته کن در این رحمت انتقام تمام اعمال قبیح انانها گرفته نمیشود چونکه این یوم قیامت
 صغری است پس جزاء و سزا هم بر مردم از اعمالیکه بالنسبت یکدیگر صغیر اند و بالنسبت اکبر
 کبیر اند داده میشود و اما جزاء و سزا معاصی اکبر کبیر در قیامت کبری داده خواهد شد
 نه در یوم حجت پس جمیع معاندان خاندان رسالت را عذاب و جزاء و سزا و حد و شریعت
 بعضی گناهان صغیر و کبیر در یوم حجت میشود اما گناهان اکبر کبیر در قیامت کبری
 عذاب و جزاء داده خواهد شد اشکالی ندارد سوال این سلطنت اهل بیت اهلما علیهم السلام

جواب اشکال
 کسانی که
 در یوم حجت
 سزا داده
 میشوند
 یا نه

بعد از ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام تا چند مدت باقی خواهد ماند جواب سلطنت
ائمه الهیبت الهی علیهم السلام تا قیامت متصل است زیرا که حضرت در وقتی ظاهر میشوند که سلطنت
مردم ختم میشود و شیطان ملعون و آخرا قتل خواهد شد پس ظلم و عدوان و کفر و طغیان ابد
نخواهد بود زیرا که محرک این امور که ابلیس است مرده خواهد بود پس تمام روی زمین شود
و شیرین محض عدل داد و انصاف خواهد بود و سلطنت یک ذره و آن ظلم و تعدی نباشد
بجز معصوم و مطهر نمیتواند کرد زیرا که ایشان را مانع از این چنین امور قوه عصمت طهارت
است لهذا سلطنت ایشان علیهم السلام متصل خواهد بود و قیامت و صوید است
بر این دلیل مذکور آنچه که سید علی ابن طاووس در کتاب البشارة از محمد بن ابراهیم آورده

ان مجموع عمر الدنیا مائة الف سنة عشرين الف سنة منها دولته جميع الناس
و ثمانون الف سنة منها دولته ال محمد علیهم السلام یعنی تمام آایم و مدت بقا و عمر
دنیا صد هزار یعنی یک لکه سال است بهیست هزار سال دولت و سلطنت تمام مروان
غیر معصوم است و باقی هشتاد هزار سال دولت و سلطنت آل محمد علیهم السلام است
سوال آیا در یک زمان هر کدام از حضرات ائمه الهی علیهم السلام جمیعاً سلطنت
خواهند کرد یا یکدیگر و یکدیگر و از منته مخلفه خواهند کرد و جواب در آنکه حضرات ائمه الهی
علیهم السلام جمیعاً سلطنت میکنند شک نیست زیرا که احادیث صحیح معتبره کثیره در این مطلب
وارد شده اند لیکن ثابت نمیشود که در وقت ظهور حضرت قائم آل محمد علیهم السلام آیا حجت
همه ایشان علیهم السلام خواهد بود و زمانه واحد یا آنکه مقدم و مؤخر از یکدیگر رجعت ایشان جمع
شد از بعض اخبار بوضوح میرسد اینهم بر چون بترتیب ایام امامت هم جمیعاً از ایشان
هر کس مطابق تقدم و تاخر زمانه امت رجعت خواهند کرد و شیخ حسن بن سلیمان مؤلف
ان لكل واحد من الاثنی عشر صلوات الله علیه ایام امامته و ایام کونه مهدیا و اول
ما یظهر القائم صلوات الله علیه فهو ایام امامته بتدریج بعد از آنکه باشد یعنی برای هر یکی

جواب سوال ائمه اطهار بوقت سلطنت میکنند یا یکی بعد از دیگری

انرا همه و واروده گانه علیهم السلام و زمانه است زمانه امامت و زمانه مهدویت و ابتداء ظهور حضرت امام مهدی موعود علیه السلام زمانه امامت وی است پس بعد از آباء خود علیهم السلام رجوع میفرماید برای مهدویت مؤلف گوید بنابر این روایت تاویل حدیث آن منّا اثنی عشر اماماً و اثنی عشر مهدیاً نیز ظاهر و ثابت شد باین معنی که از برای همین اثنی عشر امام علیهم السلام زمانه امامت است و پس الان زمانه مهدویت است و امر شده است حضرت امیر علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت خواهد کرد و از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقولست اول کسیکه در رجعت برگردد حضرت امام حسین علیه السلام خواهد بود و آن مقدار با و شایسته خواهد بود که از سیری موهومی ابروهای آنجناب علیه السلام بر روی دیده اش آویخته شود **تنبیه** پس چون آنجناب علیه السلام بر تمام روی زمین شود و شیرین کمر طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اوصیایه و علم و آعلیایه و انبیا علیهم السلام بحج الله جاری کند و بروی زمین بساط عدل و ادب بسط گرداند و عبادت الهی بر زمین رونق گیرد و جمیع مخلوق خدا یک مذہب بشود و از کافران منافقان و مشرکان و معاندان انتقام بگیرد و اهل حق را حق خود برساند و عالم را پر از لمعات انوار الهی گرداند پس آخر کار چون از دنیا حلت فرماید حضرت امام غریب مظلوم ابی عبد الله الحسین علیه السلام آنجناب علیه السلام را غسل دهد و کفن کند و دفن نماید چنانچه مسید علی بن محمد در کتاب الانوار اللصینه آورده است مثل ابو عبد الله علیه السلام عن الرجعة هل هی حق قال بلی فیل من یرجع اولاً قال الحسین علیه السلام یخرج بعد لقاءکم علیه السلام مع اصحابه و معه سبعون تلبیاً کما یلقون مع مومنی علیه السلام فیعطیهم القائم خاتمه من الدنیا فیفسله الحسین علیه و یکفنه و یختطه و یواسر به فی القبر خلاصه است که از ابو عبد الله سوال سبعت کرده شد پس آنجناب فرمود رجعت بر حق است گفته شد پس در یوم مرتبه کدام شخص رجوع خواهد کرد فرمود امام حسین علیه السلام بعد از ظهور قائم آل محمد صلی الله

چون خداوند
دعا کند
و این دعا را
در حق میگذارد

علیه آله و سلم خارج میشود با اصحاب خود و با آنجناب نهادن بنی خود چنانکه سبوت شد ندانند
 مولی علیه السلام پس قائم آل محمد صلی الله علیه آله و سلم خاتم آنجناب علیهما السلام عطا میفرماید
 و از دنیا رحلت میکنند پس حضرت امام حسین علیه السلام امام مهدی موعود را حنوط و غسل و
 کفن مینماید و کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت طویلی کرده است
 و رتایل یثرفیه و قضینا الی بنی اسرائیل فی کتاب التفسیر فی الاثرین
 و آخر روایت اینست فاذا استقم مع فته الحسین علیهما السلام و کفنه و حنطه
 و الحمله لا منه لا یرتکب صور الوصی الا الوصی خلاصه است که چون معرفت حضرت
 امام بهام ابی عبد الله الحسین علیه السلام در لمانی مومنان قرار گیرد حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
 از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام آنجناب را غسل دهد و کفن حنوط کند و بر او
 نماز بخواند و او را در لحد بگذارد و زیر آنکه امور وصی را بخیر و احادی مکتوب نمیشود و اشکال
 اگر چنین است که امور وصی را غیر از وصی احدی مکتوب نمیشود پس حضرت امام حسین علیه السلام
 را کی غسل خواهد داد و جواب چونکه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نشاء شهید در
 معرکه بود احتیاج غسل ندارد و علاوه بر این اسم الله تعالی علیه السلام که بدینا بر میگردد و ندانند حضرت
 علیه السلام را غسل دهند و نماز خواهند کرد و اشکالی ندارد و اشکال اگر شبیه بسبب شهادت
 غسل ندارد و چنانچه در کتب احادیث و فقه مسطور است پس حضرت ابوالاعلیٰ امیر المؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام را با وجود حصول مرتبه شهادت چه غسل داده شد جواب
 در این شکی نیست که حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین علیه السلام هر دو امام شهید
 شده اند لکن فرق در شهادت این هر دو بزرگوار علیه السلام آنست که حضرت امام حسین علیه السلام
 اسلام در معرکه جنگ شهید شده است و همین قسم شهادت محکوم شرعاً است باینکه چنین شهید
 به غسل و کفن حنوط و همان خون و خاک و لباس خود و فن کرده شود و جهت مصالح بسیار که
 این مقام مقتضی بیان آنست و اما حضرت امیر المؤمنین هر چند شهید شده است مگر شهادت

جواب اشکال که تمسک نداشتن غسل را با وجود شهادت چه غسل دادند

وی علیه السلام در معرکه جنگ نبوده است بلکه در بیت الله در حالت عبادت بوده است و در
آنوقت ضربت بفرق مبارک آنجناب رسید و انتقال بعد از دو سله یوم بوقوع رسیده است
اینست که در غیر از حکم شهادت و معرکه می باشد و تفصیل این مسئله در کتب مبسوطه فقه چون جواهر و
تذکره الفقهاء و سرائر الشیعه و غیره معلوم خواهد شد و ما نیز بالتفصیل علل و وجوه غسل میت
و س میت را عطا و نقل در رساله شریفه موسوم به انوار فی جواب اسوله الابرار
نوشته هستیم من شاء فلیرجع الیه یا چونکه بحمد الله سبحانه از جمیع حالات
حضرت امام مهدی موعود علیه السلام بالاستقلال با استدلال تا اینجا نوشته ایم و خواستیم که بعضی
از قصایدیکه اخیراً برابر در مدح و منقبت آنجناب گفتیم ترجمه بنویسیم

لَقَدْ أَفْقَاهُ الشَّيْخُ الْهَمْدُ فِي مَنَاقِبِ الْعَصْرِ الْمَوْجِدِ عَلَيْهِ
وَعَلَى بَابِ السَّلَامِ

عَلَى سَائِلِي الْخَبْرَاءِ مِنْ كُلِّ دِيَارِ
بر سائین روی زمین از هر جماعتی
مَسْكَةٌ لَا يَخْشَى عَظَامَتَهُ أَوْ تَرَارِ
چنگ نه نیرسد بزرگیائی گمان را
وَأَلْقَى إِلَيْهِ الدَّهْرُ مَقْوَادَ خَوَارِ
و انداخته است بسو او روزگار مهار زمیرا
كَخَرْفَةِ كَفِّ أَوْ كَغَمَسَةِ بِنِقَارِ
چون بکشت آب بتیل و برین نقار غریب آب
وَلَوْ لَيْشَبَهُ عَنْهَا سَقَا طَعُ أَنْوَارِ
و نمپوشانید او را از ان عمده مانورائی بمنده آن

خَلِيقَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَظِلُّهُ
خلیفه پروردگار جهانیان است و سایه خدا
هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مِنْ بَدَنِهِ
او ست و شکیر محکم آنچنانی که هر که بدامن او
إِمَامٌ هُدًى لَا ذَاكَ الزَّمَانُ يَضِلُّهُ
پیشوائی هدایت پناه برده است روزگار با یار او
عُلُومُ الْوَحْيِ فِي جَنْبِ الْجُحْرِ عَلَيْهِ
علومای همه مردم در پناه و دریای علوم او
كَأَمْثَرِ الْأَفْلَاطُونِ أَعْتَابَ قُدْسِهِمْ
پس گویار است بیکر و استنمای درگاه قدس آنحضرت

رآی حکمتہ قد سیتہ لا یتسوا بها
 سید پر حکمت قدسی باکی را که مخلوط نشد بود و حکمت را
 بایشتر افعال کُلِّ العوالم اشرقت
 بتابش نورانی علیه آنحضرت همه عالم روشن گشته است
 امام الواری طود النہی منبع الہد
 پیشوای خلائق است کوه رفیع محل است منبع هدایت است
 ید العالم السفلی یسمو و یعیث
 بود مظهر آنحضرت عالم سفلی خاک با وجود پستی بلندی میابد
 و منہ عقول العنبر تنبع کما ہا
 و از قیوس و آنحضرت عقول عنبر چون شکر از گلزار نوازش
 ایا حجتہ اللہ الذی لیس جاریا
 ای حجت خدا آنچنان حجتی که نیست جاری شود
 و یا من مقلید الزمان بکفہ
 و ای کی که کلید دانی روزگار کف مبارک است
 آغیث حوزۃ الایمان و اعمر ہویم
 دریا بجمیت اہل ایمان را و آباد کن منازل آرا
 و خلیص عباد اللہ من کل عالم
 و خلاص فرمانندگان خدا را از تمام ہر قسم کنندہ
 و یجیل فداک العالمون بآسیرہم
 و تجلیل فرماندای تو با و همه عالم امکان تمامی ایشان
 یجید من جود اللہ خیر کتاب
 چنانکہ از شکرهای خدا بہترین شکر را

شہایب الظار و ادناس فکار
 مخلوط شوند بائی نظرها و چرخهای فکر و فاندیشہا
 کما ارج فی الکونین من نورہا السار
 چنانکہ روشن روگون از نور فر و گیرندہ آن
 و صاحب سیر اللہ فی ہذہ الدار
 و صاحب سار خداست آنحضرت در این دار دنیا
 علی العالم العلوی من دوز انکار
 بر عالم علوی و آسمانہا از عینہ انکار
 و لیس علیہا فی الثعلوب من عار
 و نیست بر علیہا و کار و در غیض از حضرت پیر کار
 یخیر الذی یرضاہ سائق اقدار
 بخیر از آنچه بپسندد معنی شود آنحضرت پیشی گیرندہ قدر
 و تاهیک من محمد ید خصمک الباکر
 و آنست آرا از بزرگوار میگیرد کہ مخصوص از نیر تر باخ
 قلیم بقی منہا عابد ارس انار
 پس بماندہ از آن منازل بجز از آثار کنندہ
 و طہر عباد اللہ من کل کفار
 و پاک کن بندگان خدا را از کفر جمیع کافرا
 و باد ز علی اسم اللہ من غیر انظار
 و مہارت فرمانبرم خداوند بغیر انتظار و ادن
 و اکرم آخوان و اشراف انصار
 و گرامی ترین یاری کنندگان و شریفترین نصرت کنندہ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ الْعَبْدُ الْخَطِيءُ فِي صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْكَ كَبُرَ هَذَا الْعَصْرُ

مَتَى الْكَلْبُ الْمُصْطَفَى وَآمِينَ

همان رسول برگزیده است و امین و پیغمبر است
و مُصْطَفَى كَع بِالْفَضْلِ دُرَّتْ قَيْصُهُ
و توست تجل و انش و فضل و کمند شده است جامه حضرت
په قدام بعد المیل و انصببت به
په حضرت اتاد بعد از کجی و راست شد باد
و مُنْتَظَرُ مَا أَخَّرَ اللَّهُ وَقْتُهَا
و آنحضرت منتظر است که تاخیر کرده است خدا وقت او را
له عَزْمَةٌ ثَلَاثِي الْقَصَا وَ هِمَّةٌ
او برای او عزم است که بر بگرداند قضا و محنت است
آبَا الْقَاسِمِ أَنْهَضُ وَ اشْفِ عَصَابَتَهُ
ای بوالقاسم بوشین سر باریک او و شفا بده طایفه الکرم و است
إِلَى مَوْحَى الْمَلِكِ وَ انْظُرْنَا
تاکی و تا چند آرزو و انتظار بزم ما
أَجْ حَزَمَ الْجَوَارِ الْمُنْبَعِ جَنَابُهُ
دستیاب حزم جوهر که بمندهت درگاه او

عَلَى الدِّينِ فِي أَيْرَادِ حُكْمٍ وَ احْصَا

بر دین خدا در مانه و صد و حکم او
عَلَى كَثْرَةِ أَشْيَاءٍ وَ عَيْبَةٍ اسْرَأَهَا
بر گنج آثار و بقیه محفظ اسرار خدا
دَعَائِمُ قَدْ كَانَتْ عَلَى الْجُوفِ هَارٍ
ستونهای که تکیه بودند بر کناری افتاده ریزنده
لَشَيْءٍ سِوَى ابْدَارِ حَقٍّ وَ أَظْهَارٍ
بهجت چیزی غیر از آشکار کردن حق و اظهار حقایق
تَأَلَّفَ بَيْنَ الشَّائِءِ وَ الْأَسَدِ الصَّارِ
که گفت میهد میان گوسفند و شیر درنده
فَضَى وَ طَرَامِنْ ظُلُمٍ هَاكُلُ كُفَّارٍ
خودش خود را از ستم نمودن آنها کافر را
سَمَحَاتٍ قَدْ اصْنَلْنَ دُونَ أَطَارٍ
ابرار که تحقیق سایه انداخته بدون باریدن باران
يَحْرُ خَمِيرٍ مَيْلًا الْأَرْضَ جَرَّارٍ
بکشد لشکری که بکشد زمین را و بکشد سیران را بیاری

لَقَدْ خَلَقَ الْخَلَائِفَ الْفَقِيهَ الْخَيْرَ بْنَ الْحَمْدِ نَبِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلِيَّ الْأَمْرِ فِي الْوَلَدِ
آنحضرت ولی خداست صاحب امر خلافت است و خلائق

بِسَيْفِهِ شَمَلُ الْحَقِّ يُرْجَى انْتِظَامُهُ
بشیر او جمعیت و انبوهی حق امید داشته نظام او

إِمَامُ أَهْلِ بَيْتِكَ مَنْ يَرْتَدُّ

پیشوای هدایت و یار وجود است که با واقعیت

هُوَ الشَّمْسُ فِي الْأَشْرَاقِ لَوْ لَا أَفْوَكَهَا

اوست آفتاب تابش و نور اگر نبود آفتاب غروب کننده

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَتُجِيعُ الشُّعَى

اوست دگر محکم پناه و دهنده پیر پیرو گاران

هُوَ لَا يَبُوءُ الْكِبَرَى وَتُفْخِرُ الْعَوْرَى

اوست آیت و نشانه بزرگ خدا و محل افتخار پهلوانان

هُوَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ مِنَ الْأَحْمَدِ

اوست جانشین و مهدی از اولاد حضرت رسول

هُوَ الْمُسْتَجَارُ لِلنُّبَى وَ لَا عُدَّةُ

اوست پناه از برای نبی و وارز و دوستی او

وَكُتِبَ أَمْالُ الْعَوْرَى وَ حَرِيمَةُ

داوود که پنداری غلایق و حرم محترم او

وَمُلْكُهُ الْأَمْلاكُ مَوْطُونُ نَفْسِهِ

و محل بوسه ملائکه است قدس که کفش مبارک او

سَيَمْلِكُ دَهْرًا قِسْطُهُ بَعْدَ مَامِلَا

زود باشد بر کند زمان را عدل او بعد از آنکه پر شد باشد

فَلَوْ لَا سَاخَ الْأَرْضُ بِالنَّاسِ وَالْثَرَى

پس اگر نبود وجود مبارکش فرو میزد زمین مردم را خاک زمین

وَلَوْ لَا لَمْ يَخْضَرْ رَوْضُكُمْ بَيْضُ

و اگر نبود آنحضرت سبز نمیشد بستان و پایین می آمد

مَسِيحٌ فَطَوَّبِي مَنْ بِهِ اِنْتِمَامُهُ

حضرت عیسی پس شاکیست که آنحضرت است طلب پیشوا کردنش

هُوَ الْبَدْرُ فِي الْأَنْوَارِ لَوْ لَا اِغْتِيَامُهُ

اوست ماه شب چهارده در روشناییها اگر نبود آفتاب فرو رفتن او

لَقَدْ قَارَحَقًا مَنْ بِهِ اِخْتِصَامُهُ

هر آینه رشک را شد برستی کسی که آنحضرت است عصا او

إِمَامُ الْأَنْامِ فِي الثَّرَى وَهَمَامُهُ

پیشوای خلق است در روی زمین و همتر خلق است

عَنَانُ الْهُدَى فِي كِفِّهِ وَ سَمَامُهُ

که لگام هدایت در دست اوست و مهار او

لِذِي الْحَجَرِ مَنْ كُنْ لَا زِمَ التَّزَامُ

او برای صاحب حجر و رکن واجب است التزام دوستی

حَطِيمٌ لِحَظْمِ الذَّنْبِ يُرْجَى اسْتِغْنَامُهُ

تکه گوشت است گناه را که امید داشته شده است بوسیدن آن

عَلَى كَحْلِ عَيْنِ الْحَمْدِ يَزْهَوُ الْعَامَةُ

بر سر چشم حور العین میماند خاک قدم او

بَسِيطُ الْبَسِيطِ ظِلُّهُ وَ اِهْتِصَامُهُ

روی زمین پهن شده است ستم زمانه و شکست روزگار

تَزَلُّلُ طَرَا وَ هُدَا وَ اُكَامُهُ

تنزل میگردد و آیند بهر احوال و بلند آن

مِنْ الْمَرْنِ فَطَرُ جُودُهُ وَ رَهَامُهُ

از ابر بارنده باران بسیار او و باران ضعیف او

وَلَوْلَا هَذَيْنِ الْحَقُّ ذَلٌّ وَمَا بَدَى

و اگر نبود این حق خوار میشد و ظاهر نمیشد

قَدْ يَتَنَبَّأُكَ قَدْ طَالَ الْمُدَى اعْتَدَ الْعَدَى

تو که خبر میدانی که طویل شد مدت دشمنی

وَقَدْ عَيَّرُوا دِينَ النَّبِيِّ بِجَهْلِهِمْ

و دشمنان تو را به بی‌گفتاری نسبت به پیغمبر

كَوَامُ الْوَارِثِ فِي الدَّهْرِ صَارُوا أَذِلَّةَ

کرامت وارثان در دهر گردیدند ذلیلان

الْحَمَامُ أَقَابَنِي لَوْعَةِ الْوَجْدِ فِي النَّوَى

گنجینه‌ها مرا با آتش اشتیاق در خلوت

عَلَى كُلِّ دِينٍ عِزَّةٌ وَتَمَامُهُ

بر هر دینی عزت و تمامیت

وَمَنْ كُنْ أَهْلًا وَالْعَدْلُ بَانَ انْتِلَامُهُ

و هر که عدل باشد او را انتقام

فَحَرَّمَ حِلَّ الشَّرْعِ وَحَلَّ حَرَامَهُ

پس حرام شد حلال شرع و حلال شد حرام آن

وَسَادَ عَلَى الْأَشْرَافِ فِيهَا الْأَمَةُ

و بزرگان در آن افتادند زیر پای پستی

يَهْتَلِي جَرَحُ لَيْسَ يُرْجَى التَّيْمَامَةُ

در دین بازیگری نیست که امیدوار شد

لِلشَّيْخِ حَبِيبِي فِي مَدْحِهِ وَمُنْقِبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اَلَا اَلَا مَامُ الْفَتَى الْكَشَافُ لِلظُّلُمِ

آه ای پسر فتیله‌بردار که برطرف کننده ظلم

الظَّاهِرُ الْعَلَمُ ابْنُ الظَّاهِرِ الْعَلَمِ

ظاهر علم است پسر ظاهر علم

صَوَّرَ الْكَتَائِبَ حَاجِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ

تصویر کرد کتاب حاجی حلال و حرام

يَا بَنَ الْبَتُولِ وَيَا بَنَ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ

ای پسر بکر و ای پسر حلال و حرام

وَنُقْطَةُ الْحُكْمِ لَا بَلَّ خُطَّةُ الْحُكْمِ

و نقطه حکم بی خطا است خطای حکم

وَالَّذِينَ فِي بَرْعِدٍ وَالْكَفَرُ فِي رَحْمَةٍ

و کسانی که در برکت و کفر در رحمت

فَلَيْسَ لِلدِّينِ مِنْ حَافٍ وَمُنْتَهَى

پس نیست برای دین حمایت کننده و پاری کننده

الْقَائِمُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ سَيِّدُ نَا

قائم و خلیفه حق مدیت که آقای ماست

بَدْرُ الْغِيَاهِدِ بَلَّ بَحْرِ الْمَوَاهِبِ مِنْ

ماه شب چهارم و تمامارکبیا است بلکه دریای بخشش است

يَا بَنَ النَّبِيِّ وَيَا بَنَ الظَّاهِرِ حَيْدَرُهُ

ای پسر پیغمبر و ای پسر پاک حیدر

أَنْتَ الْقَامُ وَمَعْنَاهُ وَصُورَتُهُ

تو ای اصل و معنی و صورت

مَتَى أَنْزَلَكَ فَلَا ظِلْمَ وَلَا ظَلَمَ

چون وقت بفرستی نود و باشد ظلم و ستم

أَقْبَلْ فَسَبِيلُ الْهُدَى وَالَّذِينَ طَيَّبَتْ أروغرايين هدايت ودين تحقيق كهنة ومندرس است	وَمَشَّاهَا نَصَبٌ وَالْحَقُّ فِي عَمَدٍ ورسيداوارنج وكتب دين حق در نيتي است
وللد عبد النجاشي في مدحه ومنقبة عليه السلام که نصيبه را خدمت حضرت امام رضا عليه السلام خواند و آخر ابیات این است	
خروج امام لا محالة واقع يمنزفينا كل حق وباطل	يقوم على سم الله والبركات ويجزي على لنعماء والنقمة
قال الشيخ الجليل عبد الكريم اليماني في مدحه عليه السلام وفي عين امن يكون لاهلها بمليح مجيد من سلاله حيدر يسر بالمهدى من الحق ظاهرا	
والشيخ الكبير عبد الرحمن البسطامي صاحب مرآة المعاني يظهر اليمامجد من آل محمد كما قد روي ناعن علي الرضا وفي كثر علم الحرف اضحى مجيها	
والضال في مدحه	
ويخرج حروف الميم من بعد شينه فهذا هو المهدى بالحق ظاهرا ويملاء كل الارض بالعدل رحمة ولا يتبلا من عند رب لا	بمكة نحو البيت بالنصر قد علا سياق من الرحمن للخلق مهلا ومحو ظلام الشرك والجور ولا خليقة خير الرسل من عالم العلما
الشيخ محي الدين العربي في مدحه عليه السلام فعند فناء خاء الزمان وجدناها مع السبعة اعلام والناس غفل	
على فامد لول الكرو ريقوام عليه تبتد بير الامور حكيم	

<p>فأشخصاً خمس وخمس وخمسة ومن قال لأربعين هابلاً وازدننت اخبر عن ثمان ولا تزد فسبعهم في الأرض لا يحملونها</p>	<p>عليهم ترى امرالوجوه يقيم لهم فهو قول يرتضيه كليم طريقهم فرد اليه قويم وثامتهم عند النجوم لزييم</p>
<p>الشيخ صدر الدين القونوي في مدحه عليه السلام يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً يؤيد شرح المصطف وهو حتمه ومدته منقبات موسى وجنده على يده تحق الليام جميعهم حقيقة ذلك السيف والقائم الذي لعمري هو الفرد الذي بان ستره تسمي باسماء الهرا تبكلها الليس هو النور لا تم حقيقة يفيض على الأكون ما قد افاضه فما ثم الا الميولاشي غيرة هو الروح فاعلمه وخذ عهده اذا كانك بالمدكور تصعد راقياً وما قدرة الا الوف بحكمة بذا قال اهل الحبل والعقد فاكتم فان تبزع الميقات الظهور فانه بشمس تند الكل من صنوء نورها</p>	<p>على رعد شيطانين يحق الكفر ويتد من ميم باحكاها يدري خيار الوري في الوقت ينحور بسيف قوى المتن علك ان تدر تعين للدين القويم على الامر بكل نرمان في مظاه يسكر خفاء واعلاناً كذا الى الحشر ونقطة ميم منه ملدها يجري عليه الله العرش في انزل الدهر وذوالعين من نوابه مفرد العصر بلغت الى مقدم يد من العصر الى ذروة المجد لا تمل على القدر على حد مرسوم الشريعة بالامر بنصهم المثبوت في صحف الزبر يكون بدو مرجام مع مطلع الفجر وجمع دراهم الى الاوج فيما مع البدل</p>

وَصَلِّ عَلَى الْخِتَارِ مِنَ آلِ هَاشِمٍ	عَمَلِ الْمَبْجُوثِ بِالنَّهْيِ وَالْأَمْرِ
وَالْحُكَّامِ بِلَا نَظَرٍ شَيْخِ الْأَحْمَدِ جَدِّ مَحَجِّ قَائِمِ السَّلَامِ	
مُصْطَفَى خْتَمِ رُسُلٍ شَدِيدِ جَبَانِ	مَرْتَضَى خْتَمِ وِلَايَتِ دُجَيَّانِ
جَمَلِ فِرْزَنْدَانِ حَسْبِ رَاوَلِیَا	جَمَلِ بَکِ نَوَازِدِ حَقِّ کَرَوَیْنِ نَدَا
وَلِجَلِّ زَقَلِ دَاسِ حَضَرَاتِ ائِمَّةِ أَحَدِ عَشْرِ عَلِمِ السَّلَامِ كَفْتِ	
صِدِّقِ طُرَانِ اَوَلِیَا رُوسِ زَیْنِ	اَزْ حَسْبِ اَخَوِیْنِ مَدِی رَایَتِیْنِ
یَا اَلْهٰی مَسْمُومِ اَزْ غِیْبِ آرِ	تَا دُجَبَانِ عِیْدِ گِرُو آسْکَا
مَدِی دَاوِی سِت تِلْجِ اتْقِیَا	بِهْتَرِیْنِ خَلْقِ بَرَجِ اَوَلِیَا
اَسِ دِلَاوِی تَوَسِّیْنِ آدِ	بِرُوْلِ وَجَانِ سَیْمِ شَنْ شَدِ
اَسِ تَوَسِّیْمِ پِیَا وَتَبَانِ آدِ	بِنْدِ عَطَارَتِ شَاخَوَانِ آدِ
وَحَضَرَاتِ عَلَمَائِ اَحْیَارِ وَفَضْلَا شَیْ اَبْرَارِ قَضَائِدِ بَیْشَارِ وَبِنَاقِبِ وَ	
فَضَائِلِ وَمَدَایِجِ حَضَرَتِ مُحَمَّدِ رَسُوْلِ فُخْتَارِ وَحَضَرَتِ اَئِمَّةِ اطْمَارِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ مِنْ اَنْدِ الْغَفَارِ	
کِتَبِ خَوَاصِّیَارِ فَرَمُوْدِ اَنْدِ وَبَعْضِ بَاخْصُوصِ دَوَاوِیْنِ وَرِیْمِیْنِ مَطْلَبِ تَرْتِیْبِ دَاوِدِ اَنْدِ	
فَشْکَرُ اللهِ مَسْأَعِیْهِمْ فِی تَرْوِیْجِ الدِّیْنِ وَنَشْرِ فَضَائِلِ اَئِمَّةِ الطَّیِّبِیْنِ الطَّاهِرِیْنِ	
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنِ اَبْدَ الْاَبْدِیْنِ وَاکْثَرُ قَهْمِ الْحَوْدِ وَالْقَصْوَدِ بِمَقَادِکِلِ بَدِیْتِ بَلِیْتِ	
فِی الْجَنَّةِ دَا نَظَرِ بُوْعِدِ خُتْمَا رُکْهِ دِرَاوَلِ کِتَابِ کُرْدِ اَیْمِ بَانْدِ رُجِیْمِیْنِ چِنْدِ قَضَائِدِ غَرَا کُتْمَا بُوْعِیْمِ	
نَسْتَلَا بِدَا کَمَا اَنْجَمِ اَزَاوَلِ کِتَابِ مُسْتَطَابِ تَا اِنْجَا دُرُوْجُو دُوْجُو دُو شَمَائِلِ خُصَائِلِ	
وَمَعَاجِزِ غِیَابِ وَظُهُورِ مَوْفُورِ السُّرُوْرِ حَضَرَتِ حُجَّةِ اللهِ عَلَامِ عَلٰی لَا نَامِ فِی تِلْكَ اللَّیَالِیِ	
وَالْاَیَّامِ اِلٰی سَاعَةِ الْقِیَامِ اِنْ اِمَامِ عَالِمِ قَامِ جَنَابِ دَاوِی مَدِی مَوْعُوْدِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَعَ	
بِرَایْنِ عَقْلِیَّةِ وَقَوَائِیْنِ نَظْمِیَّةِ ذِلْ نَهْزِ اشْکَالِ وَسُوَالِ مُغْضَلِ لَا یَخِلْ بِهَرْلَتِ وَنَدَبِ سَجْمَتِ	

معاملات حاکمان رسالت از دست و زبان و قلم در حق و حقیقت باطل است

مرعی و متشن نظر اختصار گویا یکی از صد هزار بطور نمونه شتی از هزار و از برای تخلصان حضرت
 اهل بیت اطهار و مجتبان ذریه رسول محمد که ابرار اخیار اند و بخریا و روم پس صاحب
 عقل سلیم و طبع مستقیم را لازم است که بدام کلاب و نیار نیاید و عقیده صحیح سلیمه خود را بکفایتها
 فاسد نسازد و چون کلاب نیاردین خود را بدینا فروشد و اگر کسی شلاق قبل از ظهور جمیع
 علامات مذکوره مسطوره بجناب مدعی ممدویت شود یکی از کذاب شخصت گانه میباشد
 حق تعالی بجناب خود و گرفتار سازد و کسب کند که دست ظلم از اهل بیت رسالت
 صلی الله علیه و آله و سلم عقب نمیدارند هر کسی را از لاعین دست رسید دقیقه از باقی گذشته
 مگر آنکه بایشان رسائی و آنها یک از دست نتوانستند زبان بر آنها ظلم کردند و میکنند
 بعضی نسبت بایشان منسوب نمودند روایات را بحجبت نصرت دین و مذہب خود
 که از آنها منقول نبودند و بعضی اخبار نمودند روایات از ایشان را بحجبت طعن
 وارد شدن بر مذہب خود و بعضی حق آنها را حق خود قرار دادند پس خود را
 بتمسک و اجماع چند نفر جمال مضل ضال بعضی خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین
 زوج قبول ممدی موعود و مسیح مسعود قرار دادند حق سبحانه جل شانہ حرمت کامله و نعمت شامله
 خود مومنین و مجتبین را از شر اینچنین جمیع ضالین و مضلین در هر قرن و دهر از ان زبان تا
 این زمان محفوظ داشته است و امید که تا ظهور حضرت ممدی ممدی موعود علیه السلام بمبارک
 و محفوظ و وار و میحان من دانت له السموات و الارض بالعبودیه و اقرب له بالوحدانیه
 یا من توحد بنفسه عن خلقه یا من غنی عن خلقه بصنعه یا من عرف نفسه خلقه بالطفه یا من
 سلک باهل طاعتهم رضا ته یا من اعان اهل محبتة علی شکره یا من علمهم بدینه و بالطف
 لهم بما نکل از سبک ضایعته و احکامه معطله و اهل نبیاته فی الارض هائمہ کالوحش السائمہ
 فارحم العترة الضایعة المقتولة الذليلة من الشجرة الطیبة لما رکت اصلها ثابت و فرعها فی السماء
 اللهم اعل الحق و استنقذ الخلق و امن علینا بالجماعة و اللهم برحمتک الکاملة و نعمک الشاملة

بجمل الله تعز ختم شد مجلد اول

۲۰۰

خاتمه المقصود وتبلاوة مجلد الثاني والثالث

بجمل فرج ال محمد وسهل مخرج الاسعد ليكشف هذه النعمة عن هذه الامة ويبين سبيل
الهداية عن الغواية حتى يظهر فساد عقائد العامة على وجه التام ويحصل لهم المناد صرحت عن هذا الملا
بالمراعاة والمراحم والمكافئة في وقت المكاملة بالمخاصة وتثبت مفاهيمهم في المجاهدة والمقا
بالسليم المسعود والمعادلة والمشاكلة بالمهدى للوعود فارحون الهادى لودودان يظهرهما بمجلا
لا مؤجلا في الان المعهود ليطلبا حتمها بالمجادلة والمقاتلة عن الفضل اللودود والشارد المطرود
عن الصلاح والفلان الى تبس لودود المورد واخر دعوانا الحمد لله المعبود والصال
على محمد المحمدي عليه وجود الوجود والوجود المسعود والهم على صاحب الفضل والبذل والحو
واخرهم المهدى الهادى لودودهم بنا ختم المجلد الاول من كتاب غايته المقصود
في ثامن عشر من ربيع الاول عيد المسلمين يوم المولد سنة ١٢٧٠ هجرى سبع عشر وثلاث
مائة بعد الالف من الهجرة المقدسة النبوية على هاجرها الاسلام والنجية البهيمية في الاله
حقولا من والسرور وتبلاوة المجلد الثاني والثالث

تمت بالخيار عمت

رباعى

ازبك براهق محبى بنم كس
امى پادشاه محضه بفر پا و برس

سنگ است بسى بيند ام راه نفس
پرشته جهان سر سراز سلم و نفاق

تأليفه انطباع بته د از محمد الشائق هتم شمس طه لاهور
قطعه كبر تصيف كتابا المقصود من شمس نيت مال كوا و طبع برلين

برقم زودنو كتابى نفع و ناياب
فهمه شمس علم است عيسى باب
بقفا - غايته المقصود و رباب
١٨٩٩

جناب مولوى سيد علي بازيده
شده مكشوف بر عالم كه الحق
زول پرسيه شائق سال تايخ

CALL No. 19251 (R) ACC. NO. 14405

AUTHOR _____

TITLE کتابۃ العزیز

19251 14405

کتابۃ العزیز

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

19251
14405

